

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**ره‌توشه راهیان نور**  
**رمضان ۱۳۹۱**

**پیام‌های قرآنی**  
**(ره‌توشه اخلاقی قرآن)**

تهیه و تدوین:  
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم  
معاونت فرهنگی و تبلیغی  
اداره چاپ و نشر  
۱۳۹۱

**عنوان و پدیدآور:** ره‌توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۱: پیام‌های قرآنی (ره‌توشه اخلاقی قرآن) // تهیه و تدوین دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، اداره چاپ و نشر. مشخصات نشر: قم: آوای منجی، ۱۳۹۱.  
**مشخصات ظاهری:** ۳۲۰ ص. - (متون علمی - آموزشی ویژه مبلغان؛ ۱۱۲) شابک: ۶۰۰۰ ریال : ۲-۷۷-۶۴۰۲-۶۰۰-۹۷۸  
**وضعیت فهرس نویسی:** فیپا.  
**یادداشت:** کتابنامه به صورت زیرنویس.  
**موضوع:** قرآن - اخلاق.  
**موضوع:** اخلاق اسلامی.  
**شناسه افزوده:** دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، اداره چاپ و نشر .  
**رده بندی کنگره:** ۹ت ۱۰۳/۳ BP  
**رده بندی دیویی:** ۲۹۷/۱۵۹

## ره‌توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۱ پیام‌های قرآنی (ره‌توشه اخلاقی قرآنی)

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم / معاونت فرهنگی و تبلیغی / اداره چاپ و نشر  
ناشر: آوای منجی

مؤلفین: جمعی از محققین

(محمدصادق یوسفی مقدم، عیسی عیسی‌زاده، علی‌اکبر مؤمنی، ابوالفضل یغمایی،

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، قاسم حسین‌زاده)

صفحه‌آرایی: اکبر اسماعیل پور

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۵۰۰۰ جلد

بهاء: ۶۰۰۰ تومان

تلفن: ۷۷۴۷۹۹۴ - ۰۲۵۱ - ۷۷۴۳۱۷۶ - ۰۲۵۱

درگاه وب سایت های معاونت فرهنگی و تبلیغی: [www.samta.ir](http://www.samta.ir)

پست الکترونیک: [samta@dte.ir](mailto:samta@dte.ir)

تمامی حقوق این اثر محفوظ است

## فهرست مطالب

۱۹	پیش‌گفتار
۲۱	مقدمه
۲۱	جاذبه قرآن در جامعه معاصر
۲۱	قرآن، شگفت‌انگیزترین کتاب آسمانی
۲۲	چگونگی اسلام آوردن
۲۲	قرآن و علوم
۲۳	قرآن و مسائل روان‌شناسی
۲۳	سوره‌ای شگفتانگیز
۲۴	پیش‌گویی قرآن درباره عصر حاضر
۲۵	اطلاع‌رسانی در قرآن
۲۶	جسد مومیایی فرعون و مسلمان شدن دانشمند فرانسوی
۲۸	پیکتال و کلمات دل‌نشین
۲۹	قرآن هدایتگر همگان
۳۱	هدایت قرآن
۳۴	قرآن ، هماهنگ با خرد و فطرت
۳۵	سادگی اسلام و عظمت پیامبر اسلام ﷺ
۳۸	حسی که قرآن به من داد
۳۸	خواندن قرآن از شب تا صبح
۴۲	پذیرش اسلام با یقین قلبی
۴۲	متحیر شدن از خواندن سوره حمد

۶ / پیام‌های قرآنی (ده‌توشه اخلاقی قرآن)

۴۴	خواندن سی ماه انجیل و مسلمان شدن
۴۶	<b>مفهوم‌شناسی اخلاق</b>
۴۶	ابعاد وجودی انسان
۴۷	معیار و هدف نهایی در اخلاق اسلامی
۴۸	ارزش ذاتی فضایل اخلاقی
۴۸	پاداش اتصاف به اخلاق الهی

**فصل اوّل: رذائل اخلاقی**

۵۵	<b>عجب و خودپسندی</b>
۵۵	مفهوم‌شناسی
۵۵	تفسیر
۵۶	پیام‌های آیه
۵۶	آیات و عناوین مرتبط
۵۷	آثار عجب از دیدگاه روایات
۵۷	درمان عجب
۵۹	حکایت
۶۱	شعر
۶۳	<b>خشم</b>
۶۳	مفهوم‌شناسی
۶۳	تفسیر آیه
۶۴	آیات و عناوین مرتبط
۶۵	ریشه‌های خشم
۶۸	درمان خشم
۶۹	حکایت
۷۰	شعر
۷۱	<b>حرص</b>
۷۱	مفهوم‌شناسی
۷۱	تفسیر آیه

فهرست مطالب / ۲

۷۲	پیام‌های آیه
۷۲	آیات و عناوین مرتبط
۷۳	آثار حرص از دیدگاه روایات
۷۳	ریشه‌های حرص
۷۴	درمان حرص
۷۶	حرص مثبت
۷۶	حکایت
۷۸	شهوة رانی
۷۸	مفهوم‌شناسی
۷۸	تفسیر آیه
۸۰	پیام‌های آیه
۸۰	آیات و عناوین مرتبط
۸۰	آثار شهوترانی
۸۱	عوامل کنترل و تعدیل شهوت
۸۴	حکایت
۸۵	شعر
۸۷	حسد
۸۷	مفهوم‌شناسی
۸۹	پیام‌های آیه
۸۹	آیات و عناوین مرتبط
۸۹	منشأ حسادت
۹۰	آثار حسادت
۹۱	مراتب حسد
۹۱	درمان علمی و عملی حسد
۹۴	شعر
۹۵	بدگمانی
۹۵	مفهوم‌شناسی

۹۵	تفسیر آیه
۹۶	پیام‌های آیه
۹۶	آیات و عناوین مرتبط
۹۷	ریشه‌های بدگمانی
۹۸	آثار بدگمانی از دیدگاه روایات
۹۹	سوءظن مثبت
۱۰۰	حکایت
۱۰۳	<b>غیبت</b>
۱۰۳	مفهوم‌شناسی
۱۰۴	تفسیر آیه
۱۰۵	پیام آیه
۱۰۶	آیات و عناوین مرتبط
۱۰۶	غیبت از دیدگاه روایات
۱۰۷	پیامد غیبت
۱۰۸	پاداش ترک غیبت
۱۰۸	حکم غیبت
۱۰۸	صورت ملکوتی غیبت
۱۰۸	گوش دادن غیبت
۱۰۹	لزوم دفاع از غیبت‌شونده
۱۰۹	راه‌های درمان غیبت
۱۱۰	حکایت
۱۱۱	شعر
۱۱۳	<b>بخل</b>
۱۱۳	مفهوم‌شناسی
۱۱۳	تفسیر آیه
۱۱۴	پیام‌های آیه
۱۱۴	آیات و عناوین مرتبط



فهرست مطالب / ۹

۱۱۵	بخل از منظر روایات
۱۱۶	آثار بخل از دیدگاه روایات
۱۱۷	گستره بخل
۱۱۷	حکایت
۱۱۹	شعر

فصل دوم: فضائل اخلاقی

۱۲۳	ذکر
۱۲۳	مفهوم‌شناسی
۱۲۳	تفسیر آیه
۱۲۴	پیام‌های آیه
۱۲۴	ارزش ذکر
۱۲۵	آثار ذکر در روایات معصومان <small>علیهم‌السلام</small>
۱۲۶	قساوت قلب اثر ترک ذکر
۱۲۶	مراتب ذکر
۱۲۸	چند پرسش و پاسخ
۱۳۰	آثار ذکر در قرآن
۱۳۰	موانع ذکر در قرآن
۱۳۱	حکایت
۱۳۳	نقش دعا در زندگی
۱۳۳	مفهوم‌شناسی
۱۳۳	تفسیر آیه
۱۳۴	پیام‌های آیه
۱۳۴	آیات و عناوین مرتبط
۱۳۵	ضرورت دعا در زندگی
۱۳۷	شرایط دعا
۱۳۸	حکایت
۱۳۹	شعر

۱۴۱	<b>اخلاص</b>
۱۴۱	مفهوم‌شناسی
۱۴۱	تفسیر آیه
۱۴۲	پیام‌های آیه
۱۴۲	ارزش اخلاص
۱۴۳	آثار اخلاص از دیدگاه قرآن و روایت
۱۴۵	عوامل اخلاص
۱۴۶	موانع اخلاص
۱۴۷	نشانه‌های مخلص
۱۴۸	حکایت
۱۵۱	<b>خوف و رجا</b>
۱۵۱	مفهوم‌شناسی
۱۵۱	تفسیر آیه
۱۵۲	پیام‌های آیه
۱۵۳	آیات و عناوین مرتبط
۱۵۳	ارزش خوف از خدا
۱۵۴	سبب خوف از خدا
۱۵۴	سبب کمی خوف از خدا
۱۵۵	راه‌های تحصیل خوف از خدا
۱۵۵	ارزش رجا
۱۵۶	موجبات امیدواری مؤمنان
۱۵۷	حکایت
۱۵۸	شعر
۱۵۹	<b>توکل</b>
۱۵۹	مفهوم‌شناسی
۱۵۹	تفسیر آیه
۱۶۰	پیام‌های آیه

فهرست مطالب / ۱۱

۱۶۰	ارزش توکل
۱۶۰	آیات و عناوین مرتبط
۱۶۱	آثار توکل از دیدگاه روایات
۱۶۱	نقش کار و تلاش و جایگاه توکل
۱۶۲	مراتب توکل
۱۶۴	نشانه‌های توکل
۱۶۴	حکایت
۱۶۷	طریقه تحصیل صفت توکل
۱۶۸	شعر
۱۶۹	<b>صبر</b>
۱۶۹	مفهوم‌شناسی
۱۶۹	تفسیر آیه
۱۷۰	پیام‌های آیه
۱۷۰	ارزش صبر
۱۷۱	اقسام صبر
۱۷۲	انگیزه‌های صبر
۱۷۳	صبر چگونه به دست می‌آید؟
۱۷۵	آثار صبر
۱۷۶	حکایت
۱۷۷	شعر
۱۷۸	<b>توبه</b>
۱۷۸	مفهوم‌شناسی
۱۷۸	تفسیر توبه نصوص
۱۷۹	پیام‌های آیه
۱۷۹	شرایط توبه
۱۸۰	ارزش توبه
۱۸۰	آثار توبه از دیدگاه قرآن و روایات

۱۲ / پیام‌های قرآنی (ده‌توشه اخلاقی قرآن)

۱۸۱	اقسام توبه
۱۸۲	مراتب توبه
۱۸۳	زمان توبه
۱۸۴	نشانه‌های توبه و توبه‌کننده
۱۸۵	حکایت
۱۸۹	شعر
۱۹۱	قرآن شایسته‌ترین مونس انسان
۱۹۱	اهمیت انس با قرآن
۱۹۲	آداب انس با قرآن
۱۹۵	مهمترین شرط انس با قرآن
۱۹۷	مراحل انس با قرآن
۲۰۱	برکات انس با قرآن
۲۰۴	شرح صدر
۲۰۴	مفهوم‌شناسی
۲۰۴	تفسیر آیه
۲۰۵	پیام‌های آیه
۲۰۶	آیات و عناوین مرتبط
۲۰۶	ارزش شرح صدر
۲۰۷	آثار شرح صدر
۲۰۷	نشانه‌های سعه صدر
۲۰۹	راه‌های دستیابی به شرح صدر
۲۱۰	شعر
۲۱۱	عزت نفس
۲۱۱	مفهوم‌شناسی
۲۱۱	تفسیر آیه
۲۱۳	پیام‌های آیه
۲۱۳	آیات و عناوین مرتبط

فهرست مطالب / ۱۳

۲۱۳	مرزشناسی
۲۱۴	الگوهای عزّت
۲۱۵	عوامل و موجبات عزّت
۲۱۸	حکایت
۲۲۰	شعر
۲۲۱	صدق و راستی
۲۲۱	مفهوم‌شناسی
۲۲۱	تفسیر آیه
۲۲۲	پیام‌های آیه
۲۲۲	آیات و عناوین مرتبط
۲۲۳	ارزش راستی و راست‌گویی
۲۲۴	آثار راستی از دیدگاه قرآن و روایات
۲۲۶	حکایت
۲۲۸	شعر
۲۲۹	احترام به پدر و مادر
۲۲۹	تفسیر آیه
۲۳۰	اهمیت احترام به پدر و مادر
۲۳۰	قلمرو احترام به پدر و مادر
۲۳۱	پیام‌های آیه
۲۳۱	آیات و عناوین مرتبط
۲۳۲	احترام به پدر و مادر از دیدگاه روایات
۲۳۴	حکایت
۲۳۵	شعر
۲۳۶	صله ارحام
۲۳۶	مفهوم‌شناسی
۲۳۶	تفسیر آیه
۲۳۷	پاسخ به یک پرسش

۲۳۸	پیام‌های آیه
۲۳۸	آیات و عناوین مرتبط
۲۳۸	صلهٔ رحم از دیدگاه روایات
۲۴۰	روش‌های انجام صلهٔ رحم
۲۴۱	آثار صلهٔ رحم
۲۴۲	پیامد خطرناک ترک صلهٔ رحم
۲۴۳	حکایت
۲۴۴	شعر
۲۴۵	عَفَّتْ
۲۴۵	مفهوم‌شناسی
۲۴۵	تفسیر آیه
۲۴۶	پیام‌های آیه
۲۴۶	آیات و عناوین مرتبط
۲۴۶	اقسام عَفَّتْ
۲۵۳	آثار عَفَّتْ در روایات
۲۵۳	زمینه‌های بی‌عفتی
۲۵۴	حکایت
۲۵۶	شعر
۲۵۷	رفق و مدارا
۲۵۷	مفهوم‌شناسی
۲۵۸	تفسیر آیه
۲۵۹	پیام‌های آیه
۲۵۹	آیات و عناوین مرتبط
۲۶۰	ارزش مدارا در کلام معصومان <small>علیهم‌السلام</small>
۲۶۱	ارزشمندی مدارا و عفو
۲۶۲	نمونه‌های رفق و مدارا
۲۶۲	قلمرو رفق

۲۶۴	آثار رفق و مدارا در کلام معصومان <small>علیهم‌السلام</small>
۲۶۵	حکایت
۲۶۶	شعر
۲۶۷	<b>حسن خلق</b>
۲۶۷	مفهوم‌شناسی
۲۶۷	ارزش حسن خلق
۲۶۹	پیام‌های آیه
۲۷۰	آیات و عناوین مرتبط
۲۷۰	آثار حسن خلق در روایات
۲۷۱	راه‌های تشخیص و درمان اخلاق بد
۲۷۱	موانع راه حسن خلق
۲۷۲	حکایت
۲۷۴	شعر
۲۷۵	<b>عفو و گذشت</b>
۲۷۵	مفهوم‌شناسی
۲۷۶	تفسیر آیه
۲۷۶	پیام‌های آیه
۲۷۷	آیات و عناوین مرتبط
۲۷۷	عفو از دیدگاه روایات
۲۷۸	حکایت
۲۸۰	شعر
۲۸۱	<b>آبروی مؤمن</b>
۲۸۱	تفسیر آیه
۲۸۲	پیام‌های آیه
۲۸۳	تفسیر آیه
۲۸۴	پیام‌های آیه
۲۸۵	احترام به مؤمن از دیدگاه روایات

۲۸۶	مراقبت از آبروی خویش
۲۸۷	پی‌گیری لغزشهای دیگران ممنوع
۲۸۹	<b>تواضع</b>
۲۸۹	مفهوم‌شناسی
۲۸۹	تفسیر آیه
۲۸۹	پیام‌های آیه
۲۹۰	ارزش تواضع
۲۹۱	موارد تواضع
۲۹۲	تواضع آری، ذلت نه
۲۹۲	آثار تواضع از دیدگاه قرآن و روایات
۲۹۴	راه‌های دستیابی به تواضع
۲۹۵	در برابر چه کسانی تواضع نکنیم؟
۲۹۶	حکایت
۲۹۸	شعر
۳۰۰	<b>امانت‌داری</b>
۳۰۰	مفهوم‌شناسی
۳۰۱	تفسیر آیه
۳۰۱	پیام‌های آیه
۳۰۱	آیات و عناوین مرتبط
۳۰۲	اهمیت امانت و امانت‌داری
۳۰۳	آثار امانت‌داری از دیدگاه روایات
۳۰۴	حکایت
۳۰۵	شعر
۳۰۶	<b>اعتدال در مصرف</b>
۳۰۶	مفهوم‌شناسی
۳۰۷	تفسیر آیه
۳۰۸	تفسیر آیه در کلام امام رضا <small>علیه السلام</small>



فهرست مطالب / ۱۷

۳۰۸	آیات و عناوین مرتبط
۳۰۸	پیام‌های آیه
۳۰۹	اعتدال در روایات
۳۱۰	پیامد ترک اعتدال در مصرف
۳۱۱	حکایت
۳۱۲	شعر
۳۱۳	<b>نظم و برنامه ریزی</b>
۳۱۳	تفسیر آیه
۳۱۳	پیامهای آیه
۳۱۴	برنامه‌ریزی در طبیعت
۳۱۵	اسلام ، دین نظم و برنامه
۳۱۶	نظم، امری فطری
۳۱۶	برنامه‌ریزی از دیدگاه روایات
۳۱۸	آثار و برکات نظم
۳۱۸	حکایت
۳۲۰	شعر



## پیش‌گفتار

«شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ».

پگاه ماه مبارک رمضان بشارتگر بارش رحمت و ویژه الهی و آغاز بخشایش خاص ربّانی است. منادی حق، دل‌های مشتاق و ضمائر آگاه را به میهمانی خدا می‌خواند و بر سر خوان بی‌منتهای رحمت وی می‌نشانند. خانه‌های خدا رونقی دو چندان می‌یابند و کتاب خدا فروغ بصیرت و حکمت خویش را بر دل‌های پاک می‌تابد و بندگان خدا دروازه گوش و هوش و دل و جان خویش را برای نوشیدن پیام حق و اولیای او می‌گشایند. در این بهار معنویت، داعیان الی‌الله و مبلغان رسالات الهی، واسطه فیض و حلقه اتصال‌اند. این امانت‌داران امین، گوهرهای حکمت و بصیرت را به شایسته‌ترین وجه از منابع آسمانی آن (کتاب و سنت) دریافت می‌کنند و آن را در دل و جان مخاطبان می‌نشانند.

مبلغان گرامی در کنار این خوان حکمت‌گستر و بصیرت‌افزا و بساط تزکیه و تربیت، نسبت به تعمیق باورها، اصلاح هنجارها و ترویج ارزش‌های والای اسلامی، هشدار می‌دهند و همگان را به رعایت آن دعوت می‌کنند. در کنار آن دو مسئولیت بزرگ، آگاهی‌افزایی اجتماعی نسبت به پدیده‌های ملی و مسائل امت اسلامی و گستره جهان بشری، دیگر مسئولیت سترگی است که باید حق آن گذارده شود؛ زیرا تنها آگاهان نسبت به زمانه‌اند که از خطر تهاجم فتنه‌ها و بیم امواج هراسناک گمراهی‌ها در امانند «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس».

امروز انقلاب اسلامی ایران، پرچم‌دار دعوتی جهانی و پدیدارگر افقی نوین، فراروی بشریت معاصر است. شناخت هرچه ژرف‌تر این پدیده مبارک و آشنایی بیشتر با مبانی نظری و تهدیدها و فرصت‌های آن، ضرورت دیگری است که مبلغان گرامی بدان می‌پردازند. امید است در فرصت بی‌بدیل ماه مبارک رمضان، ملت ما به‌ویژه نسل جوان که امید آینده تاریخ این امت‌اند در یک فرایند تعلیم و تربیت و رشد و تزکیه تا رمضان آینده از همه آسیب‌های اندیشه و عمل بیمه شوند.

این هنر بزرگ مبلّغ توانمند و پاک‌نفس و دانشمند است که عطر معارف والای اسلامی را از خاستگاه اصلی‌اش یعنی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به مشام جهانیان به پراکند که: «لو علموا التّاس محاسن کلامنا لاتبعونا». و این ثمره عملی همه تلاش‌های آموزشی در طول سال بلکه طول سال‌ها تعلیم و تربیت در حوزه است.

در کنار تلاش گسترده علمی مبلّغان و کسب آمادگی‌های علمی و عملی آنان در طول سال، مجموعه کتاب‌های ره‌توشه گامی در جهت آگاهی‌افزایی مبلّغان گرامی است. در راستای این هدف مقدّس و با توجّه به نام‌گذاری سال ۱۳۹۱ به سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی از سوی مقام معظم رهبری، امسال ره‌توشه در قالب سه جلد کتاب، هر کدام در حجمی متناسب با روزهای ماه مبارک رمضان عرضه می‌شود، امید است که مقبول طبع مردم صاحب‌هنر قرار گیرد. طبیعی است کمال‌یافتن این مجموعه و رسیدن به جایگاه شایسته آن، نیازمند ارائه پیشنهادها و انتقادهای و بیان نقاط قوت و ضعف آن است تا این مجموعه در یک سیر تکاملی مناسب قرار گیرد.

این جانب از همه دست‌اندرکاران تدوین ره‌توشه اخلاقی قرآن به‌ویژه جناب حجّة الاسلام والمسلمین محمدصادق یوسفی‌مقدّم، ناظر محتوایی ره‌توشه، جناب حجّة الاسلام والمسلمین، آقای عیسی عیسی‌زاده، مدیر تدوین و پژوهش‌گرانی که تدوین‌کننده مقالات این اثر ارزشمند قرآنی بوده‌اند و حجّة الاسلام والمسلمین محمد نقویان، ویراستار و اسدالله باوندپور، حروف‌نگار و برادر ارجمند جناب آقای نورالهی، مدیر اداره چاپ و نشر، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم. خداوندا! به اندیشه و قلم و بیان ما رواج سخن حق عنایت فرما و ما را دعوت‌کنندگان علمی و عملی به دینت قرار ده.

احمد زادهوش  
معاون فرهنگی و تبلیغی  
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
۱۳۹۱

## مقدمه

### جاذبه قرآن در جامعه معاصر

قرآن شگرف‌ترین کتابی است که با تأثیر فوق‌العاده در مخاطبان خود، گاه به یک‌باره آنان را دگرگون کرده، مسیر زندگی آنان را تغییر داده است. در طول تاریخ حوادث شگفت‌انگیز و مستندی به چشم می‌خورد که بیانگر نفوذ عظیم قرآن است. بدون تردید تبیین جاذبه قرآن و چگونگی ایجاد تحوّل در زندگی کسانی که دل‌های خویش را در میدان مغناطیسی قرآن قرار داده و مجذوب آن شده‌اند، تأثیر فراوانی در انس، تمسک و عمل به آن خواهد داشت. از صدر اسلام تا کنون افراد بسیاری تحت تأثیر آیات قرآن متحوّل شده، راه هدایت را در پیش گرفته و به دین اسلام گرویده‌اند، اما شرح ماجرای ره‌یافتن نومسلمانانی که در روزگار ما زندگی می‌کنند و عصر پیامبر ﷺ و نزول قرآن را درک نکرده‌اند، اما به وسیله قرآن به بصیرت و هدایت راه یافته‌اند، خواندنی است. امید است نمونه‌های ارائه شده در این مقاله که نشان‌دهنده جاذبه شگفت‌انگیز قرآن در افراد غیر مسلمان است، زمینه دل‌دادگی و انس با قرآن را در ما مسلمانان موجب شود.

### قرآن، شگفت‌انگیزترین کتاب آسمانی

دکتر «گاری میلر»<sup>۱</sup> کانادایی تبار و یکی از مبلغان فعال مسیحی که در سال ۱۹۷۷ با تأثیر پذیری از آیات قرآن به دین اسلام ایمان آورده و پس از آن با بسیاری از کشیشان و پیروان ادیان مختلف در مورد اسلام گفت‌وگو نموده و همایش‌هایی را در سراسر جهان در این زمینه برگزار کرده است. قرآن شگفت‌انگیز، فرق میان قرآن و کتاب مقدس و نگاه اسلام به روش مبلغان از جمله آثار منتشر شده آقای میلر است.

---

۱ . Gary miller.

## چگونگی اسلام آوردن

دکتر میلر در مورد چگونگی اسلام آوردنش می‌گوید: روزی شروع به خواندن قرآن کردم تا بتوانم اشتباه و خطایی در آن پیدا کنم و با این کار، عظمت و مقام مسیحیت را در دید مسلمانان بالا ببرم؛ چون فکر می‌کردم قرآنی که چهارده قرن پیش در صحرا نازل شده است، باید قدیمی و پر از اشتباه باشد؛ اما متوجه شدم در قرآن، اشتباهی وجود ندارد و حتی قرآن به مسائل و امور زیادی پرداخته که در کتاب‌های آسمانی دیگر اثری از آنها دیده نمی‌شود. این کتاب کنجکاو و تعجب‌مرا برانگیز است تا آن را کامل مطالعه کنم. هنگام خواندن قرآن به آیه عظیم و شگفت‌انگیز ۸۲ از سوره نساء رسیدم که می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛

آیا به قرآن [عمیقاً] نمی‌اندیشند؟ چنانچه از سوی غیر خدا بود، همانا در آن اختلاف و ناهم‌گونی بسیاری می‌یافتند.

یکی از اصول علمی شناخته‌شده در حال حاضر، شناسایی و بررسی آرا و نظریات متفاوت است تا بتوان درستی آنها را اثبات کرد و می‌بینیم قرآن، مسلمانان و غیر مسلمانان را به تدبّر و تفکر در آیاتش دعوت می‌کند تا در آن اندیشه کنند و بعد از تعمق دریابند که هیچ اشتباه و خطایی در قرآن جای ندارد. هیچ نویسنده‌ای در جهان وجود ندارد که کتابی بنویسد و با اطمینان بخواهد اشتباه آن را بازگو کنند، اما قرآن مردم را به تأمل و اندیشه در آیاتش دعوت و در این زمینه تحدی کرده است.

با خواندن قرآن انتظار داشتم حادثی که برای پیامبر اتفاق افتاده، مانند: فوت همسرش خدیجه و دختران و پسرانش در قرآن بیان شود؛ اما بر خلاف انتظارم، سوره مریم تعجب‌مرا برانگیز است. این سوره در عظمت، شأن و منزلت حضرت مریم آمده بود و این در حالی بود که در انجیل و تورات یک سوره مشخص برای حضرت مریم وجود ندارد. همچنین در قرآن ۲۵ بار نام حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام ذکر شده بود، در حالی که نام پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پنج بار بیشتر ذکر نشده است و حتی سوره‌ای به نام دختر پیامبر یا همسر او در قرآن نبود.

## قرآن و علوم

خداوند در آیه ۳۰ سوره انبیا می‌فرماید:

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ؛

آیا کافران ندیدند که آسمان و زمین بسته بود ما آنها را شکافتیم و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم آیا ایمان نمی‌آورند؟.

این آیه همان موضوع علمی ثابت‌شده است که در سال ۱۹۷۳ جایزه نوبل را کسب کرد. این آیه نظریه انفجار بزرگی را که باعث خلقت جهان و آسمان‌ها و ستارگان شد، تشریح می‌کند. همچنین در بخش پایانی آیه، آب را یک منبع حیات می‌داند و این مسئله از عجایب خلقت است که اخیراً علم روز ثابت کرده سلول زنده از سیتوپلاسم تشکیل می‌شود و قسمت اصلی سیتوپلاسم از آب تشکیل شده است.

### قرآن و مسائل روان‌شناسی

میلر بیان قرآن درباره مسائل روان‌شناسی را چنین توضیح می‌دهد: در آیه ۴۶ سوره سبأ، تأمل و تعمق کنید، خداوند در این آیه می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ؛

بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن این‌که، دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید این دوست و هم‌نشین شما [محمد] هیچ‌گونه جنونی ندارد، او تنها بیم‌دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است!

یک مهندس در دانشگاه تورنتو کانادا توجه و دقت زیادی به روان‌شناسی دارد. او پایان نامه‌اش را درباره «فعالیت در بحث‌های گروهی» ارائه کرده و هدفش از طرح این بحث‌شناسایی گرایش و تمایل مردم به تحقیق و بحث‌های گروهی است. در حالی که قرآن چهارده قرن پیش مردم را به تفکر و بحث با یک‌دیگر و مشورت تشویق می‌کند.

### سوره‌ای شگفت‌انگیز

نام‌برده درباره شگفتی‌های قرآن از داستان‌های شگفت‌انگیز قرآن موضوع پیامبر و ابولهب، عمومی پیامبر برای من تعجب‌آور بود؛ زیرا ابولهب از اسلام به شدت متنفر و بیزار بود. او پیامبر را در هر جایی که برای تبلیغ می‌رفت تعقیب می‌کرد تا با سخنان و موضع‌گیری‌هایش ارزش و عظمت ایشان را در نزد همگان کم جلوه دهد. ابولهب به مردم می‌گفت: اگر پیامبر به شما بگوید: این سفید است، پس حتماً سیاه است و اگر شب است، حتماً روز است. ابولهب به هر طریقی با پیامبر مخالفت می‌کرد و شک و شبهه در دل‌های مردم می‌انداخت و پیامبر را دروغ‌گو می‌خواند.

ده سال پیش از فوت ابولهب، خداوند سورهٔ مسد را نازل کرد که در آن آمده: ابولهب در آتش خواهد افتاد؛ یعنی کافر از دنیا می‌رود. ابولهب پس از شنیدن این سوره، در برابر مردم به پیامبر گفت: من تا کنون مسلمان نشده‌ام، اما از امروز مسلمان خواهم بود، حالا آیا هنوز این نظر را داری که من به جهنم خواهم رفت؟ آیا این وحی الهی است که می‌آوری؟ اما ابولهب آنچه را که گفت انجام نداد و با پیامبر و اسلام همچنان در ستیز و پیکار بود تا کافر از دنیا رفت. پیامبر در این ده سال به حقانیت سوره‌ای که بر او نازل شده بود ایمان داشت. به همین دلیل، در برابر تهدیدات ابولهب می‌ایستاد و این در حالی است که پیامبر این سوره را در همان زمان برای مردم ابلاغ کرده بود و مردم به درستی این کتاب ایمان آوردند. خداوند در سورهٔ مسد می‌فرماید:

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ. سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ. وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ. فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ؛

بریده باد هر دو دست ابولهب، هرگز مال و ثروت او و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید. به زودی وارد آتش می‌شود که دارای شعله فروزان است. و همچنین همسرش در حالی که هیزم به دوش می‌کشد. و در گردنش طنابی از لیف خرماس است.

### پیش‌گویی قرآن دربارهٔ عصر حاضر

بر اساس نظر وی، یکی از معجزات قرآن بازگو کردن خطرات آینده برای انسان‌هاست؛ خطراتی که انسان قدرت پیش‌بینی آنها را ندارد؛ چرا که انسان درستی هرچیز را تنها به وسیلهٔ آزمایش، معین و مشخص می‌کند. در قرآن از روابط مسلمانان با یهود و مسیحیان می‌گوید: یهودیان دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان هستند و این دشمنی تا حال حاضر هم ادامه دارد و آنها خطر بزرگی برای مسلمانان هستند؛ زیرا یهود در فرصت مناسب می‌تواند اسلام را نابود کند... خداوند در سورهٔ مائده به خطری که مسلمانان را از سوی یهود تهدید می‌کند، هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا؛<sup>۱</sup>

مسلمانان یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.



## اطلاع‌رسانی در قرآن

میلر درباره اطلاع‌رسانی قرآن می‌گوید: قرآن با روش بی‌نظیری اطلاعات مشخص و معینی را به شما می‌دهد، در حالی که این اطلاعات در هیچ کتاب آسمانی مطرح نشده است؛ به‌طور مثال سوره عمران، آیه ۴۴ می‌فرماید:

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ اِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقُونَ اَقْلَامَهُمْ اَيْهِمْ  
يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْتَصِمُونَ؛

(ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را (برای قرعه‌کشی) به آب می‌افکندند تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را عهده‌دار شود، و (نیز) به هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او)، با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی و همه اینها، از راه وحی به تو گفته شد.

یا در سوره هود، آیه ۴۹ آمده است:

تِلْكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا اِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا اَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ  
هَذَا فَاصْبِرْ اِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ؛

اینها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم نه تو، و نه قومت، اینها را پیش از این نمی‌دانستید! بنابر این، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است!

یا در سوره یوسف، آیه ۱۰۲ آمده است:

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ اِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ اُجْمَعُوا اَمْرَهُمْ وَ هُمْ  
يَمْكُرُونَ؛

این از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌فرستیم! تو (هرگز) نزد آنها [برادران یوسف] نبودی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند و نقشه می‌کشیدند!

هیچ کتاب آسمانی وجود ندارد که به این شیوه سخن بگوید. در قرآن مجموعه اطلاعاتی است که از آنها به شما خبر می‌دهد؛ اما برای نمونه، در انجیل اگر اطلاع بیشتری در مورد موضوع یا حکایتی بخواهی، کتاب‌های دیگری را معرفی می‌کند. قرآن خواننده‌اش را به سوی اطلاعات جذب می‌کند، سپس اطلاعات جدید را برایش بازگو می‌کند، قرآن می‌خواهد اگر کسی در صحت و درستی قرآن شک دارد، در آن تعمق و تدبیر کند و کسی نیز جرئت تکذیب و جواب

به این اطلاعات را ندارد؛ زیرا این اطلاعات از عقل بشر نیست، بلکه از سوی خداوندی است که از گذشته، حال و آینده آگاهی دارد.<sup>۱</sup>

### جسد مومیایی فرعون و مسلمان شدن دانشمند فرانسوی

هنگامی که فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ م، زمام امور فرانسه را بر عهده گرفت، از مصر تقاضا شد تا جسد مومیایی شده فرعون برای برخی آزمایش‌ها و تحقیقات از مصر به فرانسه منتقل شود. هنگامی که هواپیمای حامل بزرگ‌ترین طاغوت تاریخ در فرانسه به زمین نشست، بسیاری از مسئولان کشور فرانسه و از جمله رئیس دولت و وزیرایش در فرودگاه حاضر شدند و از جسد طاغوت استقبال کردند.

پس از اتمام مراسم، جسد فرعون به مکانی با شرایط خاص در مرکز آثار فرانسه انتقال داده شد تا بزرگ‌ترین دانشمندان باستان‌شناس به همراه بهترین جراحان و کالبد شکافان فرانسه، آزمایشات خود را بر روی این جسد و کشف اسرار متعلق به آن شروع کنند. رئیس این گروه تحقیق و ترمیم جسد، یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان فرانسه به نام پروفیسور «موریس بوکای» بود که برخلاف سایرین که قصد ترمیم جسد داشتند، او در صدد کشف راز و چگونگی مرگ این فرعون بود. تحقیقات پروفیسور بوکای همچنان ادامه داشت تا این‌که در ساعات پایانی شب نتایج نهایی ظاهر شد...

با تجهیزات پیشرفته و تجزیه‌های بسیار علمی و وقت‌گیر، بقایای نمکی که پس از ساعت‌ها تحقیق بر جسد فرعون کشف شد، دال بر این بود که او در دریا غرق شده و مرده است و پس از خارج کردن جسد او از دریا برای حفظ جسد، آن را مومیایی کرده‌اند؛ اما مسئله غریب و آنچه باعث تعجب بیش از حد پروفیسور بوکای شده بود این بود که چه‌گونه این جسد سالم‌تر از سایر اجساد باقی مانده است در حالی که این جسد از دریا بیرون کشیده شده است.

پروفیسور موریس بوکای در حال آماده کردن گزارش نهایی در مورد کشف جدید (مرگ فرعون به وسیله غرق شدن در دریا و مومیایی جسد او بلافاصله پس از بیرون کشیدن از دریا) بود که یکی از حضار در گوشی به او یادآور شد که برای انتشار نتیجه تحقیق عجله نکنند، چرا که نتیجه تحقیق، کاملاً مطابق با نظر مسلمانان در مورد غرق شدن فرعون است.

ولی «موریس بوکای» به شدت این خبر را رد کرده و آن را بعید دانست. او بر این عقیده بود که رسیدن به چنین نتیجه بزرگی ممکن نیست مگر با پیشرفت علم و با استفاده از امکانات دقیق و پیشرفته کامپیوتری.

---

۱. با تلخیص <http://www.rohama.org/fa/pages/content.php?id=۴۵۳>

در پاسخ او یکی از حضار گفت: قرآنی که مسلمانان به آن ایمان دارند، قصه غرق شدن فرعون و سالم ماندن جثه او بعد از مرگ را خبر داده است. حیرت و سردرگمی پروفیسور دوچندان شد و از خود سؤال می‌کرد که چه‌گونه این امر ممکن است، با توجه به این که این مومیایی در سال ۱۸۹۸ م. و تقریباً در حدود دویست سال پیش کشف شده است، در حالی که قرآن مسلمانان پیش از ۱۴۰۰ سال، پیدا شده است؟ چه‌گونه با عقل جور در می‌آید در حالی که نه عرب و نه هیچ انسان دیگری از مومیایی شدن فرعون توسط مصریان قدیم آگاهی نداشته و زمان زیادی از کشف این مسئله نمی‌گذرد؟

موریس بوکای تمام شب به جسد مومیایی شده زل زده بود و در مورد سخن دوستش فکر می‌کرد که چه‌گونه قرآن مسلمانان در مورد نجات جسد بعد از غرق شدن، سخن می‌گوید در حالی که کتاب مقدس آنها از غرق شدن فرعون، در هنگام دنبال کردن موسی، سخن می‌گوید، اما از نجات جسد هیچ سخنی به میان نمی‌آورد... و با خود می‌گفت: آیا امکان دارد این مومیایی همان فرعونی باشد که موسی را دنبال می‌کرد؟ و آیا ممکن است که محمد صلی الله علیه و آله هزار سال پیش، از این قضیه خبر داشته است؟

او در همان شب تورات و انجیل را بررسی کرد، اما هیچ ذکری از نجات جسد فرعون به میان نیاورده بودند.

پس از اتمام تحقیق و ترمیم جسد فرعون، آن را به مصر باز گرداندند، ولی موریس بوکای خاطرش آرام نگرفت تا این که تصمیم به سفر کشورهای اسلامی گرفت تا از درستی خبر درباره ذکر نجات جسد فرعون توسط قرآن اطمینان حاصل کند. یکی از مسلمانان قرآن را باز کرد و این آیه را برای او تلاوت نمود:

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا  
لَغَافِلُونَ<sup>۱</sup>

این آیه او را بسیار تحت تأثیر قرار داد و لرزه بر اندام او انداخت و با صدای بلند فریاد زد: من به اسلام و به این قرآن ایمان آوردم.

«موریس بوکای» با تغییرات بسیاری در فکر و اندیشه و آیین به فرانسه بازگشت و دهها سال در مورد تطابق حقایق علمی کشف‌شده در عصر جدید با آیه‌های قرآن تحقیق کرد و حتی یک مورد از آیات قرآن را نیافت که با حقایق ثابت علمی تناقض داشته باشد. و بر ایمان او به کلام

الله - جلّ جلاله - افزوده شد. آری، قرآن کتابی است که از سوی خدا نازل شده و در آن باطل راه ندارد:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ<sup>۱</sup>

حاصل تلاش سال‌ها تحقیق این دانشمند فرانسوی، کتابی بود به نام قرآن، تورات و انجیل و علم (بررسی کتب مقدّس در پرتو علوم جدید).<sup>۲</sup>

این کتاب در ایران با نام مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم با ترجمه آقای ذبیح الله دبیر توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی در ۳۳۸ صفحه منتشر شده است.

### پیکتال و کلمات دل‌نشین

مارمادوک پیکتال<sup>۳</sup>، رمان‌نویس، محقق و اسلام‌شناس انگلیسی و مترجم نام‌دار قرآن کریم است. او در تمام عمرش با مسئله سیاست و برخورد غرب و شرق سر و کار داشت و در جنگ میان وطنش انگلستان و امپراتوری عثمانی، با عثمانی‌ها هم‌دلی داشت. به اسلام درآمدن پیکتال که نام محمد بر خود برگزید - هم‌زمان بود با شکست ترکیه در پایان جنگ جهانی اول و به پایان رسیدن عهد سلاطین عثمان. پس از آن میدان و مرکز توجه اندیشه و عمل او از ترکیه به هند معطوف گردید. او چهار سال در بمبئی و از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۵ در حیدرآباد به سر برد و در این مدت غالباً سردبیر مجلات و روزنامه‌های انگلیسی‌زبان مسلمانان بود. در سال ۱۹۲۸ سازمان متبوع او یعنی بنیاد اسلامی که نظام نام داشت، به او مرخصی و مهلت خاصی داد که ترجمه قرآنش را کامل کند. ترجمه قرآن مهم‌ترین دستاورد علمی و فرهنگی پیکتال است. این ترجمه نخستین ترجمه به قلم یک مسلمان بود که زبان مادری‌اش انگلیسی و خودش اهل انگلستان بود.<sup>۴</sup>

این مترجم پر آوازه انگلیسی قرآن که سال‌ها در منطقه شرق اسلامی زندگی کرده و در حیدرآباد پاکستان، مستشار نظامی دولت انگلیس بوده است، در یک تحوّل ناگهانی مسلمان می‌شود و آن‌چنان دل‌باخته می‌شود که تصمیم می‌گیرد در خدمت به قرآن تلاش کند. پیکتال شرح ماجرای گرایش به قرآن و اسلام آوردن خود را در آغاز ترجمه انگلیسی، این چنین شرح می‌دهد:

من از سوی دولت انگلیس مأمور به خدمت در حیدرآباد بودم، در طبقه پایین ساختمانی که زندگی می‌کردم مسلمان می‌زیست که هر روز صبح کلمات

۱. فصلت، ۴۲.

۲. <http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=۱۷۲۵۷&threadID=۱۹۷۳۰۳&forumID>

۳. Marmaduke Pickthall.

۴. خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱، ص ۴۴۴.

دل‌نشینی را با صدای حزین و بلند می‌خواند، این کلمات سحرآمیز آن‌چنان من را به هیجان می‌آورد و از خود بی‌خود می‌کرد که محو شنیدن آن می‌شدم. از مطالب آن چیزی نمی‌دانستم، اما حالت خاصی به من دست می‌داد و گاه سیل اشک از دیدگانم جاری می‌شد. کنجکاو شدم بینم این کلمات با این آهنگ و لحن چیست؟ با پرس‌وجو دانستم که آیاتی از کتاب آسمانی است، اما افسوس که عربی نمی‌دانستم تا معانی آیات را بفهمم، همین انگیزه مرا واداشت تا عربی را بیاموزم. یاد گرفتن عربی و مطالعه قرآن، مرا با حقایق قرآن آشنا ساخت تا این‌که مسلمان شدم. جاذبه‌ای در سخن بود که موجی از لطافت روحی و معنوی را فراهم می‌کرد که در سخن بشری هرگز دیده نمی‌شد. در این میان به ترجمه‌های انگلیسی مراجعه می‌کردم، اما هرگز آن لطافت، زیبایی و کشش معنا دیده نمی‌شد. به این نتیجه رسیدم که کسی می‌تواند قرآن را ترجمه کند که به آن معتقد باشد؛ به این دلیل به ترجمه قرآن روی آوردم.

آری، این یکی از نمونه‌هایی است از تأثیر عظیم و عمیق قرآن بر روح و روان انسان، اثری اعجاز-آمیز که به‌طور ناگهانی در دل‌ها می‌گذارد و قلب‌ها را منقلب می‌کند. این نمونه‌ای است از وجدان پاک که با شنیدن کلمات وحی، فرد را به دنبال خود می‌کشد و چنان مجذوب خود می‌کند که دیگر رها کردنی نیست و از او مسلمانی پاک‌باخته و تلاشگر در راه تعالی فرهنگ قرآن می‌سازد.<sup>۱</sup>

### قرآن هدایتگر همگان

«سفریدوریس» کشیش آمریکایی که به اسلام گرویده و نام «علی گواتمالا» را برای خود برگزیده است، در مورد علت مسلمان شدن خود می‌گوید: با مطالعه آیه شریفه «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup> مسلمان شدم. وی به خبرنگار روزنامه «الشرق الاوسط» در سرزمین منا گفت:

این آیه در من تحول ایجاد کرد و آن‌چنان زندگی مرا متحول ساخت که بیشتر به رؤیا شباهت دارد. وی افزود: من در شهر «کوین» در جنوب آمریکا به عنوان یک کشیش مشغول فعالیت بودم و به میان زندانیان این شهر می‌رفتم تا مسیحیت را تبلیغ کنم و به آنها تعلیم دهم و البته برای مسیحی کردن آنها تلاش زیادی نیز می‌کردم و در همین حال مشغول گذراندن آخرین مرحله

۱. [http://www.seraj.ir/engine/View\\_article.asp?LangStr=f\\_&ID=A۱۲۱۸۴](http://www.seraj.ir/engine/View_article.asp?LangStr=f_&ID=A۱۲۱۸۴)

۲. بقره، ۲.

تحصیلات مدرسه کشیشی در همان شهر نیز بودم.

«علی گواتمالا» در باره چگونگی آشنایی خود با قرآن کریم گفت:

پیش از آن‌که تحصیلاتم را در این مدرسه به پایان ببرم، موظف شدم با کتاب‌های سایر ادیان از جمله قرآن نیز آشنا شوم. وقتی قرآن را باز کردم و چشمم به آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» در اوّل سوره بقره افتاد، از این‌که این کتاب آسمانی با قاطعیت می‌گوید: همه می‌توانند با استفاده از آن هدایت شوند، تکان خوردم و به این نکته توجه عمیق کردم. از خدا خواستم راه درست را به من بنمایاند و خودم نیز به تحقیق و بحث در باره اسلام پرداختم. یک روز که از منزل خارج شده بودم، شخصی را دیدم که عازم مسجد بود. به همراه او به مسجد رفتم و سادگی عجیبی که در مسجد دیدم، مرا مجذوب خود کرد، در حالی‌که کلیسا بر خلاف مسجد، پر است از عکس و نقاشی و سایر اموری که آن را از سادگی دور می‌کند.

وی می‌گوید:

به‌رغم فشارهایی که از طرف خانواده وجود داشت مسلمان شدم و هنگامی که به حج آمدم و برای اولین بار خانه خدا را زیارت نمودم احساس کردم بهترین روزهای زندگی‌ام را سپری می‌کنم، به‌ویژه این‌که می‌دانستم مکان‌هایی را زیارت می‌کنم که رسول الله مناسک حج را در این مکان‌ها انجام داده‌اند.<sup>۱</sup>

### مسلمان شدن به خاطر قرآن

دکتر «والریاپورو خوا»، متولد مسکو است و به گفته خودش، یکی از اشراف‌زادگان روسی به شمار می‌آید. تحصیلات عالی‌اش را در مسکو در دو رشته فلسفه و زبان‌شناسی گذرانده است. او مترجم قرآن به زبان روسی است و یکی از معدود بانوان مسلمانی است که قرآن را ترجمه کرده است.

دکتر «خوا» از دین مسیح به اسلام گرویده و در مورد دلیل مسلمان شدنش می‌گوید: من به خاطر قرآن مسلمان شدم. قرآن را مطالعه کردم؛ در آن دقیق شدم و عمیقاً تفکر کردم و دیدم دین ما، دین یهود و همه ادیان الهی، محدود به زمان خاص بوده‌اند. این در حالی است که پیامبران این ادیان، وعده و مژده دینی ماندگار و جاودانه را داده‌اند. وقتی درباره دین اسلام و قرآن تحقیق و مطالعه

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه سوم دی‌ماه ۱۳۸۶.

کردم، با اطمینان قلبی، اسلام را به عنوان دینی ماندگار پذیرفتم و مسلمان شدم. او تحصیلات دانشگاهی خود را نیز در این امر مؤثر می‌داند و معتقد است: تحصیلاتش در زمینه فلسفه و زبان‌شناسی، او را برای فهم و درکی عمیق‌تر از قرآن یاری داده است. او در باره علت تصمیم خود برای ترجمه قرآن می‌گوید:

پیش از انقلاب روسیه، قرآن، بارها و بارها توسط غیر مسلمانان ترجمه شده بود؛ ولی هیچ‌کدام مورد تأیید نبودند؛ چون همگی با دیدگاه مسیحیت به قرآن نگاه کرده بودند. وقتی من مسلمان شدم، احساس کردم وظیفه و رسالتی دارم که این کار را به‌طور دقیق و درست انجام دهم. دوازده سال از عمر خود را بی‌وقفه در این زمینه کار کردم و خوش‌بختانه موفق شدم ترجمه‌ای ارائه دهم که هم با استقبال جامعه روسیه و هم با تأیید علمای روسیه روبه‌رو شود و از این جهت خدا را بسیار شاکر و ممنونم.

او در مورد استقبال مردم روسیه از این ترجمه قرآن می‌گوید:

استقبال مسیحیان بسیار جالب بود، آنها دوست داشتند آن را مطالعه کنند. مردم روسیه خیلی با هوش هستند و زبان روسی، زبانی شیواست که می‌تواند مفاهیم بلند قرآنی را به شکل زیبایی بیان کند و این، برای آنها جذابیت داشت و برای هم‌وطنان من جالب بود که بدانند چگونه یک اشراف‌زاده روسی از مسیحیت به اسلام گرایش پیدا کرده و قرآن را با عشق ترجمه کرده است.<sup>۱</sup>

## هدایت قرآن

دوشیزه «برجت هنی»<sup>۲</sup> اهل انگلستان، یکی از افرادی است که پس از بررسی و تحقیق به دین اسلام گرویده و در باره اسلام مقالات و کتاب‌های مفیدی دارد. وی در مصاحبه با خبرنگار مجله حضاره الاسلام ماجرای اسلام آوردن خود را بیان کرده، می‌گوید:

من در خانواده‌ای بزرگ شدم که از نظر درک مذهبی همانند بسیاری از خانواده‌های فعلی انگلیسی است... مادرم مسیحی است، اما هیچ‌یک از فرایض این دین را انجام نمی‌دهد! و پدرم به هیچ دینی ایمان نیاورده است. در دوران کودکی در یکی از مدارس ابتدایی که از طرف «کلیسا» به منظور رفع تناقضات و ایجاد تفاهم میان مذهب کاتولیک و پروتستان تأسیس گردیده بود

۱. مجله گلستان قرآن، سال ششم، شماره ۱۶۴.

۲. Briget honey.

مشغول تحصیل شدم، ولی درست به خاطر دارم که در همان روزگار دست به گریبان تشنّت افکار بودم. از یک طرف گفت‌وگوهای ما در محیط خانواده به هیچ وجه بر محور دین دور نمی‌زد و الان حتّی یک روز را هم نمی‌توانم به یاد بیاورم که در منزل ما نام «خدا» برده شده باشد و از طرف دیگر مشتاق درک حقیقت بودم، اما مبانی مسیحیت مخصوصاً مسئله تثلیث (سه گانه پرستی پدر و پسر و روح القدس) و فداء (جبران گناهان به وسیله مصلوب شدن حضرت مسیح علیه السلام) مرا از حقیقت دور می‌کرد. سرانجام از آن مدرسه مذهبی خارج شدم در حالی که کاملاً بی دین بودم.

از سن پانزده سالگی در اثر علاقه فراوانی که به فلسفه داشتم، مشغول مطالعه کتب فلسفی شدم، نخست کتاب «تائوت چینگ»<sup>۱</sup> را خواندم، سپس مطالعاتی درباره فلسفه بودایی کردم و در مسافرت خود به «کانادا» با فلسفه هندی آشنایی پیدا کردم و بسیاری از کتاب‌های فلسفه «هندوچین» را از نظر گذراندیم و مطالبی بلند و عمیق در آنها یافتیم، اما هیچ‌یک از آنها خلأ فکری مرا پر نکرد و پاسخ‌گوی احساسات مذهبی من نبود، یک نقص مشترک در همه این مکاتب فلسفی یافتیم و آن عبارت بود از: عدم توازن میان نظام وسیع آفرینش و احتیاجات زندگی فردی و اجتماعی و اساساً مهمل گذراندن زندگی و پشت پا زدن به آن ... و روی همین پایه ملاحظه می‌کنیم که بنیان‌گذار فلسفه تابو همیشه سرگردان و به این طرف و آن طرف می‌رفت و بودا هم زن و زندگی خود را برای درک حقیقت (!!) ترک گفت.

و اما فلسفه هندوچین قدمی فراتر گذارده است و تمام مقررات پیمان‌های انسانی و حیات اجتماعی را اوهام و خیالات می‌داند و حقیقتی برای آنها قائل نیست!

حیات برای من معمای شده بود، از یک سو مرگ را به زندگی بدون عقیده ترجیح می‌دادم و از سوی دیگر نمی‌توانستم به هیچ‌یک از این اصول اعتقادی ایمان بیاورم، درست است که من تمام نیروهای خود را در راه شناخت حقیقت بسیج کردم و برای همین منظور، سختی فرا گرفتن لغت چینی را بر خود هموار نمودم، اما خوب می‌فهمیدم که هنوز از حقیقت مبهم و ناشناخته‌ای که در جست‌وجویش هستم خیلی فاصله دارم.

مطالب قابل توجهی از اسلام نشنیده و نخوانده بودم و مانند بسیاری از غربی‌ها نظر خوبی نسبت به این آیین شرقی (!) نداشتم و با توجه به تبلیغات سوئی که از طرف دشمنان اسلام رواج داشت، به من اجازه کوچک‌ترین بررسی پیرامون آن نمی‌داد، تا این که در اثر پیش‌آمدی با عده‌ای از دانشجویان مسلمان طرح رفاقت ریختم، آنها با صبر و توجه مخصوصی به سخنان من گوش



می‌کردند و به اعتراضات من پاسخ می‌دادند و در ضمن کتاب‌هایی که در بارهٔ اسلام نوشته شده بود، به من هدیه کردند. در مرحلهٔ نخست آنها را سریع و سطحی از نظر گذراندم، اما یک دفعه متوجه شدم که باید با اهتمام بیشتری محتویات کتاب‌ها را بررسی کنم؛ چون مطالب عالی و برجسته‌ای در آنها یافتیم، مخصوصاً براهین روشن و فطری آنها دربارهٔ جهان و آفریدگار آن و همچنین حقیقت برانگیخته و زنده شدن بعد از مرگ، مرا سخت مجذوب کرد.

سپس قرآنی را که به زبان انگلیسی ترجمه شده بود، توسط یکی از دانشجویان مسلمان دریافت کردم. الان قدرت آن را ندارم که برای شما شرح دهم این کتاب مقدّس چه تأثیر عمیقی در روح من گذاشت و چه‌گونه مسیر زندگانی مرا تغییر داد؟!

هنوز از قرائت سورهٔ سوم قرآن فراغت حاصل نکرده بودم که بی‌اختیار به سجده افتادم و این نخستین مرتبه‌ای بود که در زندگی برای خدا سجده کردم، در همین حال به اسلام ایمان آوردم. اسلامی که خدای معقول و باورشدنی معرفی می‌کند و ساحت مقدّسش را از شایبهٔ هرگونه شرک منزّه می‌داند....

آری، اسلام آوردم در حالی که بیشتر از سه ماه از آغاز تحقیقاتم نسبت به این آیین انسانی نمی‌گذشت. طبیعی است که در این مدّت کوتاه من نمی‌توانستم جز یک سلسله کلیّات و مطالب اجمالی از اسلام بدانم تا این که جزئیّات و تفصیلات مسائل را با خواهران مسلمان خود طرح کردم و با بررسی‌ها و بحث‌های دامنه‌دار به آنها آشنایی پیدا کردم.

بسیاری از مردم، در مورد علل اساسی اسلام آوردن من سؤال می‌کنند، در صورتی که پاسخ این سؤال بسیار مشکل است؛ چون به قول یکی از مسلمانان اروپایی، آیین اسلام همانند یک «عمل هندسی» می‌باشد که هر یک از اعضای آن مکمل اجزای دیگر است. و همین خاصیت غیر قابل انکار است که در نفوس انسان‌های حقیقت‌جو اثر گذارده و آنها را در جهانی از اطمینان خاطر قرار می‌دهد.

نظر اسلام در بارهٔ جهان و موجودات، همه‌جانبه بودن قوانین، دارا بودن یک نظام اجتماعی صحیح براساس احتیاجات توده‌ها و وضع قوانین حکومتی و بین‌المللی برای تشکیل دولت و رسیدگی به وضع تمام ملت‌های روی زمین، از مطالبی است که انسان را به حقیقت این آیین مقدّس آشنا می‌کند و همچنین ایجاد فرهنگ و صنعت و کار بر پایهٔ ایمان به خدا و فضایل انسانی و تعادل میان جهات مادی و معنوی بدون هیچ‌گونه افراط و تفریط، از صدها نکات برجسته‌ای است که در اسلام جلب توجه می‌کند!

وی سپس اضافه می‌کند: بدون تردید امروز جهان غرب در اضطراب عجیبی به سر می‌برد، کسانی که با جامعهٔ اروپایی آشنایی دارند می‌دانند که در این جامعه هدف روشنی که بتواند راه و

رسم سعادت روح را روشن کند، وجود ندارد و همهٔ مردم دست به گریبان نگرانی‌هایی هستند که زیر نقاب‌های فریبنده و رزق و برق دار ظواهر زندگی پوشیده شده و هر چند این در و آن در می‌زنند تا راه نجاتی بیابند، بی‌فایده است و روز به روز بر سرعت سیر آنها به سوی شکست و تباهی افزوده می‌گردد و آنها را بیش از پیش ناامید می‌کند.

در چنین موقعیت حسّاس و مساعدی، اسلام با مکتب جامع الاطراف خود با توازن دقیق و عادلانه‌ای که میان احتیاجات جسم و جان ایجاد کرده، قدرت دارد تندروری‌ها و انحرافات تمدن جدید را کنترل کند و آن را در مسیر سعادت واقعی انسان به نحو صحیحی توجیه نماید. آری، در عین این که می‌تواند خوش‌بختی همه جانبهٔ افراد را در این دنیا تأمین نماید، آنها را در راه تحصیل رضای پروردگار بزرگ در سرای دیگر به طرز نیکویی راهنمایی می‌کند.<sup>۱</sup>

### قرآن، هماهنگ با خرد و فطرت

بانو «ستان رانی تنس» اهل هلند از جمله نومسلمانی است که در بارهٔ چگونگی اسلام آوردن خویش می‌گوید: از وقتی که پا به محیط دانشگاه گذاشتم و به اصطلاح در محیط تحقیق و مطالعه قرار گرفتم، کوشش بیشتر بر این بود که بررسی‌های شایسته‌ای در بارهٔ مذهب به عمل آورم؛ اما پدرم همواره آرزویش این بود که در مجلات علمی مقالات مرا در سطحی بالاتر از دیگر مقالات مطالعه کند. سرانجام با خواندن مقالات من که بیشتر دربارهٔ دین و مذهب انتشار می‌یافت، یقین کرد من بر خلاف میل و انتظار او در آینده‌ای نزدیک پناه به دیرها خواهم برد! ولی من به دنبال معنویت و پاکی آزادمنشانه و متحرک می‌گشتم، نه پی دیرنشینی و رهبانیت بی‌تحرک.

نخستین آشنایی من با اسلام، مطالعهٔ جزوه‌ای بود که از یکی از دانشگاه‌های هلند به دستم رسید.

من در این دانشگاه علاقهٔ فراوانی به بررسی ادیان داشتم؛ از این‌رو در رشتهٔ «جامعه‌شناسی» تحصیل کردم. پروفیسوری که در این رشته استاد ما بود، مدارکی در بحث‌های خود، دربارهٔ مذاهب گوناگون ارائه داد که از میان آنها چند کتاب اسلامی توجه مرا به خود جلب کرد.

در سال‌های آخر دانشگاه، برای پایان دورهٔ دکترای خود تیز بررسی و شناسایی اسلام را برگزیدم. از آن روز که سرآغاز ایمان اجمالی من به اسلام بود، تاکنون که یک مسلمان آشنا به قوانین اسلامی هستم، هرچه بیشتر در این آیین آسمانی دقت و تأمل به‌خرج می‌دهم، اعجاب و ایمانم نسبت به آن زیادتر می‌گردد. به هر حال، پس از آشنایی مختصر، درصدد آموختن زبان

۱. مجلهٔ «درس‌هایی از مکتب اسلام»، سال هفتم، شمارهٔ ۶، ص ۱۷-۱۹.

عربی برآمدم تا در فهم قرآن که کتاب آسمانی مسلمانان جهان است، به من کمک کند. در این هنگام تمایل پیدا کردم که به کشورهای شرق اسلامی سفر کنم؛ زیرا بدبختانه در آن محیط به هیچ کس جز استاد «حمدی خیاط» آشنایی نداشتم که بتواند گره گشای مشکلات مذهبی من باشد. تنها او بود که گاهی مرا در گشودن عقده‌های دینی کمک می‌کرد و نسبت به معارف اسلامی راهنمایی می‌نمود.

در محضر این استاد یک بار قرآن را تا آخر با تفسیر اجمالی آن خواندم. محتوای این کتاب آسمانی کاملاً با خرد و فطرت بشری مطابقت دارد و از مطالب زنده و خلاف عقل به کلی پاک است.

قرآن در باره زنان، عادلانه داوری می‌کند و برخلاف برخی از مرام‌ها و ادیان که شخصیت زن را تا به سرحدّ بردگی تنزل داده و ارزشی برای او قائل نیستند، وی را از مزایا و حقوق انسانی برخوردار ساخته و مقام شامخی برای او منظور داشته است.

به حق باید بگویم: هیچ فرهنگ و تمدنی نتوانسته در فکر من به اندازه تمدن و فرهنگی اسلام رسوخ کند. تمدن انسانی اسلام، حتی در اعماق قلب من نیز نفوذ کرده است...<sup>۱</sup>

صَلَّى اللهُ  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

### سادگی اسلام و عظمت پیامبر اسلام

استاد «دونالد رکیول» آمریکایی، مدیر مجله «شخصیت‌های رادیویی» علت اسلام آوردنش را این طور شرح می‌دهد: عوامل و جهات زیادی مرا به سوی اسلام، جذب کرد که بعضی از آنها چنان آشکار است که نمی‌توان در آنها شک و تردید کرد و بعضی دیگر را باید در باطن و اعماق روح آدمی جست‌وجو نمود.

هنگامی که در باره اسلام، به قرآن و سیره محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مراجعه کردم، سادگی عقاید اسلامی و سهولت آن توجهم را به خود جلب کرد. عقاید در اسلام نه پیچیدگی دارد و نه مبهم است، بلکه یک ایمان ساده‌ای است که از راه عقل و دقت در نظام بدیع آفرینش، برای انسان حاصل می‌شود و رعایت همین دو چیز، قطعاً آدمی را به آفریدگار دانا و توانا مؤمن می‌سازد.

هنگامی که خدا را شناختی و به وجودش ایمان آوردی، اسلام، به تو تعلیم می‌دهد که «خدا از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است» (وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)<sup>۲</sup> و نیز در مقام معرفی خود چنین می‌گوید: «هرگاه بندگانم از تو در باره‌ام سؤال کردند، بگو: من به آنها نزدیکم

۱. همان، شماره ۲، ص ۳۸ - ۳۹.

۲. ق، ۱۶.

و دعای دعاکنندگان را مستجاب می‌کنم.» (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ).<sup>۱</sup>

بنابراین، در آیین اسلام، واسطه‌ای میان خدا و بندگانش نیست و برای پذیرش توبه و انجام عبادات، وجود کاهن، و یا مرکز معینی ضرورت ندارد: «مشرق و مغرب، از آن خداست؛ هرسو، رو کنید خدا در همان سوست.» (وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ).<sup>۲</sup>

رفتار نرم و بزرگواری اسلام با مخالفان خود، چه در حال صلح، و چه در حال جنگ، چه با یهود و چه با نصارا، آن‌چنان شگفت‌آور و قابل تحسین است که بی اختیار مرا مجذوب خود ساخته است.

جنبه‌های انسانی در تمام احکام اسلام، و در همه دستوره‌های آن، آشکار و ملموس است. همه مردم، با تمام اختلافاتی که در بهره‌مندی از مظاهر زندگی دارند، در پیش‌گاه خدا برابرند، هیچ‌کس به خاطر ثروت یا نژاد و یا رنگ، بر دیگری برتری ندارد، تنها برتری و فضیلت، در سایه شایستگی و پرهیزگاری است. افراد متمکن، باید حقوق واجب مال خود را به فقیران، و نیازمندان بپردازند.

اسلام نه تنها پیروان خود را از هم‌گامی با کاروان تمدن و پیشرفت، باز نمی‌دارد، بلکه به آنان فرمان می‌دهد: از راه‌های عقلایی با کاروان ترقی و فرهنگ هماهنگ گردند. اسلام بهره‌مندی از مظاهر زندگی را حرام نمی‌داند: «آنچه که مربوط به آخرت است بگیر، ولی بهره‌ات را از مظاهر زندگی دنیا، فراموش مکن» (وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا).<sup>۳</sup> «بگو: (ای پیامبر!) چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگانش آفریده، حرام کرده است و از روزی‌های پاکیزه و حلال منع کرده است؟» (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ).<sup>۴</sup>

۱. بقره، ۱۸۶.

۲. بقره، ۱۱۵.

۳. قصص، ۷۷.

۴. اعراف، ۳۲.

بسیاری از سادگی‌ها و خوبی‌های اسلام، چه در قسمت عقاید و عبادات و چه در معاملات و غیره باعث گردید که من به اسلام، معتقد گردم. شخصیت حضرت محمد ﷺ آن چنان عظمت دارد که هرکسی سیره و تاریخ او را چه در مقام دعوت و چه از لحاظ شخصیت روحی و چه در حال جهاد و میدان جنگ، مطالعه کند، ناگزیر اعتراف خواهد کرد که محمد ﷺ خاتم پیامبران و دین او بهترین دین‌هاست. از این رو، برای تیمن و تبرک، نامم را به «محمد»، نام گرامی و مبارک آن حضرت تغییر داده، از خدا توفیق بیشتر مسئلت می‌نمایم.<sup>۱</sup>

### دانشمند آمریکایی و معجزه قرآن

معجزه خداوند در قرآن کریم باعث شد که یک دانشمند مشهور آمریکایی به دین اسلام روی آورد. یک تیم از دانشمندان آمریکایی دریافتند که برخی از گیاهان استوایی فرکانس‌هایی مافوق صوت از خود صادر می‌کنند که به وسیله دستگاه‌های پیشرفته علمی ثبت شده است. دانشمندی که حدود سه سال به تحقیق و مطالعه این وضعیت حیرت‌آور پرداختند، دریافتند که این پالس‌های مافوق صوت به الکتریسته نوری تبدیل شده و بیش از صد مرتبه در ثانیه تکرار می‌شوند.

یک تیم آمریکایی این آزمایش را در برابر یک گروه علمی در انگلیس انجام دادند که در میان این گروه، یک دانشمند مسلمان هندی الاصل نیز قرار داشت. بعد از پنج روز آزمایش، گروه انگلیسی از این مسئله بسیار شگفت زده شدند، ولی دانشمند مسلمان انگلیسی گفت: ما مسلمانان این مسئله را در ۱۴۰۰ سال پیش تفسیر کرده‌ایم. دانشمندان از این سخن وی بسیار حیرت‌زده شدند و اصرار کردند که آن را برایشان شرح دهد. دانشمند مسلمان این آیه قرآن را قرائت کرد:

... وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا<sup>۲</sup>

و هیچ موجودی نیست جز آن‌که همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما ذکر تسبیحشان را نمی‌فهمید. او بردبار و آمرزنده است.

زمانی که اسم جلاله «الله» بلند شد، پالس‌های مافوق صوت به الکتریسته نوری تبدیل و بر روی مانیتورها ظاهر گشت.

۱. لماذا اخترنا الدين الاسلامي، ص ۳۲، با اقتباس.

۲. اسراء، ۴۴.

پروفیسور «ولیم براون» مسئول این تیم تحقیقاتی با این دانشمند مسلمان برای شناخت دین اسلام به گفت‌وگو پرداخت و دانشمند مسلمان برای وی دین اسلام را تشریح کرد و یک جلد قرآن مجید به همراه تفسیر آن به زبان انگلیسی را به وی اعطا کرد. «براون» شهادتین را گفت و مسلمان شد.<sup>۱</sup>

### حسی که قرآن به من داد

خانم «زینب تایلور» بانوی نومسلمان استرالیایی می‌گوید: من قبلاً مسیحی بودم تا این که یک دوست - به عنوان موهبتی الهی - مرا با کتاب‌های اسلامی آشنا کرد. آن کتاب‌ها برایم جذاب بودند... و البته جذاب‌ترین این کتاب‌ها، مهم‌ترین آنها بود. هنوز مسلمان نشده بودم که قرآن را مطالعه کردم. حسی که به من می‌داد مشخص می‌کرد که این کتاب زمینی نیست، آسمانی است. قرآن را نخست انگلیسی و بعد به عربی یاد گرفتم. سپس زندگی حضرت رسول را مطالعه کردم. من قدم به قدم اسلام را شناختم. او می‌گوید: اینک حال من، حال اطمینان است. با تمام وجود ایمان دارم که اگر یک چراغ هدایت در دنیا باشد آن اسلام است.

وی در باره مشکلاتش در استرالیا و محدود شدن رابطه با خانواده و دوستان نزدیک سابقش پس از مسلمان شدن می‌گوید: این خودش جهاد است. مردم آن‌جا اغلب از دیدن نوع پوشش من شوکه می‌شوند. خیلی‌ها مرا مسخره و طرد می‌کنند. تعداد مسلمانان در منطقه ما بسیار کم است و این وضع مرا بسیار دشوار می‌کند. رسانه‌ها با آیین من تناسب ندارند، بنابراین آنها را تقریباً از خانه حذف کردم. با آن دسته از دوستان سابق که امکان ادامه ارتباط نبود هم قطع رابطه کردم. تایلور اضافه می‌کند: من نخستین زن محجبه در منطقه خودم بودم. من برای آنها عجیب هستم و آنها به جای این که بخواهند مرا بشناسند مرا مسخره می‌کنند! اما من در همه این سختی‌ها یک دل خوشی دارم که آنها ندارند و آن اسلام و قرآن است. من با کسانی در ارتباط هستم که آنها از آن محروم هستند؛ من خداوند و اهل بیت را دارم.<sup>۲</sup>

### خواندن قرآن از شب تا صبح

اسلام در پی برپایی جهانی پاک و مترقی است و همه اقوام و ملل می‌توانند به این دین راه یابند. از نگاه اسلام، هیچ قوم و گروهی، امتیازی انحصاری نسبت به دیگران ندارد. از همان آغاز،

۱. <http://www.rajanews.com/detail.asp?id=۴۸۳۹۹>

۲. <http://www.abna.ir/data.asp?lang=۱&Id=۱۱۲۹۹۴>.

مهم‌ترین جاذبهٔ اسلام، آموزه‌های جذّاب اخلاقی، تربیتی و معنوی آن بوده است. مرکز این جاذبه، قرآن است که با اندیشه‌های لطیف و تعالیم عالی و نیرومند خود، انسان‌ها را به سوی سعادت رهبری می‌کند. در واقع انرژی‌هایی در درون اسلام نهفته است که موجب پویایی و گسترش آن می‌شود. اسلام برای مردم، حق تفکر و آزادی قائل است و میدان دید انسان‌ها را تا افق‌های دور پرواز می‌دهد. اسلام در همه حال، انسان را به تفکر و کشف حقیقت فرا می‌خواند.

خانم «ایوت بالداجینا» ۳۱ ساله مدتی است که مسلمان شده و نام «ثریا» را برای خود انتخاب نموده است. این بانوی تازه مسلمان، خود اهل استرالیاست، مادرش انگلیسی و پدرش ایتالیایی است. در کودکی او را به عنوان یک کاتولیک غسل تعمید دادند. ثریا، تمام مدت تحصیلات خود را در مدارس کاتولیک گذرانده و دارای مدرک دانشگاهی در رشته‌های جامعه‌شناسی و حقوق است. او خود در این باره می‌گوید: من یک مسیحی متولد شدم، اما از دوران نوجوانی در درون خود، احساس می‌کردم که باید آفریدگار عالم، یگانه باشد. قضیهٔ سه‌خدایی برایم قابل هضم و پذیرش نبود. به نظرم می‌رسید برخی نسبت‌های ناروا که در انجیل به پیامبران داده شده، نمی‌تواند از جانب خداوند باشد، اما محیط کاتولیکی که در آن رشد می‌کردم، اجازهٔ تحقیق در بارهٔ مسائل مذهبی را نمی‌داد.

خانم ایوت می‌افزاید: نه ساله بودم که مرا برای اعتراف نزدیک کشیش بردند. کشیش از من خواست به گناهی که هفتهٔ گذشته مرتکب شده‌ام، اعتراف کنم تا بار گناهانم سبک شود. به او گفتم: من در هفتهٔ گذشته گناهی نکرده‌ام، به علاوه، اگر هم خطایی کرده باشم، خودم مستقیماً به خدا می‌گویم و توبه می‌کنم.

خانم ایوت به دلیل تردید در آموزه‌های دینی خود، تحقیق در ادیان دیگر را آغاز کرد. وی می‌گوید: در جست‌وجوی خدای واحد، مذاهب شرقی را مطالعه کردم. البته نخست از اسلام دوری می‌کردم؛ زیرا در مدارس ما تبلیغات منفی زیادی در بارهٔ اسلام می‌شد و ما آموخته بودیم که زن در اسلام تحقیر و سرکوب می‌شود و از جایگاه انسانی برخوردار نیست. در بارهٔ هندوئیسم تحقیق کردم، اما برایم هیچ جاذبه‌ای نداشت. بودائیسم را بهتر دیدم، اما تفکر آنان دور از اصول منطقی بود و نمی‌توانست عطش مرا سیراب کند.

آوایی از درون چنان «ایوت» را به سوی خود خواند که بی محابا به سوی آن رفت. عشق خداجویی اندک اندک در وجودش شعله‌ور شد و او را به سوی حقیقت سوق داد. در همین ایام مادرش به مصر سفر کرد. پس از چندی خانم ایوت هم راهی مصر شد و از همان‌جا جرقهٔ بیداری در او زده شد. وی می‌گوید: هنگامی که در هواپیما بودم و به سمت مصر می‌رفتم، گوشی را در گوشم گذاشتم که به رادیو گوش دهم. با امواج رادیو بازی می‌کردم که ناگهان صدایی با ریتم

خاص و آهنگی جذّاب را شنیدم. به نظرم به زبان عربی بود. این قدر این صدا برایم آرامش‌بخش بود که تا آخر سفر موج رادیو را تغییر ندادم و به همان صدا گوش کردم، درحالی که اصلاً نمی‌دانستم این جملات چه مفهومی دارد. ایوت می‌افزاید: در مصر همه چیز برایم جالب بود. مسلمانان فقیری را می‌دیدم که درعین تنگ‌دستی، سخاوتمند بودند و از زندگی خود رضایت داشتند. به بزرگ‌ترها و افراد پیر خیلی احترام می‌گذاشتند و این بسیار عجیب بود؛ چراکه در فرهنگ غربی، مردم از صبح تا شب به دنبال پول می‌دوند، ولی همواره ناراضی هستند. انسان در غرب تا زمانی که فعال است، ارزشمند است. افراد مسن جایشان در خانه سالمندان است. من جذب این ارزش‌های جدید شدم و بعدها مشاهده کردم همه اینها به دلیل نفوذ فرهنگ اسلامی در میان این مردم است.

مردم مسلمان در ماه مبارک رمضان روزه می‌گیرند و مراقب رفتار خویش هستند. خانواده در اسلام، از سلامت برخوردار است و فرزندان در کنار پدر و مادر، پاک و منزّه زندگی می‌کنند و غالباً از مراکز فساد فاصله می‌گیرند. این امتیازات، موجب می‌شود که بسیاری از غیرمسلمانان خود به خود به آیین اسلام متمایل شوند.

خانم ایوت سخنان خود را این‌گونه ادامه می‌دهد: در مصر یک روز هنگامی که از کنار قهوه‌خانه‌ای عبور می‌کردم، دوباره همان صدای آرامش‌بخش را شنیدم که از رادیو در هواپیما شنیده بودم. در جای خود می‌خکوب شدم. پرسیدم: این چه صدایی است؟ گفتند: صوت قرآن کریم است. پس از جست‌وجو، ترجمه انگلیسی قرآن را یافتیم و آن را مطالعه کردم. به شدت تحت تاثیر آیات آن قرار گرفتم. من در این کتاب شگفت، با مجموعه‌ای کامل از آداب زندگی روبه‌رو شدم که منطقی و قابل عمل کردن بود. گویی هیچ موضوعی نیست که قرآن به آن پوشش نداده باشد. طرز سخن گفتن، نحوه ارتباط با دیگران، توجه به حلال و حرام، علوم، روان‌شناسی، خانواده، تربیت، حکومت و همه چیز در اسلام مطرح شده است.

من با انجیل بزرگ شده بودم، ولی احساس می‌کردم که قسمتی از آن، کلام خدا نیست. آن شب وقتی که در اتاقم قرآن را خواندم، از همان لحظه شروع، متوجه اختلاف میان این دو کتاب شدم. پیام قرآن از سوی خدای یگانه بود و بسیار دقیق و روشن، آن شب تا صبح قرآن خواندم و سرانجام به چیزی رسیدم که با تفکراتم هم‌خوانی داشت. فکر می‌کردم عیسی مسیح علیه السلام نمی‌تواند خدا باشد و اگر خدا بود، او در روی زمین با چه کسی مناجات می‌کرد؟ اصلاً کسی که خداست، نیازی به مناجات ندارد. قرآن به صورت مستقیم و روشن می‌فرماید: ای اهل کتاب! که



عیسی علیه السلام را پسر خدا خواندید، او تنها یک پیامبر است.<sup>۱</sup> آن قدر قرآن مرا به خود جذب کرد که صبح روز بعد به دانشگاه الازهر رفتم و مسلمان شدم.

خانم ایوت، بازگشت به اسلام را رجوع به ندای پاک درون می‌داند و معتقد است در پرتو آیه- های روح‌بخش قرآن، دریچه‌هایی از نور و زیبایی به رویش گشوده شده است. وی می‌گوید: وقتی قرآن خواندم، این نکته را دریافتم که آموزه‌های این کتاب، همان چیزهایی است که همیشه در درون خود به آنها می‌اندیشیدم. در حقیقت، قرآن یک یادآوری است برای آن که یادمان بیاید چه نقاط پاک و زیبایی در وجودمان هست. از این رو، با این که احکام اسلام را به درستی نمی‌دانستم، وقتی به استرالیا برگشتم، به‌طور فطری احساس کردم که باید از محیط گناه و فساد دوری کند.<sup>۲</sup>

او اکنون می‌داند کسی که دعایش را شنید و آن را به اجابت رساند، خدای یکتا، حکیم و مهربان است که به برکت قرآن، درهای هدایت و روشن‌بینی را در برابرش گشود. وی قرآن را منشور هدایت می‌خواند و در ادامه سخنانش می‌افزاید: من در جامعه‌ای بزرگ شده‌ام که بهترین تفریحاتش، ارتباط بی‌قید و بند زنان با مردان، نوشیدن الکل و پوشیدن لباس‌های نامناسب است. هرکس در پی آن است که زیباتر جلوه کند. این نوع زندگی، انسان را در سر درگمی و اضطراب فرو می‌برد؛ اما قرآن مرا به عنوان انسانی ارجمند و با کرامت، مخاطب خود ساخت که در نزد خداوند یکتا، عزیز و گرامی است و باید از فساد و سرگستگی، بپرهیزد.

وقتی که از مصر به استرالیا برگشتم، تصمیم گرفتم روش زندگی‌ام را تغییر دهم. در آن زمان، احساس می‌کردم که در کشور خود بیگانه هستم. اطرافیان و نزدیکانم به کارهایی مشغول بودند که برای من قابل پذیرش نبود. گروهی از دوستانم مرا سرزنش کردند که چرا اسلام را انتخاب کرده‌ام؛ اما من مطمئن شده بودم که اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی است. وقتی حجاب اسلامی را رعایت کردم، گویی در نقطه امن و مطمئنی ایستاده‌ام که هیچ چیز نمی‌تواند مرا

۱. «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء، ۱۷۶) ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید، و در باره خدا جز [سخن] درست نگوئید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگوئید [خدا] سه‌گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست، و خداوند بس کارساز است.

۲. <http://dari.irib.ir/index.php/۲۰۱۰-۰۸-۱۴-۰۷-۰۹-۵۵/۲۰۱۰-۰۸-۱۴-۰۷-۱۳-۰۲/۱۸۹۶۹>.

تهدید کند. با داشتن حجاب، احساس ارزش می‌کنم. این احساس را در میان زنان مسلمان مصر نیز مشاهده می‌کردم. آنها با اعتماد به نفس در جامعه حضور می‌یافتند.<sup>۱</sup>

### پذیرش اسلام با یقین قلبی

دکتر «توفیان تیوفانوف»، شرق شناس بلغاری که پس از ترجمه قرآن کریم به زبان بلغاری، مسلمان شد، در باره چگونگی گرویدنش به اسلام می‌گوید: از دوازده سال پیش ترجمه قرآن به زبان بلغاری را آغاز کردم و در نتیجه تعمق و درک معانی آیات قرآن، دین اسلام را برگزیدم؛ به طوری که با فهم آیات قرآنی و بررسی اسلام و تمدن‌ها دریافتم که تمدن اسلامی مادر تمامی تمدن‌های جهان است.

استاد دانشگاه صوفیا تأکید کرد: در ترجمه قرآن کریم خطا وجود دارد، ولی باید میان خطای عمدی و غیرعمدی فرق گذاشت. این خطاها به علت عدم فهم دقیق از معانی قرآن کریم است، اما به لطف خداوند، من در ترجمه قرآن به زبان بلغاری با دقت به معانی و موسیقی متن موفق به ترجمه شدم. دارالافتای بلغارستان نیز این ترجمه قرآن را چاپ کرد و تعداد بی شماری از آن را در میان مؤسسه‌های اسلامی و در رأس آن مساجد این کشور توزیع کرد.

دکتر توفیان تیوفانوف، سال‌ها پیش از دانشگاه بغداد در رشته زبان عربی فارغ التحصیل شد، سپس برای ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیات عرب به دانشگاه قاهره رفت. وی دکترای خود را از مؤسسه شرق‌شناسی در روسیه گرفت و سپس به عنوان استاد تحقیقات اسلامی در دانشگاه صوفیا و استاد مؤسسه اسلامی در بلغارستان مشغول به فعالیت شد. وی همچنین در انجمن شرق‌شناسان آمریکا و انجمن تحقیقات خاورمیانه انگلیس و اتحادیه شرق شناسان اروپا عضویت دارد.<sup>۲</sup>

### متحیر شدن از خواندن سوره حمد

این بار «سوفیا اسپاداوچیا»؛ خواهر آمریکایی است که با نقل سرگذشتش یک بار دیگر به صورت‌های خواب آلوده ما آب می‌زند و به بیداری فرا می‌خواند. او دکترای میکرو بیولوژی و ژنتیک مولکولی دارد. پسری به نام علی دارد که در دیار غربت اسلام، مسلمان تربیت می‌کند. هم همسر است، هم مادر، هم دانشمند و هم اهل دعا و عبادت.

۱ . <http://dari.irib.ir/index.php/۲۰۱۰>

۲ . <http://islamineurope.ir/?p=۲۱۰۷>

خانم «اسپاداوجیا» در بارهٔ حال و هوای پیش از مسلمان شدنش می‌گوید: من در آمریکا زندگی می‌کنم. خانواده‌ام همگی کاتولیک هستند، من هم در این فضا پرورش یافتیم و تعلیمات کاتولیک‌های تمام عیار را گذراندم. هر هفته روزهای یک‌شنبه به کلاس‌های مذهبی کلیسا می‌رفتم و در همهٔ مراسم مذهبی شرکت می‌کردم. بزرگ‌تر که شدم، خودم کتاب مقدس را می‌خواندم، اما بعضی مطالبش برایم گیج‌کننده بود. به دبیرستان که رفتم، دیگر به الوهیت عیسی علیه السلام اعتقاد نداشتم و حاجت‌های خودم را تنها از خدا می‌خواستم، نه حضرت عیسی (ع). در دانشگاه با دانشجویانی از کشورها و ادیان مختلف آشنا شدم و علاقه‌ام به یافتن حقیقت، روز به روز بیشتر می‌شد. دوباره سراغ کتاب مقدس رفتم تا این بار با دقت بیشتری آن را مطالعه کنم. به موضوع «آخرالزمان» هم علاقه‌مند شدم و چند کتاب داستان بر اساس پیش‌گویی‌های کتاب مقدس در بارهٔ آخرالزمان خواندم، ولی به جایی نرسیدم. با کمک اینترنت در بارهٔ ادیان و آیین‌های مختلف اطلاعاتی به دست آوردم، اما هرچه بیشتر در بارهٔ آنها می‌خواندم، بیشتر از آنان فاصله می‌گرفتم. اعتقاد نسبت به خدا قوی بود، فقط احساس گم‌شدگی می‌کردم و نمی‌دانستم دین مورد رضای خدا را کجا می‌توانم پیدا کنم؟ در دانشگاه از نعمت ارتباط با صمیمی‌ترین دوستانم برخوردار شدم که مسلمان بودند.

دوستان مسلمانم از عقاید من می‌پرسیدند و من در این سؤال و جواب‌ها متوجه شدم که عقاید فطری‌ام با اسلام مطابقت دارد. حتی بعضی از دوستانم فکر می‌کردند مسلمانم! تا این که سرانجام بعد از آشنایی با همسر فعلی‌ام در دانشگاه، تصمیم نهایی‌ام را گرفتم... همسر من «ولید» مبانی اسلام را جوری به من منتقل می‌کرد که ذهنم باز شد و نسبت به این دین کنجکاوتر شدم. دلم گواهی می‌داد که اگر بیشتر به دنبال اسلام بروم، دست آخر، مسلمان خواهم شد. بنابراین مطالعهٔ قرآن را آغاز کردم. از خواندن قرآن، حتی از همان سورهٔ حمد، بسیار شگفت زده شدم. سوره‌ای به این کوتاهی و در عین حال، سرشار از همهٔ مبانی لازم برای زندگی بشر! در خلال مطالعهٔ قرآن، هر جا به نکتهٔ مبهمی بر می‌خوردم، به ولید ایمیل می‌زدم و از او می‌پرسیدم. او هم حداکثر تلاشش را می‌کرد تا جواب پرسش‌هایم را بدهد.

این خواهر تازه‌مسلمان می‌گوید: از طریق معجزات علمی قرآن، پی بردم که کلام خودِ خداست. به علاوه پیامبران در قرآن انسان‌های متعالی تصویر شده‌اند که بندگان صالح خداوند هستند نه افرادی گنه‌کار. سرانجام دیدم اسلام و قرآن با عقلم جور در می‌آید. سبحان الله! انگار بی آن که خودم خبر داشته باشم، از همان آغاز مسلمان بوده‌ام. الحمد لله خدا لطف دیگری هم در حقم کرد که مهم‌ترین بخش مسلمان شدن من است و آن، این که ولید در خانواده‌ای شیعه بزرگ شده بود. یک روز از او گران‌بهاترین هدیهٔ عمرم را دریافت کردم؛ دعای کمیل. شب که به

خانه رفتیم، دعا را خواندم و زیبایی عبارتش را فوق ادراک خودم یافتیم و دیدم تمام عقاید فطری‌ام در دعای کمیل بیان شده است. دعای کمیل دل‌تنگی آدم را از بین می‌برد و او را به رحمت و بخشش خداوند امیدوار می‌کند. کمیل را می‌خواندم و گریه می‌کردم و راستش خجالت می‌کشیدم که دارم گریه می‌کنم. نمی‌دانستم که هرکس این دعا را بخواند، به گریه می‌افتد! همان لحظه فهمیدم که دیگر مسلمان شده‌ام و ذره‌ای تردید نداشتم که اسلام همان دین بر حقی است که دنبالش بوده‌ام. حدود سه ماه در باره اسلام با ولید گفت‌وگو کردیم، در ضمن احساس کردم مرد زندگی‌ام را پیدا کرده‌ام. سرانجام در هیجدهم آگوست ۲۰۰۴ شهادتین را گفتم. او در باره مجموعه عواملی که او را به اسلام هدایت کرد، می‌گوید: یکی از عوامل مهم علاقه‌مندی من به اسلام این بود که دوستان مسلمانم آدم‌های خوب، مؤدب و باهوشی بودند. آنها اصلاً دست و پا نمی‌زدند که عقایدشان را به من تحمیل کنند، ولی با شور و شوق فراوان کمکم می‌کردند و به پرسش‌هایم جواب می‌دادند. قرآن و دعای کمیل هم در مسلمان شدنم نقش اساسی داشتند.<sup>۱</sup>

### خواندن سی ماه انجیل و مسلمان شدن

یک بودایی ژاپنی که از طریق دوستان ایرانی‌اش با قرآن کریم آشنا شده، پس از تشرّف به دین مبین اسلام و بیان شهادتین، نام خود را به ابراهیم تغییر داد. او از اسلام به عنوان «دین تفکر» و «برترین آیین برای متفکران» یاد می‌کند و می‌گوید: حدود پنج سال پیش به پیشنهاد یکی از دوستان ایرانی‌ام به مطالعه قرآن پرداختم و بعد از آن سی ماه انجیل را مطالعه کردم و پس از مقایسه این دو کتاب آسمانی به دین اسلام گرایش یافتم.

او می‌گوید: برای آشنایی با دین مسیحیت با کشیشان زیادی گفت‌وگو کردم و متوجه شدم آنها قائل به تثلیث هستند و حضرت عیسی علیه السلام را فرزند خدا می‌دانند، در حالی که از نظر قرآن آن حضرت، مانند همه ما یک انسان است که از سوی خداوند برگزیده و به پیامبری مبعوث شده است.

وی افزود: فرهنگ غرب بر روی مسیحیان در ژاپن تأثیر منفی گذاشته و آنها را شست‌وشوی مغزی داده و مسیحیت در آسیا جنبه ناسیونالیستی پیدا کرده و در واقع آنها مسخ ایدئولوژی غربی شده‌اند و اصالت خود را از دست داده‌اند، اما مسلمانان در برابر فرهنگ غرب به ویژه نوع آمریکایی آن مقاوم‌ترند.

این ژاپنی تازه مسلمان در باره جاذبه‌های دین مبین اسلام گفت: اسلام دین بسیار کاملی است و برای همه شئون زندگی انسان برنامه دارد و بر عدالت، مودت و محبت، برادری و برابری

و استکبار ستیزی تاکید دارد؛ از نظر اسلام خداوند یکی است و نه زاده شده و نه مرگ و خواب دارد.

او در خصوص علت گرایش خود به مذهب تشیع نیز می‌گوید: شیعیان روحیه استکبارستیزی دارند و بر انسانیت و برابری تاکید دارند و برای شئون مختلف آزادی اهمیت فراوانی قائلند و در واقع تشیع به عنوان «مذهب آزادی» برای من دوست داشتنی است.

وی افزود: امروز آمریکا و هم‌پیمانان آن، اسلام هراسی را به‌طور جدی پی‌گیری می‌کنند و ایده‌های آمریکایی در ژاپن حکم‌فرماست؛ در حالی که اسلام دین رأفت و عطف و حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت است و اسلام، دین تفکر و بهترین آیین برای متفکران است.

این ژاپنی تازه مسلمان در پایان متذکر شد: مسلمانان در ژاپن به دشواری زندگی می‌کنند و دستگاه امنیتی این کشور با حساسیت موضوع گرایش به اسلام را رصد می‌کند و با همکاری سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس برای کسانی که به اسلام گرایش یابند، دردسر آفرینی می‌کند.<sup>۱</sup>

**علی اکبر مؤمنی**

## مفهوم‌شناسی اخلاق

موضوع علم اخلاق، خلق نیکو و بد و نتیجه آن آشنایی و آراسته شدن انسان به فضائل و پرهیز او از ردائیل است.

خُلُق مفرد اخلاق از ماده (خَلَقَ) است، عالمان دانش اخلاق در تعریف آن گفته‌اند:

الخلق ملكة تصدر عنها الافعال بلا روية كمن يكتب شيئاً من غير أن يروى  
في حرف حرف<sup>۱</sup>

خلق ملکه‌ای (صفت راسخی در نفس) است که به سبب آن کارها به آسانی و بدون نیاز به تفکر صادر میشود، مانند نویسنده‌ای که بدون اندیشیدن، حروف را یکی پس از دیگری می‌نویسد.

از نظر اندیشمندان اسلامی هر صفتی از صفات که در اثر رسوخ و ریشه کردن در نفس آدمی، به صورت ملکه درآید، افعال مربوط به آن صفت بدون اندیشه از صاحب صفت صادر خواهد شد. مانند کسی که راستی، مهربانی، همزیستی، برخورد با چهره بشاش و ... در او ملکه شده است و کارهای یاد شده به آسانی از او سر میزنند.<sup>۲</sup>

## ابعاد وجودی انسان

انسان دو بعد وجودی دارد یکی بعد سفلی و حیوانی و دیگری بعد علوی و ملکوتی. در بعد سفلی کارها و صفات آدمی دارای خصائص فردی، جزئی و گاه مبتذل است. در این مرحله انسان حیوانی است مانند سایر حیوانات که بیشتر به نیازهای حیوانی و مادی توجه دارد. بعد علوی و ملکوتی انسان، بخش اصیل و ربوبی او را تشکیل میدهد، این بعد زمینه رشد و تکامل او را فراهم می‌آورد، بگونه‌ای که از فرشتگان برتر می‌شود. چنانکه بعد سفلی، زمینه برگشت به قهقری و سقوط انسان را آماده میکند تا جایی که از حیوان پست‌تر می‌گردد.

۱. الایچی، الموافق، ج ۲، ص ۱۵۸؛ ابن میثم بحرانی، شرح مائة کلمة لامیر المؤمنین (ع)، ص ۱۸.

۲. مولی صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۹، ص ۹.

آدمی زاده طرفه معجونی است  
کز فرشته سرشته و ز حیوان  
گر کند میل آن شود به از آن  
ور کند میل این شود بد از این  
از بخش اصیل انسان در قرآن به شیوه‌های متفاوت گزارش شده است.  
خداوند در سوره مؤمنون نخست آفرینش مادی آدم را که از گل، نطفه، خون بسته، پاره  
گوشت، استخوان و رویش گوشت بر آن، گزارش فرموده، آنگاه آفرینش ملکوتی و علوی او را با  
اهمیت تمام بیان کرده و فرموده است:

ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارك الله احسن الخالقين<sup>۱</sup>

سپس او را به آفرینشی دیگر باز آفریدیم، بزرگ و برکت دهنده است خدای یکتا که بهترین  
آفریدگار است.

خداوند در این آیه برای مراحل اولی آفرینش انسان واژه خلق را بکار گرفته و برای آفرینش  
بعد علوی و ربوبی او از واژه انشاء استفاده کرده است.

با توجه به اینکه واژه انشاء به معنای ایجاد و تربیت است،<sup>۲</sup> تعبیر جدید، مخاطب را متوجه  
معنای جدیدی می‌کند و آن اینکه در آفرینش بعد ربوبی انسان علم، قدرت، حیات و ... قرار داده  
شده است که در مراحل پیشین (نطفه، علقه، مضغه و عظام) وجود ندارد و این مرحله از آفرینش  
او در ذات و صفات با مراحل گذشته وجه اشتراکی با یکدیگر ندارند.<sup>۳</sup>

در سوره مبارکه حجر نیز خداوند خطاب به فرشتگان از اراده خود مبنی بر آفرینش بشر از گل  
خشک و لجن بدبوی خبر داده و سپس می‌فرماید:

فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين<sup>۴</sup>

پس هرگاه اندام او را پرداخته و آراسته کردم و از روح خود در آن دمیدم  
همگی بر او سجده کنید.

از نگاه آیه یاد شده انسان به جهت دمیده شدن روح منسوب به پروردگار در او (بعد ملکوتی و  
علوی) شایستگی پیدا کرد تا مسجود ملائک گردد.

### معیار و هدف نهایی در اخلاق اسلامی

در نظام اخلاقی اسلام معیار کلی و هدف نهایی دستیابی به رضای خداوند که رستگاری  
ابدی است و تمام ارزشها و افعال اخلاقی در همین راستا تعریف می‌شوند.

۱. مؤمنون / ۲۳، آیات ۱۲-۱۴.

۲. راغب، مفردات.

۳. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱-۲۲.

۴. حجر / ۱۵، ۲۹.

بعد علوی و فضائل اخلاقی اسباب و ابزار رستگاری و سعادت انسان‌اند، چنانکه بعد سفلی و ردائل اخلاقی اسباب و ابزار شقاوت و خذلان ابدی اوست؛ برای رسیدن به سعادت رستگاری، انسان مکلف است تا ردایل را از خود دور ساخته و به فضائل آراسته شود. خدای متعال در تبیین هدف نهایی رستگاری بزرگ را در تحقق رضای خدا دانسته و در سوره توبه چنین می‌فرماید:

وعدالله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و مساکن طيبة فی جنات عدن و رضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم<sup>۱</sup>

خداوند به مردان و زنان مؤمن بوستانهایی وعده داده است که از زیر (درختان) آنها جویها روان است. در آنها جاویدانند و نیز از جاهای خوش و پاکیزه در بهشت‌های پاینده برخوردارند و خشنودی خدا از همه برتر و بزرگتر است. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

بر اساس این آیه، هر چند انسان بر اثر ایمان و عمل صالح شایسته بهشت جاویدان و نعمتهای آن می‌گردد، اما رضای خداوند را رستگاری بزرگ و هدف نهایی از ایمان و عمل صالح دانسته است.

### ارزش ذاتی فضایل اخلاقی

یادآوری این نکته ضروری است که اعتقاد به جلب رضای خدا به عنوان هدف اصلی در نظام اخلاقی اسلام، به معنای نفی ارزش ذاتی فضائل اخلاقی نیست، چرا که صداقت و راستی یا عدالت و قسط و ... ارزش ذاتی دارند و فطرت انسان، آنها را مطلوب و کمال می‌داند. بلکه مقصود آن است که اتصاف به ارزشهای اخلاقی و عمل بر طبق آنها سبب تحقق رضای خدا که فوز عظیم است می‌شود. انسان با عمل به ارزشهای اخلاقی، افزون بر آنکه جان خود را به صفات الهی آراسته کرده، رضای خدا و فوز ابدی را برای خود نیز جلب نموده است.

افزون بر آن، همچنانکه ارزشهای الهی و افعال اخلاقی در جهت تحقق رضای خدا نقش دارند، جلب رضای حق نیز انگیزه‌ای قوی برای اتصاف انسان به فضائل اخلاقی است و در جهت دوام ارزشها و کارهای اخلاقی نیز مؤثر است.

### پاداش اتصاف به اخلاق الهی

تخلقی و عمل به اخلاق الهی آثار و پادشهایی دارد که برخی از آنها را بر می‌شماریم.



۱. کسی که به فضائل اخلاقی متصف است حالات نفسانی او در عالم باطن و ملکوت، به صورتی مناسب روحانی و همانند فضائل جلوه کرده و از آن صفات بهجت و سرور معنوی پیدا می‌کند و لذت می‌برد. چنانکه رذایل اخلاقی صورتهایی پلیدی پیدا می‌کنند و انسان از آنها در وحشت و رنج است.

۲. تخلق به اخلاق الهی انسان را به همنشینی با صالحان و رستگاران سوق می‌دهد، آنان نیز به سوی او گرایش پیدا می‌کنند و این تأثیر و جاذبه متقابل نیز لذت بخش و سرور آفرین است. افزون بر اینکه زمینه تکمیل رشد و هم افزایی معنوی نیز فراهم می‌گردد.

۳. هرگاه افراد مجتمع، از روزی اتصاف به فضایل اخلاقی برخوردار شوند، جامعه‌ای سالم و ارزش مدار تحقق یافته، زشتیها و پلیدیها از آن رخت بر بسته و در نتیجه، مدینه فاضله الهی شکل خواهد گرفت و این رزق ارزشمند دیگری است که خداوند به انسانها عطا میکند.

كلو من رزق ربكم و اشكروا له بلدة طيبة و رب غفور<sup>۱</sup>

از روزی پروردگارتان بخورید و او را سپاس گزارید، شهری است خوش و طیب (پر نعمت) و خداوندی آمرزنده و مهربان.

از آنچه بیان شد می‌توان گفت که اتصاف به ارزشهای الهی و انجام اعمال اخلاقی، همچنانکه عمل نیک انسان‌اند، خود پاداش عمل نیز هستند. از اینروست که خداوند در چند مورد از قرآن کریم جزای عمل را خود عمل دانسته است. از جمله اینکه به صورت استفهام تقریری می‌فرماید:

هل تجزون الا ما كنتم تعملون<sup>۲</sup>

(آیا جز آنچه عمل می‌کردید پاداش داده می‌شوید.)

گاه به صورت جمله خبریه می‌فرماید:

و لا تجزون الا ما كنتم تعملون<sup>۳</sup>

(و جزا داده نمی‌شوید مگر آنچه را عمل کرده‌اید.)

۱. سبأ / ۳۴، ۱۵.

۲. نمل / ۲۷، ۹۰.

۳. یس / ۳۶، ۵۴.

و در جای دیگر با بکارگیری حرف حصر، میفرماید:

انما تجزون ما کنتم تعملون<sup>۱</sup>

(تنها به آنچه عمل کرده‌اید جزا داده می‌شوید.)

۴. آراسته شدن به فضیلت‌ها و عمل به افعال خداپسندانه، افزون بر آنچه گفته شد، رضای خدا را که فوز عظیم و هدف نهایی اخلاق الهی است در پی دارد. چه جایگاه رفیعی است که انسان در اثر تلاش و کوشش، فضائل اخلاقی را در نفس خودش به صورت خلق و ملکه تبدیل کرده تا رفتار الهی و خداپسندانه به روئے ثابت و صفت دائم او تبدیل شود، و نتیجه آن، ارتقاء به مقام نفس مطمئنه و جلب رضای حق خواهد بود.

یا ایته‌ا النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة<sup>۲</sup>

تو ای روح مطمئن و آرام یافته، به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است.

توصیف نفوس مطمئنه به صفت «راضیة و مرضیة» به جهت آن است که اطمینان و آرامش دل به پروردگار، مستلزم آن است که از خداوند نیز راضی باشد، زیرا در برابر قضا و قدر تکوینی الهی و هم در برابر احکام (اعتقادی، اخلاقی و عملی) خداوند تسلیم است. در نتیجه خدا هم از بنده‌اش راضی است، زیرا چنین شخصی در مسیر بندگی و عبودیت خداوند حرکت کرده است. بر اساس آیات الهی، خداوند به نفس انسان رذائل و فضائل را الهام کرده و انسان بطور طبیعی و فطری آنها را ادراک می‌کند، و رستگاری او در پی تزکیه نفس تحقق می‌یابد.

و نفس و ما سواها \* فالفهمها فجورها و تقواها \* قد افلح من زکیها \* و قد خاب من دسیها<sup>۳</sup>

قسم به نفس انسان و آن که او را سامان داد، پس تشخیص فجور و تقوا را به وی الهام کرد بی شک هر که خود را تزکیه کرد رستگار شد و بی‌گمان آن که خود را بیالود، محروم گشت.

#### از نگاه آیات یاد شده،

۱. خداوند در وجود انسان قدرت تشخیص فضایل و رذایل را قرار داده است.

۱. طور / ۵۲، ۱۶.

۲. فجر / ۸۹، ۲۷ و ۲۸.

۳. شمس / ۹۱، ۷ - ۱۰.

۲. انسان هم می‌تواند فجور و رذایل را در خود بپروراند و هم می‌تواند خود را به فضایل و تقوا آراسته گرداند.

۳. راه فلاح و رستگاری انسان تزکیه نفس است یعنی باید تلاش کند تا صفات الهی را در نفس خود به صورت خُلق و ملکه درآورد چرا که آلودگی به رذایل و ناپاکیها جز محرومیت و پستی، حاصلی ندارد.

۴. انسان تا از صفات رذیله پاک نشود، آماده پذیرش صفات الهی و اخلاقی ربوبی نمی‌گردد، زیرا ظرف ناپاک شایستگی محتوا و مظهر پاک را ندارد.

در این مجموعه مطالبی درباره رذایل و فضایل اخلاقی جمع آوری و تدوین شده است نخست رذایل و سپس فضایل اخلاقی ارائه میگردد.

باشد که مبلغ گرامی با روش ارائه شده، آثار ارزشمندی در نفوس مؤمنان بگذارد، تا هم او و هم نویسندگان این اثر از ثواب آن برخوردار شوند.



# فصل اوّل

رذائل اخلاقی



## عجب و خودپسندی

ابوالفضل بغمایی

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ  
يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛<sup>۱</sup>

آنها که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده با این حال می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند.

### مفهوم‌شناسی

عُجْب آن است که انسان به سبب کمالی که در خود می‌بیند، خود را بزرگ شمارد خواه آن کمال را دارا باشد یا دارا نیست. برخی گفته‌اند: عجب آن است که نعمتی را که دارد بزرگ شمارد و به آن میل و اعتماد کند و منعم آن را فراموش نماید.<sup>۲</sup>

تفاوت عجب و کبر آن است که کبر به دو نفر قائم است یکی متکبر است و دیگری کسی است که بر او تکبر می‌ورزد؛ اما در عجب پای غیر در میان نیست، بلکه تنها انسان معجب و خودبین است که عمل خود را بزرگ می‌پندارد و مغرور می‌شود.

### تفسیر

هان ای پیامبر! به کافران و ظالمان بگو: آیا می‌خواهید از کسانی که زیان‌کارترین مردم هستند به شما خبر دهم و به شما بگویم؟ آن‌گاه به وصف آنان پرداخته، می‌گوید: (آنان) کسانی‌اند که تلاششان در زندگی دنیا تباه گردیده است، اما در همان حال می‌پندارند که کار شایسته انجام می‌دهند و در راه فرمانبرداری و تقرب به خدا و انجام کارهای شایسته گام

۱. کهف، ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. نراقی، جامع السعادات، ترجمة مجتبوی، ج ۱، ص ۳۹۰.

برمی‌دارند. ابن کواء از امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد این گروه پرسید. آن حضرت فرمود: اینان پیروان کتاب‌های آسمانی پیشین‌اند که پس از توحیدگرایی به خدای خود کفر ورزیده و در دین و آیین خود بدعت نهادند و در نتیجه این کفر و بدعت‌گذاری، عملکردشان تباه گردید و نهروانیان نیز از این گروه دور نیستند.<sup>۱</sup>

### پیام‌های آیه

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور بیان سود و زیان واقعی مردم است (قل... اعمالاً).
۲. شیوه پرسش و پاسخ از بهترین روش‌های آموزش و تربیت است (هل...).
۳. انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است (هل ننبئکم).
۴. هیچ عملی محو نمی‌شود گرچه به نظر گم شود (ضل سعیهم).
۵. تکیه بر خیال نکنیم و واقع‌گرا باشیم (یحسبون).<sup>۲</sup>

### آیات و عناوین مرتبط

آثار عجب (غرور): اختلاف: (مؤمن، ۵۲ - ۵۳)؛ بخل: (نساء، ۳۶ - ۳۷)؛ بدعت: (توبه، ۳۷)؛ تجاوز: (قصص، ۷۶ - ۷۸)؛ تحیر: (نمل، ۴)؛ غفلت: (قصص، ۷۶ - ۷۸)؛ فخر فروشی: (نساء، ۳۶)؛ گمراهی: (بقره، ۲۵۸)؛ خسران: (کهف، ۱۰۳ - ۱۰۴).<sup>۳</sup>

زمینه‌های عجب و غرور: امکانات: (آل عمران، ۱۸۱؛ هود، ۱۰ - ۱۱)؛ انکار معاد: (نمل، ۴)؛ تزیین شیطان: (انعام، ۴۳)؛ دنیا: (رعد، ۲۶).<sup>۴</sup>

موانع عجب و غرور: تقوا: (نجم، ۳۲)؛ توجه به تقدیر خدا: (حدید، ۲۲ - ۲۳)؛ صبر: (هود، ۱۰ - ۱۱)؛ عمل صالح: (هود، ۱۰ - ۱۱)؛ توجه به قدرت خدا: (قصص، ۷۶ - ۷۸).<sup>۵</sup>

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ترجمه کرمی، ج ۱۵ - ۱۶، ص ۵۳۰.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۳۳.

۳. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۲۱، ص ۳۸۶.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۸۹.

۵. همان، ج ۲۱، ص ۳۹۷.



## آثار عجب از دیدگاه روایات

### ۱. گمراهی

امام علی علیه السلام فرمود: «من أعجب برأيه ضلّ»؛<sup>۱</sup> هر کس به رأی خود ببالد گمراه است.

### ۲. فرصت‌دهی به شیطان

حضرت علی علیه السلام فرمود: «إيّاك والاعجابَ بنفسك والثقة بما يعجبك منها وحُبَّ الاطّراء فإنّ ذلك من أوثق فرص الشيطان في نفسه ليمحق ما يكون من احسان المحسن»؛<sup>۲</sup> بهرهیز از خودپسندی و بهرهیز از این که به آنچه موجب خودپسندی است اعتماد کنی و ستایش‌پسند گردی؛ زیرا این از فرصت‌های شیطان است که به وسیله آن هر نیکوکاری را نابود می‌سازد.

### ۳. گرفتاری‌های گوناگون

امام صادق علیه السلام فرمود: «خودپسندی مانند گیاهی است که بذر آن کفر، زمینش نفاق، آب آن ستم، شاخه‌های آن نادانی، برگ آن گمراهی، میوه‌اش لعنت و نفرین و خلود در آتش است. هر کس عجب ورزید بذر کفر کاشته و نفاق را زراعت کرده و ناگزیر این بذر میوه می‌دهد».<sup>۳</sup>

### ۴. هلاکت

امام کاظم علیه السلام فرمود: «من تكلم في الله هلك ومن طلب الرئاسة هلك ومن دخله العجب هلك»؛<sup>۴</sup> سه چیز عامل هلاکت است؛ سخن گفتن در ذات خدا، ریاست طلبی، عجب و خودبینی.

### درمان عجب

برای درمان عجب نخست باید ریشه آن را یافت. برخی دانشمندان اخلاق عجب را تا به هشت قسم تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:

۱. بدن؛ ۲. نیرومندی؛ ۳. عقل و بزرگی؛ ۴. شرافت و اصالت نسب؛ ۵. انتساب به سلاطین و صاحبان قدرت؛ ۶. زیردستان و غلامان و فرزندان و خویشان؛ ۷. مال و ثروت؛ ۸. آرای ناصواب.<sup>۵</sup>

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. حرّانی، تحف العقول، ص ۱۵۶.

۳. احسان‌بخش، آثار الصادقین، ج ۱۲، ص ۳۸۷.

۴. حرّانی، تحف العقول، ص ۴۸۰.

۵. شبّر، بنیادهای اخلاق اسلامی، ترجمه الاخلاق، ص ۳۸۶.

برای درمان عجب و خودپسندی راه‌کارهایی در روایات و کتب اخلاقی ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱. خودشناسی

علم و باور به ضعف نفس و میزان نیازمندی و ناتوانی انسان، به تدریج ریشه خودپسندی و عجب را می‌خشکاند؛ اگر انسان بداند فقر محض است، باور کند با تبی از پا می‌افتد و هیچ مقاومتی ندارد، به خود نمی‌نازد.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «سُدَّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ»؛<sup>۱</sup> راه عجب را با خودشناسی مسدود کن.

### ۲. یادآوری بدی‌های خود

هر انسانی در زندگی نقاط ضعف و قوتی دارد، مردم به واسطه ستار العیوب بودن خدا از معایب ما خبر ندارند، اغلب زبان به مدح و ثنا گشوده و خوبی‌ها را نشر می‌دهند. چنین امری نتیجه لطف الهی در آشکار کردن خوبی‌ها و پوشاندن بدی‌هاست.

«یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ»، بسیاری از خوبی‌ها که مردم مطرح می‌کنند انسان شایستگی آن را ندارد آنان ظاهر را ملاحظه می‌کنند «كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نُشْرَتُهُ». بنابراین، هرگاه مردم زبان به مدح گشودند، بلافاصله برای پرهیز از خودپسندی، انسان باید ضعف‌ها و نواقص خود را در نظر بیاورد.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا أَعْجَبَكَ مَا يَتَوَاصَفُهُ النَّاسُ مِنْ مَحَاسِنِكَ فَانظُرْ فِيمَا بَطَّنَ مِنْ مَسَاوِيكَ  
وَلتَكُنْ مَعْرِفَتَكَ بِنَفْسِكَ أَوْثَقَ عِنْدَكَ مِنْ مَدْحِ الْمَادِحِينَ لَكَ؟<sup>۲</sup>

هنگامی که مردم محاسن و خوبی‌هایت را برای تو توصیف می‌کنند تو بدی‌های پنهانی خود را بنگر، باید معرفت و شناسایی تو نسبت به نفست پیش تو استوارتر و متین‌تر از مدح مداحان باشد.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۴.

۲. احسان‌بخش، آثار الصادقین، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

### ۳. توجه به عظمت خداوند

إِذَا زَادَ عَجْبُكَ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ فَحَدَّثْتَ لَكَ أُبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانظُرْ  
إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِمَّا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يَلْتِنُ مِنْ  
جَمَاحِكَ وَيَكْفُفُ عَنْ غَرْبِكَ وَيَفِيءُ إِلَيْكَ مِمَّا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ؛<sup>۱</sup>

هرگاه چیزی از بزرگی و قدرت و سلطنت تو در نظرت پسندیده آید و موجب خودبینی تو گردد، به بزرگی و قدرت و سلطنت حق تعالی نظر کن و بنگر که تو قدرت اندیشیدن آن را نداری که این کار، تو را از سرکشی به افتادگی و نرمی می‌کشاند و تو را از دوری بازمی‌دارد و آنچه را که از عقل تو به دور مانده است، به تو نزدیک می‌سازد.

نمونه بارز این نگاه، مناجات امیرمؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه است؛ آن حضرت مرتب خدا را ستوده، خود را به ضعف و ناتوانی توصیف می‌کند.

### ۴. توجه به حسابرسی قیامت

توجه به این که از همه اعمال حسابرسی می‌شود، عمل با عجب نیز مردود می‌شود و انسان را از خودپسندی دور می‌کند.  
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنْ كَانَ الْمَمْرُؤُ عَلَى الصِّرَاطِ حَقًّا فَالْعُجْبُ لِمَاذَا؟<sup>۲</sup>

اگر عبور از صراط حق است، عجب و خودبینی برای چیست؟

## حکایت

### ۱. نتیجه خودپسندی

یکی از مبلغان می‌گفت: من همیشه در آغاز سخنرانی، خطبه‌های متعددی از نهج البلاغه و سایر منابع می‌خواندم پیش از منبر نیز آن خطبه را حفظ نموده، تکرار می‌کردم. یک روز تصمیم گرفتم آغاز سخنرانی سوره حمد بخوانم، با خود گفتم: این که مراجعه و حفظ نمی‌خواهد، من حفظ هستم و ساده است. وقتی شروع به سخن نمودم، سوره حمد را قرائت کردم تا «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ

۱. آمدی، غرر الحکم، ص ۴۱۶۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۰.

ایّاک نستعین» که رسیدم، هرچه کردم ادامهٔ سوره یادم نیامد. فهمیدم این نتیجهٔ عجب و خودپسندی است.

## ۲. بزرگ شماری عمل

شخصی خدمت امام جواد علیه السلام رسید، در حالی که شاد و خرسند بود، امام علیه السلام فرمود: «تو را شادمان می‌بینم، سبب چیست؟»

عرض کرد: یابن رسول الله امروز ده نفر از افراد بی‌بضاعت بر من وارد شدند در حالی که همه فقیر و عیالمنند بودند من از آنها پذیرایی کردم و به هریک مقداری کمک نمودم از این‌روست که خرسند و شادمانم.

امام علیه السلام فرمود: «به جانم سوگند، تو شایستهٔ این شادمانی هستی، به شرط این‌که آن عمل را نابود نکرده باشی.»

عرض کرد: چگونه ممکن است از بین ببرم و نابود کنم در حالی که من از شیعیان خاصّ شما هستم؟

حضرت فرمود: «اکنون نیکی و کمک به برادران را باطل کردی.»

پرسید: چرا، چه کردم؟ امام علیه السلام فرمود: «قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى»؛<sup>۱</sup> صدقه‌های خود را با منت نهادن و آزار دادن، باطل نکنید.»

عرض کرد: من به آن اشخاصی که کمک نمودم، منت نگذاشتم و آنها را نیازردم.

امام علیه السلام فرمود: «آیه نفرموده عمل خود را با منت‌گذاردن و آزرندن کسانی که به آنها صدقه داده‌اید، باطل نکنید، بلکه مراد مطلق آزار است.

تو ما و فرشتگان را آزریدی! به این‌که ادّعا می‌کنی از شیعیان خالص هستی (این شخص با این ادّعا خود را بزرگ، و جایگاهش را بلند شمرد، باید می‌گفت: امید دارم از شیعیان شما باشم.) آیا می‌دانی شیعهٔ خالص کیست؟» عرض کرد: خیر نمی‌دانم. امام علیه السلام فرمود: «مؤمن آل فرعون، صاحب یس، سلمان، ابوذر، مقداد و عمّار، آیا خود را با چنین اشخاصی برابر دانستی؟» عرض کرد: توبه می‌کنم: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ!».

امام علیه السلام فرمود: «بگو من از دوستان شما هستم.»<sup>۲</sup>

۱. بقره، ۲۶۴.

۲. شریعت‌زاده، در سایه اولیاء خدا، ج ۲، ص ۲۲۳.

### ۳. عجب خسرو پرویز

در میان سلاطین و زمام‌دارانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آنها نامه نوشت و او را به اسلام دعوت کرد، خسرو پرویز، پادشاه ایران بود. عبدالله بن حذافه فرستاده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نامه را آورد، در صدر نامه آمده بود: «مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى كَسْرَى عَظِيمِ فَارِسَ».

خسرو پرویز از تقدّم نام پیامبر صلی الله علیه و آله بر نام خودش ناراحت شد و با کمال غرور و خودپسندی نامه را پاره کرد. وقتی خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: «اللَّهُمَّ مَزِّقْ مُلْكَهُ»؛ خدایا! پادشاهی او را قطع کن.

مدتی نگذشت تا آن که در شب سه‌شنبه ۱۰ جمادی‌الاولی سال هفتم شیرویه، فرزند خسرو پرویز او را به قتل رساند، رسول خدا صلی الله علیه و آله از زمان دقیق قتل نیز خبر داده بود.<sup>۱</sup>

### شعر

از مردمک دیده نباید آموخت      دیدن همه چیز را ندیدن خود را

۲

خواجه عبدالله انصاری

\*\*\*

از منی بودن منی را واگذار      ای ایاز آن پوستین را یاد آر

۳

مولوی

\*\*\*

با خلق خدا سخن به شیرینی کن      اظهار نیاز و عجز و مسکینی کن  
تا بر سر دیده جا دهندت مردم      چون مردم دیده، ترک خودبینی کن

۴

امامی

۱. محمدی اشتهاردی، داستانها و پندها، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲. حیدری ابهری، نان و نمک، ص ۵۰۴.

۳. همان.

۴. همان.

\* \* \*

بزرگان نکردند در خود نگاه      خدایینی از خویشتن بین مخواه

۱  
سعدی

\* \* \*

ای قطره منی سر بیچارگی بنه      کابلیس را غرور منی خاکسار کرد

۲  
سعدی

\* \* \*

آفتی نیست بتر راهروان را از عجب      پر طاووس بود آفت جان طاووس

۳  
عطار

## خشم

### ابوالفضل یغمایی

والذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش واذا ما غضبوا هم یغفرون؛<sup>۱</sup>  
و آنها کسانی هستند که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند و  
هنگامی که خشمگین می‌شوند عفو می‌کنند.

### مفهوم‌شناسی

خشم، معنای فارسی غضب، است و غضب جوشش و غلیان خون قلب است برای انتقام؛<sup>۲</sup>  
ولی این معنا درباره خدا درست نیست و آیاتی که در آن از غضب خدا سخن به میان آمده مانند  
«ومن یحلل علیه غضبی فقد هوی»،<sup>۳</sup> مراد از آن، همان انتقام و بلا و عذاب است.<sup>۴</sup>

### تفسیر آیه

در این آیه از کسانی تحسین شده که بر نفس خود تسلط دارند؛ از گناهان کبیره و فواحش  
دوری کرده، هنگام خشم، اختیار را از کف نمی‌دهند و اهل عفو هستند. خشم و عصبانیت، از  
بیماری‌های خطرناک اخلاقی است؛ آتش خشم آن قدر سوزان است که اطراف خود را نیز به آتش  
می‌کشد. این رذیله، عقل را از کار می‌اندازد و سبب ضرب و شتم، قتل و جنایت، و فروپاشی  
خانواده‌ها و کینه‌توزی‌های حاد می‌گردد.

در این آیه نمی‌فرماید عصبانی و خشمگین نمی‌شوند؛ زیرا غریزه غضب، جزء سرشت و  
طبیعت انسان‌هاست و امور طبیعی زایل نمی‌شوند. افزون بر آن، خشم اگر برای خدا باشد بسیار

۱. شوری، ۳۷.

۲. راغب، مفردات، ص ۶۰۸.

۳. طه، ۸۱.

۴. قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۰۴.

پسندیده است. همچنین صفت خشم در بسیاری از موارد برای انسان لازم است؛ چنان‌که خشم در برابر دشمن و در میدان جنگ، منشأ شجاعت می‌شود. از این رو، در این آیه اصل غضب را نفی نکرده است، بلکه می‌فرماید: غضب باعث خروج از اعتدال و طغیان می‌شود؛ وقتی عصبانی می‌شوند خشونت به خرج نمی‌دهند، انتقام‌جویی نمی‌کنند.

در آیه شریفه «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup> که درباره حضرت یونس است، صفت غضب و عصبانیت او نکوهش شده است؛ او که با خشم، قوم خود را ترک کرد، بهتر این بود که چنین نکند و از هدایت آنان ناامید نشود؛ اگر عصبانی نمی‌شد شاید چنین نمی‌کرد و در کار خود تجدیدنظر می‌نمود.

آتش خشم، همه چیز را می‌سوزاند و به کسی رحم نمی‌کند. مبارزه با این رذیله بزرگ نیز هم‌تی بزرگ و سترگ می‌طلبد؛ اراده‌ای ژرف و بلند می‌خواهد؛ غلبه بر خشم کار ساده‌ای نیست، مبارزه‌ای مستمر و همیشگی می‌خواهد. این دام گسترده شیطانی، بسیاری را در خود گرفتار کرد و دوستی‌های فراوانی را به دشمنی تبدیل کرده است.

از آیات شریفه استفاده می‌شود که انبیای الهی هم خشمگین می‌شدند؛ آن‌جا که منکرات را می‌دیدند؛ چنان‌که در سوره اعراف آمده است:

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا.<sup>۲</sup>

غضببان به معنای خشمناک، صفت مشبّه است و در جای دیگر آمده است:

وَلَمَّا سَكَتَ عَنِ مُوسَىٰ الْغَضْبَ أَخَذَ الْأَلْوَابِحَ؛<sup>۳</sup>

چون خشم موسی فرو نشست الواح را گرفت.

ولی انبیا بر خود مسلط بودند، اگر جلو شعله‌های خشم گرفته نشود آخرش تباهی است.

### آیات و عناوین مرتبط

آثار غضب و خشم خدا: آتش جهنم: (طه، ۸۱)؛ انحطاط: (مائده، ۵۹ - ۶۰)؛ حیط عمل: (محمد، ۲۸)؛ کیف: (دخان، ۱۶)؛ گمراهی: (مائده، ۶۰)؛ هلاکت: (طه، ۸۱)؛ ذلت دنیوی: (اعراف، ۱۵۲).

۱. انبیاء، ۸۷.

۲. اعراف، ۱۵۰.

۳. همان، ۱۵۴.



## ردائل اخلاقی: خشم / ۶۵

موجبات خشم: ارتداد: (اعراف، ۱۵۰ و ۱۵۲)؛ اسراف: (طه، ۸۱)؛ اطاعت از شیطان: (محمد، ۲۵ و ۲۸)؛ افترا: (اعراف، ۱۵۲)؛ تکذیب: (اعراف، ۷۰ - ۷۱)؛ جدال: (غافر، ۳۵)؛ حرام‌خواری: (طه، ۸۱)؛ حسد: (بقره، ۹۰).

پاداش مه‌ار غضب: بهشت: (آل عمران، ۱۳۴ و ۱۳۶)؛ مغفرت: (آل عمران، ۱۳۴ - ۱۳۶).  
عوامل مه‌ار غضب: احسان: (آل عمران، ۱۳۴)؛ تحریک عواطف: (اعراف، ۱۵۰ و ۱۵۴)؛ تقوا: (آل عمران، ۱۳۳ و ۱۳۴)؛ توبه: (اعراف، ۱۵۲ و ۱۵۴).<sup>۱</sup>

## ریشه‌های خشم

### ۱. تعجیل

شتاب‌زدگی یکی از عوامل خشم است. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «با شتاب‌زدگی، لغزش‌ها زیاد می‌شود<sup>۲</sup> و انسان دچار هلاکت می‌گردد».<sup>۳</sup>

افرادی هستند که در کارها تدبیر و اندیشه ندارند؛ بدون بررسی جوانب کار، فوری و با شتاب تصمیم می‌گیرند و وارد کار می‌شوند و با خشم اقدام می‌کنند، ولی بعد هم پشیمان می‌شوند و نمی‌توانند جبران گذشته نمایند.

### ۲. فقر

ریشه برخی خشونت‌های اجتماعی در محرومیت‌ها و نیازهاست. به گزارش قرآن کریم، جامعه جاهلی پیش از اسلام به دلیل تهی‌دستی، خشونت را به آن‌جا رسانده بودند که فرزندان خود را می‌کشتند! قرآن کریم با نکوهش خشونت فرزندکشی، از راه تقویت باورهای دینی و توجه دادن به زشتی این، سعی در ریشه‌کن کردن آن می‌نماید.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا.<sup>۴</sup>

و فرزندان‌تان را از ترس فقر نکشید، ما آنها و شما را روزی می‌دهیم، مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است.

۱. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۲۱، ص ۴۰۷ و ۴۱۸.

۲. ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه ج ۷، ص ۳۴۸۵، ش ۱۱۹۲۲.

۳. همان، ش ۱۱۹۲۴.

۴. اسراء، ۳.

اختلاف طبقاتی، فقدان عدالت اجتماعی و جامعه نامتعادل طبعاً خشونت به همراه خود می‌آورد؛ پدری که از تأمین حداقل‌های خانواده خود ناتوان است، توان پرداخت بدهی را ندارد، بیکاری و گرانی به او فشار می‌آورد، یکی از راه‌های فرار از مشکلات را بدخلقی و تندی می‌بیند، گرچه الان در مقام بیان راه‌حل‌های مبارزه با خشم نیستیم، اما همین‌جا اشاره می‌کنیم که فقر و غنا پدیده‌ای هستند که همواره در جوامع بشری و حتی در میان انبیای الهی وجود داشته‌اند. هنر آن است که به کمک آموزه‌های دینی و با مهر و عاطفه خلاء فقر اقتصادی را پر کنیم. خشونت و غضب، این مشکل را تشدید نموده و آسیب‌های جسمی و روحی به ارمغان می‌آورد.

### ۳. حسادت و کینه‌توزی

افراد حسود و کینه‌توز یکی از راه‌های ارضای خود را خشونت و خشم می‌بینند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کینه‌توزی سبب خشم است»<sup>۱</sup>.

حس رقابت انسان‌ها اگر در جنبه منفی و تخریب ارزش‌ها به کار گرفته شود، عامل حسادت و کینه می‌شود که نتیجه‌اش خشونت و خشم است و نمونه بارز آن کشته شدن «هابیل» به دست «قابیل» و به چاه انداخته شدن یوسف به دست برادرانش بود. قدرت تخریبی حسادت، برادران یوسف را به خشونت برادرکشی و نادیده گرفتن عواطف و احساسات کشاند. اشخاص پرخاشگر و تندخو با این رفتارشان می‌کوشند شخصیتی دروغین برای خود ساخته، توجه دیگران را به خود جلب کنند؛ به تعبیر دیگر، اعتماد به نفس ساختگی برای خود درست می‌کنند.

### ۴. تکبر و خودمحوری

از حضرت عیسی علیه السلام پرسیده شد: عامل غضب و خشم چیست؟ فرمود: «تکبر و خودبزرگ‌بینی و کوچک‌شمردن مردم»<sup>۲</sup>.

افراد متکبر، حدود خود را رعایت نمی‌کنند؛ فضایل و خوبی‌های دیگران را نمی‌بینند، خود را برترین و والاترین مردم به حساب می‌آورند؛ اینان با توهمات و خیال‌پردازی زندگی می‌کنند. طبعاً مردم از آنها دوری می‌کنند، منزوی و تک‌زیست می‌شوند. این جدایی از مردم، باعث بدبینی و بدخلقی در آنها می‌شود؛ به گونه‌ای که از اندک چیزی ناراحت می‌شوند؛ همیشه از کسب خوبی‌ها محرومند. این صفت شیطانی، صاحب خود را در دنیا و آخرت بدبخت می‌کند؛ گاه به مرحله

۱. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۵۶، ش ۴۰۴۱.

۲. قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۷۹۶.

خودپرستی و شرک می‌رساند. افراد متکبر، انتظار دارند همواره مردم در خدمت آنان باشند و آنها را گرامی بدارند؛ وقتی با چنین برخوردی روبه‌رو نمی‌شوند، عصبانی و خشمگین می‌گردند.

### ۵. خشونت در خانواده‌ها

نهاد خانواده نخستین کانون شکل‌گیری شخصیت فرزندان است. بدرفتاری و تندی والدین، ناسازگاری آنان و خشونت مردان علیه زنان، به فرزندان سرایت کرده، به صورت یک رویه و شیوه درمی‌آید. مادرانی که در دوران حاملگی آرامش لازم را ندارند و نیز بعد از زایمان، با و عصبانیت به فرزندان شیر می‌دهند؛ پدرانی که تا وارد خانه می‌شوند شروع به پرخاشگری و تندی می‌کنند، باید بدانند که این رفتارشان بدون تردید بر روی فرزندان اثر می‌گذارد؛ بر اساس آمار ۳۴٪ والدین کودک آزار، خود در کودکی، قربانی خشونت قرار گرفته‌اند.<sup>۱</sup> افراد خشونت‌گرا، اغلب شاهد خشونت بوده‌اند. پدرانی که رفتار نیکویی با همسر ندارند و مادرانی که دایم در محیط خانه، تندی و بدرفتاری دارند، باید بدانند که فرزندان این آموزه‌ها را به محیط مدرسه و در آینده به محیط زندگی فردی خود خواهند برد.

کانون خانواده بزم محبت، مودت، رحمت و آرامش است.<sup>۲</sup> اگر این مرکز آرامش و سکون، از محبت و مودت تهی گشته، تبدیل به کانون نزاع و درگیری شود، شالوده آن سست شده، نخستین تأثیر منفی را بر روی شخصیت فرزندان می‌گذارد. بسیاری از زورگویی‌ها در دوران بزرگی معلول عقده حقارت در کودکی و فقدان محبت در دوران شکل‌گیری شخصیت است. برخورد کریمانه و صمیمی زن و شوهر، فرزندان را با کرامت و صمیمیت بار می‌آورد. والدین اجازه ندارند، فرزندان را قربانی درگیری‌ها و تندخویی‌های بی‌مبنای خود کنند. در سوره فرقان به عنوان آخرین ویژگی بندگان ممتاز آمده است:

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ  
إِمَامًا؛<sup>۳</sup>

بنندگان ممتاز) می‌گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه چشم‌روشنی برای ما قرار ده و ما را برای پرهیزکاران پیشوا قرار ده.

۱. مجله پژوهش‌های قرآنی، خشونت خانوادگی از منظر قرآن، ش ۴۹، ص ۱۰۰.

۲. روم، ۲۱.

۳. فرقان، ۷۴.

فرزندى نور چشم پدر و مادر مى‌شود و برای پرهیزکاران الگو قرار مى‌گیرد که در محیط سالم تربیت شود. پدران و مادران تندخو، خشن، بی‌تعهد و لاپابالی هیچ‌گاه فرزندانى با این ویژگی‌ها تربیت نمى‌کنند.

عوامل دیگری مانند: بدگمانی، دنیاپرستی، حرص، انتقام و تبعیض و محرومیت نیز باعث خشم مى‌شوند.

### درمان خشم

۱. برای از بین بردن اسبابی که باعث خشم مى‌شود تلاش کند؛ مانند فخر، کبر، عجب، غرور، لجابت، استهزاء، حرص، دشمنی، دوستی مال و مقام و آنچه قبلاً در بحث ریشه‌های خشم گذشت.

۲. اخبار و آثار و روایاتی را که در مذمت خشم و غضب از امامان معصوم علیهم‌السلام رسیده مطالعه کند.

۳. اخبار و آثاری که در مدح و ثواب نگاه‌داشتن خود از خشم وارد شده تأمل نماید؛ مانند این روایت که مى‌فرماید: «هر که غضب خود را نگه دارد، خداوند عیوب او را می‌پوشاند»<sup>۱</sup>.

۴. هر کاری که مى‌خواهد انجام دهد، نخست فکر کند و خود را از صدور آثار غضب محافظت نماید.

۵. از هم‌نشینی با دوستانی که همیشه عصبانی و غضبناکند دوری کند.

۶. تأمل کند که آنچه در عالم واقع مى‌شود همه به قضا و قدر الهی است، پس چه بسا مصلحت او در فقر و بیماری و گرفتاری باشد. خشم او کاری را درست نمى‌کند و مشکلی را حل نمى‌نماید.

۷. به یاد آورد که غضب نیست مگر از بیماری دل و نقصان عقل، که باعث آن، ضعف نفس است نه شجاعت و قوت نفس. برای همین است که دیوانه زودتر از عاقل خشمگین مى‌شود و مریض زودتر از تندرست به غضب مى‌آید.

۸. به یاد آورد شاید روزگار برگشت روزی آن ضعیفی را که تو بر او خشم مى‌کنی، قوت گیرد و تو زبردست او شوی و او درصدد انتقام برآید، آن وقت در برابر او چه خواهی کرد؟

۹. بداند که هر حلیم و بردباری پیروز مى‌شود و هر غضبناکی مغلوب.

۱۰. به خدا پناه برد<sup>۲</sup> و وضو بگیرد و جلسه را ترک کند یا جایش را عوض کند.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۳ و قمی، سفینة البحار، ج ۳، ص ۷۹۶.

۲. نراقی، معراج السعاده، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

## حکایت

### ۱. کنترل غضب برای خدا

مرحوم شیخ محمد بافقی، که او را سلمان زمان می‌گفتند و به دلیل مبارزه با بدحجابی همسر رضاخان و برخوردی که با او در حرم حضرت فاطمه معصومه (س) کرد، او را کتک زدند و به شهر ری تبعید کردند. روزی وارد حمام شد، دید شخصی ریش و موی صورتش را می‌تراشد، جلو آمد و گفت: چرا ریشت را می‌تراشی؟ این کار، حرام است، آن شخص که سرهنگ ارتش بود، متغیر شد و سیلی به صورت این عالم بزرگ زد، مرحوم بافقی با آرامش گفت: یکی هم این طرف بزن، اما ریش تراش، سرهنگ از اخلاق و کظم غیظ او تعجب کرد، از دلاک پرسید: این شخص کیست؟ دلاک معرفی کرد، سرهنگ سراسیمه از ایشان عذرخواهی کرد و تا پایان عمر ریش تراشید و مرید مرحوم بافقی شد.<sup>۱</sup>

### ۲. کنترل خشم

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید، عرض کرد: «میان من و یک خانواده‌ای نزاع و درگیری رخ داده است، من می‌خواهم نزاع را ترک گویم، اما به من گفته می‌شود که ترک نزاع برای تو ذلت است، امام فرمود: «إِنَّمَا الدَّلِيلُ الظَّالِمُ»؛<sup>۲</sup> یعنی به وسوسه‌ها اعتنا نکن آن که ستم می‌کند دلیل و پست است.

### ۳. بزرگواری سید ابوالحسن اصفهانی (ره)

در دوران زعامت و مرجعیت مرحوم آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (ره)، در یکی از شب‌ها که ایشان در نجف نماز مغرب و عشا را به جماعت می‌خواندند بین دو نماز شخصی فرزند ایشان را شهید کرد، این پیرمرد هفتاد ساله وقتی از شهادت فرزند باخبر شد بسیار بردباری و صبوری از خود نشان داد. مرتب می‌گفت: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». نماز عشاء را خواند و قاتل را هم عفو کرد.<sup>۳</sup>

۱. حسینی، احلی بن العسل، ج ۲، ص ۶۰.

۲. فلسفی، شرح تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ص ۶۴.

۳. مختاری، سیمای فرزندان، ص ۲۷۴.

#### ۴. خشم مقدس

ولید بن عتبه، زمینی را از امام حسین علیه السلام غصب کرده بود. امام برای گرفتن حق خود نزد او آمد. مروان گوید: امام حسین علیه السلام عمامه او را از سرش برداشت و بر گردنش پیچید و فشار داد، ولید که این شجاعت امام را در ایفای حقش ملاحظه کرد کوتاه آمد. مروان گوید: من تا آن روز این چنین جرئت و جسارت کسی را بر امیر ندیده بودم.<sup>۱</sup>

#### ۵. ارزش کنترل خشم

امیرمؤمنان علی علیه السلام شنید شخصی به قبر دشنام می‌دهد و گویا قبر می‌خواست پاسخ دهد، امام فرمود: «قنبر! او را رها کن تا خدا را از خودت راضی کرده باشی و دشمنت را کیفر داده باشی».

فَوَ الَّذِي خَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَاءَ النَّسَمَةَ مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ لِمِثْلِ الْحِلْمِ وَلَا  
أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الْمَقْتِ وَلَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ؛

قسم به خدایی که دانه را در زیر خاک شکافته و انسان را آفریده، هیچ شخص مؤمنی پروردگارش را به چیزی مانند حلم، خشنود نساخته و شیطان را به چیزی مانند خاموشی به هنگام غضب، خشمگین نکرده و احمق را به چیزی مانند سکوت مجازات ننموده است.<sup>۲</sup>

#### شعر

گفت عیسی را یکی هشیار سر	چیست در هستی ز جمله صعب‌تر؟
گفتش: ای جان! صعب‌تر خشم خدا	که از آن دوزخ همی لرزد چو ما
گفت: ازین خشم خدا چپود امان؟	گفت: کظم غیظ خویش اندر زمان
کظم غیظ است ای پسر خط امان	خشم حق یادآور و درکش عنان <sup>۳</sup>

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

۲. مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۰۵.

۳. قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۷۹۵ به نقل از مثنوی مولوی.

## حرص

ابوالفضل بغمایی

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً<sup>۱</sup>

همانا انسان، حریص و کم‌طاقت آفریده شده، وقتی بدی به او می‌رسد بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خیری دریافت می‌کند، مانع دیگران می‌شود.

### مفهوم‌شناسی

هلوع در لغت چهار معنا دارد؛ حرص، جزع، کم‌صبری و بی‌حوصلگی. معنای هلوع همان تمایل و حرص به لذت‌های دنیاست. جزع و کم‌صبری و بی‌حوصلگی از آثار آن است.<sup>۲</sup>

### تفسیر آیه

این آیه به کم‌طاقتی و ولع انسان‌ها اشاره دارد. نیز آیاتی که در این سیاق وارد شده و انسان را با صفت منفی وصف نموده، به بعد غریزی و حیوانی او اشاره می‌کند. هم‌چنین است آیاتی که در مدح انسان وارد شده و از او با کرامت و عظمت یاد می‌کند، اشاره به بُعد فطری و عقلی دارد. انسان به حسب غریزی، حریص و به حسب فطری، کریم است. از این آیه استفاده می‌شود حرص، سرچشمهٔ بخل و بی‌تابی است. طبع بشر فزون طلب است؛ هرچه کسب کند احساس کمبود می‌کند، اگر خود را اصلاح و کنترل نکند، همواره احساس ضعف و عقب‌ماندگی می‌کند. مردی به شکایت نزد امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: من به دنبال مال دنیا می‌روم، آن را به دست می‌آورم، ولی قانع نمی‌شوم و همواره نفسم با من در نزاع است و از آن بیشتر می‌خواهد. به من چیزی بیاموزید که از آن بهره برم. امام علیه السلام فرمود: «اگر آن مقدار درآمد که امر بر کفایت

۱. معارج، ۱۹ - ۲۱.

۲. مصطفوی، التحقیق،

می‌کند، بی‌نیازت می‌سازد چیزی جزئی از مال تو را غنی می‌نماید و اگر درآمدی برای تو کافی است و بی‌نیازت نمی‌کند، تمام آنچه در دنیاست نیز تو را بی‌نیاز نخواهد کرد.<sup>۱</sup> یعنی حرص، خطرناک است، اگر می‌خواهی از شرّ حرص خلاص شوی، هدف خود را از کسب مال، اداره زندگی سعادت‌مند قرار بده. حرص و فزون‌طلبی، بیماری‌هایی است که درمان جز مآل‌اندیشی و کنترل طغیان ندارد. قرآن می‌فرماید: «تکاثر و فزون‌طلبی شما را به خود مشغول کرده، تا آن‌جا که به زیارت و شمردن قبور نرفته‌اید».<sup>۲</sup>

### پیام‌های آیه

۱. نشانهٔ حرص بودن دو چیز است؛ جزع به هنگام سختی و بخل به هنگام کام‌یابی.
۲. ریشهٔ بسیاری از ناهنجاری‌ها، حرص و بخل است.
۳. انسان کم‌ظرفیت است؛ با تماس سختی یا کام‌یابی، فریاد می‌زند یا بخل می‌ورزد.
۴. راه نجات از اخلاق ناپسند، مداومت به نماز است.
۵. طبع مادی انسان به سوی حرص و بخل تمایل دارد و یاد خدا آن را مهار می‌کند.<sup>۳</sup>

### آیات و عناوین مرتبط

**آثار حرص:** آخرت گریزی: (بقره، ۹۴ - ۹۶)؛ استهزا: (همزه، ۱ - ۲)؛ بخل: (معارج، ۱۹ و ۲۱)؛ بی‌توجهی به مساکین: (فجر، ۱۸ و ۲۰)؛ بی‌صبری: (معارج، ۱۹ - ۲۰)؛ تحریف دین: (مائده، ۴۱ - ۴۲)؛ ذلت: (فجر، ۱۶ - ۱۷ و ۲۰)؛ رسوایی: (مائده، ۴۱)؛ عیب‌جویی: (همزه، ۱ - ۲)؛ مانع رستگاری: (حشر، ۹).

**عوامل حرص:** پندار جاودانگی: (همزه، ۲ - ۳)؛ شیطان: (بقره، ۳۵ - ۳۶)؛ ظلم: (بقره، ۹۵ - ۹۶)؛ ناامیدی از آخرت: (بقره، ۹۴ - ۹۶).

**موانع حرص:** امانت‌داری: (معارج، ۱۸ - ۱۹، ۲۲ و ۳۲)؛ انفاق: (معارج، ۱۹، ۲۲ و ۲۴ - ۲۵)؛ ایمان: (حشر، ۹)؛ ترس از عذاب: (معارج، ۱۹، ۲۲ و ۲۷)؛ توجه به رزق خدا: (طه، ۱۳۱)؛ عفت: (معارج، ۱۹، ۲۲ و ۲۹)؛ عقیده به معاد: (معارج، ۱۹، ۲۲ و ۲۶)؛ گواهی: (معارج، ۱۸ - ۱۹، ۲۲ و ۳۳)؛ نماز: (طه، ۱۳)؛ معارج، ۱۸ - ۱۹ و ۲۱ - ۲۲)؛ وفای به عهد: (معارج، ۱۸ - ۱۹، ۲۲ و ۳۲).<sup>۴</sup>

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. تکاثر، ۱ - ۲.

۳. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۴. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، ج ۱۰، ص ۳۸۶ - ۳۸۷ و ۳۹۳ - ۳۹۵.



## آثار حرص از دیدگاه روایات

### ۱. خواری

امام علی علیه السلام فرمود: «از آزمندی و طمع بپرهیز که آزمند، در گرو خواری و رنج است».<sup>۱</sup>

### ۲. نابودی

امام علی علیه السلام فرمود: «چه بسا حریص که حرصش او را می‌کشد».<sup>۲</sup>

### ۳. گناه

امام علی علیه السلام فرمود: «حرص و آزمندی، کلید رنج و مرکب سختی و موجب فرو افتادن در گناهان است».<sup>۳</sup>

### ۴. محرومیت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انسان حریص، محروم است و با این محرومیت، در همه چیز مورد سرزنش است».<sup>۴</sup>

### ۵. نابودی یقین

امام علی علیه السلام فرمود: «حرص یقین‌ها را از بین می‌برد».<sup>۵</sup>

## ریشه‌های حرص

### ۱. دنیا دوستی

امام علی علیه السلام فرمود: «هرکس دنیا را دوست داشته باشد به سه درد مبتلا می‌شود؛ ۱. اندوهی که ره‌ایش نمی‌کند؛ ۲. حرصی که از او دست برنمی‌دارد؛ ۳. آرزویی که بدان نمی‌رسد».<sup>۶</sup>

---

۱. آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۴۱۵.

۳. حرآنی، تحف العقول، ص ۶۰.

۴. ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۰۶، ش ۳۶۱۲.

۵. احسان‌بخش، آثار الصادقین، ج ۱۶، ص ۲۶.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۲۰.

## ۲. بدبینی به خدا

امام علی علیه السلام فرمود: «بخل، ترس و حرص، غرایز مختلفی هستند که یک ریشه دارند و آن بدگمانی به خداست».<sup>۱</sup> کسی که به تأمین روزی الهی اطمینان ندارد، حرص می‌ورزد. اگر انسان بداند آنچه در راه خدا می‌دهد چند برابر آن را می‌گیرد و اگر بداند هر کس روزی مقدر دارد حرص نمی‌ورزد.

## ۳. نادانی

امام علی علیه السلام فرمود: «حرص و ولع و بخل، نتیجهٔ جهل و نادانی است».<sup>۲</sup>

## ۴- ضعف ایمان

امام علی علیه السلام فرمود: «حرص زیاد از قدرت هوس و ضعف دین‌داری است».<sup>۳</sup>

## درمان حرص

### ۱. پناه بردن به خدا

قرآن می‌فرماید: «پناه بردن به خدا و استمداد از حق تعالی، چرا که اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود هیچ کس از شما هرگز پاک نمی‌شد».<sup>۴</sup>

### ۲. اقامهٔ نماز

اقامهٔ نماز با شرایط هشت گانه زیر، حرص را درمان می‌کند:  
استمرار بر نماز،<sup>۵</sup> کمک مالی به محرومان،<sup>۶</sup> تصدیق روز قیامت،<sup>۷</sup> بیمناک بودن از عذاب خدا،<sup>۸</sup> حفظ خود از هر بی‌عفتی،<sup>۹</sup> ادای امانات و رعایت عهود،<sup>۱۰</sup> قیام برای گواهی دادن<sup>۱۱</sup> و محافظت اوقات نماز.<sup>۱۲</sup>

۱. نهج البلاغه (دستی)، نامه ۵۳.

۲. آمدی، غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۶۷۱.

۳. همان، ص ۵۷۷۲.

۴. نور، ۲۱.

۵. معارج، ۲۳.

۶. همان، ۲۴ - ۲۵.

۷. همان، ۲۶.

۸. همان، ۲۷.

۹. همان، ۲۹.

۱۰. همان، ۳۲.

۱۱. همان، ۳۳.

۱۲. همان، ۳۴.

### ۳. هم‌نشینی با فقرا

اگر انسان همیشه با اغنیا باشد خوی آنها را می‌گیرد. حضور در محله‌های فقیرنشین، سر زدن به بینوایان و مراوده با افراد پرهیزکار کم‌درآمد، حس کفاف را در انسان تقویت کرده، از حرص ممانعت می‌کند. در شأن نزول آیه «واصبر نفسک مع الذین یدعون...»<sup>۱</sup> آورده‌اند: جمعی از ثروتمندان مستکبر و اشراف از خود راضی به حضور پیامبر ﷺ رسیدند، در حالی که افرادی مانند سلمان، ابوذر و صهیب نزد آن حضرت بودند، گفتند: اگر اینها را از خود دور سازی که لباس خشن و پشمینه دارند ما نزد تو می‌آییم و در مجلس حاضر می‌شوم و از سخنان تو بهره می‌بریم؛ ول با این وضعیّت، این‌جا جای ما نیست. وقتی این آیات نازل شد رسول خدا ﷺ فرمود: «حمد خدا را که نمردم و به من چنین دستوری داده شد تا با شما باشم» «معکم المحیا ومعکم الممات»<sup>۲</sup>.

### ۴. کسب آخرت با نعمت‌های دنیوی

در آیه سوره قصص، به قارون ثروتمند حریص و خودخواه بنی‌اسرائیل که از قوم موسی بود و آن قدر ثروت داشت که صندوق‌های اموالش را مردان نیرومند به زحمت جابه‌جا می‌کردند؛ چهار اندرز مهم و کلیدی می‌دهد تا کمر حرص را شکسته و تعدیل شود:

یکی این‌که، با مال و ثروت آخرت را جست‌وجو کن: «وابتغ فیما اتاک الله الدار الآخرة»<sup>۳</sup>.

دوم این‌که، سهم و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن؛ یعنی از سلامت، قدرت، فراغت، جوانی و نشاط خود برای آخرت خرج کن.<sup>۴</sup> سوم این‌که، خدا به تو نیکی کرده تو هم به مردم نیکی کن و چهارم این‌که، هرگز بر روی زمین فساد مکن. ثروت و حرص موجب فساد است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «فسادهای ظاهری افراد حکایت از فساد درونی دارد. این نوع فسادهای از آرزوهای دراز، حرص، پیروی نفس و شهوت‌رانی سرچشمه می‌گیرد»<sup>۵</sup>.

۱. کهف، ۲۸.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۱۸.

۳. قصص، ۷۷.

۴. حویزی، نورالتقلین، ج ۴، ص ۱۳۹.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۹۶.

## ۵. پرهیزکاری

امام علی علیه السلام فرمود: «طمع را با ورع و پرهیزکاری ریشه‌کن کنید».<sup>۱</sup>

### حرص مثبت

حرص که میل و علاقه شدید به چیزی است اگر به کار خیر تعلق گیرد معنای ارزشی دارد. در حالات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، قرآن می‌گوید: «رسولی از خود شما به سوی‌تان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و بر هدایت شدن شما حرص می‌ورزد».<sup>۲</sup> این حرص ارزشمند است یا امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حرصی بالاتر از رقابت در رسیدن به درجات نیست».<sup>۳</sup> یا حرص در کسب علم<sup>۴</sup> باشد یا در انجام واجبات الهی و ترک محرّمات.

### حکایت

#### ۱. قناعت یا مرگ

سعدی می‌گوید: بازرگانی را شنیدم که ۱۵۰ شتر بار داشت و چهل بنده و خدمت‌کار، شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش درآورد، همه شب نیارمید. از سخن‌های پریشان گفتن، که فلان انبارم به ترکستان و فلان بضاعت به هندوستان است و این قبائله فلان زمین است و فلان چیز را فلان کس ضامن، گاه گفتم: خاطر اسکندریه دارم که هوایی خوش است، باز گفتم: نه، که دریای مغرب مشوئش است. سعدیا! سفری دیگرم در پیش است اگر کرده شود، بقیت عمر خویش به گوشه‌ای بنشینم، گفتم: آن کدام سفر است؟ گفت: گوگرد پارس خواهم بردن به چین که شنیدم قیمتی عظیم دارد و کاسه چینی به روم آرم و دیبای روم به هند و فولاد هند به حلب، حلبی به یمن و بُرد یمانی به پارس و آن پس ترک تجارت کنم و به دکان بنشینم. بی‌انصاف از این ماخولیا چندان فرو گفت که بیش طاقت گفتنش نماند. گفت: ای سعدی! تو هم سخنی بگوی از آنها که دیده‌ای و شنیده‌ای، گفتم:

آن شنیدستی که در اقصای غور  
بار سالاری بیفتاد از ستور  
گفت: چشم تنگ دنیا دوست را  
یا قناعت پر کند یا خاک گور<sup>۵</sup>

۱. آمدی، غرر الحکم، ص ۲۹.

۲. توبه، ۱۲۸.

۳. حرّانی، تحف العقول، ص ۲۸۶.

۴. نهج البلاغه (دشتی)، خطبة ۱۹۳.

۵. سعدی، گلستان، باب ۳، حکایت ۲۱، ص ۷۸.

## ۲. حرص حتی پس از مرگ

سلطان محمودشاه مقتدر غزنوی، از دنیا رفت. پس از مدتی یکی از شاهان خراسان او را در خواب دید که همه اعضای او متلاشی شده و ریخته بود و خاک شده بود جز چشمانش که می‌گردید، نگاه می‌کرد! حکیمان از تعبیر خواب او فرو ماندند، جز درویشی که گفت: تعبیرش این است که هنوز نگران سلطنت و ملک خود است که در دست دیگران افتاده است.<sup>۱</sup>

## ۳. ساده‌زیستی مانع حرص

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری(ره) خادمی داشت به نام شیخ علی، او می‌گوید: شبی از شب‌های زمستان در بیرون منزل خوابیده بودم. صدای در بلند شد. برخاستم و در را باز کردم. دیدم زن فقیری است اظهار کرد شوهرم مریض است نه دارو دارم نه غذا، نه زغال که خود را گرم کنیم. گفتم: خانم! این موقع شب کاری نمی‌شود کرد، زن ناامید برگشت آقا که حرف‌های ما را می‌شنید مرا صدا زد و گفت: شیخ علی! اگر روز قیامت خداوند از من و تو بازخواست کند که در این ساعت شب بنده من در خانه شما آمد، چرا او را ناامید کردی؟ چه جوابی بدهیم؟ آیا منزل او را بلدی؟ گفتم: آری، اما میان این گل و برف مشکل است. فرمود: بلند شو برویم، با هم رفتیم. دیدیم آن زن راست می‌گفت، همسرش مریض بود و چیزی در خانه نبود. به دستور آقا رفتم دکتر صدر الحکماء را آوردم، نسخه داد، رفتم، گرفتم. سپس فرمود: برو منزل فلان علف بگو: یک گونی زغال به حساب من بدهد. غذا آوردیم، فردای آن روز فرمود: روزی چه قدر گوشت برای منزل ما می‌گیری؟ عرض کردم: هفت سیر. فرمود: نصف آن را هر روز در خانه این زن ببر، نصف ما را بس است.<sup>۲</sup>

۱. همان.

۲. رفیعی، گفتار رفیع، ج ۲، ص ۵۹؛ به نقل از: اسلام مجسم نوری همدانی، ص ۵۲۲.

## شهوترانی

ابوالفضل یغمایی

والله يريد أن يتوب عليكم ويريد الذين يتبعون الشهوات أن تميلوا ميلاً  
عظيماً؛<sup>۱</sup>

خدا می خواهد شما را ببخشد، اما آنها که پیرو شهواتند می خواهند شما به کلی  
منحرف شوید.

### مفهوم‌شناسی

«شهوت»، کشش نفس به خواسته خود را می‌گویند<sup>۲</sup> و دو قسم است؛ صادق و کاذب. شهوت  
صادق، شهوتی است که بدون آن بدن مختل می‌شود؛ مانند شهوت غذا هنگام گرسنگی. و  
شهوت کاذب، شهوتی است که بدن بدون آن مختل نمی‌شود.<sup>۳</sup>  
واژه شهوت بیشتر به معنای شهوت جنسی به کار می‌رود.

### تفسیر آیه

این آیات که به دنبال بیان احکام مختلف در زمینه ازدواج و شرایط آن نازل شده، در واقع  
پاسخی است به این پرسش که چرا محدودیت و قیود می‌گذارید؟  
اگر مردم در ارضای غرایز جنسی آزاد باشند بهتر نیست؟ اگر هرکسی بتواند هرگونه که  
تمایل دارد لذت و بهره ببرد، چه محذوری دارد؟

---

۱. نساء، ۲۷.

۲. راغب، مفردات، ص ۴۶۸.

۳. همان، ص ۴۶۹.

## ردائل اخلاقی: شهوت‌رانی / ۲۹

قرآن کریم نخست چهار حکمت را برای وضع قوانین شرعی در کنترل غرایز جنسی بیان می‌کند:

۱. خدا با این مقررات حقایق را بر شما آشکار می‌سازد (يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ).

۲. این قوانین، هدایتی است به سوی برنامه‌ها و روش‌های صحیح گذشتگان (وَيَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ).

۳. این مقررات، زمینه بازگشت شما به خداست (وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ).

۴. این احکام برای شما نوعی تخفیف و توسعه است (يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ).

در این آیه اشاره شده است: «آنها که غرق در گناه و شهوت‌رانی هستند می‌خواهند شما را از راه حق منحرف کنند، حدود الهی را زیر پا بگذارند، پیروان شهوات تمایل دارند همه جامعه را هم‌کیش و هم‌رنگ خود سازند»<sup>۱</sup>.

در آیه دیگر می‌فرماید:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا<sup>۲</sup>

اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند و از

شهوات پیروی نمودند و به زودی مجازات گمراهی خود را خواهند دید.

این آیه شریفه به آمدن گروهی ناخلف و ناصالح از بنی‌اسرائیل اشاره دارد که در مسیر گمراهی قدم نهادند و نماز را فراموش کرده، پیرو شهوات شدند. ضایع کردن نماز و پیروی از شهوات به عنوان ۲ عامل گمراهی، ارتباط محکمی با هم دارند؛ همان‌گونه که حفظ نماز و برپا داشتن صحیح آن در بازداشتن از فحشا و منکرات تأثیر مستقیم دارد. آنچه ذکر شد همان شهوات منفی و مذموم است؛ ولی باید دانست غریزه جنسی مانند دیگر غرایز و میل‌های طبیعی انسان است. هریک از امیال و غرایز در نهاد انسان مانند یک شاخه‌ای از درخت خوش‌بختی است البته لجام‌گسیختگی و طغیان غرایز، مفسد زیادی به‌وجود می‌آورد و غرایز باید تعدیل شوند، وگرنه منجر به فساد و هلاکت انسان خواهد شد. شهوت‌رانی آثار سویی دارد که برخی از آنها جبران‌ناپذیرند.

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۳، با اقتباس.

۲. مریم، ۵۹.

## پیام‌های آیه

۱. محدودیت‌ها و قیودی که در ازدواج مطرح است، رمز لطف خدا به انسان است.
۲. هوس‌بازان بی‌بند و بار به چیزی جز غرق کردن شما در شهوات قانع نمی‌شوند و می‌خواهند شما رفیق راهشان باشید.
۳. در مسیر شهوت‌رانان گام ننهید و از آنان تقلید نکنید که دشمن شمایند.

## آیات و عناوین مرتبط

**اقسام شهوت:** شهوت جنسی: (اعراف، ۱۸۹؛ نساء، ۲۷ - ۲۸)؛ شهوت عاطفی: (آل عمران، ۱۴)؛ شهوت مالی: (آل عمران، ۱۴).

**موارد انحراف در شهوت:** آمیزش با حیوانات: (مؤمنون، ۶ - ۷)؛ استمنا: (مؤمنون، ۶ - ۷)؛ زنا: (نساء، ۱۵)؛ لواط: (اعراف، ۸۰ - ۸۱).

**آثار پیروی از شهوات:** انحراف: (نساء، ۲۷)؛ تزییع نماز: (مریم، ۵۹)؛ جهل: (یوسف، ۳۰ و ۳۳)؛ دوری از رحمت: (نساء، ۲۳ - ۲۴ و ۲۷).

**عوامل تحریک شهوت:** بی‌حجابی: (نور، ۳۱)؛ چشم‌چرانی: (نور، ۳۰ - ۳۱)؛ خودآرایی: (احزاب، ۳۳)؛ رابطه پنهانی: (یوسف، ۲۳)؛ رفتار فتنه‌انگیز: (یوسف، ۲۸)؛ شیطان: (اعراف، ۱۶ - ۱۷)؛ صحنه شهوانی: (نور، ۵۸ - ۵۹)؛ صدای نازک: (احزاب، ۳۲).

**راه‌های کنترل شهوت:** آمیزش مشروع: (بقره، ۱۸۷)؛ ازدواج: (نساء، ۲۴)؛ استعاذه به خدا: (یوسف، ۲۳ - ۲۴)؛ استعانت از خدا: (یوسف، ۳۲ - ۳۴)؛ تقوا: (آل عمران، ۱۴ - ۱۵)؛ دعا: (یوسف، ۳۳ - ۳۴)؛ عفت: (نور، ۳۱ و ۳۳).<sup>۱</sup>

## آثار شهوترانی

برخی از آثار شهوترانی و شهوت‌پرستی که در آیات و روایات آمده به اختصار به شرح زیر است:

### ۱. نابودی دین

امام علی علیه السلام فرمود: «پیروی از شهوات دین را نابود می‌کند».<sup>۲</sup>

### ۲. بیماری روحی

امام علی علیه السلام فرمود: «کسی که هم‌دم شهوت باشد جان‌ش بیمار و خردش علیل است».<sup>۳</sup>

۱. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۸، ص ۹۵ - ۹۶، ۹۹ و ۱۰۲.

۲. آمدی، غرر الحکم، ص ۴۰۲، ش ۵۹۸۹.

۳. ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۶۹۷، ش ۲۱۴۱۱.



### ۳. اسارت

امام علی علیه السلام فرمود: «بنده شهوت، خوارتر از بنده زر خرید است».<sup>۱</sup>

### ۴. نابودی انسان

امام علی علیه السلام فرمود: «آغاز شهوت، سرمستی است و فرجامش نابودی».<sup>۲</sup>

### ۵. سم‌گشنده

امام علی علیه السلام فرمود: «شهوت‌ها زهرهایی گشنده‌اند».<sup>۳</sup>

### ۶. دام شیطان

امام علی علیه السلام فرمود: «شهوت‌ها دام‌های شیطان‌اند».<sup>۴</sup>

### ۷. دوری از رحمت

شهوت‌رانی، مایه دوری از رحمت خداست.<sup>۵</sup>

### ۸. گمراهی

پیروی از شهوت، موجب گمراهی و ضلالت انسان است.<sup>۶</sup>

### ۹. تزییع نماز

پیروی از شهوات، موجب تزییع نماز و بندگی خداست.<sup>۷</sup>

## عوامل کنترل و تعدیل شهوت

### ۱. عفت

نقطه مقابل شهوت‌پرستی، عفت است. در اخلاق، عفت حدّ وسط میان سستی و شهوت‌رانی است. عفت در کاهش شهوت، اثر مهم دارد.<sup>۸</sup>

۱. همان، ش ۲۱۴۱۶.

۲. همان، ش ۲۱۴۰۹.

۳. همان، ش ۲۱۳۸۰.

۴. همان، ش ۲۱۳۸۱.

۵. نساء، ۲۳ - ۲۴ و ۲۷.

۶. مریم، ۵۹.

۷. همان.

۸. آمدی، غرر الحکم، ص ۸۹، ش ۲۱۴۸.

## ۲. حذف زمینه‌ها

یکی از راه‌های کنترل شهوت، حذف زمینه‌های شهوت است؛ مثلاً رابطه‌های کلامی، نگاه و اختلاط، زمینه‌های مهمی برای شهوترانی است. اگر این زمینه‌ها از زندگی انسان حذف شود، انسان در کنترل شهوت خود موفق می‌شود. از سویی دیگر، صفاتی که در این راه انسان را کمک می‌کنند باید تقویت شوند؛ مانند غیرت در مردان و خود نگه‌داری در زنان. امام علی علیه السلام فرمود: «آیا شما غیرت و حیا ندارید که زنانان به بازارها سرازیر شده، زحمت برای مردم ایجاد می‌کنند»<sup>۱</sup>.

امروزه مراقبت از خواسته‌های شهوانی و رعایت عفت مهم‌تر و ضروری‌تر است؛ زیرا از طریق وسایل ارتباط جمعی، اینترنت و موبایل، فیلم‌های مستهجن و مهیج عشقی و تصاویر رکیک و شهوت‌زا به راحتی در دسترس همه است و اینها زمینه‌های خطرناکی برای افتادن به دام‌های شیطانی شهوات فراهم می‌کنند، به‌ویژه که برخی از بنگاه‌های تبلیغاتی و تجارتي در پشت این صحنه‌ها معرکه گردان هستند.

## ۳. ازدواج

مهم‌ترین راه کنترل شهوت جنسی، ازدواج و تشکیل خانواده است. ازدواج ضمن آرامش‌بخشی به زن و مرد، غریزه جنسی آنها را تعدیل می‌کند و از دام‌های شیطانی آنان را می‌رهاند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هر جوانی که در آغاز جوانی زن بگیرد، شیطان فریاد می‌زند: وای بر او، دین خود را از دست برد من حفظ کرد»<sup>۲</sup>.

گریز از ازدواج، بالا رفتن سن ازدواج و فرار از تشکیل خانواده، زمینه‌ساز روابط نامشروع و فحشا در جامعه می‌شود. اگر ازدواج به عنوان یک پناهگاه مشروع جنسی مورد توجه قرار گیرد، افرادی متعهد شوند همان‌طور که مجالس مذهبی برگزار می‌کنند، مدرسه می‌سازند، نذر می‌کنند، زیارت می‌روند، به امر ازدواج جوانان نیز بپردازند؛ ضمن دریافت اجر معنوی، ضریب امنیت و استحکام اخلاقی جامعه را فراهم می‌سازند. ازدواج، احساس مسئولیت افراد را بالا برده، استقلال اقتصادی و شخصیتی به آنان می‌دهد.

۱. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۴.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۳۷.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَرْبَعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ مَنْ أَقَالَ نَادِمًا أَوْ أَغَاثَ لَهْفَانًا أَوْ أَعْتَقَ نَسَمَةً أَوْ زَوَّجَ عَزَبًا؛

خداوند به چهار گروه روز قیامت نظر رحمت می‌افکند؛ ۱. کسی که از پشیمانی درگذرد؛ ۲. کسی که به فریاد بی‌چاره‌ای برسد؛ ۳. کسی که بنده‌ای آزاد کند؛ ۴. کسی که جوانی را زن بدهد.

افرادی که به گمان فقر و نداری ازدواج را ترک می‌کنند، به خدا سوءظن دارند و این، حرام است؛ خدا در قرآن وعده داده است: «اگر فقیر باشید، شما را بی‌نیاز می‌کنیم»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ؛<sup>۲</sup>

کسی که ازدواج را از ترس فقر ترک کند به خدا گمان بد ورزیده است.

باید مراکز و مؤسسه‌هایی ایجاد شوند تا ازدواج را در جامعه نهادینه کنند. شکل سنتی همسریابی برای پاسخ‌گویی به نیازها کافی نیست؛ حتی باید مراکزی باشند برای افرادی که همسر از دست داده‌اند یا جدا شده‌اند، تا نسبت به ازدواج مجدد آنها اقدام کنند.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «بالاترین شفاعت‌ها آن است که زمینه ازدواج دو نفر فراهم شود تا جدیت و تلاش آنها ثمره بدهد»<sup>۳</sup>.

## ۵. پر کردن اوقات فراغت

بی‌کاری، فراغت و سرگردانی، زمینه ول‌گردی و انحرافات جنسی را فراهم می‌سازد. جوانان از انرژی زیادی برخوردار است، آمادگی برای فعالیت‌های مختلف دارد، اگر انرژی جوانان درست مدیریت و مهار نشود، برای جامعه فاجعه‌آفرین خواهد بود.

قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»<sup>۴</sup>؛ از هر کاری فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز.

۱. نور، ۳۲.

۲. حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۹۷.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲.

۴. انشراح، ۷.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ الْفَارِغَ»<sup>۱</sup>؛ خدا بنده بی‌کار و فارغ را مبغوض می‌دارد.

باید برای اوقات فراغت نوجوان و جوانان برنامه‌ریزی شود تا بتوانند استعداد خود را به خلاقیت تبدیل و آشکار کنند. اوقات فراغت نباید به اوقات بطالت، سرگرمی، خوش‌گذرانی، بیهوده‌گویی، شهوترانی و اعتیاد منجر شود. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود:

۱. مراکز ورزشی، تفریحی تأسیس شود و ارزان در اختیار جوانان قرار گیرد.
۲. برنامه‌های فوق برنامه در مساجد برگزار گردد.
۳. اردوهای آموزشی و سفرهای زیارتی، تفریحی علمی برگزار گردد.
۴. مدارس در تابستان، کار تربیتی را تعطیل نکنند.
۵. بنگاه‌های خیریه‌ای تشکیل شود تا کارهای کوتاه‌مدت برای جوانان ایجاد کنند.

## حکایت

### ۱. شهوترانی و جنایت

زنی از بنی‌عمر در بازار عکاظ نشسته بود. جوانی از بنی‌کنانه به او نزدیک شد، چند قدمی گردش چرخید و سپس از زن درخواست کرد که خود را به وی بنمایاند تا از تماشای او لذت ببرد. زن از انجام تمنای جوان خودداری کرد. جوان که در ارضای شهوت جنسی خود شکست خورده بود به فکر انتقام افتاد، بدون آن‌که زن متوجه شود پشت سر او نشست و با تیغ تیزی درز پشت پیراهن وی را شکافت. موقعی که زن از جا حرکت کرد، بدن و ران او از شکاف پیراهن ظاهر شد، کسانی که ناظر این ماجرا بودند، خندیدند، زن که از این اهانت خشمگین شده بود با صدای بلند فریاد زد و بنی‌عمر را به یاری خود طلبید. افراد قبیله با شمشیرهای برهنه به یاری او شتافتند و به جوان متجاوز حمله کردند، جوان نیز قبیله بنی‌کنانه را به کمک خود خواست، دو قبیله به‌جان هم افتادند و عده‌ای در این واقعه کشته شدند!<sup>۲</sup>

نتیجه شهوترانی و هوس‌بازی، از بین رفتن جان‌های افرادی شد.

### ۲. حجاب زن

امام علی علیه السلام می‌فرماید: در روزی ابری و بارانی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بقیع نشسته بودیم که زنی رد شد در حالی که بر چارپایی سوار بود، پای مرکب او داخل گودالی رفت و زن نقش بر

۱. طوسی. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۹.

۲. فلسفی، جوان، ج ۱، ص ۳۱۸.

زمین شد، رسول خدا ﷺ صورتش را برگرداند تا نگاهش به اندام زن نیفتد. گفتند: ای رسول خدا ﷺ! این زن شلوار بر تن دارد. پیامبر اکرم ﷺ سه بار فرمود:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمَسْرُورَاتِ، أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّخِذُوا السَّرَاوِيْلَاتِ، فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِ  
ثِيَابِكُمْ وَحَقَّنُوا بِهَا نِسَائِكُمْ إِذَا خَرَجْنَ؛<sup>۱</sup>

پروردگارا! زنانی را که شلوار می پوشند مورد مغفرت قرار ده، شلوار را برای زنان برگزینید که بهترین پوشش است و زنانتان را موقع بیرون رفتن از خانه در امنیت قرار می دهد.

### ۳. گناهسوزی عابد

عابدی در بنی اسرائیل زندگی می کرد. زنی شبانه در خانه عابد را زد و گفت: مرا میهمان خود گردان. عابد گفت: بودن زن و مرد نامحرم در یک محل صحیح نیست. زن گفت: می ترسم که درندگان به من زیان رسانند. عابد متأثر شد و زن را به منزل خود راه داد و چراغ را خاموش کرد. زن گفت: تو مرا در تاریکی وارد ساخته ای! عابد چراغ را روشن کرد مقدار کمی که نشست شهوت بر او غالب شد و چون بر نفس خویش ترسید، انگشت کوچک خود را به سوی آتش گرفت و آن را سوزاند و هر وقت شهوت بر او غلبه می کرد یکی از انگشتان خود را می سوزاند تا این که هر پنج انگشت خود را سوزاند. هنگامی که صبح شد به زن گفت: بیرون برو که میهمان بدی برای من بودی.<sup>۲</sup>

### شعر

آن یکی با شمع برمی گشت روز	کرد بازاری دلش پر عشق و سوز
بوالفضولی گفت او را: کان فلان!	هین چه می جوئی به سوی هر دکان؟
گفت: می جویم به هر سو آدمی	که بود حی از حیات آن دمی
هست مردی؟ گفت: این بازار پر	مرد مانند آخر ای دانای حر
گفت: خواهم کرد بر جاده دو ره	در ره خشم و به هنگام شده

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۴۰۱.

وقت خشم و وقت شهوت مرد کو؟  
این نه مردانند اینها صورتند

طالب مردی چنینم کو؟ بگو<sup>۱</sup>  
مردۀ نانند و کشته شهوتند<sup>۲</sup>

\*\*\*

تن آدمی شریف است به جان آدمیت  
طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت  
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت  
رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند  
به درآی تا ببینی طیران آدمیت  
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت<sup>۳</sup>

---

۱. امینیان، مبانی اخلاق اسلامی، ص ۷۶، به نقل از: مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۲۸۸۶ - ۲۸۹۳.

۲. همان.

۳. امینیان، مبانی اخلاق اسلامی، ص ۸۲، به نقل از: سعدی، بوستان، ص ۷۹۰.

## حسد

ابوالفضل یغمایی

قُلْ أَعُوذُ... وَمَنْ شَرَّ حَاسِدًا إِذَا حَسَدَ؛<sup>۱</sup>

از شرّ حسود آن‌گاه که حسد ورزد [به خدا پناه می‌برم].

### مفهوم‌شناسی

حسد، بدخواهی، خواستار زوال نعمت و سعادت دیگری بودن است؛<sup>۲</sup> ولی اگر تمنای زوال نعمت از او نکند، بلکه مانند آن را برای خود بخواهد، آن را غبطه می‌گویند و اگر زوال چیزی را از دیگری بخواهد که صلاح او نباشد، آن را غیرت می‌گویند.<sup>۳</sup>

### تفسیر آیه

پناه‌بردن به خدا از حسود وقتی حسادت می‌ورزد به این دلیل است که انسان حسود و گرفتار به این بلای اخلاقی و بیماری اجتماعی، هر لحظه ممکن است برای تسکین ناراحتی درونی خود، به انسانی که مورد حسادت اوست زبانی وارد آورد. از این رو، باید از شرّ او نیز به خدا پناه برد. از دیدگاه برخی صاحب‌نظران ای منظور از شرّ حسود، زیان رساندن چشم اوست، زیرا بسیار

---

۱. فلق، ۱ و ۵.

۲. قرشی، قاموس قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۱۳۱.

۳. نراقی، معراج السعاده، ص ۴۰۳.

شده است که شورچشمی حسود به‌گونه‌ای در فرد مورد نظرش اثر نهاده که او را دچار زیان و ضرر و یا بیماری و عیب ساخته است.<sup>۱</sup>

قرآن کریم مکرراً از حسد نکوهش می‌کند؛ حسد هم برای فرد زیان دارد و هم برای جامعه، و علمای اخلاق آن را یکی از نکوهیده‌ترین صفات شمرده‌اند. خداوند گروهی از اهل کتاب را به سبب حسادتشان مذمت می‌کند: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّوْكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كِفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۲</sup> و همچنین کسانی هستند که به دلیل حسادت، فضل و عنایت خدا را در مورد دیگران نمی‌توانند ببینند: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلٰى مَا آتٰهُمْ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۳</sup>. خطر حسود مخصوص خودش نیست، به دیگران نیز آسیب می‌رساند. از این رو، توصیه شده: از شر او باید به خداوند پناه برد.

حسادت، نشانه کم‌ظرفیتی و تنگ‌نظری است. نخستین کشتاری که در زمین رخ داد، به سبب حسادت میان فرزندان آدم بود و گناهی که در آسمان ایجاد شد، حسادت ابلیس به آدم عَلَيْهِ السَّلَام بود. در حدیث می‌خوانیم: «حسادت، ایمان را می‌خورد آن‌گونه که آتش هیزم را»<sup>۴</sup>.

آنچه بر سر اهل‌بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و موجب شد که آنان را کنار زنند و آن همه ظلم‌ها به آنها روا دارند، ناشی از حسادت بود و قرآن در آیه ۵۴ سوره نساء می‌فرماید: «چرا به خاطر الطاف و تفضل خداوند بر افراد لایق حسادت می‌ورزند؟ مگر نمی‌دانند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم».

در میان صفات مذموم، حسادت بدترین آنهاست؛ زیرا حسود نقشه‌ها می‌کشد و حيله‌ها می‌کند و مرتکب انواع شرور می‌شود تا به هدف برسد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «حسادت، بیماری خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی‌رود». حسود در واقع به خدا اعتراض دارد و در برابر اراده و حکمت او جهت می‌گیرد که چرا به او عطا کرده و به من نداده است.

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۸۶۶ و طبرسی، مجمع‌البیان، ترجمه کرمی، ج ۳۰، ص ۱۵۳۳.

۲. بقره، ۱۰۹.

۳. نساء، ۵۴.

۴. کلینی، اصول‌کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.



امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ریشه کفر حسادت است». <sup>۱</sup> چنان‌که در برابر پیامبران می‌گفتند: «أبشر یهدوننا»؛ <sup>۲</sup> آیا انسانی مانند ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟ حسود اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی‌دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می‌شود. <sup>۳</sup>

### پیام‌های آیه

۱. پناه بردن به خدا از شر حسود را باید به زبان جاری کرد (قل أعوذ).
۲. به سبب خطرهای زیاد و اهمیت آن، انبیا باید به خدا پناه برند: (قل أعوذ).
۳. اصلاح خود و جامعه بدون استمداد و پناهندگی به خدا مشکل است (قل أعوذ).
۴. زمینه‌ها زمانی خطرناک است که به فعلیت درآیند (حاسد إذا حسد).
۵. حسادت کم و بیش در افراد هست، اقدام عملی بر اساس آن گناه است (إذا حسد).

### آیات و عناوین مرتبط

آثار حسد: اختلاف در دین: (بقره، ۲۱۳)؛ اعراض از ایمان به محمد: (نساء، ۵۴ - ۵۵)؛ انکار حق: (بقره، ۱۰۹)؛ توطئه: (آل عمران، ۷۲ - ۷۳)؛ دروغ: (صف، ۲ - ۳)؛ سرزنش: (بقره، ۱۰۹)؛ ظلم: (یوسف، ۸ و ۸۹).

درمان حسد: (نساء، ۳۲ و ۵۴).

زمینه‌های حسد: (یوسف، ۵ و ۷ و ۸؛ نساء، ۳۲ و ۵۱ و ۵۴؛ بقره، ۱۰۵).

کیفر حسودان: خشم خدا: (بقره، ۹۰)؛ عذاب: (بقره، ۹۰)؛ آتش: (نساء، ۵۴ - ۵۵). <sup>۵</sup>

### منشأ حسادت

۱. گاهی تبعیض نابه‌جا میان افراد، حسادت را برمی‌انگیزد.

۱. همان، ج ۸، ص ۷.

۲. تغابن، ۶.

۳. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۶۴۸.

۴. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۶۵۰.

۵. رفسنجانی و گروهی از محققان، فرهنگ قرآن، ج ۱۰، ص ۵۵۵ و ۵۶۵ - ۵۶۶.

۲. گاهی جهل مردم باعث حسادت می‌شود؛ چون آگاه نیستند و شرایط را یکسان می‌پندارند؛ اگر یک امتیازی در کسی دیدند حسادت می‌ورزند، در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت‌ها را می‌دانستند آرام می‌شدند.<sup>۱</sup>

۳. خباثت نفس و بخل ذاتی به بندگان خدا بدون سابقهٔ عداوت، گاهی موجب حسد می‌شود.

۴. عداوت و دشمنی که بزرگ‌ترین اسباب حسد است.

۵. حُبّ شهرت و آوازه بدون قصد مطلبی دیگر، موجب حسد می‌شود.

۶. ترس بازماندن از مقصود و مطلوب، موجب حسد است.

۷. گران‌آمدن از این که یکی از امثال و اقران انسان یا شخصی که از او پست‌تر است از او

بالاتر شود.

۸. تکبر، و آن عبارت است از: این که در طبع انسان، بلندی و رفعت نسبت به بعضی از مردم

باشد و بخواهد که آن بعض را مطیع خود کند.

۹. تعجب و استبعاد، و آن زمانی است که محسود در نظر حاسد، حقیر و پست و در نعمت

عظیم باشد.<sup>۲</sup>

عقبه‌ای زین صعب‌تر در راه نیست ای خنک آن کس حسد همراه نیست

### آثار حسادت

۱. حسود، همواره در حال زجرکشیدن و سوختن است و طاقت دیدن نعمت را در مورد

دیگری ندارد. همیشه غصه‌دار است.

۲. حسود، خانهٔ آخرت خود را خراب می‌کند.

۳. حسود، ایمانش در معرض خطر حسادت است.

۴. محسود ثواب می‌برد و حسود وزر و وبال او را به دوش می‌کشد.

۵. حسود بر انعام و عطایای خداوند اعتراض می‌کند.

۶. خداوند از حسود بیزار است.

۷. حسادت آفت دین است.

۸. حسادت بیماری لاعلاج است.

۹. حسادت ذلت‌آور است.

۱۰. حسود در موقع مرگ در هول و هراس است و عذاب می‌بیند.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۶۴۹.

۲. نراقی، معراج السعاده، ص ۴۱۰.

۳. نراقی، معراج السعاده، ص ۴۰۳ - ۴۰۵.

## مراتب حسد

۱. میل نفس به برطرف شدن نعمت دیگری باشد، اگرچه از زوال آن سودی به حاسد نرسد و این خبیث‌ترین مراتب حسد است.
۲. میل نفس به زوال نعمت از دیگری باشد به دلیل این که آن نعمت به دست خود حسود بیاید؛ مانند این که خانه زیبایی داشته باشد و حسود همان خانه را طالب باشد و بخواهد که از دست او در رفته، به تصرف خودش درآید؛ این مرتبه از مراتب حسد هم بسیار زشت است. آیه «ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض»<sup>۱</sup> را مصداق این مورد شمرده‌اند.
۳. میل نفس به مثل آنچه دیگری دارد، نه به خود آن، اما چون از رسیدن به آن ناتوان است، تمایل دارد که از دست او نیز بیرون رود تا با یک‌دیگر برابر باشند و اگر متمکن شود، می‌کوشد تا آن نعمت را از دست آن شخص بیرون کند و تلف سازد.
۴. مثل مورد سوم است، ولی هرچند متمکن شود، قوت دین و عقل او مانع تلف کردن نعمت آن شخص می‌شود. صاحب این مرتبه را امید نجات هست و میل نفسانی او اگرچه خوب نیست، ولیکن خدا وی را عفو می‌فرماید.<sup>۲</sup>

## درمان علمی و عملی حسد

### ۱. درمان علمی

بر آثار و لوازم خیرخواهی آن شخص که بر او حسد دارد مواظبت نماید و تصمیم بگیرد که خود را برخلاف مقتضای حسد بدارد؛ برای نمونه، اگر می‌خواهد از راه حسد، بر آن شخص تکبر کند، برای او تواضع کند اگرچه سخت است، ولی حتماً تواضع کند و اگر از راه حسد می‌خواهد غیبت او را بکند، عمداً در مجامع او را مدح کند و از او تعریف نماید و اگر از راه حسد در برخورد با او، عبوس و ترش‌روست، خود را به خوش‌کلامی و شکفته‌رویی وادارد و به او سلام کند و احوال‌پرسی کند و تفقد نماید و به او احسان کند تا آن قدر که بر نفس خود مسلط شود و این بیماری رخت بریندد. خلاصه تمرین خود را تکرار کند تا به نتیجه برسد.<sup>۳</sup>

### ۲. درمان عملی

دنیا را مدنظر قرار دهد و به بی‌ثباتی آن فکر کند و بداند حاسد و محسود چند روز بیشتر زنده نیستند و برای حسابرسی باید در دادگاه عدل الهی حاضر شوند و یقین کند که از حسادت، ضرری به محسود نمی‌رسد و بلکه جسم و جان خود را در معرض بیماری قرار می‌دهد؛ بلکه

۱. نساء، ۳۲.

۲. نراقی، معراج السعاده، ص ۴۰۷.

۳. همان، ص ۴۱۳ - ۴۱۴.

باعث نابودی دین و ایمانش می‌گردد و سعادت را از او می‌گیرد. مردم را نسبت به خودش بدبین می‌کند و از زندگی خیری نمی‌بیند و پیوسته در غم و غصه به سر می‌برد. حاسد که نمی‌تواند تقدیر الهی را عوض کند، پس خود را به واسطه نعمت داشتن دیگری به زحمت نیندازد و بر خالق خویش اعتراض نکند تا از خسارت در دنیا و آخرت در امان باشد. آثار سوء حسادت و حال حسودان را مطالعه کند و عبرت بگیرد و همیشه با آیات خدا و هشدارهای او در کتابش مأنوس باشد تا بیدار شود.

## حکایت

### ۱. کشته گناه خود

یکی از پادشاهان اعلام عمومی داد و همه کس در برابر او حاضر شدند. مردی برخاست و گفت: می‌خواهم جمله‌ای تقدیم پادشاه کنم. پادشاه گفت: بگو. گفت: ای پادشاه! به نیکوکار احسان کن و گنه‌کار را به گناهش واگذار. پادشاه گفت: سخن حکمت‌آمیز گفتی و او را صله داد و گفت: هر روز بیا و همین عبارت را بگو. و او هر روز می‌آمد و می‌گفت و جایزه یا حقوقی می‌گرفت. فردی نسبت به این واعظ حسادت برد که این مرد یک جمله گفت و همیشه مستمراً می‌گیرد؛ آتش حسادت او بیدار شد و نزد شاه رفت و گفت: این واعظ شما را به الاغ تشبیه کرده، می‌گوید: دهان شاه بدبو و متعفن است! شاه گفت: چه دلیلی برای ادعایت داری؟ گفت: به این دلیل که وقتی نزدیک شما می‌شود، جلوی دهان و بینی خود را می‌گیرد. شاه منتظر فرصت بود. مرد حسود، واعظ را به خانه دعوت کرد و آش پُرسیری آماده نمود و به او داد، او هم خورد و فردا که نزد شاه رفت، شاه به او گفت: جلوتر بیا. مرد که دهانش بوی سیر می‌داد به احترام شاه جلوی دهان خود را گرفت و شاه فهمید که آن مرد گزارش‌گر (حسود) درست می‌گفت. نامه‌ای به جلاد نوشت که با رسیدن این نامه، گردن آورنده آن را بزن. آن‌گاه نامه را مهر کرد و به واعظ داد و گفت: به مرزبان بده. وقتی خواست بیرون رود، حسود گفت: ای واعظ! این نامه چیست؟ واعظ گفت: نامه، هدیه‌ای از شاه است. حسود گفت: به من لطف کن و آن را به من بده که محتاجم و بعدها لطف تو را جبران می‌کنم. او هم پذیرفت و نامه را به او داد و جلاد هم گردن او را زد. فردا که واعظ نزد شاه آمد، شاه تعجب کرد و ماجرای نامه را پرسید و او هم ماجرا را گفت که به پاس شام دیشب او، هدیه را به او دادم و گفت که جلوی دهانش را گرفته بود تا بوی سیر شاه را آزار ندهد. شاه حقیقت را فهمید و گفت: تو شایسته احسان هستی و به او کرامت نمود و جمله‌اش را تکرار کرد که به نیکوکار احسان نما و گنه‌کار را به گناهش واگذار.<sup>۱</sup>

۱. محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۱۳۸ - ۱۳۹، با اقتباس.

## ۲. حسادت بر امام هدایت

متوکل عباسی دمل بزرگی در محلّی از بدنش بیرون آمده بود و به هیچ وسیله سرباز نمی‌کرد؛ پزشکان از درمان او فرو ماندند. مادر متوکل به حضرت امام هادی علیه السلام ارادت داشت، کسی را نزد آن حضرت فرستاد و از ایشان کمک خواست. امام علیه السلام فرمود: روغن گوسفند (در بحار/الانوار نوشته پشکل گوسفند) را با گلاب بیامیزید و روی دمل قرار دهید تا درد ساکن شود و سر بگشاید. این دستور را به خلیفه عرض کردند. پزشکان معالج از تجویز چنین دارویی برای دمل خندیدند و آن را مؤثر ندانستند. این خبر به مادر متوکل رسید. پزشکان را بیرون کرد و خود شخصاً دوا را تهیه کرد و بر دمل نهاد. فوری درد ساکن شد و دمل سرباز کرد و بهبودی حاصل شد. متوکل هزار دینار سرخ در کیسه گذاشت و مهر مخصوص زد و نزد امام علیه السلام فرستاد. حسودان نزد متوکل رفتند و گفتند: با زرهایی که می‌فرستی او اسلحه تهیه می‌کند تا بر ضد تو قیام کند! متوکل سعید را شبانه فرستاد که برود خانه امام علیه السلام را تفتیش کند و شب بود و از پشت‌بام آمده بود و سعید متحیر مانده بود. امام علیه السلام فرمود: «سعید! صبر کن تا چراغ بیاورم و تمام اتاق را بازرسی کنی». سعید از علم امام علیه السلام تعجب کرد. خادم چراغ آورد و او اتاق‌ها را گشت و اسلحه‌ای نیافت، جز حصیری که امام علیه السلام بر آن نشسته و آماده نماز بود.

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: «از حکومت دو چیز نزد من است؛ کیسه زری که خلیفه فرستاده و این شمشیر. این دو را بگیر و به متوکل بده» و سعید چنین کرد و متوکل شرمند شد که چرا حرف حسودان را شنید و عمل کرد. ده هزار دینار دیگر بر آن کیسه زر افزود و نزد امام علیه السلام فرستاد و پوزش خواست.<sup>۱</sup>

## ۳. حسادت عبدالله بن ابی

چون نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه بالا گرفت عبدالله ابن ابی که از بزرگان یهود بود، حسدش درباره پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر شد و در صدد قتل آن حضرت برآمد. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و دیگر اصحاب را برای ولیمه عروسی دخترش دعوت کرد. سپس در خانه خود چاله‌ای حفر کرد و روی آن را با فرش پوشاند و میان آن را پر از تیر و شمشیر و نیزه کرد، همچنین غذا را به زهر آلوده کرد و جماعتی از یهودیان را با شمشیرهای برهنه در مکانی پنهان کرد تا آن حضرت و اصحابش پا بر گودال گذاشته در آن فرو روند و یهودیان با شمشیرهایشان بیرون آیند

۱. محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۱۴۰.

و پیامبر و یارانش را بکشند یا اگر نقشه عملی نشد از غذای زهرآلود بخورند و بمیرند. جبرئیل از طرف خدای متعال این دو کید را که از حسادت بود به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رساند و گفت: خدایت می‌فرماید: خانه عبدالله برو و هر جا گفت، بنشین و هر غذا آورد، بخور ما تو را کفایت می‌کنیم. پیامبر با یاران وارد منزل شدند و چنین کردند که عبدالله می‌خواست؛ ولی اتفافی برای پیامبر نیفتاد. عبدالله غذا آورد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلِيٌّ فرمود: این تعویذ را بخوان و غذا را بخور: «بسم الله الشافی، بسم الله الکافی، بسم الله المعافی، بسم الله الذی لایضر مع اسمه شی، ولا داء فی الارض، ولا فی السماء، وهو السميع العلیم».

پس همگی غذا خوردند و رفتند. عبدالله تعجب کرد و گمان کرد زهر در غذا نریخته‌اند. دستور داد یهودیان پنهان شده بیایند و بخورند آنها آمدند و خوردند و مردند. دخترش که عروس بود جای پیامبر نشست و دید گودال نیست. زمین سفت و محکم است. همین که آرام گرفت زیرش خالی شد و در گودال افتاد و مرد. وقتی این خبر به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، از عبدالله حسود علت را پرسید؟ گفت: دخترم از پشت‌بام افتاد و جماعت یهودیان هم به علت بیماری مردند!

### شعر

بیدار کن طرب را بر من بزن تو خود را	چشمی چنین بگردان کوری چشم بد را
خود را بزن تو بر من اینست زنده کردن	بر مرده زن چو عیسی افسون معتمد را
در واقعه بدیدم کز قند تو چیدم	با آن نشان که گفתי این بوسه نامزد را
چون دست تو کشیدم صورت اگر ندیدم	بی‌هوشی بدیدم گم کرده مر خرد را
جام چو نار درده بی‌رحم‌وار درده	تا گم نشم ندانم خود را و نیک و بد را
این بار جام پر کن لیکن تمام پر کن	تا چشم سیر گردد یک سو نهد جسد را
درده میی ز بالا در لاله آلا	تا روح الله بیند ویران کند جسد را <sup>۲</sup>

۱. محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۱۴۱.

۲. مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۱، ص ۲۰۴.

## بدگمانی

ابوالفضل بغمایی

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛<sup>۱</sup>  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید؛ زیرا بعضی از  
گمان‌ها گناه است.

### مفهوم‌شناسی

ظن، اسم است برای آنچه که از نشانه و اماره‌ای حاصل می‌شود؛ هر وقت آن نشانه قوی  
باشد، ظن به علم منتهی می‌شود و هر وقت نشانه به صورت جدی ضعیف شود، از توهم تجاوز  
نمی‌کند.<sup>۲</sup>

می‌توان گفت: ظن یک معنا و اصل بیشتر ندارد و آن اعتقاد ضعیف پیدا کردن بدون استناد  
به دلیل قاطع است؛ چه این اعتقاد حق باشد و چه باطل.<sup>۳</sup>

ترکیب ظن با کلمهٔ سوء، به معنای گمان زشت و ناپسند است؛ بدگمانی یکی از زشت‌ترین  
رذایل اخلاقی است.

### تفسیر آیه

منظور از «كثيراً من الظن» گمان‌های بد است که نسبت به گمان‌های خوب در میان مردم  
بیشتر است. از این رو، تعبیر به کثیر شده، وگرنه حسن ظن نه تنها ممنوع نیست، بلکه نیکو

---

۱. حجرات، ۱۲.

۲. راغب، مفردات، ص ۳۲۷.

۳. مصطفوی، التحقیق، ج ۷، ص ۱۸۷.

است. در آیهٔ دوازدهم سورهٔ نور آمده است: از کثیری گمان‌ها در آیه نهی شده است و در مقام تعلیل می‌گوید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه است. این تفاوت تعبیر ممکن است برای این باشد که برخی گمان‌های بد مطابق با واقع است و برخی مخالف واقع است؛ آن که مخالف واقع است، مسلماً گناه است و وجود همین گناه، کافی است که از همه پرهیزد.

اگر کسی بگوید: گمان بد و خوب غالباً اختیاری نیست؛ بنابراین، چگونه می‌شود از آن نهی کرد؟ پاسخ این است منظور، نهی از ترتب آثار است؛ یعنی هرگاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن شما پیدا شد، در عمل اعتنایی به آن نکنید، طرز رفتار خود را دگرگون نسازید و مناسبات خود را با او تغییر ندهید. بهتر این است که انسان با تفکر روی احتمالات گوناگون، گمان بد را در بسیاری از موارد از خود دور سازد؛ به این ترتیب که در راه‌های حمل، بر صحت بیندیشد و احتمالات درستی را که در مورد آن عمل وجود دارد در ذهن خود مجسم سازد و کم‌کم بر گمان بد غلبه کند.<sup>۱</sup>

### پیام‌های آیه

۱. برای دوری از گناهان حتمی باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم.
۲. اصل بر اعتماد، کرامت و برائت انسان‌هاست.
۳. برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های آن را مسدود کرد، سوءظن راه ورود به غیبت است.
۴. ایمان تعهدآور است و مؤمن باید از یک سری اعمال دوری نماید.<sup>۲</sup>

### آیات و عناوین مرتبط

آثار سوءظن: تهدید اخوت دینی: (حجرات، ۱۰ و ۱۲)؛ زمینهٔ گناه: (حجرات، ۱۲).  
عوامل سوءظن به خدا: شرک: (فتح، ۶)؛ شکست: (آل عمران، ۱۵۴)؛ محاصرهٔ مدینه: (احزاب، ۱۰)؛ نفاق: (فتح، ۶).  
کیفر سوءظن به خدا: جهنم: (فتح، ۶)؛ غضب خدا: (فتح، ۶)؛ فرجام شوم: (فتح، ۶)؛ لعن خدا: (فتح، ۶).  
موانع سوءظن: ایمان: (نور، ۱۲)؛ تقوا: (حجرات، ۱۲).

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۲.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۱۹۱.



آثار پیروی از ظن: سرزنش: (یونس، ۳۵ - ۳۶)؛ ضلالت: (انعام، ۱۱۶؛ نجم، ۲۳)؛ محرومیت از درک حق: (یونس، ۳۶؛ نجم، ۲۸).<sup>۱</sup>

## ریشه‌های بدگمانی

### ۱. ظاهری

قضاوت اولیّه و سطحی از عملکرد افراد یکی از عوامل بدبینی و بدگمانی است؛ تا کسی از دیواری بالا رفت نباید بگوییم: دزد است؛ زیرا ممکن است صاحب‌خانه باشد و کلید خانه را گم کرده است. اگر مردی با دختری همراه بود، نباید تصوّر کنیم روابطشان نامشروع است؛ چون ممکن است محرم او باشد.

### ۲. حسادت

حسادت باعث تحلیل منفی می‌شود، حسود رفتار مردم را توجیه درست و منطقی نمی‌کند؛ چنانچه برادران یوسف علیهم‌السلام محبت و مهرورزی پدر را به یوسف و برادرش بنیامین با بدگمانی تحلیل کرده و آن را بر گمراهی و ضلالت پدر و تحقیر خودشان تحلیل نمودند.

### ۳. دوستی با بدان

افراد ناباب همه را مانند خود می‌دانند؛ دوستی و هم‌نشینی با افراد شرور انسان را به همه چیز و همه کس بدبین می‌کند. در کلام امام علی علیه‌السلام آمده است: «هم‌نشینی با بدان، موجب بدگمانی به نیکان می‌شود».<sup>۲</sup>

### ۴. آلودگی به رذایل اخلاقی

افراد آلوده به رذایل اخلاقی، شخصیت دیگران را نیز از همین دریچه می‌نگرند. دروغ‌گو و منافق همه را مثل خود می‌پندارد و به همه بدگمان است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «آدم بد به هیچ کس خوش‌بین نیست؛ زیرا همه را مانند خود می‌بیند».<sup>۳</sup>

۱. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۹، ص ۴۱۵ - ۴۱۷.

۲. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

۳. آمدی، غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۵۷.

## ۵. انتظار زیاد

افرادی که انتظار دارند همیشه مخدوم باشند و دیگران خادم، همیشه طلب‌کار باشند و دیگران بدهکار، طبعاً این انتظار و توقع وقتی برآورده نشود بدبین می‌شوند؛ چنان‌که وقتی انتظار طلحه و زبیر از امیرمؤمنان علی علیه السلام برآورده نشد آتش جنگ جمل را برپا کردند.

## آثار بدگمانی از دیدگاه روایات

### ۱. بی‌اعتمادی

کسانی که بدگمان هستند نمی‌توانند به دیگران اعتماد کنند؛ زیرا همه را خائن می‌دانند. آنها هرگز نمی‌توانند با کسی مشورت کنند و از او نظر بخواهند. روح تعاون ندارند و در تنهایی به‌سر می‌برند. امام علی علیه السلام فرمود: «بدترین افراد کسانی هستند که به سبب بدگمانی به هیچ‌کس اعتماد ندارند و به سبب بدرفتاری هیچ‌کس به آنان اعتماد نمی‌کند».<sup>۱</sup>

### ۲. دوست‌گریزی

بدگمانی موجب می‌شود دوستان از چنین افرادی گریزان شوند. یکی از عوامل پدیدآورنده دوستی، خوش‌گمانی است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس به مردم خوش‌گمان باشد، دوستی و محبت آنان را به دست می‌آورد».<sup>۲</sup>

### ۳. تجسس

انسان بدگمان برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم به جست‌وجو می‌پردازد. قرآن گناه سوءظن را در کنار تجسس و غیبت ذکر کرده است. شاید به ترتب آنها بر یک‌دیگر هم نظر دارد. از گمان بد، تجسس آغاز می‌شود و به دنبال تجسس از عیوب مردم و اطلاع بر آنها، غیبت شروع می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از گمان بد دوری کنید؛ زیرا گمان بد، دروغ‌ترین سخن است».<sup>۳</sup> در جای دیگر فرمود: «بدترین مردم کسانی هستند که بدگمانند و بدترین بدگمانان کسانی هستند که از اسرار مردم جست‌وجو می‌کنند».<sup>۴</sup>

۱. طرابلسی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲. آمدی، غرر الحکم، ص ۲۱۷۵ و ری شهری، میزان الحکمه، ش ۱۱۵۵۷.

۳. مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۸۵.

۴. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۴۷.

#### ۴. کینه توزی

محبت و علاقه قلبی دوطرفه است، وقتی شخص به دوستش بدگمان بود منشأ بی‌مهتری و اختلاف و کینه می‌شود. کینه نیز منشأ نزاع و خیانت و درگیری خواهد بود. کینه افزون بر آثار نامطلوب در جامعه، خود شخص کینه‌توز را نیز دچار عوارض درونی و فکری می‌کند.

#### ۵. فساد عبادت

بدگمانی، منشأ گناهای مانند: غیبت، تهمت، کینه، عجب و... می‌شود. هریک از این معاصی نیز زمینه‌ساز تباهی عبادت است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «از بدگمانی بپرهیز؛ زیرا بدگمانی عبادت را تباه و گناه را بزرگ می‌کند».<sup>۱</sup>

#### ۶. هلاکت

امام علی علیه السلام فرمود: «بدگمانی همراهش را هلاک می‌کند و دوری کننده از آن نجات می‌یابد».<sup>۲</sup>

#### سوءظن مثبت

##### ۱. دوست‌یابی

امام علی علیه السلام فرمود: «با هیچ کس برادری نکن تا بدانی رفت و آمدش کجاست؛ وقتی از حالش به‌خوبی آگاه شدی و معاشرتش را پسندیدی، با او بر اساس گذشت از لغزش‌ها و همیاری در سختی‌ها برادری کن».<sup>۳</sup>

##### ۲. معاملات اقتصادی

در معاملات و مبادلات تجاری باید نهایت دقت را به کار برد. طولانی‌ترین آیه قرآن در سوره بقره<sup>۴</sup> در بردارنده دقیق‌ترین نکات درباره وام‌دادن به دیگران است.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۸۲.

۲. آمدی، غررالحکم، ج ۴، ص ۱۴۵.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۲.

۴. بقره، ۲۸۲.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بدون آگاهی دست به تجارت بزند در ورطهٔ رباخواری خواهد افتاد».<sup>۱</sup>

### ۳. انتخاب کارگزاران

برای انتخاب کارگزار باید همهٔ جوانب سنجیده شود. دوراندیشی لازم به کار گرفته شود. حسن ظن و اعتماد بی‌جا چه بسا زیان‌های جبران‌ناپذیری را در پی داشته باشد. مسئولیت، امانت است، آن را نمی‌توان به هر کس سپرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «در امور کارگزاران خویش بیندیش و آنان را با آزمایش به کار گمار، نه از روی میل خود و بدون مشورت با دیگران که به هوای خود رفتن و به رأی دیگران ننگریستن، ستمگری و خیانت است».<sup>۲</sup>

### ۴. فضای نیرنگ

اگر فضای حاکم بر جامعه، فضای فساد، فریب و نیرنگ است نمی‌توان به همه اعتماد نمود. در چنین شرایطی هر جریان و حرکتی را باید با دقت و حتی سوءظن مورد کاوش قرار داد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه درستی و پاکی بر روزگار و مردمش حکم فرما باشد، اگر کسی به دیگری گمان بد برد ستم کرده است و هرگاه فساد و ناراستی بر روزگار مردم آن چیره شود، اگر کسی به دیگران گمان نیک برد و خوش‌بین باشد فریب خورده است».<sup>۳</sup>

## حکایت

### ۱. رسول خدا با همسرش

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد معتکف بود. صفیه دختر حیی بن اخطب همسر آن حضرت به دیدارش رفت. در بازگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قدری او را همراهی کرد و مشغول سخن گفتن با وی شد. مردی از انصار رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را صدا زد و فرمود: این زن، صفیه همسر من است. آن شخص پرسید: یا رسول الله! چه جای این سخن بود، حاشا که کسی به شما گمان بد برد. فرمود: «شیطان در خون و رگ انسان جای دارد. ترسیدم بر تو وارد شود و هلاکت نماید».<sup>۴</sup>

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۲.

۲. نهج البلاغه (دشتی)، نامه ۵۳.

۳. نهج البلاغه (دشتی)، حکمت ۱۱۴؛ رفیعی، گفتار رفیع، ج ۱، ص ۲۹۱ - ۲۹۳.

۴. ابی داود، سنن، ج ۲، ص ۴۷۶.

## ۲. توبه از گمان بد

مردی از شیعیان به محضر امام کاظم علیه السلام شرفیاب شد، در حالی که لرزان بود. عرض کرد: یا بن رسول الله! ترسناک شدم از این که فلان شخص در اعتقاداتش نسبت به امامت شما منافق شده باشد. امام علیه السلام فرمود: «به چه دلیل؟» عرض کرد: در مجلس یکی از بزرگان بغداد بودم، صاحب مجلس از آن شخص مورد نظر پرسید: آیا تو گمان می‌کنی موسی بن جعفر علیه السلام امام است و هارون امام نیست؟ آن شخص گفت: من چنین عقیده‌ای ندارم، بلکه گمانم این است که موسی بن جعفر علیه السلام غیر امام است و اگر چنین عقیده‌ای نداشته باشم، لعنت خدا و ملائکه و مردمان بر من باد.

صاحب مجلس خوش حال شد و دعایش کرد و کسانی را که خلاف این عقیده را به او نسبت داده بودند لعنت کرد.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «آن گونه که تو گمان کرده‌ای نیست، آن شخص از تو داناتر است؛ زیرا مراد او این است: آن کس که غیر امام است موسی بن جعفر نیست، پس در واقع با این جمله امامت مرا ثابت کرده است، از این گمان بد و گناه توبه کن»<sup>۱</sup>.

## ۳. بصیرت امام کاظم (ع)

شقیق بلخی گوید: در سال ۱۴۹ به حج رفتم. چون به قدسیه رسیدم. نگاه کردم دیدم افراد زیادی برای حج حرکت کرده‌اند. در کنار انبوه جمعیت نظرم به جوان خوش سیمایی افتاد که جامه پشمینه روی لباس‌هایش پوشیده بود و نعلینی در پا داشت و از مردم کناره می‌گرفت. با خود گفتم: این جوان از صوفیه است، نزدیک رفتم به قصد این که او را سرزنش کنم، تا مرا دید لب به سخن گشود و فرمود: یا شقیق! «اجتنبوا کثیراً من الظنّ من الظنّ إنّ بعض الظنّ اثم»<sup>۲</sup>. این بگفت و برفت. با خود گفتم: او بنده صالح خداست، بروم از او حلالیت بطلبم، به دنبال او به راه افتادم، هرچه سرعت کردم او را نیافتم تا به منزل واقصه رسیدم، دیدم مشغول نماز است، اعضایش مضطرب، و اشک چشمش جاری است. صبر کردم تا از نماز فارغ شد، نزدیک رفتم برای عذرخواهی، تا مرا دید این آیه را تلاوت کرد یا شقیق! «وانی لغفّار لمن تاب وآمن وعمل

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۴۳.

۲. حجرات، ۱۲.

صالحاً ثم اهتدی»<sup>۱</sup> با خود گفتیم: این جوان از ابدال است، دو مرتبه از سر درون من خبر داد، دیگر او را ندیدم تا به منزلی به نام زباله رسیدیم، چاه آبی در آن محل بود، به سوی چاه حرکت کردم، دیدم آن جوان سطلی به میان چاه انداخت تا آب بردارد، اما سطل به درون چاه افتاد، سر به سوی آسمان بلند نمود و عرض کرد: پروردگارا! هرگاه تشنه شوم، تو سیراب کننده‌ای و هنگامی که اراده طعام کنم، تو قوت من هستی. شقیق گوید: به خدا قسم، دیدم آب بالا آمد، دلو را گرفت و پر کرد. سپس وضو گرفت و چهار رکعت نماز خواند، دیگر او را ندیدم تا در مکه نیمه شبی دیدم در حجر اسماعیل زیر ناودان در حال مناجات است تا صبح گریه می‌کرد. به هنگام صبح نماز خواند و هفت دور طواف انجام داد و بیرون رفت، به دنبال او رفتیم، دیدم غلامان اطرافش را گرفتند و احترام می‌کنند، تبرک می‌جویند، سؤال می‌کنند. پرسیدم: این شخص کیست؟ گفتند: موسی بن جعفر علیه السلام است.<sup>۲</sup>

دو اندرز فرمود بر روی آب	مرا پیر دانای مرشد شهاب
دگر آن که بر خلق بدین مباح <sup>۳</sup>	یکی آن که بر خویش خوش‌بین مباح

۱. طه، ۸۴.

۲. حر عاملی، اثبات الهدی، ج ۳، ص ۲۰۱.

۳. نراقی، معراج السعاده، ص ۲۰۵.

## غیبت

### عیسی عیسی زاده

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمُ بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ  
أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ<sup>۱</sup>

و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر  
مرده‌اش را بخورد؟ بی‌تردید (از این کار) نفرت دارید، و از خدا پروا کنید که  
خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

### مفهوم‌شناسی

مرحوم طبرسی در معنای غیبت گفته است: غیبت، یعنی این‌که در غیاب کسی عیبی از او  
بگویی که حکمت، تو را از آن نهی کند.<sup>۲</sup> مفهوم غیبت در روایت چنین آمده است: «ذکرک  
أخاک بما یکرهه»؛<sup>۳</sup> ذکر کنی برادر دینی خود را به چیزی که او را خوش نیاید. مراد از «ذکر  
چیزی» در روایت، عیب‌ها و بدی‌های برادر دینی است نه خوبی‌های او؛ زیرا بیان خوبی‌های  
برادر مؤمن در غیاب او گرچه خوشش نیاید غیبت به شمار نمی‌آید.  
بر اساس تعریف شهید ثانی که فرمود: «والتنبيه على ما یکره نسبته»؛<sup>۴</sup> انسان، دیگران را  
متوجه عیب‌های شخصی بکند که او دوست ندارد درباره‌اش چنین کاری انجام شود و گوینده،  
هدفش تحقیر و توهین نسبت به غیبت‌شونده باشد، بقصد الانتقاص و الذم.

۱. حجرات، ۱۲.

۲. طوسی، التبیان، ج ۹، ص ۳۵۰ و طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۲۰۵.

۳. صدوق، الامالی، ص ۵۳۷.

۴. شهید ثانی، کشف‌الریبه، ص ۵۱.

غیبت منحصر به گفتار نیست و شامل هر فعلی که دیگران از عیب غیبت‌شونده آگاه شوند می‌گردد، که در این صورت، اشاره، حکایت، نوشتن، عکس و مجسمه که ویژگی‌های یادشده را داشته باشد، نیز غیبت به شمار می‌آید.

گفتنی است منظور از «غیبت»، آشکار کردن عیوب اعم از جسمانی و اخلاقی است و حتی اموری مانند: خانه، همسر و فرزندان را که مربوط به غیبت‌شونده است، نیز شامل می‌شود.<sup>۱</sup> نکته قابل توجه این که آن عیب نباید ظاهر و آشکار باشد. از این روست که امام صادق علیه السلام فرمود:

الغیبة أن تقول فی أخیک ما ستره الله علیه، وأما الأمر الظاهر فیه، مثل  
الحدّة و العجلة فلا، والبهتان أن تقول ما لیس فیه؛

غیبت آن است که درباره برادر مسلمان چیزی را بگویی که خداوند پنهان داشته، و اما چیزی که ظاهر است؛ مانند: تندخویی و عجله، داخل در غیبت نیست؛ و بهتان آن است که چیزی را بگویی که در او وجود ندارد.<sup>۲</sup>

با این همه بیان عیب آشکار مؤمنان در غیاب آنها اگرچه داخل در تعریف غیبت نیست؛ اما اگر با انگیزه تحقیر باشد از باب اذیت و آزار مؤمن جایز نمی‌باشد.

### تفسیر آیه

علّامه طباطبائی(ره) درباره فلسفه حرمت غیبت فرموده است:

شارع اسلام از این جهت از غیبت نهی فرموده است که غیبت اجزای مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد و از صلاحیت داشتن آن آثار صالحی که از هر کس توقعش می‌رود ساقط می‌کند و آن آثار صالح عبارت است از: این که هر فرد از افراد جامعه با فرد دیگر بیامیزد و در کمال اطمینان خاطر و سلامتی از هر خطری با او یکی شود و ترسی از ناحیه او به دل راه ندهد و او را انسانی عادل و صحیح بداند و در نتیجه با او مأنوس شود نه این که از دیدن او بیزار باشد و او را فردی پلید بشمارد. در این هنگام است که از تک تک افراد جامعه آثاری صالح عاید جامع می‌گردد و جامعه عیناً مانند یک تن واحد متشکل می‌شود و اما اگر در اثر «غیبت» و بدگویی از او بدش بیاید و او را مردی معیوب بیندارد، به همین مقدار با او قطع رابطه می‌کند و

۱. همان، ص ۱۸.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۲.



## رذائل اخلاقی: غیبت / ۱۰۵

این قطع رابطه را هر چند اندک باشد وقتی در بین همه افراد جامعه در نظر بگیریم، آن وقت می فهمیم که چه خسارت بزرگی به ما وارد آمده، است در حقیقت عمل غیبت و این بلای جامعه سوز به منزله خوره‌ای است که در بدن شخص راه یابد و اعضای او را یکی پس از دیگری بخورد، تا جایی که به کلی رشته حیاتش را قطع سازد.

جمله «أیحب أحدکم أن يأکل لحم أخیه میتاً فکرموه» در ضمن مثالی به همین حقیقت اشاره می‌کند. در این جمله نخست استفهام انکاری به کار برده و حبّ منفی را به «أحد» یعنی یکی از مسلمانان نسبت داده و نه به بعضی از مسلمانان، یعنی نفرموده: «أیحب بعضکم» و یا تعبیری دیگر تا مشمول نفی واضح تر شود.

و باز به همین منظور نفی مذکور را با جمله «کرموه» تأکید فرمود و با این که می‌توانست همین کرمه را به احد نسبت داده، بفرماید «فکره».

حاصل معنای آیه این است که، غیبت کردن مؤمن به منزله آن است که یک انسانی گوشت برادر خود را در حالی که او مرده است بخورد، حال چرا فرمود: گوشت برادرش؟ برای این که مؤمن برادر اوست؛ چون از افراد جامعه اسلامی است که از مؤمنان تشکیل یافته و خدای تعالی فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و چرا او را مرده خواند؟ برای این که آن مؤمن، بی خبر از این است که دارند از او غیبت می‌کنند. و این که فرمود: «فکرموه» و نفرمود «فتکروه»<sup>۱</sup>، اشعار دارد به این که کراهت شما امری است ثابت و محقق هیچ شکی در این نیست که شما هرگز راضی نمی شوید یک انسانی را که برادر شما است و مرده است، بخورید پس همان طور که این کار مورد کراهت و نفرت شماست، باید غیبت کردن برادر مؤمنان و بدگویی در دنبال سر او نیز مورد نفرت شما باشد؛ چون این هم در معنای خوردن برادر مرده شما است.<sup>۱</sup>

## پیام آیه

۱. ممنوعیت غیبت و بدگویی مؤمنان در غیاب یکدیگر (ولا یغتب بعضکم بعضاً).

۲. بدگمانی و تجسس، زمینه کشیده‌شدن انسان به غیبت است (اجتنبوا کثیراً من الظن... ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضاً).
۳. ریختن آبروی برادر مؤمن با غیبت، به منزله خوردن گوشت بدن بی‌جان اوست (ولا یغتب بعضکم بعضاً... أیحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتاً).
۴. تقوای الهی، مستلزم پرهیز از غیبت مؤمنان است (ولا یغتب بعضکم بعضاً... واتقوا الله).
۵. غیبت نسبت به مؤمنان، بی‌تقوایی است و نیازمند توبه است (ولا یغتب بعضکم بعضاً... واتقوا الله إن الله تواب رحیم).
۶. گناه غیبت، در صورت توبه، قابل جبران است (ولا یغتب بعضکم بعضاً... إن الله تواب رحیم).

### آیات و عناوین مرتبط

- احکام غیبت: (نساء، ۱۴۸؛ همزه، ۱).
- زمینه‌های غیبت: (همزه، ۱ - ۲)؛
- غیبت ستمکار: (نساء، ۱۴۸).
- کیفر غیبت: (همزه، ۱ و ۴ - ۶).
- موانع غیبت: (نساء، ۱۴۸).
- گواهی زبان در قیامت: (نور، ۲۴).

### غیبت از دیدگاه روایات

#### اهمیت غیبت

رسول خدا ﷺ فرمود:

یا اباذر! إیّاک والغیبة فإنّ الغیبة أشدّ من الزنا. قلت: یا رسول الله! ولم ذالک بأبی و أنت و أمّی؟ قال: لأنّ الرّجل یزنی ویتوب إلى الله فیتوب الله علیه الغیبة لا تغفر حتی یغفرها صاحبها؛

ای ابوذر! خویشتن را از غیبت دور ساز؛ زیرا غیبت کردن از زنا سخت‌تر است. گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای تو باد، به چه علت؟ فرمود: زیرا شخص

## رذائل اخلاقی: غیبت / ۱۰۷

زناکار توبه می‌کند، خداوند نیز گناه وی را می‌آمرزد، ولی غیبت‌کننده آمرزیده نمی‌شود، مگر کسی را که مورد غیبت واقع شده، غیبت‌کننده را ببخشد.<sup>۱</sup>

### پیامد غیبت

#### ۱. از دست دادن حسنات

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «روز قیامت شخصی را می‌آورند، او را نگاه داشته و نامه اعمالش را به دستش می‌دهند، وی حسنات خود را در آن نمی‌بیند. عرض می‌کند: خدایا! این نامه عمل من نیست، زیرا حسنات خود را در آن نمی‌بینم. به او گفته می‌شود: حق تعالی فراموش نمی‌کند، عمل تو به جهت غیبت مردم رفت. پس از آن دیگری را می‌آورند و کتاب عملش را به او می‌دهند؛ می‌بیند طاعات بسیاری در نامه عملش آمده است، عرض می‌کند: الهی! این نامه عمل من نیست! من این طاعات را انجام نداده‌ام. به او گفته می‌شود: فلان شخص غیبت تو را کرد، حسنات او را به تو داده‌اند».<sup>۲</sup>

#### ۲. مانع قبولی نماز و روزه

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من اغتاب مسلماً أو مسلمة لم يقبل الله صلاته ولا صيامه أربعين يوماً وليلة إلا أن يغفر له صاحبه»؛<sup>۳</sup> هر کس غیبت کند مسلمانی را، تا چهل روز نماز و روزه او مقبول نیست مگر آن که شخص غیبت‌شونده او را عفو کند.

#### ۳. تأخیر پاداش و تقدیم مجازات

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «أوحى الله عزّ وجلّ إلى موسى (ع): المغتاب أن تاب فهو آخر من يدخل الجنة وإن لم يتب فهو أول من يدخل النار»؛<sup>۴</sup> خداوند به موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَام وحی کرد: غیبت‌کننده اگر توبه کند (و حلالیت بطلبد) آخر کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر موفّق به توبه نشود، نخستین کسی است که وارد جهنّم می‌شود.

۱. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۰۹، باب الغیبة.

۳. همان، ص ۲۵۸، باب الغیبة.

۴. همان، ص ۲۵۷، باب الغیبة.

## پاداش ترک غیبت

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فردی که نیت او این باشد از برادر ایمانی‌اش غیبت نکند، پس اگر بر این نیت بمیرد خداوند متعهد است او را وارد بهشت کند».<sup>۱</sup>

## حکم غیبت

امام خمینی(ره) در شرح حدیث نوزدهم از کتاب *چهل حدیث* که مربوط به موضوع غیبت است، فرموده است: «از اطلاق بسیاری از اخبار معلوم می‌شود که کشف سرّ مؤمنین حرام است؛ یعنی عیوبی که از مؤمنین مستور و مخفی است، چه خَلْقی یا خُلْقی یا عملی باشد». و در ادامه همین بحث فرمود: «بدان که حرمت غیبت فی الجمله اجماعی، بلکه از ضروریات فقه است و از کبایر و موبقات است».

## صورت ملکوتی غیبت

امام خمینی(ره) درباره صورت ملکوتی عمل غیبت فرموده است: «برای این موبقه کبیره (غیبت) در عالم ملکوت، صورت مشوه زشتی است که علاوه بر بدی آن، موجب رسوایی در ملاء اعلی و محضر انبیای مرسلین و ملائکه مقربین می‌شود. صورت ملکوتی آن همان است که خداوند تبارک و تعالی در کتاب کریمش اشاره به آن می‌فرماید<sup>۲</sup> و احادیث شریفه نیز صراحتاً و اشارتاً آن را بیان کرده‌اند. ما غافلیم از آن که اعمال مانند صورت‌های مناسب آنها در عالم دیگر به ما برمی‌گردد. نمی‌دانیم که این عمل صورت مردارخوردن است، صاحب این عمل چون سگ‌های درنده، اعراض (آبروی) مردم را دریده و گوشت آنها را می‌خورد و در جهت نیز صورت ملکوتی این عمل به او رجوع می‌کند».<sup>۳</sup>

از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که به نوف بکالی فرمود: «پرهیز کن از غیبت؛ زیرا نان خورش سگ‌های آتش غیبت است». سپس فرمود: «ای نوف! دروغ‌گو کسی است که گمان کند زائیده حلال است و حال آن‌که به غیبت، گوشت‌های مردم را می‌خورد».<sup>۴</sup>

## گوش دادن غیبت

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۱۷.

۲. قال الله عزوجل: «ولا يغتب بعضكم بعضاً أيحب أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتاً فكرهتموه» (حجرات، ۱۲).

۳. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۵۸.

۴. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰، ابواب احکام العشر، باب ۱۵۲.

## رذائل اخلاقی: غیبت / ۱۰۹

پیامبر ﷺ فرمود: «المستمع أحد المغتابين»؛<sup>۱</sup> گوش‌کننده به غیبت نیز غیبت کن است. و حضرت علی عليه السلام فرمود: «السامع أحد المغتابين»؛<sup>۲</sup> گوش‌کننده غیبت هم یکی از غیبت‌کننده‌هاست.

امام خمینی (ره) درباره گوش‌دادن به غیبت گفته است: «چنانچه غیبت حرام است، گوش کردن به آن نیز رفیق آن است در حرمت؛ بلکه از بعض روایات ظاهر می‌شود که مستمع، مثل مغتاب است در همه عیوب حتی وجوب استحلال (طلب حلیت از غیبت‌شونده) و کبیره بودن آن.

### لزوم دفاع از غیبت‌شونده

رسول خدا ﷺ در وصیتی به حضرت علی عليه السلام فرمود: «کسی که در حضورش از برادر مسلمانش غیبت شود و او قدرت دفاع آن مسلمان را داشته باشد ولی این کار را انجام ندهد، خداوند او را در دنیا و آخرت رسوا می‌کند».<sup>۳</sup>

### راه‌های درمان غیبت

#### ۱. قطع کامل عوامل و ریشه‌های غیبت

غیبت، مرضی نفسانی است که از بیماری‌های دیگر سرچشمه می‌گیرد. از این رو، غیبت‌کننده نخست باید ریشه‌یابی کند که علت آلوده‌شدن او به این گناه چیست؟ پس از ریشه‌یابی باید ریشه را به‌طور کامل قطع کند تا غیبت از کردارش زدوده شود.

#### ۲. اصلاح عیب خویش

یکی دیگر از راه‌های درمان غیبت، پرداختن به اصلاح عیب خویش است. در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «طوبی لمن منعه عیبه عن عیوب المؤمنین»؛<sup>۴</sup> خوشا به حال کسی که عیب خودش، او را از پرداختن به عیب مردم بازمی‌دارد.

#### ۳. توجه به سود و زیان سخن

۱. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۶۰، کتاب آفات اللسان.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۶؛ کتاب العشر.

۳. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۶، ابواب احکام العشر، باب ۱۵۶.

۴. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۶۸، ح ۱۹۰.

یکی دیگر از راه‌های درمان غیبت این است که انسان پیش از گفتن هر سخنی به مشروع یا نامشروع بودن، و در سود و زیان‌های دنیایی و آخرتی آن توجه کند؛ اندیشه در سخن، پیش از بیان آن، مانع بسیاری از گناهان زبان می‌شود.

#### ۴. دقت در انتخاب دوست و مجالس هم‌نشینی

دقت در انتخاب دوستان و شرکت در مجالس می‌تواند یکی از راه‌های پیش‌گیری از غیبت باشد؛ زیرا شرکت در مجالسی که در آن غیبت می‌شود، خواه ناخواه بر روح انسان اثر می‌گذارد و از آن‌جا که شنیدن غیبت هم حرام است، باید در مسئله دوست‌یابی و صلۀ رحم دقت بیشتری کرد.

#### ۵. قراردادن خویش جای غیبت‌شونده

یکی از بهترین راه‌های درمان و پیش‌گیری از غیبت آن است که غیبت‌کننده خود را به جای غیبت‌شونده، قرار دهد و ببیند آیا حاضر است کسی در غیاب او با ذکر معایش آبروی او را به تاراج بگذارد و پیش دیگری رسوایش کند؟ اگر از این عمل خوشش نمی‌آید، پس او نیز نباید نسبت به آبروی برادران ایمانی خود چنین عمل زشتی را انجام دهد.

### حکایت

#### ۱. خوردن گوشت اسامه و سلمان!

دو نفر از یاران پیامبر خدا ﷺ سلمان فارسی را برای آوردن غذا نزد پیامبر ﷺ فرستادند. سلمان نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و از آن حضرت تقاضای غذا کرد، پیامبر خدا ﷺ او را به نزد انباردار خود «اسامه بن زید» فرستاد. سلمان نزد اسامه رفت و از او تقاضا کرد. اسامه گفت: «در حال حاضر غذایی موجود نیست».

سلمان با دست خالی نزد آن دو نفر بازگشت. آن دو نفر گفتند: اسامه، بخل ورزیده است، و امروز غذایی برای ما نفرستاد.

سپس گفتند: اگر ما سلمان را برای آوردن آب به چاه سمیحه، (چاهی پر آب بود) بفرستیم، آن چاه خشک می‌گردد!

آنها این سخنان را گفتند، سپس نزد پیامبر خدا ﷺ آمدند، پیامبر خدا ﷺ به آنها فرمود: «چه چیز سبب شد که در دهان شما دو نفر، باقی‌مانده گوشتی را که خورده‌اید، ببینیم؟!» آنها عرض کردند: ما امروز اصلاً گوشتی نخورده‌ایم! پیامبر خدا ﷺ فرمود: «شما گوشت سلمان و اسامه را

## رذائل اخلاقی: غیبت / ۱۱۱

خوردید!» در این هنگام بود که آیه ۱۲۰ سوره حجرات که مؤمنان را از غیبت و سوءظن نهی می‌فرماید نازل شد.<sup>۱</sup>

### ۲. من راضی نیستم

پس از رحلت حضرت آیه‌الله بروجردی(ره) در حضور جمعی از علما در خانه بیرونی امام خمینی(ره) از شخصی غیبت شده بود. امام(ره) با تندی به آن جمع پیام داد: «من راضی نیستم در این خانه کسی بنشیند و از مسلمانی غیبت کند».<sup>۲</sup>

### ۳. حلالیت از غیبت

مرحوم آخوند ملا محمدباقر مجلسی(ره) با دوستانشان روزی در مجلس بعضی از اعیان نشسته بودند. شخصی گفت: فلان عالم از فقهای کربلا معتقد است به این که شراب پاک است! علامه مجلسی فرمود: «غلط کرده، شراب نجس است». پس علامه مجلسی از مجلس خارج شد و بر مرکب خود سوار شده به کربلا رفت و اول به در خانه آن فقیه رفته، گفت: «من راجع به این مسئله تو را غیبت کردم؛ به جهت این که مردم در خوردن شراب جرئت نکنند. اکنون آمده‌ام از تو استغفار و استعفا (طلب عفو) نمایم و عذرخواهی کنم». آن فقیه او را عفو کرد و پس از آن مرحوم مجلسی به زیارت حرم سیدالشهدا علیه السلام رفت.<sup>۳</sup>

### شعر

رفیقی که شد غایب ای نیک‌نام      دو چیز است از او بر رفیقان حرام  
یکی آن که مالش به باطل خورند      دگر آن که نامش به زشتی برند

سعدی، بوستان

\*\*\*

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد      بی‌گمان غیب تو نزد دیگران خواهد برد

\*\*\*

۱. حویزی، نورالتقلین، ج ۵، ص ۹۵.

۲. رحمتی، گنجینه معارف، ص ۶۶۲، به نقل از: یکی از یاران امام خمینی (آقای توسلی).

۳. تنکابنی، قصص العلماء، ص ۲۰۸.

بود غیبت خلق، مردار خوردن

از این لقمه کن پاک کام و دهن را

\*\*\*

هر آن کو بَرَد نام مردم به عار  
که اندر قفای تو گوید همان

تو خیز خود از وی توقّع مدار  
که پیش تو رفت از پس مردمان

سعدی، بوستان

\*\*\*

زبان کرد شخصی به غیبت دراز  
که یاد کسان پیش من بد مکن

بدو کفت داننده‌ای سرفراز  
مرا بدکمان در حق خود مکن

سعدی، بوستان



## بخل

### ابوالفضل بغمایی

ولایحسین الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیراً لهم بل هو شر لهم  
سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة؛<sup>۱</sup>

و کسانی که به آنچه خدا از فضل و کرم خود به آنان داده بخل می‌ورزند این  
را خیر خویش مپندارند، بلکه شرشان است و به‌زودی در روز قیامت آنچه را  
بخل کرده‌اند طوق گردنشان شود.

### مفهوم‌شناسی

در لغت خودداری کردن از خرج کردن مال هنگام نیاز داشتن به چیزی، یا دریغ داشتن چیزی  
از دیگران به دلیل حسادت، تنگ‌چشمی و خست را بخل می‌گویند<sup>۲</sup> و در اصطلاح علم اخلاق  
بخل یعنی خودداری از بذل کردن آنچه که باید بذل کرد.<sup>۳</sup> بخل در قرآن مفهوم وسیع‌تری دارد و  
به مواردی مانند: ترک کارهای خیر، جهاد و... هم اطلاق می‌شود.<sup>۴</sup>

### تفسیر آیه

گروهی از مفسران گفته‌اند: مقصود از جمله «سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة» این است  
که ثروت‌هایی که در بخشش و انفاق آن، بخل ورزیده‌اند در روز رستاخیز به‌سان حلقه بر گردن  
آنان افکنده خواهد شد.

---

۱. آل‌عمران، ۱۸۰.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲، ص ۸۴۰.

۳. نراقی، ترجمه جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۶، ص ۱۴۳.

از امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که آیه شریفه، هشدار به کسانی است که از زکات و پرداخت حقوق مالی سرباز می‌زنند.

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز روایت کرده‌اند که فرمود: هیچ‌یک از شما مردم از پرداخت زکات سرباز نمی‌زند جز این که خداوند در روز قیامت ماری بر گردن او خواهد افکند و آن‌گاه به تلاوت این آیه پرداختند.

گروهی معتقدند که پروردگار در روز قیامت آنان را وامی‌دارد تا ثروتی را که در آن بخل ورزیدند بیاورند و عده‌ای هم می‌گویند: آیه، هشدار به کسانی است که مثل زراندوزان هستند و خداوند روز قیامت طلا و نقره‌های گنجینه شده آنان را داغ می‌کند و بر پشت، پهلو و پیشانی آنها می‌زند.<sup>۱</sup> اینها برخی از نظریات درباره آیه بود که از مفسران نقل شد.<sup>۲</sup>

### پیام‌های آیه

۱. مالی که در راه خدا صرف نشود شرّ است (بل هو شرّ لهم).
۲. مال بخل ورزیده شده در قیامت به صورت طوقی از آتش بر گردن بخیل است.
۳. همه چیز از آن اوست ما با دست خالی آمده‌ایم و با دست خالی می‌رویم، پس بخل چرا؟
۴. اسیر مال شدن در دنیا، موجب اسارت در آخرت است.<sup>۳</sup>

### آیات و عناوین مرتبط

**آثار بخل:** انکار پاداش: (لیل، ۸ - ۹)؛ ترک جهاد: (احزاب، ۱۸ - ۱۹)؛ تهدید: (معاون، ۴ و ۷)؛ سختی: (لیل، ۸ و ۱۰)؛ سرزنش: (اسراء، ۲۹)؛ شر: (آل عمران، ۱۸۰)؛ کفران نعمت: (نساء، ۳۷)؛ کینه: (محمّد، ۳۷ - ۳۸)؛ محرومیت از محبت خدا: (نساء، ۳۶ - ۳۷).<sup>۴</sup>

**عوامل بخل:** بی‌توجهی به مالکیت خدا: (آل عمران، ۱۸۰)؛ بی‌نیازی طلبی: (لیل، ۸)؛ ترس از تهی‌دستی: (اسراء، ۱۰۰)؛ تکبر: (نساء، ۳۶ - ۳۷)؛ جهل: (آل عمران، ۱۸۰).<sup>۵</sup>

۱. توبه، ۳۵.

۲. طبرسی، ترجمه مجمع‌البیان، ج ۳ و ۴، ص ۶۳۶.

۳. قرآنی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۶، ص ۱۴۳.

۵. همان، ص ۱۴۹.

ردائل اخلاقی: بخل / ۱۱۵

راه‌های اجتناب از بخل: توجه به علم خدا: (نساء، ۳۷ و ۳۹ - ۴۰): توجه به غنای خدا: (محمّد، ۳۸): توجه به مالکیت خدا: (آل عمران، ۱۸۰): توجه به مشیت خدا: (اسراء، ۲۹ - ۳۰): درک خیر و شر: (آل عمران، ۱۸۰).<sup>۱</sup>

کیفر بخل: عذاب: (توبه، ۶۷ - ۶۸): طوق آتشین در گردن: (آل عمران، ۱۸۰): سقوط: (لیل، ۸ و ۱۱).<sup>۲</sup>

### بخل از منظر روایات

بخل از پی‌آمدها و نتایج دنیادوستی است و از صفات پلید و زشت و اخلاق رذیله به شمار می‌رود. از این رو، اخبار بسیاری در مذمت آن رسیده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توصیه فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ  
وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ؛<sup>۳</sup>

از بخل بهره‌زید که پیشینیان شما را هلاک کرد و آنها را به خون‌ریزی و حلال شمردن حرام‌ها واداشت.

و نیز فرمود:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ؛<sup>۴</sup>

بخیل وارد بهشت نمی‌شود.

و فرمود:

البخيل بعيد من الله بعيد من الناس بعيد من الجنة قريب من النار وجاهل

سخي أحبّ إلى الله من عابد بخيل و أدوى الداء البخل؛<sup>۵</sup>

بخیل از خدا، مردم و بهشت دور و به آتش نزدیک است و نزد خدا جاهل سخی از عابد بخیل محبوب‌تر است و بدترین بیماری‌ها بخل است.

۱. همان، ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۱۵۰.

۳. نراقی، ترجمه جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. همان، ص ۱۵۳.

۵. همان.

مردی از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جهاد کشته شد، زنی بر او گریست و گفت: واشهیداه! پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «چه می‌دانی که او شهید است، شاید بی‌هوده‌گو بوده یا نسبت به آنچه از زندگی او کم نمی‌شده بخل می‌ورزیده است». در کلام دیگر حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

المویقات ثلاثٌ شح مطاع وهوى متبع واعجاب المرء بنفسه؛<sup>۱</sup>

سه چیز هلاک کننده است؛ بخلی که اطاعت شود؛ هوای نفسی که پیروی شود و عجب آدمی به خود.

### آثار بخل از دیدگاه روایات

#### ۱. دشنام آوری

امام علی عَلِيٌّ فرمود: «بالبخل تكثر المسبّة»؛<sup>۲</sup> بخل ورزیدن، مایه دشنام بسیار می‌شود.

#### ۲. ننگ بودن

امام علی عَلِيٌّ فرمود: «البخل عار»؛<sup>۳</sup> بخل ننگ و عار است.

#### ۳. آبروبری

امام رضا عَلِيٌّ فرمود: «البخل يمزق العِرض»؛<sup>۴</sup> بخل آبرو را بر باد می‌دهد.

#### ۴. خواری

امام علی عَلِيٌّ فرمود: «من بخل بماله ذلّ من بخل بدینه جلّ»؛<sup>۵</sup> هر که در مال خود بخل ورزد، خوار شود و هر که در دین خود بخل ورزد، سربلند گردد.

#### ۵. دور شدن از پیامبر

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أبعدكم بي شهباً البخیل البرزی الفاحش»؛<sup>۱</sup> بیگانه‌ترین شما از من آدم بخیل بدزبان زشت‌کردار است.

۱. همان.

۲. ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۴۲.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

## ۶. محرومیت از دوستی

امام علی علیه السلام فرمود: «لیس لبخیل حبیب»؛<sup>۲</sup> بخیل هیچ دوستی ندارد.

## ۷. آتش

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تکلم النار یوم القیامة ثلاثة... تقول للغنی یا من وهبه الله دنیا کثیرة واسعة فیضاً وسأله الفقیر الیسیر قرضاً فأبی إلنا بخلا فتزدرده»؛<sup>۳</sup> در روز رستاخیز آتش با سه نفر سخن می‌گوید:... و به ثروتمند می‌گوید: ای کسی که خداوند دنیایی فراوان، فراخ و سرشار به تو داد! و فقیر، از تو اندکی قرض خواست و تو ندادی و بخل ورزیدی! پس (آتش) او را می‌بلعد.

## گستره بخل

۱. بخیل کسی است که مالی را به ناروا به دست آورد و آن را بی‌جا خرج کند.<sup>۴</sup>
۲. بخیل کسی است که از پرداخت زکات واجب مال خود سرباز می‌زند و از بخشش به قوم و خویشان خود دریغ می‌ورزد.<sup>۵</sup>
۳. بخیل کسی است که از سلام کردن بخل می‌ورزد.<sup>۶</sup>

## حکایت

### ۱. سوزن عاریه‌ای

نقل شده که محمد بن یحیی بن خالد بن برمک بخیل بود و سخت بخل می‌ورزید؛ از یکی از خویشاوندانش درباره او پرسیده شد - خویشاوند با او انس داشت - و کسی به او گفت: سفره محمد بن یحیی را برایم توصیف کن. گفت: سفره‌اش یک وجب در یک وجب است و کاسه‌های او از دانه خشخاش کنده‌کاری شده است. گفت: چه کسی بر سر آن سفره حاضر می‌شود؟ گفت:

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۴۴.

۲. ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۴۴.

۳. صدوق، خصال، ص ۱۱۱.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۵.

۵. صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۴۵.

۶. همان، ص ۲۴۶.

کرام کاتبین (فرشتگانی گرامی که می‌نویسند). پرسید: آیا کسی با او غذا می‌خورد؟ گفت: آری، مگس‌ها. پس گفت: بدا بر تو، آن سفره ویژه تو باشد در حالی که جامه‌ات پاره است. گفت: به خدا سوگند، من یک سوزن ندارم که آن را بدوزم. گفت: از محمد بن یحیی عاریه می‌گرفتی؟ گفت: اگر محمد خانه‌ای پر از سوزن می‌داشت که از بغداد تا نوبه امتداد می‌داشت، آن‌گاه جبرئیل و میکائیل می‌آمدند و یعقوب علیه السلام به همراهشان بود و ضمانت او می‌کردند و از او می‌خواستند که به آن دو فرشته سوزنی عاریه بدهد تا با آن پیراهن یوسف را که از پشت پاره شده بدوزند عاریه نمی‌داد.<sup>۱</sup>

## ۲. فقط کله پاچه

گویند: مروان بن ابی‌حفصه بخیل بود و از روی بخل گوشت نمی‌خورد تا سخت به گوشت اشتها پیدا می‌کرد؛ و هرگاه مایل به گوشت خوردن می‌شد، غلام خود را می‌فرستاد و غلام برایش کله‌ای می‌خرید و آن را می‌خورد. به او گفتند: می‌بینیم که زمستان و تابستان جز کله چیزی نمی‌خوری، به چه دلیل آن را برگزیده‌ای؟ گفت: کله خیلی خوب است، قیمتش را می‌دانم و از خیانت کردن غلام در امانم و نمی‌تواند مرا مغبون کند و گوشتی نیست که غلام بپزد و بتواند از آن بخورد و اگر به چشم یا گوش یا صورت آن دست بزند از آن آگاه می‌شوم و با خوردن کله گوشت‌های رنگارنگی می‌خورم، چشم آن رنگی و گوش آن رنگی و میان سر و گردنش رنگی و مغز آن رنگی و زبان آن رنگی است و خودم از عهده خرج پختن آن برمی‌آیم. بنابراین، برای من در خوردن کله منافع و بهره‌هایی نهفته است.<sup>۲</sup>

## ۳. بخیل راست‌گو

اعمش همسایه‌ای داشت که همواره او را به منزل خود دعوت می‌کرد و می‌گفت: بیا تکه‌ای نان با نمک بخور و اعمش خودداری می‌کرد. روزی او را به خانه فراخواند و چون گرسنه بود موافقت کرد. پس وارد منزلش شد. صاحب‌خانه تکه نان و نمکی نزد او آورد. پس گدایی آمد و صاحب‌خانه به او گفت: خدا به تو خیر دهد، دوباره تکرار کرد و صاحب‌خانه گفت: خدا به تو خیر دهد. چون بار سوم تکرار کرد، به او گفت: برو و گرنه با عصا به خدمتت می‌رسم، اعمش گدا را صدا زد و گفت: وای بر تو! برو به خدا سوگند، راست‌گوتر از صاحب این خانه ندیده‌ام (با عصا به

۱. صاحبی، راه روشن، ج ۶، ص ۱۱۲.

۲. همان.

ردائل اخلاقی: بخل / ۱۱۹

سراغت می‌آید) مدتی است که مرا به نمک و نان دعوت کرده و به خدا چیزی بر آنها نیفزوده است.<sup>۱</sup>

### شعر

احوال گنج قارون کایام داد بر باد      بر غنچه بازگوییید تا زر نگه ندارد

حافظ<sup>۲</sup>

\* \* \*

بخل عیبی است که صد فضل بیوشاند و جود      کیمیایی است که صد عیب هنر گرداند<sup>۳</sup>

\* \* \*

اگر از فرق تا قدم هنری      چون بخیلی ز خاک ره بتّری<sup>۴</sup>

\* \* \*

بخیل توانگر به دینار و سیم      طلسمی است بالای گنجی مقیم  
به سنگ اجل ناگهش بشکنند      به آسودگی گنج قسمت کنند  
پس از بردن و گرد کردن چو مور      بخور پیش از آن کیت خورد کرم گور

سعدی<sup>۵</sup>

---

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. حیدری ابهری، نان و نمک، ص ۶۲ - ۶۳.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.





**فصل دوم**  
**فضائل اخلاقی**



## ذکر

ابوالفضل یغمایی

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا<sup>۱</sup>؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را یاد کنید، یادی فراوان.

### مفهوم‌شناسی

ذکر به معنای یاد آوردن چیزی و بر زبان جاری کردن آن است.<sup>۲</sup> نیز گفته شده است که ذکر همان تذکر در برابر غفلت و فراموشی و اعم از تذکر به قلب و زبان است.<sup>۳</sup> آن واژه در معانی متعددی استعمال شده است. همچون احضار چیزی در ذهن، کتب انبیای پیشین، قرآن، نماز، محمد ﷺ و... ولی ذکر خدا، یادآوری خدا در قلب یا در زبان است.

### تفسیر آیه

ابن عباس از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده که فرمود: کسی که از تیرگی شب و رنج و عذاب آن ناتوان می‌گردد و از پیکار با دشمن می‌ترسد و از انفاق و هزینه نمودن دارایی خویش در راه خدا بخل می‌ورزد بر اوست که بسیار خدا را یاد کند درباره یاد خدا در آیه دیدگاه یکسانی نیست. برخی ذکر را به همواره به یاد خدا بودن و هرگز فراموش نکردن او دانسته‌اند و برخی گفته‌اند: ذکر آن است که او را با زیباترین نام‌ها و برترین صفات بخوانیم و برخی دیگر همواره ستایش کردن خدا را ذکر دانسته‌اند.

۱. احزاب، ۴۱.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۴۸.

۳. مصطفوی، التحقیق، ج ۳، ص ۲۹۷.

۴. راغب، مفردات، ص ۳۲۸.

در روایات آمده: هر کس سی بار ذکر «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» را با اخلاص بگوید و به مفاهیم بلند آن دل سپارد، خدا را فراوان یاد کرده است. و از امام صادق علیه السلام رسیده که «هر کس تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بگوید خدا را فراوان یاد کرده است». <sup>۱</sup> یاد خداوند تنها با زبان نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است. <sup>۲</sup>

«الذین یذکرون الله قیاما وقعوداً...» <sup>۳</sup> «واذکر ربک کثیراً...» <sup>۴</sup> «واذکر ربک فی نفسک تضرعاً وخفیة...» <sup>۵</sup> «واذکر اسم ربک بکرة وأصیلاً...» <sup>۶</sup> و «وذاکر الله کثیراً...» <sup>۷</sup> نمونه‌ای از توصیه‌های قرآن در ادای ذکر زیاد در مواقع گوناگون است.

### پیام‌های آیه

۱. بهترین ذکر خدا، تسبیح و تنزیه اوست (اذکروا الله... وسیحوه).
۲. آغاز و پایان روز را با تسبیح و یاد خدا بگذرانیم (سیحوه و بکرة وأصیلاً).
۳. خطاب زیبا و محترمانه، وسیله جذب مردم و زمینه پذیرش آنان است (یا ایها الذین آمنوا...).
۴. یاد خداوند زمانی در انسان مؤثر است که مستمر و بسیار باشد (اذکروا الله ذکراً کثیراً). <sup>۸</sup>

### ارزش ذکر

یاد خدا از ارزش‌های والایی است که کراراً در قرآن کریم بیان شده و سرچشمه همه خیرات و منبع جوشان همه خوبی‌هاست.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۵۶۸.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۷۷.

۳. آل عمران، ۱۹۱.

۴. همان، ۴۱.

۵. اعراف، ۲۰۵.

۶. انسان، ۲۵.

۷. احزاب، ۲۱.

۸. قرآنی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۷۸.

## فضائل اخلاقی: ذکر / ۱۲۵

نفس را پاکی، دل را نورانیت و روح و جان را صفا و آرامش و به انسان عزت می‌بخشد.<sup>۱</sup> یاد خدا نعمتی بزرگ است که شایسته شکرگزاری است. امام سجّاد علیه السلام به خدا عرض می‌کند: «جریان ذکر تو بر زبان‌های ما و اجازه‌ای که به ما داده‌ای تا تو را خوانده، تنزیه کرده و تسبیح گوئیم، از بزرگ‌ترین نعمت‌هایت بر ماست». <sup>۲</sup> یاد خدا موجب می‌شود خداوند از ذاکر یاد کند. <sup>۳</sup> امام باقر علیه السلام فرمود: «در توراتی که تحریف نشده مکتوب است که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود پرسید: پروردگارا! آیا به من نزدیک هستی تا با تو آهسته راز گویم یا از من دوری تا صدایت کنم؟ خدای بزرگ به او وحی فرستاد: «یا موسی! انا جلیس من ذکرنی». <sup>۴</sup> امام علی علیه السلام فرمود: «هیچ هدایتی مانند ذکر خدا نیست». <sup>۵</sup> «یاد خدا نور عقل، حیات جان‌ها و جلا دهنده سینه‌هاست». <sup>۶</sup> در حدیث است که «هر کس در بازار هنگام غفلت مردم و کسب و کار آنها از روی اخلاص خدا را یاد کند، خداوند پاداشی برابر با هزار حسنه و کار نیک برایش نوشته، او را در روز قیامت به گونه‌ای بیامرزد که به قلب هیچ بشری خطور نمی‌کند». <sup>۷</sup> از این رو، در جای جای قرآن به ذکر خدا سفارش شده است. <sup>۸</sup> و آن را با اهمیت‌ترین و با فضیلت‌ترین اعمال دانسته است. <sup>۹</sup>

## آثار ذکر در روایات معصومان علیهم السلام

### ۱. برکت

امام صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود و خدای بزرگ یاد می‌گردد برکتش زیاد شده، فرشتگان در آن جا حاضر می‌شوند». <sup>۱۰</sup>

۱. قمی، مفاتیح الجنان، ص ۲۰۷، مناجات ذاکرین.

۲. «ومن أعظم النعم علينا جریان ذکرک علی ألسنتنا وإذنک لنا بدعانک وتنزیهک و تسبیحک» (قمی، مفاتیح الجنان، ص ۲۰۷، مناجات ذاکرین).

۳. بقره، ۱۵۲.

۴. «إن موسی بن عمران لما ناجی ربّه عزوجل قال یا ربّ أبعد أنت منی فأنا نادیک أم قریب فأنا ناجیک فأوحی الله جلّ جلاله انا جلیس من ذکرنی» (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۶۰، باب ذکری که در هر مجلس واجب است).

۵. آمدی، غرر الحکم، ج ۲، ص ۸۳۰.

۶. للإمام علی (ع): «من ذکر الله سبحانه أحیا الله قلبه ونور عقله ولیّه» (آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۷۷).

۷. حجازی، ینابیع الحکم، ج ۲، ص ۴۰۵، ح ۲۶.

۸. انفال، ۴۷؛ احزاب، ۴۱؛ بقره، ۱۵۲، ۱۹۸، ۲۰۳ و ...

۹. محققان، فرهنگ قرآن، ص ۲۵۴، «ذکر»، به نقل از: مجمع‌البیان، ج ۷ و ۸، ص ۴۴۸.

۱۰. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۶۱.

## ۲. دل روشنی

امام علی علیه السلام فرمود: «فی الذکر حیاة القلوب»؛<sup>۱</sup> یاد خدا آرام‌بخش خرد و روشنگر دل است.

## ۳. حیات جان

امام علی علیه السلام فرمود: «من ذکر الله سبحانه أحیا الله قلبه ونور عقله ولبّه»؛<sup>۲</sup> یاد خدا، نور عقل و حیات جان‌هاست.

## ۴. کسب روزی

امام علی علیه السلام فرمود: «ماندن در مسجد و خدا را یاد کردن از سپیده‌دم تا بیرون آمدن آفتاب، سریع‌تر از مسافرت در اطراف زمین، امر روزی را آسان می‌سازد».<sup>۳</sup>

## ۵. پاداش زیاد

امام علی علیه السلام فرمود: «در بازار هنگام (غفلت مردم) و کسب و کار آنها از روی اخلاص خدا را زیاد یاد کنید؛ زیرا آن کفار گناهان و موجب زیادی حسنات می‌شود و نام شما از غافلان نوشته نمی‌شود».<sup>۴</sup>

## قساوت قلب اثر ترک ذکر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خدای بزرگ به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد که ای موسی! به زیادی مال شاد مباش و یاد مرا در هیچ حالی رها نکن؛ زیرا فرونی مال گناهان را از یاد می‌برد و رها ساختن ذکر و یاد من، دل‌ها را به قساوت می‌کشاند».<sup>۵</sup>

## مراتب ذکر

### ۱. ذکر زبانی

یاد خدا دارای درجات و مراتبی است که به اعتبار آن از فضیلت و ارزش متفاوتی برخوردار خواهد بود.

۱. آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۸۷.

۳. همان، ص ۹۹.

۴. «أكثرنا ذكر الله عزوجل إذا دخلتم الأسواق عند اشتغال الناس فإنه كفارة للذنوب وزيادة في الحسنات ولا تكتبوا في الغافلين» (حجازی، ینایع الحکمه، ج ۲، ص ۴۰۵).

۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۶۰.

## فضائل اخلاقی: ذکر / ۱۲۲

مشغول داشتن زبان به ذکر خدا را می‌توان نخستین مرحله از مراحل بهره‌مندی از این نعمت بزرگ دانست که به صورت‌های مختلف همچون تسبیح، تنزیه، حمد و ثناء، تکبیر و تعظیم، شکرگزاری، دعا، استغفار، و درخواست حاجت ظهور می‌یابد.

این مرحله که خود زمینه‌ساز فکر، و راه‌گشای ذکر قلبی است و به منزله بنزین موتور حرکت سالک در مسیر کمال به حساب می‌آید، چنانچه با آداب و شرایط آن همراه باشد از بهترین عبادات شمرده شده، و آیات و روایات فراوانی که به حدّ تواتر می‌رسد، در فضیلت آن وارد گشته است.<sup>۱</sup>

### ۲. ذکر قلبی

این مرتبه از ذکر نیز بسیار ارزشمند بوده و آن‌چنان که از آیات قرآنی و احادیث استفاده می‌شود، دارای فضیلتی بس عظیم می‌باشد و منظور از آن در مرحله نخست توجه نمودن به خدای متعال در هنگام گناه، و او را حاضر و ناظر دانستن است، به‌گونه‌ای که انسان را از گناه بازدارد؛ برای نمونه، هنگامی که اسباب گناه فراهم شد و شیطان می‌کوشد آدمی را به ارتکاب آن وا دارد، چنانچه با استمداد از قدرت ایمان و روح تقوا، به خود نهیب دهد و در نظر آورد که خدای متعال حاضر است و در همه حال او را می‌بیند؛ همین تذکر و نهیب ایمانی بین او و معصیت حائل گشته، او را از آلوده شدن به آن گناه بازمی‌دارد. خدای متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ<sup>۲</sup>

به راستی پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند متذکر گشته، ناگهان بینا می‌گردند.

### ۳. حضور دائمی

مقصود از این مرحله مرتبه بالای ذکر قلبی و برترین نوع ذکر است که جز برای اولیای خدا و کملین مؤمنان حاصل نمی‌گردد. حضور دائمی به معنای آن است که انسان در همه حالات در خلال کسب و کار، هنگام گفت‌وگو با مردم، در وقت خوردن و آشامیدن و همه اوقات زندگی، خدای متعال را قلباً یاد کرده، با یاد اقدسش مأنوس بوده، و آنی از او - جلّ و علا - غفلت نرزد.

۱. به عنوان نمونه از روایاتی که در فضیلت ذکر شریف «لا إله إلا الله»، تسبیح، حمد، تکبیر، استغفار و تسبیح حضرت زهرا(س) وارد شده می‌توان نام برد.

۲. اعراف، ۲۰۱.

خدای متعال می‌فرماید:

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...<sup>۱</sup>

مردانی که آنان را نه تجارت و نه هیچ داد و ستدی از یاد خدا غافل نمی‌سازد. آنان در عین تلاش و فعالیت، هرگز از یاد خداوند غافل نگشته، کار و کوشش و فعالیتشان همواره تحت‌الشعاع یاد خدا و ذکر اوست. یاد خدا دیدگان آنان را روشن و دل‌هایشان را منور گردانیده، همه چیز را از صفحه فکر و قلبشان ناپدید ساخته است. گویا جز با یاد و نام او آشنا نیستند و جز کلام او گوش آنان را نوازش نمی‌دهد. دنیا را پشت سر گذارده، پای بر عرصه آخرت نهاده‌اند. آنچه را که دیگران نمی‌بینند آنها می‌بینند و گوش جانشان با آنچه که سایر مردم نمی‌شنوند آشناست.

### چند پرسش و پاسخ

۱. چه کنیم که خدا به یاد ما باشد؟

پاسخ آن است که ما باید خدا را یاد کنیم تا خدا نیز به یاد ما باشد (فاذکرونی اذکرکم).<sup>۲</sup>

۲. وقت ذکر چه موقع است؟

پاسخ آن است که هر چیزی وقتی دارد ولی ذکر خدا وقت ندارد. همیشه و در هر حال می‌توان خدا را یاد کرد (الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم...).<sup>۳</sup> بلی گاهی اوقات مناسب‌تر است؛ مانند صبح و شام<sup>۴</sup> و وقت سحر.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند	واندران ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی	آن شب قدر که این تازه براتم دادند <sup>۵</sup>

۱. نور، ۳۷.

۲. بقره، ۱۴۸.

۳. آل عمران، ۱۸۹.

۴. همان، ۳۷.

۵. حافظ، دیوان حافظ، ص ۶۷.



۳. چه قدر ذکر بگوییم؟

پاسخ آن است که هر چیز اندازه و مقدار دارد، اما ذکر خدا اندازه ندارد، هرچه خواستید ذکر بگویید (یا أیها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً).<sup>۱</sup>

۴. چرا ما خدا را یاد می‌کنیم و از او درخواست می‌نماییم، ولی او به ما پاسخ

نمی‌دهد؟

پاسخ این است که هر که خدا را یاد کند، خدا او را یاد می‌کند و هر که از خدا درخواست کند و دعا نماید، خدا اجابت می‌کند، ولی گاهی اجابت فوری نیست، گاهی به جای مورد درخواست چیز مناسب‌تری داده می‌شود و گاهی جواب را گرفته‌ایم و توجه نداریم. شیطان همین پرسش را از مردی که ذکر خدا می‌گفت پرسید و او دل شکسته شد و ذکر را رها کرد و در خواب حقیقت را به او گفتند:

تا که شیرین گردد از ذکرش لبی  
چند گویی آخر ای بسیار گوی  
چند الله میزنی با روی سخت  
دید در خواب او خضر را در خضر  
چون پشیمانی از آن کش خوانده‌ای  
زان همی ترسم که باشم ردّ باب  
که برو با او بگو ای ممتحن  
آن نیاز و سوز و دردت پیک ماست  
نی که مشغول ذکر کردی ماست  
جذب ما بود و گشاد آن پای تو  
زیر هر یارب تو لبتیک ماست<sup>۲</sup>

آن یکی الله می‌گفتی شبی  
گفت شیطانم خموش ای سخت روی  
می‌نیاید یک جواب از پیش تخت  
او شکسته دل شد و بنهاد سر  
گفت همین از ذکر چون وامانده‌ای  
گفت لبیکم نمی‌آید جواب  
گفت خضرش که خدا گفت این بمن  
نی که آن الله تو لبیک ماست؟  
نی تو را در کار من آورده‌ام؟  
حیله‌ها و چاره‌جویی‌های تو  
ترس و عشق تو کمند و پیک ماست

۱. احزاب، ۴۱.

۲. مولوی، مثنوی، ص ۳۱۱.

### آثار ذکر در قرآن

آرامش دل‌ها،<sup>۱</sup> اجتناب از گزافه‌گویی،<sup>۲</sup> بصیرت،<sup>۳</sup> پیروزی،<sup>۴</sup> تأمین منافع،<sup>۵</sup> حیات دل،<sup>۶</sup> خروج از حزب شیطان،<sup>۷</sup> جلب رحمت خدا،<sup>۸</sup> رستگاری،<sup>۹</sup> نورانیت،<sup>۱۰</sup> هدایت<sup>۱۱</sup> و مانع از انجام فحشا<sup>۱۲</sup> و بعضی از آثار ذکر در قرآن هستند.

### موانع ذکر در قرآن

۱. آلات لهو و لعب،<sup>۱۳</sup> ۲. دل‌بستگی به اموال،<sup>۱۴</sup> ۳. دل‌بستگی به اولاد،<sup>۱۵</sup> ۴. اقدام خیانت‌کاران،<sup>۱۶</sup> ۵. دوستان ناباب،<sup>۱۷</sup> ۶. شیطان،<sup>۱۸</sup> ۷. رذایل اخلاقی چون کینه،<sup>۱۹</sup> ۸. شراب و قمار،<sup>۲۰</sup> ۹. قساوت قلب،<sup>۲۱</sup> ۱۰. سستی و کاهلی،<sup>۲۲</sup> ۱۱. کفر،<sup>۲۳</sup> ۱۲. نفاق.<sup>۲۴</sup>

- 
۱. رعد، ۲۸.
  ۲. شعراء، ۲۲۴ - ۲۲۷.
  ۳. اعراف، ۲۰۱.
  ۴. انفال، ۴۵.
  ۵. جمعه، ۹.
  ۶. حدید، ۱۶ - ۱۷.
  ۷. مجادله، ۱۹.
  ۸. احزاب، ۴۱ و ۴۳.
  ۹. اعلیٰ، ۱۴ - ۱۵.
  ۱۰. نور، ۳۵ - ۳۶.
  ۱۱. رعد، ۲۷ - ۲۸.
  ۱۲. عنکبوت، ۴۵.
  ۱۳. جمعه، ۹ و ۱۱.
  ۱۴. منافقون، ۹.
  ۱۵. همان.
  ۱۶. حج، ۳۸ و ۴۰.
  ۱۷. فرقان، ۲۹.
  ۱۸. مائده، ۹۱.
  ۱۹. همان.
  ۲۰. همان.
  ۲۱. زمر، ۲۲.
  ۲۲. نساء، ۱۴۲.
  ۲۳. کهف، ۱۰۰ - ۱۰۱.
  ۲۴. نساء، ۱۴۲.

## حکایت

### ۱. پرندهٔ ذاکر

انس بن مالک می‌گوید: همراه پیامبر ﷺ به بیابان رفتیم، پرنده‌ای را در آن‌جا دیدیم که آواز مخصوص از او شنیده می‌شد. پیامبر ﷺ به من فرمود: «آیا می‌دانی این پرنده چه می‌گوید؟» عرض کردم: خدا و رسولش آگاه‌تر است. فرمود: «می‌گوید: «یا ربّ اذهب بصری و خلقتنی اعمی فارزقنی فانی جائع»؛ یعنی خداوندا! نور چشمم را از من گرفتی و مرا کور آفریدی، روزی مرا به من برسان که من گرسنه‌ام.

ناگهان دیدیم پرندهٔ دیگری که ملخ بود پروازکنان آمد و در دهان او نشست و آن پرندهٔ کور، ملخ را بلعید. در این هنگام آواز پرنده بلند شد. پیامبر ﷺ به من فرمود: «آیا می‌دانی این پرنده چه می‌گوید؟» عرض کردم: خدا و رسولش آگاه‌تر است، فرمود: می‌گوید: «الحمد لله الذی لم ینس من ذکره»؛ حمد و سپاس خداوندی را که یاد آورنده‌اش را فراموش نمی‌کند. و به نقل دیگر فرمود: من توکل علی الله کفاه.<sup>۱</sup>

### ۲. درمان با نام خدا

حضرت موسی علیه السلام بیمار شد و درد شکمش سخت گردید. پس به درگاه خدای تعالی نالید، خدا او را به گیاهی در صحرا راهنمایی کرد، از آن خورد و به امر خدا عافیت یافت. سپس در وقت دیگری بیماری او عودت کرد، باز از آن گیاه خورد، ولی خوب نشد و بیماری‌اش افزون‌تر شد. پس گفت: پروردگارا! بار اول از آن گیاه خوردم فایده بردم، ولی این بار خوردم بیمارتر شدم. خدا فرمود: برای این که بار اول از پیش من به سراغ گیاه رفتی، مرا یاد کردی و از من خواستی، ولی بار دوم از پیش خودت رفتی آیا ندانسته‌ای که دنیا همه زهر کشنده است و پادزهر آن نام من است؟<sup>۲</sup>

### ۳. قصهٔ بشر حافی

قصهٔ توبه بشر حافی از کبار صالحان و صوفیان چنین بود که یک روز مست می‌رفت. در راه کاغذی دید افتاده و بر آن «بسم الله الرحمن الرحیم» نوشته. فوری بوی خوش خرید و آن کاغذ را معطر گردانید و بوسید و بر دیده‌ها مالید و به تعظیم تمام، جایی بنهاد. آن شب بزرگی به

۱. میرخلف‌زاده، داستان‌هایی از خدا، ج ۱، ص ۶۷.

۲. یغمائی، تفسیر رحمت، ج ۱، ص ۴۰.

خواب دید که گفتند: برو و بشر را بگوی: «نام ما را پاک و طیب کردی، پس ما تو را پاک می‌کنیم، اسم ما را بزرگ داشتی و پاک و طاهر کردی، پس به عزت خود قسم، که نام تو را در دنیا و آخرت پاک می‌کنم». آن بزرگ مرد گفت: بشر مردی فاسق است من حتماً اشتباه می‌کنم، وضو گرفت و نماز خواند و خوابید. دوباره در خواب همین خطاب را شنید تا بار سوم. بامداد برخاست. وی را طلب کرد، گفتند: به مجلس شراب است، بر در شراب‌خانه رفت و او مست بود، گفت: بشر را بگویید که به تو پیغامی دارم. بشر گفت: بروید بگویید: پیغام از که دارد؟ گفت: پیغام خدا. بشر گریان شد و گفت: او با من عتابی دارد؟ شیخ گفت: نه. گفت: پس باش تا یاران را بگویم. پیش یاران درآمد و گفت: ای یاران! ما را خواندند، رفتیم و شما را بدرود کردیم؛ و دیگر هرگز ما را در این کار نخواهید یافت.<sup>۱</sup>

#### ۴. داستان رابعه

رابعه از زنان عارف و زاهد سال دوم هجری که در عرفان و زهد پیشوا و راهنمای مردان بزرگ بود. شبی را در تهجد و نماز گذرانید. چون صبح شد خوابید، دزد به خانه او آمد و لباس‌ها و وسایل او را گرفت و خواست که از در خارج شود، ولی درب را پیدا نمی‌کرد. وسایل را به زمین گذاشت، درب خروج را پیدا کرد. خواست که ائاثیه را ببرد درب را گم کرد و این کار تا سه بار انجام شد. در این هنگام از گوشه خانه آوازی آمد که، پارچه را به زمین بگذار و بیرون شو، زیرا اگر دوست را خواب در رباید، سلطان بیدار باشد.<sup>۲</sup> تو خدا را یاد کن خدا تو را یاد می‌کند (فاذکرونی اذکرکم).<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. بقره، ۱۵۲.

## نقش دعا در زندگی

### ابوالفضل یغمایی

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامَا<sup>۱</sup>

بگو: اگر دعای شما نباشد پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست شما حق را تکذیب کرده‌اید، به زودی کیفر تکذیبتان دامن شما را خواهد گرفت.

### مفهوم‌شناسی

«دعو» یک معنای اصلی دارد و آن میل و طلب کردن چیزی برای سوی خود با صدا و گفتار است.<sup>۲</sup> ماده دعو دلالت دارد بر این که کسی چیزی را طلب کند به این منظور که توجه آن را به خود جلب کند یا به خودش متمایل نماید و یا حرکتش را به سمت خود سوق دهد.<sup>۳</sup> دعا همان اظهار خضوع و انقیاد در برابر خداست.<sup>۴</sup> پس دعا یعنی خواندن و صدازدن خدا همراه درخواست و طلب.

### تفسیر آیه

گرچه برای دعا در این جا احتمالاتی داده شده، ولی ریشه همه تقریباً به یک اصل بازمی‌گردد که همان ایمان و توجه به خداست.<sup>۵</sup> امام صادق علیه السلام نیز که فرمود: «دعای بسیار، از قرائت قرآن

۱. فرقان، ۷۷.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، «دعو».

۳. مصطفوی، التحقیق، ج ۳، «دعو».

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۶۱.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۷۲.

افضل است» آیه فوق را به نشانه دلیل، تلاوت کردند<sup>۱</sup> و این می‌رساند واژه‌ی ادشده به معنای دعا کردن است، گرچه به معنای ایمان و دعوت به اسلام و عبادت و مانند آنها نیز گفته شده است. به هرحال، آیه می‌گوید: اگر دعا، توجه به پروردگار و بندگی نباشد شما هیچ ارزش و قیمتی در پیشگاه خدا ندارید.<sup>۲</sup>

عَلَّامَهُ طِبَاطِبَائِي مِيْ غُوِيْد: «حَقَّ كَلَامٍ فِيْ اِيْنِ اَسْتِ كِه مَنظُوْر اَز دَعَا فِيْ اَيَّهٖ فَوْقِ خُوَانْدَنِ خُدَا بَاشْد؛ يَعْنِي اِغْر خُدَا رَا نَخُوَانِيْد اَرْزَشِي نَدَارِيْد.»<sup>۳</sup>

### پیام‌های آیه

۱. تکذیب دین باعث سقوط ارزش انسان است (قل ما يعبؤا بكم... فقد كذبتم).
۲. دعا وسیلهٔ تحصیل ارزش‌هاست (ما يعبؤا بكم لولا دعائكم).
۳. انسان منهای هدایت و عبادت ناچیز است (ما يعبؤا بكم لولا دعائكم).
۴. دعوت به حق از شئون ربوبیت خداوند است (رَبِّي لَوْلَا دَعَائِكُمْ).
۵. محور هستی معنویات است (ما يعبؤا بكم لولا دعائكم)؛ زیرا هستی برای انسان آفریده شده است و انسان برای پذیرش حق و عبادت خداوند.
۶. انسان منهای دعا و عبادت، انبیا و دستوره‌های آنان را تکذیب می‌کند (لولا دعائكم فقد كذبتم).<sup>۴</sup>

### آیات و عناوین مرتبط

- آثار دعا: ابرومندی: (آل عمران، ۱۹۲ و ۱۹۵)؛ آمرزش گناهان: (بقره، ۵۸)؛ امداد خدا: (بقره، ۲۵۰ - ۲۵۱)؛ بهره‌مندی از پاداش: (آل عمران، ۱۴۷ - ۱۴۸).
- آداب دعا: استغفار: (آل عمران، ۱۴۷)؛ اظهار اسلام: (احقاف، ۱۵)؛ اظهار ایمان: (آل عمران، ۱۶)؛ اظهار ضعف: (قمر، ۱۰ - ۱۱)؛ اظهار عبودیت: (فاتحه، ۶ - ۷).

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۷.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۷۳.

۳. طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۴۶.

۴. قرآنی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۸۸.

فضائل اخلاقی: نقش دعا در زندگی / ۱۳۵

موانع اجابت دعا: تجاوزگری: (اعراف، ۵۵)؛ تمسخر: (مؤمنون، ۱۰۷ - ۱۱۰)؛ فرا رسیدن اجل: (منافقون، ۱۰ - ۱۱)؛ فساد: (اعراف، ۵۶)؛ کفر: (غافر، ۱۲).<sup>۱</sup>

## ضرورت دعا در زندگی

### ۱. دعا عامل وحی

پدیده وحی مهم‌ترین واقعه سرنوشت‌ساز در تاریخ بشریت بوده و انبیای الهی و کتب آسمانی، بیشترین نقش را در قانونمند کردن و روح‌بخشیدن به جامعه بشری داشته‌اند. به راستی واقعه بزرگ، یعنی گشوده شدن راه آسمان و تکلم خدا با بشر چگونه اتفاق افتاده است؟ با کمی دقت درمی‌یابیم که انسان با درک درست از موقعیت حقیقت خود، عین فقر است و باید دست دعا و طلب به درگاه پروردگار بی‌نیاز هستی دراز کند و ظرف وجودش را با وصل به دریای بیکران رحمت خداوندی لبریز از لطف و عنایت حق نماید.

### ۲. دعا حقیقت عبودیت

در روایات آمده است: «دعا مخ عبادت است»<sup>۲</sup> و امام صادق علیه السلام بالاتر از آن را فرموده که «دعا عبادت است».<sup>۳</sup>

از آیات قرآن کریم نیز استفاده می‌شود که حقیقت دعا همان عبودیت است؛ یعنی کسانی که خالصانه خدا را می‌خوانند عبد خدا محسوب می‌شوند و به عکس کسانی که غیر خدا را می‌خوانند در جرگه مشرکانند. آیه هیجدهم سوره جن، پنجم سوره احقاف و سیزدهم و چهاردهم سوره فاطر مؤید این نظرند.

غرض آفرینش، عبادت است به مصداق آیه «ماخلقت الجن والانس إلاً ليعبدون».<sup>۴</sup> آیا ترک عبادت خدا با غرض آفرینش منافات ندارد؟ دعا عبادت است و عبادت هم غرض خلقت است، پس ترک دعا با هدف خلقت ناسازگار است.

پس نیایش و لوازم آن انسان را به سوی قرب الهی می‌کشاند و بی‌توجهی به آن انسان را تا مرز سقوط به اسفل سافلین فرو می‌برد. بنابراین، اگر انسان به هدف خلقت خود می‌اندیشد و

۱. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۳، ص ۴۸۲ و ۴۸۷.

۲. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۳. همان، ص ۲۱۲.

۴. ذاریات، ۵۶.

سعادت خویش را در نظر دارد، شایسته است هرچه بیشتر ارتباط خویش را با خدای خویش محکم‌تر کند و خدا را از سر صدق و اخلاق و با حال تضرع و زاری و ابتهال بخواند.

### ۳. دعا حلقه پیوند عالم ملک و ملکوت

از نظر جهان‌بینی مادی نظام جهان در علل و عوامل مادی و محسوس خلاصه می‌شود. از نظر انسان مادی، عوامل مؤثر در زندگی و سرنوشت انسان از قبیل اجل، روزی، سلامت، سعادت و... منحصرأ مادی است و تنها این عوامل مادی است که روزی را توسعه می‌دهد یا تنگ می‌کند، خوش‌بختی و سعادت را تأمین یا نابود می‌کند.

اما از نظر جهان‌بینی الهی نظام هستی نظام غیب و شهود است و دعا از مهم‌ترین حلقه‌های ارتباطی میان عالم ماده و معناست. بر این اساس عوامل دیگری غیر از عوامل مادی نیز در کار این جهان مؤثرند و در زندگی انسان نیز نقش مهم دارند؛ یعنی چنان‌که از نظر مادی، کار و تلاش ایجاد ثروت می‌کند، دعا هم چنین اثری دارد. اگر رعایت نکات بهداشتی در سلامت انسان مؤثر است، دعا هم در سلامتی انسان نقش مهمی دارد. اگر رعایت اصول بهزیستی در طول عمر مؤثر است، دعاهای مخصوص و خالصانه هم در طول عمر انسان اثر دارند. اگر رعایت حفظ نکات ایمنی در محافظت انسان از بلاها اثر دارد، دعا هم در حفظ انسان از مصایب و گرفتاری‌ها مؤثر است.

این همه دعاهایی که از معصومان علیهم‌السلام برای حفظ و سلامتی اعضای بدن، توسعه زندگی، آرامش، رفع و دفع بلاها و بیماری‌ها، شفای بیماری‌ها به‌ویژه بیماری‌های صعب‌العلاج و رسیدن روزی و توسعه آن، آمدن باران، شاداب شدن زمین، جلوگیری از بلاها چون طوفان‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها و... تنها بیانگر گوشه‌ای از نقش مهم دعا و ضرورت آن در زندگی بشر است. دعا، توبه و استغفار افزون بر نیروهای معنوی، زمینه نزول نیروهای مادی را نیز بر انسان فراهم می‌کند و این موضوع در آیات قرآن آمده است.<sup>۱</sup>

بوعلی سینا می‌گوید: کسانی که می‌گویند: بین انسان و جهان رابطه نیست و اعمال، عبادات، کار خیر، استغفار و نیایش انسان در جهان اثر نمی‌گذارد متفلسفند نه اهل فلسفه. آنان که می‌گویند: نماز استسقا چه اثری نسبت به نزول باران دارد شبیه به فیلسوف هستند نه فیلسوف. و من رساله‌ای در این زمینه نوشتم که رابطه بین اعمال مردم و حوادث روز را بیان می‌کند و نشان دادم که نماز استسقا دعا و نیایش، استغفار و توبه در نزول برکات الهی مؤثر است.<sup>۲</sup>

۱. هود، ۵۲؛ نوح، ۱۰-۱۲.

۲. بوعلی سینا، *الهیات شفا*، فصل یکم، ص ۴۳۹، به نقل از: جوادی آملی، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، ص ۳۷۴.



#### فضائل اخلاقی: نقش دعا در زندگی / ۱۳۷

ویلیام جیمز معتقد است که در اثر ارتباط با عالم غیب نیروی جدیدی در این دنیا حاصل شده و حوادث نوینی را باعث می‌گردد.<sup>۱</sup> دلیل کارنگی از قول گاندی، که پس از بودا بزرگ‌ترین پیشوای هندیان بود، می‌گوید: «اگر دعا و نماز نبود من مدتها قبل دیوانه و مجنون شده بودم». هزاران نفر دیگر ممکن است بر این نکته گواهی دهند.<sup>۲</sup>

#### ۴. دعا در فطرت بشر

خواندن و توجه به خداوند و استمداد از رحمت او در درون هر مخلوقی وجود دارد؛ چون همه موجودات مقهور پروردگار و محتاج به او هستند. در مشکلات و گرفتاری‌ها که برای انسان پیش می‌آید انسان‌ها قهراً از مبدئی که رشته وجود به او پیوسته است استمداد می‌کند. قرآن می‌گوید: «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَيَكْشِفُ السُّوءَ».<sup>۳</sup>

میل به دعا والتجأ به خدای یگانه مانند دیگر میل‌ها به عبث در وجود انسان گذاشته نشده و همه میل‌ها روی احتیاج و برای رفع آن قرار داده شده است. انسان در دو حال ممکن است خدا را بخواند؛ یکی در وقتی که اسباب و علل از او منقطع شود و دچار سختی و اضطراب گردد، و دی‌گری در وقتی که روح او اوج بگیرد و خویشتن را از اسباب و علل منقطع کند. در حال اضطراب و انقطاع اسباب، انسان خودبه‌خود به طرف خدا می‌رود و احتیاج به دعوت ندارد و البته این کمالی برای نفس انسان نیست. کمال نفس در این است که خودش خود را منقطع سازد و اوج بگیرد.<sup>۴</sup>

دکتر الکسیس کارل می‌گوید: «نیایش اصولاً کشش روح است به سوی کانون غیرمادی جهان. به‌طور معمول نیایش عبارت است از: تضرع، ناله مضطربانه و طلب یاری و استعانت و گاهی یک حالت کشف و شهود روشن و آرام درونی و مستمر و دورتر از اقلیم همه محسوسات».<sup>۵</sup>

#### شرایط دعا

اگر انسان بخواهد از دعا در زندگی این دنیا و آن جهان بهره برد ضرورت دارد شرایطی را رعایت کند؛ مانند این‌که:

۱. جعفری، نیایش حسین، ص ۳۸.

۲. دلیل کارنگی، آئین زندگی، ص ۱۸۵.

۳. نمل، ۶۲.

۴. مطهری، بیست گفتار، ص ۲۸۸.

۵. شریعتی، نیایش، ص ۱۵.

دعا از صمیم قلب، با خلوص نیت و دل پاک باشد. دعا جای کار و کوشش را نگرفته و به محالات نیز تعلق نمی‌گیرد. گناه بزرگ‌ترین مانع اجابت دعاست. امام علی علیه السلام می‌گوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ»<sup>۱</sup> و فرمود: «المعصية تمنع الإجابة»<sup>۲</sup>؛ گناه جلوی دعا را می‌گیرد. هرگاه انسان حق خدا را پرداخته، به کتاب خدا و سنت رسول اکرم عمل کند، شکر نعمت‌های خدا گزارد و با دشمن خدا یعنی شیطان دشمن شود و به برطرف کردن عیب‌های خود بپردازد،<sup>۳</sup> زمینه اجابت دعا را فراهم کرده است.

## حکایت

### ۱. دعای حضرت رسول صلی الله علیه و آله

ابوطلحه روایت می‌کند که گفت: با رسول الله صلی الله علیه و آله در بعضی جنگ‌ها بودیم. چون کار سخت شد و کارزار گرم گردید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله سر برداشت و دعا کرد و گفت: «یا مالک یوم الدین ایّاک نعبد و ایّاک نستعین». گفت سرها دیدم از تن‌های کافران می‌افتاد و کس را نمی‌دیدم که می‌زد و بقیه لشکریان فرار کردند. گفتم: یا رسول الله! این سرها که از تن‌ها می‌افتاد چه بود؟ گفت: فرشتگان ایشان را می‌زدند و شما فرشتگان را نمی‌دیدید.<sup>۴</sup>

### ۲. دعای رفع شرّ

ابو ولاد حفص بن سالم خیاط می‌گوید: در مدینه به خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام شرف‌یاب شدم، وجهی مال با خود داشتم که به خدمت حضرت آورده بودم. چون آن مال را به حضورش تقدیم داشتم به من فرمود: از قول من به یاران خود (شیعیان کوفه) پیام مرا برسان و به آنها بگو: شما می‌دانید که امروز در حکومت مردی جبار و خون‌خوار زندگی می‌کنید، مراد منصور دوانیقی بود. پس زبان خود را حفظ کنید و کاملاً تقیه را درباره خود و دینتان رعایت نمایید و خطر او را از سر ما دفع کنید و بر شما باد به دعا که به خدا سوگند، دعا بلاهایی را برطرف می‌سازد که در قضا و قدر الهی گذشته و تنها مرحله انجام آن باقی مانده باشد و چون

۱. قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲. آمدی، غرر الحکم، ص ۲۲.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶.

۴. یغمائی، تفسیر رحمت، ج ۱، ص ۳۵۲.

### فضائل اخلاقی: نقش دعا در زندگی / ۱۳۹

بنده دعا کند و از خدا مسئلت نماید که آن را برگرداند، خداوند از اجرای آن صرف‌نظر کند، پس از خدا مصرانه بخواهید که شرّ این ستمگر را دفع سازد.

ابو ولّاد می‌گوید: من پیام حضرت را به یاران رساندم و آنان به دستور حضرت عمل نموده، در نفرین به منصور مجدّانه کوشیدند و این سالی بود که منصور عازم حج شده بود. وی پیش از این که به مکه برسد در منزل میمون مُرد و به حج توفیق نیافت و من در آن سال به حج مشرف شده بودم. سپس خدمت امام علیه السلام رسیدم، به من فرمود: ای ابا ولّاد! چگونه دیدی نتیجه دستوری را که من به شما دادم. درباره منصور! ای ابا ولّاد! هیچ بلایی نیست که بر بنده‌ای نازل شود و خداوند دعا را به دل آن بنده بیندازد مگر این که دفع این بلا نزدیک باشد و هیچ بلایی بر بنده نازل نشود که آن بنده از دعا غفلت کند مگر این که آن بلا طولانی خواهد بود پس چون بلا فرود آید بر شما باد به دعا.<sup>۱</sup>

### ۳. دعای موسی (ع)

وقتی موسی علیه السلام دید هرچه فرعون را ارشاد می‌کند فایده ندارد و روزبه‌روز ظلم فرعونیان زیادتر می‌شود، به درگاه خدا شکوه کرد. خدا هم فرمود: می‌خواهی دعا و نفرین کن و موسی چنین کرد و خدا اجابت نمود. امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند چهل سال فرعون را مهلت داد؛ زیرا از آن روز که به موسی و هارون فرمود: «قد أُجیب دعوتکما»؛ دعای شما را اجابت کردم، تا روزی که فرعون غرق شد چهل سال طول کشید که جبرئیل می‌گفت: من مکرر به خداوند عرض می‌کردم: وی می‌گوید: «أنا ربکم الأعلى» و تو او را مهلت می‌دهی؟ و خداوند می‌فرمود: بنده‌ای چون تو چنین می‌گویدی (که ضعیفی و به عواقب امر ناآگاه، ولی من نه فرصت از دستم می‌دهم و نه در امور شتاب می‌ورزم).<sup>۲</sup>

### شعر

ای یک دله صد دله دل یک دله کن      صرّاف وجود باش و خود را چله کن  
یک صبح به اخلاص بیا بر دَرِ ما      گر کام تو برنیامد آن‌گه گله کن

\*\*\*

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۸.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۸.

در آن سینه دلی و آن دل همه سوز  
دل افسرده غیر از آب و گل نیست  
زبانم را به گفتن آتش آلود  
چکد گر آب از او آبی ندارد  
چراغی زو به غایت روشنی دود  
فروزان کن چراغ مرده‌ام را<sup>۱</sup>

الهی سینه‌ای ده آتش افروز  
هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست  
دل‌م پرشعله گردان سینه پر دود  
سخن کز سوز دل تابی ندارد  
دلی افسرده دارم سخت بی‌نور  
بده گرمی دل افسرده‌ام را

## اخلاص

ابوالفضل یغمایی

وما أمروا إلا ليعبد الله مخلصين له الدين؛<sup>۱</sup>

و به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستید در حالی که دین خود را برای او خالص کنند.

### مفهوم‌شناسی

«اخلاص»، از ریشه «خلص» به معنای برگزیدن و پیراستن از آمیختگی است.<sup>۲</sup> و حقیقت آن، بیزاری از غیر خدا،<sup>۳</sup> بی‌آلایشی، پرداختن به خداوند<sup>۴</sup> و ترک ریاست.

### تفسیر آیه

و آنان فرمان نیافته بودند جز این که خدای یکتا را بپرستند، برای او همتا و شریکی نگیرند، پرستش و عبادت او را خالص سازند، به شرک نگریند و عبادت غیر او را به پرستش ذات بی‌همتای او نیامیزند. و این در حالی باشد که از همه آیین‌های شرک‌آلود، خرافی و بی‌راهه‌ها دوری جست، به توحید، یکتاپرستی، قرآن و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورند. برخی گفته‌اند: «حنیف»، به

۱. بینه، ۵.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۵۴؛ راغب، مفردات، ص ۱۵۴.

۳. راغب، مفردات، ص ۱۵۴.

۴. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۲۹۰.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۲۶.

معنای حج گزارده است؛ اگر با کلمه «مسلم» جمع شود، به معنای مسلمان و توحیدگراست اگر تنها به کار رود.<sup>۱</sup>

## پیام‌های آیه

۱. توحید و پرستش خالصانه خداوند عامل وحدت است (وما تفرّق الذین أوتوا الكتاب... وما أمروا إلّا لیعبدوا الله مخلصین).
۲. پیامبران مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند نه به سوی خود (وما أمروا إلّا لیعبدوا الله).
۳. خالص و بی‌پیرایه بودن رمز بقاست (مخلصین... ذلك دین القيمة).
۴. فرمان به عبادت خالصانه در تمام ادیان آسمانی بوده است (وما أمروا إلّا لیعبدوا الله).<sup>۲</sup>

## ارزش اخلاص

اخلاص سرّی است الهی که تنها در قلب بندگان محبوب الهی قرار می‌گیرد.<sup>۳</sup> خداوند پیامبران بزرگ خویش را با این صفت ستوده است.<sup>۴</sup>

اخلاص، غایت و نهایت کار است.<sup>۵</sup> هدف است، مقصود است، کمال است. اخلاص کمال دین‌داری<sup>۶</sup> و نهایت یقین<sup>۷</sup> است. با اخلاص، اعمال سنجیده و سبک و سنگین می‌شود. اخلاص، معیار عبادت و بندگی است.<sup>۸</sup>

به واسطه اخلاص مراتب درجه مؤمنان معلوم می‌شود.<sup>۹</sup> راه نجات در اخلاص است.<sup>۱۰</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «لازم است انسان در هر حرکت و سکونی نیت پاک و خالصانه داشته باشد و

---

۱. طبرسی، مجمع البیان، ترجمة کرمی، ج ۳۰، ص ۱۲۵۲.  
۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۲، ص .  
۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۴۰۹.  
۴. مریم، ۵۱.  
۵. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۳۵.  
۶. قال الإمام علی(ع): «الإخلاص غاية الدین» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۶۳).  
۷. قال الإمام علی(ع): «غاية اليقين الإخلاص» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۴۷).  
۸. قال الإمام علی(ع): «الإخلاص ملاک العبادة» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۳۸).  
۹. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «بالإخلاص تتفاضل مراتب المؤمنین» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۴۵).  
۱۰. قال الإمام علی(ع): «فی الإخلاص یكون الخلاص» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۴۲).

## فضائل اخلاقی: اخلاص / ۱۴۳

برای خدا کار کند؛ زیرا اگر چنین نباشد، در جرگه غافلان قرار می‌گیرد و غافلان را خداوند در قرآن کریم به حیوانات، بلکه پست‌تر از آنان توصیف کرده است.<sup>۱</sup> خوشا به حال کسی که عملش، علمش، دوستی‌اش، دشمنی‌اش، گرفتن و نگرفتنش، سخن و سکوتش، گفتار و کردارش تنها برای خدا باشد.<sup>۲</sup>

از این توصیه‌ها برداشت می‌شود که عمل خالصانه چه‌قدر ارزشمند است. البته عمل خالصانه داشتن سخت است.<sup>۳</sup> و کار هر کسی نیست؛ ولی مؤمن باید هم خود از اخلاص خویش بهره‌بردار و هم الگوی دیگران باشد و اگر عالم هم باشد مسئولیت عالم دینی از این جهت بسیار سنگین است. در روایت است که همه دانشمندان در هلاکتند، مگر آنها که به علمشان عمل کنند و همه دانشمندان عامل در هلاکتند، مگر آنها که مخلص باشند و مخلصان در چنبره خطر هستند.<sup>۴</sup>

## آثار اخلاص از دیدگاه قرآن و روایت

### ۱. ارزش آفرینی

پیامبر ﷺ موظف به ارزشمند قلمداد کردن مؤمنان به دلیل اخلاص آنان در عبادت‌هایشان است<sup>۵</sup> و کسب اخلاص در اعتقاد و عمل، مایه ارزشمندی انسان نزد خداوند است.

### ۲. نجات

راه نجات، منحصر در اخلاص است.<sup>۶</sup>

۱. قال الإمام الصادق(ع): «ولا يد للعبد من خالص النية في كل حركة وسكون لأنه إذا لم يكن هذا المعنى يكون غافلاً، والغافلون قد وصفهم الله تعالى فقال: «أولئك كالأنعام بل هم أضل» وقال: «أولئك هم الغافلون» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۴۸).

۲. قال الإمام علي(ع): «طوبى لمن أخلص الله عمله وعلمه، وحبّه وبغضه، وأخذه وتركه، وكلامه وصمته، وفعله وقوله» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۵۰).

۳. قال الإمام علي(ع): «تصيفه العمل أشد من العمل...» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۵۶).

۴. قال رسول الله ﷺ: «العلماء كلهم هلکی إلا العاملون، والعاملون كلهم هلکی إلا المخلصون، والمخلصون علی خطر» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۶۸).

۵. انعام، ۵۲ و كهف، ۲۸.

۶. بقره، ۱۱؛ آل عمران، ۱۶۲ - ۱۶۳؛ نساء، ۱۲۵؛ لقمان، ۲۲؛ فتح، ۱۸؛ انسان، ۵ و ۷ - ۹.

۷. قال الإمام علي(ع): «غاية الإخلاص الخلاص» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۹).

### ۳. پاکیزگی عمل

به وسیلهٔ اخلاص، اعمال انسان پاک می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۴. بصیرت یابی

با اخلاص، انسان دارای بصیرت شده، دیدگانش نورانی می‌شود.<sup>۲</sup>

### ۵. رهایی از پستی‌ها

به واسطهٔ اخلاص، انسان از پلیدی و پستی‌ها رهایی می‌یابد.<sup>۳</sup>

### ۶. مقصودیابی

به واسطهٔ اخلاص، انسان به مقصود و غرض نهایی خود می‌رسد.<sup>۴</sup>

### ۷. حکمت

هرکس که چهل شبانه‌روز خود را برای خدا خالص کند، سرچشمه‌های حکمت از قلبش جوشیده، بر زبانش جاری می‌شود.<sup>۵</sup>

### ۸. کفایت امور

هرکس برای خدا کار کند و در عبادتش برای او شریکی قائل نباشد، خداوند امور دنیا و آخرت او را کفایت می‌کند.<sup>۶</sup>

### ۹. مهابت

اخلاص برای خدا سبب مهابت و بزرگی انسان می‌شود. مؤمن وقتی از عظمت و جلالت خدا ترسان بود و نسبت به خدا خضوع و خشوع خالصانه داشت، خداوند همه چیز را در برابر او خاشع گردانیده، ابهت او را در دل پرندگان آسمان و درندگان زمین هم می‌اندازد.<sup>۷</sup>

۱. قال الإمام علی(ع): «لو خلصت النيات لزكت الأعمال» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۱۳).

۲. قال الإمام علی(ع): «عند تحقق الإخلاص تسنير البصائر» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۱۱).

۳. قال الإمام علی(ع): «من أخلص النيّة تنزّه عن الدنّية» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۱۴).

۴. قال الإمام علی(ع): «أخلص تنل...» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۱۶).

۵. قال رسول الله ﷺ: «ما أخلص عبد الله عزوجل أربعين صباحاً إلا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۵).

۶. قال الإمام السجّاد(ع): «... فإنما حقّ الله الأكبر عليك فإنّ تعبدته لاتشرك به شيئاً، فإذا فعلت ذلك بالإخلاص، جعل لك على نفسه أن يكفيك أمر الدنيا والآخرة» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۸).

۷. قال الإمام الصادق(ع): «إن المؤمن ليخضع له كل شيء ويهابه كل شيء ثم قال: إذا كان مخلصاً لله أخاف الله من كلّ



### ۱۰. سعادت‌مندی

اعمالتان را خالص کنید تا سعادت‌مند گردید.<sup>۱</sup>

### ۱۱. قبولی اعمال

ای مردم! اعمالتان را برای خداوند متعال خالص کنید؛ زیرا خدا تنها عملی را می‌پذیرد که برای او خالص باشد.<sup>۲</sup>

### عوامل اخلاص

#### ۱. یقین

یقین، علت و سبب اخلاص است.<sup>۳</sup>

#### ۲. صلاح نیت

اگر انسان، نیت خود را اصلاح کند به اخلاص می‌رسد.<sup>۴</sup>

#### ۳. عبادت

عبادت و بندگی خدا دارای ثمراتی است؛ اخلاص یکی از آن ثمرات است.<sup>۵</sup>

#### ۴. علم

علم، انسان را به اخلاص می‌رساند. وقتی علم انسان زیاد شد و قدرت تشخیص او بالا رفت و کارها را سنجید، کاری را انتخاب می‌کند که فواید او زیاد باشد. از این‌رو، به اخلاص رو می‌آورد.

---

شیءٍ حتّی هوام الأرض وسباعها وطیر السماء» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۷؛ نیز ر. ک: شماره‌های ۴۸۰۶، ۴۸۰۹، ۴۸۱۰، ۴۸۱۲، ۴۸۱۵ و ۴۸۱۷ - ۴۸۲۰).

۱. قال الإمام علی(ع): «أخلصوا أعمالکم تسعدوا» (آمدی، غرر الحکم، ص ۸۵).

۲. قال النبی ﷺ: «أنها الناس، أخلصوا أعمالکم. لله تعالی فإن الله لا یقبل إلا ما خلص له» (تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۸، ذیل آیه ۳۶ سورة نساء).

۳. قال الإمام علی(ع): «سبب الإخلاص الیقین» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۹۲ - ۴۷۹۳).

۴. قال الإمام علی(ع): «إخلاص العمل من قوّة الیقین وصلاح النیّة» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۹۴).

۵. قال الإمام علی(ع): «الإخلاص ثمرة العبادة» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۹۵).

۶. قال الإمام علی(ع): «ثمرة العلم إخلاص العمل» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۹۹).

## ۵. کم کردن آرزو

کم کردن آرزوها، موجب کسب اخلاص است.<sup>۱</sup>

## ۶. اجتناب از طمع

چشم طمع به مال مردم نداشتن، برای انسان اخلاص می‌آورد.<sup>۲</sup>

## ۷. توجه به پاداش الهی

توجه به پاداش الهی و میل در رغبت به این که خداوند چه هدایایی را برای مخلصان اندوخته کرده است، برای انسان اخلاص می‌آورد.<sup>۳</sup>

## ۸. اعتماد به وعده‌های خدا

هر کس به آنچه نزد خداست راغب باشد، عملش را پاک می‌گرداند.<sup>۴</sup>

## موانع اخلاص

### ۱. هوای نفس

هوای نفس، بزرگ‌ترین مانع اخلاص آدمی است.<sup>۵</sup> و هوای نفس شکل‌های متفاوت دارد؛ گاهی به صورت دوستی دنیا و دوستی ریاست و مقام و یا برتری‌جویی و خودخواهی یا مردم‌خواهی و نفوذ در مردم و خوشآمدگویی آنان است. نقل است که فردی سی سال در صف اوّل نماز جماعت شرکت می‌کرد و یک روز دیر به نماز رسید و در صف دوم قرار گرفت و این نماز به دل او نچسبید. دقت کرد و دید مردم وقتی همیشه او را در صف اوّل می‌دیدند، او خوش‌حال می‌شد و لذت می‌برد و امروز که در صف دوم است حال او حال دیگری است. فهمید که این نمازها برای خدا نبوده است، بلکه برای ارضای نفس خود بوده است<sup>۶</sup> و این شکل دیگر هوای نفس است.

۱. قال الإمام علی(ع): «قلل الآمال تخلص لك الأعمال» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۹۹).

۲. قال الإمام علی(ع): «أصل الإخلاص، اليأس مما في أيد الناس» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۱).

۳. قال الإمام علی(ع): «من رغب فيما عند الله أخلص عمله» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۲).

۴. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۲.

۵. قال الإمام علی(ع): «كيف يستطيع الإخلاص من يغلبه هواه» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۴).

۶. فیض کاشانی، محجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۳۱.

## ۲. رفاه طلبی

از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که رفاه و آسایش، هم از موانع خالص شدن برای خداست.<sup>۱</sup>

## نشانه‌های مخلص

### ۱. یکسان بودن ظاهر و باطن و کردار و گفتار

امام علی علیه السلام فرمود: «هرکس باطن و ظاهرش، کردار و گفتارش یکسان باشد، در حقیقت امانت را ادا کرده و عبادت را خالص نموده است».<sup>۲</sup>

### ۲. توقع نداشتن

حواریون به حضرت عیسی علیه السلام عرض کردند: ای روح الله! انسان مخلص کیست؟ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «هیچ بنده‌ای به حقیقت اخلاص نمی‌رسد، مگر این که دوست نداشته باشد بر هیچ کدام از اعمالی که برای خدا انجام داده، ستوده شود».<sup>۳</sup> مثل این روایت از امام صادق علیه السلام رسیده است.<sup>۴</sup>

### ۳. تسلیم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نشانه مخلص چهار چیز است؛ ۱. دلش تسلیم خداست؛ ۲. اعضا و جوارحش تسلیم خداست؛ ۳. کار نیکش را نسبت به همه بذل می‌کند؛ ۴. شر و بدی‌اش را از همه باز می‌دارد».<sup>۵</sup>

۱. یونس، ۲۲ - ۲۳ و عنکبوت، ۶۵ - ۶۶.

۲. قال الإمام علی(ع): «من لم یختلف سره وعلانیته وفعله ومقاتله فقد أدى الأمانة وأخلص العبادة» (نهج البلاغه، نامه ۲۶).

۳. «یا روح الله! من المخلص لله؟ قال: الذی یعمل لله لایحب أن یحمده الناس علیه» (سیوطی، الدرر المنتور، ج ۲، ص ۷۲۴).

۴. عن أبي عبدالله(ع)...: «الإبقاء على العمل حتى یخلص أشد من العمل والعمل الخالص: الذی لا یرید أن یحمدک أحد إلا لله عزوجل...» (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۶ و جزائری، التحفة السنیة (مخطوط)، ص ۷۶).

۵. حرآنی، تحف العقول، ص ۱۶.

## حکایت

### ۱. دعای مخلص

سعید بن مسیب می‌گوید: سالی قحطی شد و مردم به طلب باران رفتند. من نظر افکندم و دیدم غلامی هنوز دعای او تمام نشده بود که ابری در آسمان ظاهر شد. غلام سیاه چون نظرش بر آن ابر افتاد، خدا را سپاس گفت و رفت و باران نازل شد به اندازه‌ای که گمان کردیم ما را از بین خواهد برد.

من به دنبال آن غلام رفتم، دیدم وارد خانهٔ امام سجاد علیه السلام شد. خدمت امام علیه السلام رسیدم و عرض کردم: در خانهٔ شما غلام سیاهی است، منت بگذارید و او را به من بفروشید. فرمود: ای سعید! چرا به تو نبخشم، پس به بزرگان غلامان خود امر فرمود هر غلامی که در خانه است به من عرضه کند. پس ایشان را جمع کرد؛ ولی آن غلام را میان آنان ندیدم. گفتم: آن را که من می‌خواهم میان ایشان نیست. فرمود: دیگر باقی نمانده مگر فلان غلام، پس امر فرمود او را نیز حاضر کردند. چون حاضر شد، دیدم او همان مقصود من است. گفتم: مطلوب من همین است.

امام علیه السلام فرمود: ای غلام! سعید مالک توست، همراهش برو. غلام رو به من کرد و گفت: چه چیزی سبب شد که مرا از مولایم جدا ساختی؟ گفتم: به سبب آن چیزی که از استجابت دعای باران تو دیدم. وقتی غلام این سخن را شنید، رو به آسمان کرد و گفت: ای پروردگار من! رازی بود میان تو و من، الآن که آن را فاش کردی، مرا بمیران و به سوی خود ببر.

پس امام علیه السلام و آن کسانی که حاضر بودند از حال غلام گریستند و من با حال گریان بیرون آمدم. چون به منزل خویش رفتم فرستادهٔ امام علیه السلام آمد و گفت: اگر می‌خواهی جنازهٔ غلام را ببینی بیا. با آن فرستاده برگشتم و دیدم آن غلام از دنیا رفته است.<sup>۱</sup>

### ۲. اخلاص در کار

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: سه نفر از بنی اسرائیل با یک‌دیگر هم‌سفر شدند. در راه ابری ظاهر شد و باریدن آغاز گردید. به غاری پناه بردند، ناگهان سنگی در غار را گرفت و روز را بر آنان چون شب، تاریک ساخت. راهی جز آن که به سوی خدا روند نداشتند. یکی از آنان گفت: خوب

۱. قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۸.

است کردار خالص خود را وسیله قرار دهیم، باشد که نجات یابیم و هر سه نفر این طرح را قبول کردند.

یکی از آنان گفت: پروردگارا! می‌دانی که من دختر عمویی داشتم که در کمال زیبایی بود، شیفته او بودم، تا آن که در مکانی او را تنها یافتیم، با او درآویختم و خواستم کام دل بگیرم که آن دختر سخن آغاز کرد و گفت: ای پسر عمو! از خدا بترس و پرده عفت مرا مدر. من به این سخن پای بر هوای نفس گذاشتم و از آن کار دست کشیدم. خدایا! این کار از روی اخلاص بوده و جز رضای تو منظوری نداشتم، این جمع را از غم و هلاکت نجات ده. ناگاه دیدند آن سنگ مقداری دور شد و فضای غار کمی روشن شد.

دومی گفت: خدایا! تو می‌دانی که من پدر و مادری سال‌خورده داشتم که قامتشان از پیری خمیده بود و در همه حال به خدمت آنان مشغول بودم. شبی نزدشان آمدم که خوراک نزد آنان بگذارم و برگردم، دیدم خوابیده‌اند، آن شب تا صبح خوراک بر دست گرفتم و آنان را از خواب بیدار نکردم. پروردگارا! این کار را محض رضای تو انجام دادم، ما را رهایی ده؛ در این هنگام سنگ مقداری دیگر کنار رفت.

سومی عرض کرد: ای دانای هر نهان و آشکارا! می‌دانی که من کارگری داشتم، چون مدتش تمام شد مزد وی را دادم و او راضی نشد و بیش از آن اندازه طلب مزد می‌کرد و از نزدم رفت. من آن وجه را گوسفندی خریدم و جداگانه محافظت کردم که در اندک زمان بسیار شد. بعد از مدتی آن مرد آمد و مزد خود را طلب کرد. من به گوسفندان اشاره کردم. او گمان کرد که مسخره‌اش می‌کنم؛ همه گوسفندان را گرفت و رفت.<sup>۱</sup>

پروردگارا! این کار را برای رضای تو انجام داده‌ام، ما را از این گرفتاری نجات بده. در این وقت تمام سنگ به کناری رفت و هر سه با دلی شاد از غار خارج شدند و به سفر خویش ادامه دادند. آن‌گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس از در راستی با خدا درآید، نجات می‌یابد».<sup>۲</sup>

### ۳. قطع ریشه ریا!

گویند: روزی شاگردان سید بحرالعلوم ایشان را خندان و متبسّم یافتند. سبب را پرسیدند. فرمود: پس از بیست سال مجاهدت، اکنون که در خود نگریستم دیدم دیگر در اعمالم ریایی نیست و توانسته‌ام به رفع آن موفق شوم!<sup>۳</sup>

۱. در محاسن برقی نوشته شد: مزدش نیم درهم بود. وقتی برگشت هجده هزار برابر به او داد!

۲. خسروی، نبد تاریخ، ج ۵، ص ۲۰۳ - ۲۰۴، به نقل از: برقی، محاسن، ج ۲، ص ۲۵۳.

۳. مختاری، سیمای فرزندان، ص ۱۲۲، به نقل از: رساله لبّ اللباب، ص ۵۵.

### شعر

ظاهرت چون بودر و سلمان بود  
ظاهرت چون گور کافر پُر حُلل  
از برون طعنه زنی بر بایزید  
هرچه داری در دل از مکر و رموز  
گرچه پور شیمیش ز بنده پروری  
گر بود در ماتمی صد نوحه‌گر  
باطنت همچون ابوسفیان بود  
واندرون قهر خدا عزوجل  
وز درونت ننگ می‌دارد یزید  
پیش ما پیدا بود مانند روز  
تو چرا رسوایی از حد می‌بری  
آه صاحب درد را باشد اثر<sup>۱</sup>

\*\*\*

عبادت به اخلاص نیت نکوست  
چه زُنار مغ بر میانت چه دلق  
مکن گفتمت مردی خویش فاش  
به اندازه بود باید نمود  
که چون عاریت برکنند از سرش  
اگر کوتاهی پای چوبین مبند  
وگر نقره اندوده باشد نحاس  
منه جان من آب زر بر پیشیز  
زر اندودگان را به آتش برند  
وگر نه چه آید ز بی‌مغز پوست؟  
که درپوشی از بهر پندار خلق  
چو مردی نمودی مخنت مباش  
خجالت نبرد آن که ننمود و بود  
نماید کهن جامه‌ای در برش  
که در چشم طفلان نمایی بلند  
توان خرج کردن بر ناشناس  
که صراف دانا نگیرد به‌چیز  
پدید آید آن‌گه که مس یا زرنند<sup>۲</sup>

۱. مولوی، مثنوی، ص ۱۸۲.

۲. سعدی، بوستان، ص ۲۵۰.

## خوف و رجا

### ابوالفضل یغمایی

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ \* تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا؛<sup>۱</sup>

تنها کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند که هر وقت این آیات به آنان یادآوری شود به سجده می‌افتند و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می‌آورند، و تکبر نمی‌کنند. پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود (و پیاپی می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند.

### مفهوم‌شناسی

خوف، مرادف فارسی ترس و به معنای احساس ناخوشایند ناشی از بروز خطر، ناامنی از روی دادن نامطلوب یا تصور آنها، و هراس<sup>۲</sup> است. و در اصطلاح علم اخلاق، ترس به معنای دل سوختن و متألّم بودن از این که یک پدیده ناخوشایندی که محتمل الوقوع است به انسان برسد.<sup>۳</sup> رجا ضدّ یأس، به معنای امید به رحمت خداست و آن عبارت از: انبساط سرور در دل به دلیل انتظار امر محبوبی.<sup>۴</sup>

### تفسیر آیه

از این آیه استفاده می‌شود کسی که مدّعی ایمان به آیات الهی است، باید صفات زیر را دارا باشد؛ به سجده افتادن هنگام شنیدن آیات قرآن، تسبیح و تحمید خداوند، فروتنی و شب

۱. سجده، ۱۵ - ۱۶.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۱۶۹۵.

۳. نراقی، معراج السعاده، ص ۱۴۹.

۴. همان، ص ۱۷۷.

زنده‌داری، داشتن صفت خوف و رجا و انفاق در راه خدا، و چنان‌چه کسی این صفات را دارا نباشد ضعیف‌الایمان است. مؤمنان حقیقی کسانی‌اند که از سویی امیدوارانه خدا را می‌خوانند، و از سویی نیز ترس دارند. نه از غضب او ایمن می‌شوند و نه از رحمتش مأیوس می‌گردند. توازن بیم و امید، ضامن تکامل و پیشروی در راه خداست و همواره در وجود مؤمنان حکم‌فرماست؛ چرا که غلبه خوف بر امید، انسان را به یأس و سستی می‌کشاند و غلبه امید و طمع بر خوف، انسان را به غرور و غفلت وامی‌دارد.<sup>۱</sup>

ترس مطرح شده در آیه ترس ممدوح است در مقابل ترس مذموم. ترس پسندیده سه نوع است:

۱. ترس بنده از عظمت و جلال کبریایی خداوند متعال که این نوع خوف را خشیت یا رهبت می‌نامند.

۲. ترس بنده از گناهان کبیره و صغیره که آثار سوء دنیوی و اخروی دارد. هر گناهی بازتابی و عقوبتی دارد که گناه‌کار باید متحمل آن شود و این ترس دارد.

۳. ترس بنده از عظمت و جلالت خدا و نیز تقصیرات خود.<sup>۲</sup>

رجا، زمانی محقق می‌شود که آدمی بسیاری از اسباب رسیدن به محبوب را تحصیل کرده باشد؛ مثل انتظار گندم از برای کسی که تخم بی‌عیب را به زمین قابلی که آب به آن ننشیند بیندازد و آن را در وقت خود آب دهد.

اما توقع چیزی که هیچ یک از اسباب آن را مهیا نکرده باشد، آن را رجا نمی‌گویند، بلکه غرور و حماقت می‌نامند؛ مانند انتظار گندم از برای کسی که تخم آن را در زمین شوره‌زاری که بی‌آب است افکنده باشد.

ولی اگر کسی بعضی اسباب را تحصیل کرده و بعضی را نکرده که حصول محبوب، مشکوک<sup>۳</sup> فیه باشد آن را آرزو و تمنا می‌گویند؛ مثل آن که تخم را در زمین قابلی افکنند، اما در آب‌دادن آن کوتاهی نمایند.

## پیام‌های آیه

۱. سجده عاشقانه، تسبیح و ستایش خداوند، نشانه مؤمن است.

۲. سجده‌های مؤمنان، مخصوص هنگام نماز نیست.

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۲. نراقی، معراج السعاده، ص ۱۵۹.

۳. همان، ص ۱۷۷.



۳. سجده ارزشمند، آن است که دنبالش تکبر نباشد.
۴. سحرخیزی، از نشانه‌های مؤمن است.
۵. مؤمن نه مأیوس است نه مغرور.
۶. تواضع، سحرخیزی و انفاق خصلت دایمی مؤمنان است.
۷. انفاق تنها به مال نیست.<sup>۱</sup>

### آیات و عناوین مرتبط

- آثار خوف:** آمرزش: (یس، ۱۱)؛ به حال مرگ درآمدن: (احزاب، ۱۹)؛ پنهان کاری: (احزاب، ۳۷)؛ عدم تعادل روان: (ابراهیم، ۴۳؛ احزاب، ۱۰).
- آثار خوف از خدا:** اجتناب از بدی‌ها: (آل عمران، ۳۰)؛ اجتناب از دین فروشی: (مائده، ۴۴)؛ اجتناب از قتل: (مائده، ۲۸)؛ اجتناب از محرّمات: (بقره، ۲۳۵؛ مائده: ۹۰ و ۹۲).
- پاداش خوف از خدا:** آمرزش: (یس، ۱۱)؛ برخورداری از مواهب دلخواه: (ق، ۳۳ و ۳۵)؛ بهشت: (نازعات، ۴۰ - ۴۱)؛ پاداش: (ملک، ۱۲)؛ رضایت خدا: (بینه، ۸).
- خوف و رجا:** (اعراف، ۵۶؛ سجده، ۱۶؛ رعد، ۱۲؛ روم، ۲۴؛ زمر، ۹؛ انبیا، ۹۰).
- آثار خوف و رجا:** از زمره محسنان: (اعراف، ۵۶)؛ استجاب دعا: (انبیا، ۹۰)؛ بهره‌مندی از رحمت خدا: (اعراف، ۵۷)؛ تقرب: (اسراء، ۵۷).
- عوامل خوف:** اعمال نادرست: (نمل، ۱۱۲)؛ برق: (رعد، ۱۲)؛ کیفر آخرتی: (زمر، ۱۶)؛ توان رزمی: (انفال، ۶۰)؛ جباران: (مائده، ۲۲).
- عوامل مصونیت از خوف:** استقامت بر توحید: (فصلت، ۳۰؛ احقاف، ۱۳)؛ اسلام: (زخرف، ۶۷ و ۶۹)؛ اقامه نماز: (بقره، ۲۷۷)؛ انفاق: (بقره، ۲۶۲)؛ ایمان: (بقره، ۶۲)؛ بشارت (یونس، ۶۲ و ۶۴)؛ پرداخت زکات: (بقره، ۲۷۷)؛ تقوا: (اعراف، ۳۵).<sup>۲</sup>

### ارزش خوف از خدا

خوف از خدا از مراتب رفیع و استوار است. خوف از خدا برترین فضایل نفسانی و اشرف اوصاف نیک است؛ زیرا فضیلت هر صفتی به قدر اعانت کردن آن بر سعادت انسان است و هیچ سعادت بالاتر از ملاقات پروردگار و رسیدن به مرتبه قرب او نیست و آن حاصل نمی‌شود مگر به تحصیل معرفت و انس با خدا و آن موقوف است به معرفت او و معرفت و محبت هم نمی‌رسد

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۱۱.

۲. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۳، ص ۱۶۰.

مگر به فکر و ذکر او و مواظبت بر فکر و ذکر ن‌ی‌ز محقق نمی‌شود مگر به ترک دوستی دنیا و لذت‌ها و شهوات آن. و هیچ چیز مانند خوف، قلع و قمع لذات و شهوات دنیا را نمی‌کند و از این جهت است که آیات و اخبار در فضیلت این صفت متواتر است<sup>۱</sup> و خدای تعالی برای اهل خوف، علم، هدایت، رضوان و رحمت را که مجمع مقامات اهل بهشت است جمع نموده، فرمود: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»<sup>۲</sup> و فرمود: «هَدَىٰ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ»<sup>۳</sup> یعنی هدایت و رحمت از برای کسانی است که ایشان از پروردگار خود ترسانند. و نیز فرموده است: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»<sup>۴</sup> یعنی خدا از ایشان راضی و خشنود است و ایشان از خدا راضی و خشنودند و این مرتبه برای کسی است که از خدا بترسد و از آیات استفاده می‌شود که خوف از خدا از لوازم ایمان است و کسی که نمی‌ترسد از ایمان بی‌نشان است؛ چنان که فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»<sup>۵</sup>.

### سبب خوف از خدا

بدون شک هر قدر معرفت و آگاهی بنده به عظمت و جلال پروردگار بیشتر باشد به عیوب، کوچکی، نواقص و گناهان خود بیناتر می‌شود؛ ادراک قدرت قاهره و عظمت خداوند اضطراب‌آور و باعث وحشت می‌شود.

موسی عَلَيْهِ السَّلَام که خواست خدا را ببیند، خطاب «لن ترانی» آمد و به او فرمود: به کوه نظر کن، خدا در کوه تجلی کرد؛ موسی و یارانش همه از خوف بی‌هوش به زمین افتادند، سبب این‌گونه خوف‌ها کمال معرفت به خداست. از این رو، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَنَا أَخُوفُكُمْ لِلَّهِ»<sup>۶</sup> یعنی ترس من از خداوند نسبت به همه شما بیشتر است.

### سبب کمی خوف از خدا

۱. بی‌خبری از عظمت و جلال خدا و جهل به محاسبه، مؤاخذه و عقاب روز جزا.

۱. نراقی، معراج السعاده، ص ۱۶۳.

۲. فاطر، ۲۸.

۳. اعراف، ۱۵۴.

۴. بینه، ۸.

۵. انفال، ۲.

۶. غزالی، احیاء العلوم، ج ۴، ص ۱۳۵ و فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۷۰.

۲. غفلت و بی‌توجهی نسبت به احوال و عذاب‌های روز پر وحشت قیامت.
۳. اطمینان و خاطر جمعی به رحمت پروردگار یا مغرور شدن به طاعات و اعمال خود.<sup>۱</sup>

### راه‌های تحصیل خوف از خدا

۱. در تحصیل یقین و قوه ایمان به خدا، روز جزا، بهشت، دوزخ، حساب و عقاب تلاش نمودن.
۲. پیوسته به فکر احوال روز حساب و به یاد انواع عقاب بودن، مرگ را در پیش نظر داشتن و سختی عالم برزخ را تصوّر نمودن و مؤاخذه روز قیامت را نصب العین خود ساختن.
۳. مشاهده حالات خائفان از خدا و گوش دادن به حکایت خوف پیامبران و اولیا از پروردگار.
۴. خرسند نشدن به اطاعت و ایمان خود؛ چرا که خرسندی از اطاعت و ایمان، نشانه بی‌خبری است.<sup>۲</sup>

### ارزش رجا

آیات و روایات فراوانی در فضیلت رجا رسیده که بخشی از آنها انسان را از یأس و نومیدی از رحمت خدا نهی می‌کند و بخشی در خصوص رجا و امیدواری است؛ از جمله مردی در حال جان کندن بود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالین او حاضر بود. عرض کرد: خود را می‌ی‌ابم که از گناهان ترسان و به رحمت پروردگار امیدوارم. حضرت فرمود: «در این وقت این ترس و امید در دل بنده جمع نمی‌شود مگر این که خدا او را به آنچه امید دارد می‌رساند و از آنچه می‌ترسد ایمن می‌کند».<sup>۳</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی بن ابی‌طالب علیه السلام دیدم که نوشته بود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در بالای منبر فرمود: «قسم به آن خدایی که به جز او خدایی نیست که به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده نشده مگر به واسطه حسن ظن او به خدا و امیدواری‌اش به او و حسن خلق وی و احتراز کردن از غیبت مؤمنان».<sup>۴</sup>

و فرمود: «قسم به خدایی که غیر از او خدایی نیست، هیچ بنده‌ای ظن نیکو به خدا نمی‌دارد مگر این که خدا به ظن او با وی رفتار می‌کند؛ زیرا خدا کریم است و همه خیرات در دست اوست

۱. نراقی، معراج السعاده، ص ۱۶۸.

۲. همان، ص ۱۷۰.

۳. غزالی، احیاء العلوم، ج ۴، ص ۱۲۵.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۵.

و شرم دارد از این که بنده مؤمن گمان نیک به او داشته باشد و وی از گمان او تخلّف کند و امید وی را برنیاورد. پس گمان خود را به خدا نیکو کنید و به سوی او رغبت نمایید.<sup>۱</sup>

### موجبات امیدواری مؤمنان

۱. در آیات و روایات تصریح شده که فرشتگان مقرب و انبیای مرسل علیهم‌السلام برای مؤمنان طلب مغفرت می‌کنند: «والملائكة يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون لمن في الأرض».<sup>۲</sup>
  ۲. رسیده است که چون بنده گناهی کند فرشتگان در نوشتن آن تأخیر می‌کنند تا شاید پشیمان شود و استغفار کند؛ در روایت است به قدر صبح تا شب، اگر استغفار کرد فرشتگان آن را نمی‌نویسند.<sup>۳</sup>
  ۳. سوم از موجبات امیدواری، شفاعت شافعان در روز قیامت است؛ پیامبر رئوف و امامان معصوم - علیهم‌السلام - از کسانی هستند که دامن شفاعت برمی‌زنند و کمر عذرخواهی نامه سیاهان امت را بر میان می‌بندند.
  ۴. بشارت‌هایی که برای شیعیان شده که دوستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او - علیهم‌السلام - مایه نجات است.
  ۵. آیاتی که دلالت می‌کند: خداوند جهنّم را برای کفار جحود خلق کرد؛ آنها که دشمن خدایند، پس دوستان خدا به جهنّم نمی‌روند: «وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ».<sup>۴</sup>
  ۶. آنچه وارد شده است در خصوص وسعت عفو و مغفرت خداوند و وفور مهربانی و رحمت او مثل آن‌جا که فرمود: «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ».<sup>۵</sup>
  ۷. روایات بیانگر این معنا که هر بلا، ناخوشی و بیماری‌ای که در دنیا به مؤمن می‌رسد، حتی پای او که به سنگی می‌خورد، کفّاره گناهان اوست.
- پیامبر فرمود: «تب از بوی آتش جهنّم است و همین قدر نصیب مؤمنان است از آتش جهنّم».<sup>۶</sup>

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۷۱ - ۷۲.

۲. شوری، ۵.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۳۷.

۴. آل عمران، ۱۳۱.

۵. رعد، ۶.

۶. فیض، المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۵۹.

## فضائل اخلاقی: خوف و رجا / ۱۵۲

۸. اخباری که در ترغیب امیدواری و حسن ظنّ به خدا رسیده است؛ چنان که پیامبر ﷺ فرمود: «خدای تعالی می‌فرماید: من در پیش گمان بنده خود هستم، پس هر چه می‌خواهد به من گمان کند».<sup>۱</sup>

### حکایت

#### ۱. گریه اویس

اویس قرنی در مجلس وعظ حاضر می‌شد و از سخنان واعظ می‌گریست. وی چون نام آتش را می‌شنید فریاد می‌زد و بلند می‌شد و شروع به دویدن می‌نمود. مردم در پی او روان می‌شدند و می‌گفتند: دیوانه دیوانه.<sup>۲</sup>

#### ۲. خوف اولیا

از حضرت داود علیه السلام ترک اولایی صادر شد و او تا زنده بود بر خود نوحه می‌کرد و پیوسته گریه و زاری داشت. روزی خطای خود را به یاد آورد و بی‌اختیار فریاد کرد و از جای خود جست، دست بر سر نهاد و سر به کوه و بیابان گذاشت در حالی که گریه می‌نمود؛ به طوری که درندگان به دور او جمع می‌شدند. داود علیه السلام به آنها گفت: «برگردید من شما را نمی‌خواهم، من طالب کسانی هستم که بر گناه خود گریانند». مردم به او گفتند: تا کی می‌گریی و خود را رنج می‌دهی؟ می‌گفت: «بگذارید گریه کنم پیش از آن که روز گریه کردنم سرآید، پیش از آن که استخوان‌هایم را خورد کنند و شعله در شکم افکنند و ملائکه غلاظ و شداد را به گرفتن من امر کنند. یحیی پیامبر چون به نماز می‌ایستاد، چنان گریه می‌کرد که درخت و کلوخ از گریه او به گریه می‌افتادند و پدر بزرگوارش به حال او گریه می‌کرد تا این که بی‌هوش می‌شد.

#### ۳. تسلیم جان

ترس از خدا بر جوانی از انصار غالب شد به گونه‌ای که این ترس او را در خانه زندانی ساخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد جوان رفت و او را در حالی که می‌گریست در آغوش گرفت و جوان جان به جان آفرین تسلیم کرد.<sup>۳</sup>

۱. سعیدپور، داستانهای موضوعی، ص ۱۳۲، به نقل از: سنایی.

۲. ملکی تبریزی، اسرار الصلوة، ص ۲۰۷.

۳. همان.

#### ۴. خوف امام علی(ع)

ابو درداء می‌گوید: شبی علی(ع) را دیدم که از مردم کناره گرفته و در مکان خلوتی مشغول مناجات با پروردگار خود است در حالی که او در محراب عبادت ایستاده بود، اشک‌هایش بر روی صورتش می‌غلطید، وی مانند مارگزیده به خودش می‌پیچید و مانند مصیبت‌دیده‌ها گریه می‌کرد و می‌گفت: آه آه از توشه‌اندک و سفر طولانی و انیس و هم‌نشین کم! آه از آتشی که جگرها را بریان کند و پوست بدن را برکند! آه از آتشی که خرمن گستراند! ناگاه دیدم صدا خاموش شد. گفتم: حتماً حضرت را خواب برده است، رفتم تا آن حضرت را بیدار کنم؛ چون ایشان را حرکت دادم دیدم همچون چوب خشک شده است. گفتم: بلکه امام(ع) از دنیا نرفته است و به خانه آن حضرت رفتم و فاطمه(ع) را از این امر آگاه ساختم، فرمود: «این حالتی است که از ترس خدا هر شب بر او عارض می‌شود».<sup>۱</sup>

#### شعر

هر که از کردگار ترسنده است      خلق عالم از او هراسنده است<sup>۲</sup>

\* \* \*

در پس هر گریه آخر خنده‌ای است      مرد آخر بین مبارک بنده‌ای است  
ز ابر گریان شاخ سبز و تر شود      نور شمع از گریه روشن‌تر شود  
ای خنک چشمی که آن گریان اوست      وی همایون دل که آن بریان اوست<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۲۱۵.

۲. نراقی، معراج السعاده، ص ۱۸۳.

۳. همان، ص ۱۶۵.

## توکل

ابوالفضل بغمایی

فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِنَّ يَنْصُرُكُمُ اللَّهُ فَلَا  
غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ؟<sup>۱</sup>

اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش) و بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

### مفهوم‌شناسی

توکل، یقین داشتن به رحمت خداوند و امیدبستن،<sup>۲</sup> اعتماد<sup>۳</sup> و اطمینان داشتن<sup>۴</sup> به خداست. توکل هرگاه به حرف «علی» متعدی شود به معنای اعتماد به غیر است.<sup>۵</sup> از نظر دانش اخلاق، توکل به معنای اعتمادکردن و مطمئن‌بودن دل بنده در تمام کارهای خود به خداوند است. حواله‌کردن همه کارها به خدا و بی‌زار شدن از هر حول و قوه‌ای، و تکیه‌نمودن بر حول و قوه الهی، ویژگی بندگان توکل‌کننده به پروردگار است.<sup>۶</sup>

### تفسیر آیه

۱. آل عمران، ۱۵۹.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۱۹۷۹.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۸۸، «وکل».

۴. مقرئ، المصباح، ج ۱ - ۲، ص ۶۷۰، «وکل».

۵. راغب، مفردات، ص ۸۸۲، «وکل».

۶. نراقی، معراج السعاده، ص ۶۹۷.

خدای تعالی تو را به سبب این‌که به او توکل کرده‌ای دوست می‌دارد و او معین و یاور تو خواهد بود و درماندهات نخواهد گذاشت و به همین دلیل که اثر توکل به خدا یاری او و عدم خذلان است، در آیه بعد فرمود: «إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ»<sup>۱</sup> و مؤمنان را هم دعوت به توکل کرد. آن‌گاه در آخر آیه با به‌کار بردن سبب توکل که ایمان باشد در جای خود مؤمنان را امر به توکل کرد.<sup>۲</sup>

### پیام‌های آیه

۱. در کنار فکر و مشورت، توکل بر خدا فراموش نشود.
۲. انسان باید وظایف محوله را انجام دهد و در ضمن آن به خدا توکل کند.
۳. توکل منافات با کار و تلاش و انجام وظیفه ندارد.
۴. مشورت و توکل محبوب خداست، خواه انسان به نتیجه برسد یا نرسد.<sup>۳</sup>

### ارزش توکل

توکل یکی از منازل رهروان راه سعادت و از مقامات اهل توحید حضرت ربّ العزّة و افضل درجات اهل ایمان است. ارزش توکل از آیات شریفه معلوم می‌شود که رعایتش در حدّ و جوب است؛ آن‌جا که فرمود: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مَوْمِنِينَ»<sup>۴</sup> در این آیه توکل، شرط ایمان قرار داده شده است. یا فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ به درستی که خدا متوکلان را دوست دارد. و در آیه‌ای دیگر فرمود: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ»<sup>۵</sup> توکل‌کنندگان باید بر خدا توکل کنند.

### آیات و عناوین مرتبط

آثار توکل در قرآن: آرامش: (آل عمران، ۱۷۲ و ۱۷۳)؛ استقامت: (آل عمران، ۱۲۱ و ۱۲۲)؛ استعانت از خدا: (اعراف، ۸۸ - ۸۹)؛ ایمان حقیقی: (انفال، ۲ و ۴)؛ بهره‌مندی از امدادهای الهی: (آل عمران، ۱۶۰)؛ پیروزی: (آل عمران، ۱۲۲ - ۱۲۳).<sup>۶</sup>

۱. آل عمران، ۱۵۹.

۲. طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۵۸.

۳. قرائتی، تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۱۳.

۴. مائده، ۳۳.

۵. آل عمران، ۱۵۹.

۶. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۹، ص ۲۷۵.



فضائل اخلاقی: توکل / ۱۶۱

زمینه‌های توکل در قرآن: ایمان: (آل عمران، ۱۲۲)؛ تسلیم: (یونس، ۸۴)؛ تقوا: (مائده، ۱۱)؛  
توجه به حاکمیت خدا: (هود، ۵۶).<sup>۱</sup>

موارد توکل در قرآن: اصلاح: (هود، ۸۸)؛ تبلیغ: (یونس، ۷۱)؛ تحمل اذیت: (ابراهیم، ۹ و  
۱۲)؛ تصمیم‌گیری: (آل عمران، ۱۵۹).<sup>۲</sup>

موانع توکل در قرآن: بیمار دلی: (انفال، ۴۹)؛ شرک: (ممتحنه، ۴)؛ ضلالت: (ملک، ۲۹)؛  
نفاق: (انفال، ۲۹).<sup>۳</sup>

### آثار توکل از دیدگاه روایات

۱. توکل بر خدا، کفایت‌کننده حيله و مکر دشمنان است.<sup>۴</sup>

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که می‌خواهد نیرومندتر از همه باشد، بر خدا توکل کند».<sup>۵</sup>

۳. توکل بر خدا، موجب کفایت امور است. «من توکل علیه (الله) کفاه الأمر».<sup>۶</sup>

### نقش کار و تلاش و جایگاه توکل

بعضی تصور می‌کنند بین کار و توکل منافات است؛ چون کسی که کار می‌کند، نیازی به توکل ندارد و کسی که توکل به خدا می‌کند، کارش درست است و نیاز به کار ندارد. این تصور غلطی است. برای روشن شدن این مطلب باید گفت: کارها دو قسم است؛ یا از قدرت و توان انسان بیرون است و یا توان انجام آن را دارد.

اگر از قدرت انسان بیرون باشد، مقتضای توکل آن است که آن را به خداوند متعال حواله نماید و از فکرهای دقیق و تدبیرهای خفی و تلاش بی‌جا دوری کند؛ زیرا این افکار هیچ ثمری ندارد.

و اگر آن کارها، هرچند به وسیله اسباب و وسایط موجود در توان اوست، باید از طریق آن وسایط برای انجام کار اقدام کند و در عین حال نباید به آنها اعتماد کند، بلکه به خداوند اطمینان داشته باشد؛ چون همه چیز در تحت قدرت اوست. توکل بدون کار، درست نیست. اگر فکر و

۱. همان، ص ۲۸۹.

۲. همان، ص ۲۹۵.

۳. همان، ص ۳۰۱.

۴. نساء، ۸۱.

۵. «أقوی الناس إيماناً أكثرهم توکلاً علی الله سبحانه» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۱).

۶. ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۶۴.

تدبیر و عمل را کنار بگذارد و بی‌کاره در گوشه‌ای بنشیند و منتظر روزی خود و خانواده خود باشد، در خیال باطل به سر می‌برد و از نظر عقلی، کار درستی مرتکب نشده است. منقول است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به یکی از عرب‌ها که توکل کرده، شترش را رها ساخته و به مسجد رفته بود، فرمود: چگونه شتر را رها کردی! اعرابی گفت: به خدا توکل کردم! حضرت فرمود: پای شتر را ببند و آن‌گاه بر خدا توکل کن.

گفت پیغمبر به آواز بلند      با توکل زانوی اشتر ببند  
رمز الکاسب حبیب الله شنو      از توکل در سبب کاهل مشو  
گر توکل می‌کنی در کار کن      کشت کن پس تکیه بر جبار کن<sup>۱</sup>

بنابراین، سعی در تحصیل اسبابی که انسان را به هدف می‌رساند، توکل انسان را باطل نمی‌کند. البته اسباب و وسایل و همتی با توکل منافات دارند؛ زیرا عقل آنها را اسباب حقیقی نمی‌داند؛ مثل افسون‌ها، احتراز از فال بد، یا چشم نظر فردی خاص، مکر نمودن و... خداوند به تحصیل این کارها دستور نداده است و بلکه از آنها نهی شده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: خدا دوست دارد که بندگان مطالب خویش را از او طلب کنند، اما به تحصیل اسبابی که برای آنها مهیا فرموده نیز امر فرموده است.<sup>۲</sup> انسان نباید کارها و خواسته‌هایش را بدون اقدام عملی از طریق تحصیل اسباب آنها بخواهد. روایت شده است که یکی از زهاد، ترک آبادی کرده، به قلّه کوهی مقیم شد و می‌گفت: از هیچ کس چیزی نمی‌طلبم، تا خدا روزی مرا بفرستد. یک هفته نشست، چیزی به او نرسید و نزدیک بود بمیرد. گفت: بار پروردگارا! اگر مرا زنده خواهی داشت، روزی مرا برسان، وگرنه مرا قبض روح کن. به او وحی رسید که به عزت و جلالم قسم! تا داخل آبادی نشوی و در میان مردم ننشینی، به تو روزی نمی‌دهم. پس به شهر آمد و نشست، یکی برای او طعام و دیگری آب آورد، خورد و آشامید. آن‌گاه در دل او گذشت که چرا خدا چنین کردی؟ به او وحی رسید که تو می‌خواهی به زهد خود، حکمت مرا بر هم زنی! آیا نمی‌دانی که من بیشتر دوست می‌دارم بنده خود را از دست بندگان دیگر خود روزی دهم.<sup>۳</sup>

### مراتب توکل

خواندیم که توکل با کار و اسباب منافات ندارد، بلکه باید تلاش کرد و با اسباب و وسایل به مقصد رسید و در ضمن به خدا توکل داشت؛ اما این مرحله برای مردم عادی و کسانی است که درجه توکل آنها به خدا کم و ضعیف است، ولی باید دانست که توکل مراتبی دارد و هر کس به

۱. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی مولوی، ج ۱، ص ۴۲۰.

۲. نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۸۸.

۳. همان، ص ۲۲۹.

### فضائل اخلاقی: توکل / ۱۶۳

میزان ظرفیت وجودی و درک مراتب معنوی مرتبه‌ای از توکل را به دست می‌آورد. به طور کلی توکل سه مرتبه دارد:

۱. حال متوکل در حق خدا و اطمینان او به کفایتش، مثل حال او باشد نسبت به کسی که وکیل اوست. و این ضعیف‌ترین درجات توکل است؛ و منافاتی با سعی و تدبیر خود ندارد، گرچه بعضی تدبیرات، منافی باشد. همچنان که کس دیگری را بر کاری وکیل می‌کند، هر سعی و تدبیری را که وکیل بگوید، ارتکاب آن منافاتی با توکیل ندارد. همچنین هم سعی‌ای که عادت و روش وکیل بر آن جاری است که موکل خود بکند، گرچه به صراحت نگوید، اما سایر تدبیرات منافی توکیل است.

۲. اعتماد انسان به خدا مثل اعتماد طفل به مادر است؛ چنانچه جز مادر را نمی‌شناسد و به غیر او اعتماد ندارد. هرگاه او را ببیند، به دامن او می‌آویزد، و اگر حاضر نباشد، چون حادثه‌ای برایش رخ دهد یا کاری پیش آید، اول چیزی که بر زبانش می‌گذرد، مادر است. صاحب این مرتبه، چنان غرق توکل است که از توکل خود نیز غافل است. همه سعی‌ها و تدبیرها منافی این مرتبه است، مگر تدبیر گریختن به خدا و پناه‌جستن به او به واسطه دعا و تضرع.

۳. آدمی خود را در برابر قدرت خدا مانند میت در دست غسل ببیند و جمیع حرکات و سکنات خود را ناشی از قدرت او بداند؛ این بالاترین درجات توکل است. صاحب این مرتبه، بسا باشد از راه وثوق و اطمینان به کرم و عنایت خداوند متعال، نه سؤال کند و نه دعا. این شخص مانند طفلی است که بداند اگر از سوی مادر هم بگریزد، مادر او را بجوید. و اگر بر دامن مادر بیاویزد، مادر وی را در آغوش می‌کشد. از این قسم است توکل حضرت ابراهیم علیه السلام آن‌گاه که او را در آتش نمرودی پرت می‌کردند، که جناب جبرئیل بین آسمان و زمین به او رسید و گفت: سوالی داری؟ فرمود: به تو ندارم. گفت: پس با آن کس که حاجت داری، بخواه؟ یعنی از خدا. ابراهیم گفت: «عَلَّمَهُ بِحَالِي حَسْبِي مِنْ سْؤَالِي»؛ وقتی او حال مرا می‌داند چرا از او سؤال کنم؟ این‌جا بود که از طرف خدا به آتش امر شد که سرد و سلامت شود و البته کسب این مرتبه از توکل مشکل است و این حال برای هر کسی رخ نمی‌دهد. آنها که به مقام صدیقان رسیده‌اند، چنین توکلی دارند. آنها که ایمان و یقین را به مرحله کمال رسانیده‌اند، طوری که هیچ اعتمادی به اسباب و وسایل ندارند و همه آنها در نظرشان زایل شده و دلشان مملو از عشق خداست، آن قدر که به جز او مؤثری نمی‌بینند و در برابر او غیری را مشاهده نمی‌کنند و قلبشان تنها به او مطمئن است و اصلاً اضطرابی ندارد. برای آنها مشکلی نیست اگر از همه اسباب روی گردان باشند؛ چرا که حق تعالی از او محافظت می‌کند، روزی‌اش را بی‌گمان می‌رساند، خواه اسباب را تحصیل کند یا نکند، و خواه تلاش کند یا نکند. چنین کسی اگر هم گاهی متوجه کسب و کاری

شود و از پی اسباب و مسائل برود به جهت امر خدایی می‌رود؛ از این نظر که خدا دستور داده از این راه برود، می‌رود وگرنه مطلقاً به سعی و کسب خود اعتماد ندارد. آنچه از حکایات برخی از کمترین اولیا می‌شنویم که بدون غذا و امکانات راه بیابان را پیش می‌گیرند و به مسافرت می‌روند و روزی ایشان به وقتش می‌رسد از هیچ ذره‌ای نمی‌ترسند، چون حیوانات به آنها گزندی نمی‌رسانند و گاهی در برابر پادشاهان صاحب زور و قدرت، سخنانی می‌گویند که به پادشاه برمی‌خورد و عصبانی می‌شود، ولی نمی‌تواند کاری کند و خدا آنها را نجات می‌دهد اینها از این دسته متوکلین هستند.

### نشانه‌های توکل

علامت حصول توکل آن است که، هیچ‌گونه اضطراب و نگرانی برای او نباشد، و از نابود شدن اسباب و وسایل سود و منفعت، متزلزل نگردد و از رسیدن ضرر، هیچ وحشتی نکند و تشویش خاطر نداشته باشد. پس اگر مثلاً سرمایه او بر باد رود، دزدیده شود، سوخته شود یا غرق شود، نگران نشود. اگر امری از او معوق بماند یا به تأخیر افتد یا مثلاً باران کم بیارد و یا زیاد بیارد و زراعتش از بین برود و متضرر گردد، دست و پای خود را گم نکند بلکه با خاطر آسوده راضی به قضای الهی باشد و در کمال آرامش و اطمینان خاطر به انجام وظایف خود بپردازد. طوری که آرام و سکون دل او، پیش از حوادث تلخ و پس از آن یکسان باشد.

### حکایت

۱. از مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی نقل شده است که فرمود: در سفر حج، وقتی وارد حجاز شدیم، چون پول همراه نداشتیم و شریف مکه نیز مبلغی به عنوان «خاوه» از هر مسافر دریافت می‌کرد، ناچار با عده‌ای که مایل به پرداخت وجهی از این بابت نبودند، از راه فرعی، عازم مکه شدیم. در بین راه به مأمورین حکومتی برخوردیم. آنها مانع حرکت ما شدند و گفتند: «در این محل بمانید تا مأمورین وصول «خاوه» بیایند و پس از پرداخت پول به راه خود ادامه دهید، در غیر این صورت حق ورود به مکه را ندارید». همگی در سایه چند درخت خرما به انتظار مأمورین وصول نشستیم. تمام همراهان پول‌های خود را حاضر کردند و به من گفتند: شما نیز پول خود را حاضر کنید. گفتیم: من پولی همراه ندارم. گفتند: اگر طمع داری که ما به تو پول بدهیم، پولی به تو نخواهیم داد. اگر پولی هم ندهی، نمی‌توانی به سوی خانه خدا بروی. گفتیم: من به شما طمع ندارم، بلکه به خداوند طمع دارم که مرا یاری خواهد کرد. گفتند: در این بیابان عربستان، خداوند چگونه تو را یاری خواهد کرد؟ گفتیم: در حدیثی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است: کسی که به مردم خدمت کند و مزدی نخواهد، خداوند در بیابان در حال گرفتاری همچون

## فضائل اخلاقی: توکل / ۱۶۵

سیلی که از کوه جاری می‌شود و موانع را برطرف می‌سازد، موانع کار را رفع می‌نماید و او را یاری می‌کند. پس از ساعتی آنها سؤال خود را تکرار کردند و من نیز همان پاسخ را به آنها دادم. آنها به تمسخر گفتند: گویا این شیخ حشیش کشیده که این حرف‌ها را می‌زند، وگرنه در بیابان غیر از ما، کسی نیست که به ما کمک کند. ما نیز به هیچ وجه به او کمک نخواهیم کرد.

ساعتی گذشت که از دور، گردی ظاهر شد، به همراهان گفتم: این خیری است که به سوی من می‌آید و آنها استهزاء کردند. پس از لحظاتی از میان گرد و خاک دو نفر سوار ظاهر شدند که اسبی را یدک می‌کشیدند، به ما نزدیک شدند. یکی از آن دو گفت: آقا شیخ حسنعلی اصفهانی در بین شما کیست؟ همراهان مرا نشان دادند. او گفت: دعوت شریف را اجابت کن. سوار بر اسب شدم و به اتفاق مأمورین به سوی جایگاه شریف مگه راه افتادم. وقتی وارد چادر شریف مگه شدم، دیدم مرحوم شیخ فضل الله نوری و حاج شیخ محمدجواد بیدآبادی، که مرا به آنها سابقه مودت و دوستی بود، در آنجا حضور دارند.

شریف مگه حاجتی داشت که من به خواست خداوند آن را برآورده ساختم. بعد از آن معلوم شد که شریف ابتدا حاجت خود را خدمت مرحوم شیخ فضل الله نوری عرض کرده بود و مرحوم شیخ فضل الله به او فرموده بودند: انجام حاجت شما به دست شخصی است به این نام، دستور دهید ایشان را پیدا کنند و این‌جا بیاورند و حتماً ایشان جزء پیاده‌ها هستند. از این رو، شریف دستور می‌دهد که مأمورین به تمام راه‌های فرعی بروند و هر جا مرا یافتند، نزد او ببرند.<sup>۱</sup>

۲. میر فندرسکی، یکی از دانشمندان بزرگ شیعه، در ایام سیاحت، به یکی از شهرهای کفار رسید و با مردم آن سامان به گفت‌وگو نشست. روزی گروهی از آنان گفتند: یکی از دلایل حقانیت عقیده ما و بطلان عقیده شما این است که معبدهای ما نزدیک به دو هزار سال است بنا شده و اثری از خرابی در آنها دیده نمی‌شوند، ولی اکثر مساجد شما صد سال باقی نمی‌ماند و خراب می‌شود و چون حقیقت هر چیزی حافظ آن است، پس دین ما بر حق است.

میر فندرسکی در جواب فرمود: سبب باقی ماندن معبدهای شما و خراب شدن مسجدهای ما این نیست، بلکه راز آن این است که در مسجدهای ما عبادت‌های صحیح عمل می‌شود و عبادت پروردگار در آن به‌جا آورده و نام خداوند بزرگ در آن برده می‌شود، لذا بنا طاقتم تحمل آن را ندارد و از این رو خراب می‌شوند؛ اما در معبدهای شما عبادت صحیحی انجام نمی‌شود، بلکه گاهی اعمال فاسد در آن‌جا به عمل می‌آید، از این جهت سستی و خرابی در آن پیدا نمی‌شود. اگر عبادت‌هایی که ما در مساجد به‌جا می‌آوریم، در معابد شما انجام شود و نام پروردگار در معبدهای

۱. باقی زاده، رمز موفقیت، ص ۴۲، به نقل از: اسرار موفقیت، ج ۱، ص ۲۳۱.

شما برده شود، تاب تحمل آن را نداشته و خراب خواهند شد. آنان گفتند: این کار آسانی است، تو داخل معبد ما عبادت کن تا مسئله معلوم شود.

سید قبول فرمود و با توکل به خداوند بزرگ وضو گرفت و به اهل بیت عصمت - علیهم‌السلام - توسل جست. آن‌گاه به معبد بزرگ آنان که در نهایت استحکام بنا شده بود و قریب دو هزار سال از تاریخ بنای آن می‌گذشت وارد شد، و پس از ورود به معبد، اذان و اقامه گفت، آن‌گاه با نیت نماز به آواز بلند گفت: الله اکبر و از معبد بیرون دوید! ناگهان سقف معبد فرو ریخت و دیواره‌های آن نیز خراب شد.<sup>۱</sup> بر اثر وقوع این کرامت، گروه بسیاری به دین اسلام مشرف شدند.<sup>۲</sup>

۳. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: وقتی یوسف علیه‌السلام زندانی شد خداوند تعبیر خواب را به او الهام کرد. او خواب‌های زندانیان را تعبیر می‌کرد. همان روز که او را به زندان انداختند دو جوان دیگر هم با یوسف علیه‌السلام زندانی شدند. صبح روز بعد نزد یوسف آمدند و عرض کردند: ما دیشب خوابی دیده‌ایم، آن را برایمان تعبیر کن. پرسید: چه خوابی دیده‌اید؟ یکی گفت: در خواب دیدم مقداری نان روی سر گذاشته‌ام و مرغی از نان‌ها می‌خورد. دیگری گفت: خواب دیدم که آب انگور می‌گیرم. در جواب آن دو فرمود: اکنون تعبیری خواهم کرد که قبل از غذا خوردن حقیقت آن آشکار می‌شود. یکی از شما ساقی پادشاه خواهد شد و به او شراب می‌دهد؛ اما دیگری را بر دار می‌آویزند و پرندگان بر سر او می‌نشینند و با منقار از مغز سرش تغذیه می‌کنند.

آن کسی که خوابش به دارآویختن تعبیر شد گفت: دروغ گفتم، خواب ندیده بودم، فرمود: آنچه پرسیدی گذشت، دروغ و راستی دیگر تأثیر ندارد، همان‌طور که گفتم خواهد شد. آن‌گاه یوسف علیه‌السلام به آن یک نفر که می‌دانست نجات خواهد یافت فرمود: از من هم پیش شاه یادآوری کن؛ یوسف هفت سال دیگر در زندان ماند، چون در آن حال متوجه پروردگار نشد و به دیگری اعتماد کرد؛ خداوند بر یوسف علیه‌السلام وحی کرد: چه کسی آن رؤیا را به تو نشان داد و محبت تو را در قلب یعقوب انداخت؟ عرض کرد: تو. پرسید: آن کسی که قافله را بر سر چاه فرستاد و آن دعا را به تو آموخت تا از چاه نجات یافتی، کی بود؟ جواب داد: تو. سؤال کرد: آن وقت که تو را نسبت به زلیخا متهم کردند، چه کسی کودک را به زبان آورد که از زیر بار تهمت خلاص شدی؟ گفت: پروردگارا! تو. فرمود: چه کسی حیلۀ زن عزیز مصر و سایر زنان را از تو دور کرد؟ عرض کرد: تو.

۱. باقی زاده، رمز موفقیت، ص ۴۴، به نقل از: جامع الدرر، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. باقی زاده، رمز موفقیت، ص ۴۵، به نقل از: تذکرة القیوم، ص ۶۰.

## فضائل اخلاقی: توکل / ۱۶۲

فرمود: پس چرا به دیگران پناه بردی و به یکی از بندگان من پناه بردی که او نزد بنده دیگری که در اختیار من است از تو یادآوری کند؟ اکنون هفت سال دیگر در زندان بمان؛ چون بنده‌ای را نزد بنده‌ای دیگر فرستادی.

هنگامی که حضرت یوسف علیه السلام برادرش بنیامین را نگه داشت، یعقوب علیه السلام نامه‌ای نوشت و از او تقاضا کرد پسرش را بفرستد، در آن نامه از رنج و اندوه خود در فراق یوسف شکایت کرد، همین که فرزندان یعقوب نامه را به طرف مصر بردند جبرئیل نازل شد و گفت: یعقوب! پروردگارت می‌گوید: چه کسی تو را به رنج و اندوهی که از آن به عزیز مصر شکایت کردی مبتلا کرد؟ عرض کرد: تو به جهت تأدیب، مرا مبتلا کردی. گفت: آیا کسی غیر از من قدرت دارد گرفتاری تو را برطرف کند؟ جواب داد: نه. گفت: پس خجالت نکشیدی از ابتلای خود به غیر من شکایت کردی؟ گفت: خدایا! استغفار می‌کنم، رنج و اندوه خود را به درگاه تو شکایت می‌کنم. خطاب رسید: اگر هنگام نزول این رنج، به من توجه می‌کردی و توبه می‌کردی با این که مقدر کرده بودم، از تو برمی‌گرداندم، ولی شیطان تو را فریب داد. یعقوب! یوسف و برادرش را نزد تو برمی‌گردانم، ثروت و قوای بدنت که از بین رفته به تو باز خواهیم داد و چشم‌هایت را بینا می‌کنم، آنچه کردم برای این بود که تأدیبت کرده باشم.<sup>۱</sup>

### طریقه تحصیل صفت توکل

راه به دست آوردن توکل آن است که، انسان با اعتقادی قوی سعی نماید، همه امور را مستند به حضرت آفریدگار بداند، و برای دیگران در هیچ امری مداخلیتی نداند. سپس تأمل کند و متذکر شود که پروردگار عالم بدون سعی و تدبیر او، وی را از عالم نیستی به فضای هستی درآورد، و خلعت وجود - که اصل همه نعمت‌هاست - بر او پوشانید، و در صلب پدر و رحم مادر - در حالی که از همه جا بی‌خبر بود - او را حفظ و حراست نمود، و آنچه در هر حالی ضروری بود، برای او آماده ساخت، و اعضا و جوارحش را که مایه بقا و معیشت او در دنیا است، بدون آگاهی به او عطا فرمود. و بعد از آمدن او به فضای دنیا، خون حیض را از مجرای پستان، بعد از آن که آن را صاف و سفید نموده، جاری ساخت، و کیفیت مکیدن را به او تعلیم نمود، و سایر ضروریات معیشت او را در دنیا، از زمین، آب، آتش و هوایی که به آن نفس کشد، و صنعت‌ها، علم‌ها، گیاه‌ها، میوه‌ها و حیوانات، مهیا گردانید، و قوای باطنیه و ظاهریه را به امور خود مشغول گردانید. با وجود اینها، این که لطف و محبت پروردگار به بندگان از هر نزدیکی بیشتر، و از مادر مهربان‌تر است؛ تعهد کفایت اهل توکل را نموده و ضامن مطلب ایشان در کتاب کریم خود

۱. خسروی، بند تاریخ، ج ۵، ص ۱۷۲ - ۱۷۴، به نقل از: بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۱۴.

گردیده، و بندگان ضعیف را امر به واگذاردن امور خود به او کرده. آیا دیگر امکان دارد کسی امر خود را به خدا محوّل کند، از حول و قوّه خود و دیگران بری و بیزار، و به حول و قوّه او پناه جوید، خداوند او را ضایع و به مطلوب خودش نرساند؟ هیچ عقلی چنین احتمالی نمی‌دهد؛ زیرا این شغل شخص عاجز یا دروغ‌گوست، و ساحت کبریای الهی از عجز و نقص و تخلف و سهو و کذب و فریب، پاک و منزّه است.

انسان باید حکایت کسانی را مطالعه کند که امر خود را به پروردگار واگذارده‌اند و خداوند امر ایشان به انجام رسانیده است و آثار و قصّه‌هایی یادآوری کند که متضمّن عجایب آفرینش پروردگار است. روزی بسیاری از بندگان خود از جاهایی که اصلاً گمان نمی‌کردند عطا کرده است، بلاها و ناخوشی‌های عدّه زیادی که گمان رهایی نداشتند دفع کرده است و حکایاتی را ملاحظه کند که مشتمل بر بیان هلاکت اموال ثروتمندان و شرح دلیل ساختن اقیوست. چه قدر بی‌مال و بی‌بضاعت، که خداوند عزّت به آسانی روزی به آنان می‌رساند و چه قدر صاحبان مال و ثروت که در چشم به هم زدنی بی‌چاره و تهی‌دست می‌سازد، بسی ارباب خشم و لشکر و سپاه افزون از حدّ و مرز که به چشم هم‌زدنی عاجز و ذلیل شدند، چه قدر از کسانی که هیچ راه نجاتی نداشتند، خداوند آنها را نجات داد. عاقل اگر به این موارد فکر کند خدا را وکیل خود می‌کند و به کس دیگر اعتماد نمی‌کند.<sup>۱</sup>

کسی که در پی تحصیل توکل است باید بداند و ایمان آورد که هر کس به خدا توکل کند او را کفایت می‌کند: «ومن يتوكل على الله فهو حسبه».<sup>۲</sup>

### شعر

دامن آن گیر، ای یار دلیر!	کو منزّه شد از بالا و زیر
با تو باشد در مکان و لامکان	چون بمانی از سر آزادگان
غیر هفتاد و دو ملت کیش او	تخت شاهان تخته بندی پیش او
جنّدا آن مطبخ پرنوش و قند	کاین سلاطین کاسه لیسان وی‌اند
گر بسوزد باغت، انگورت دهد	در میان ماتمی، سورت دهد <sup>۳</sup>

۱. نراقی، معراج السعاده، ص ۷۰۵.

۲. طلاق، ۳.

۳. نراقی، معراج السعاده، ص ۷۰۵.



## صبر

ابوالفضل یغمایی

فاصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل؛<sup>۱</sup>

پس صبر کن آن‌گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند.

### مفهوم‌شناسی

صبر در لغت به معنای شکیبایی و بردباری در برابر سختی‌ها و ناملایمت‌هاست<sup>۲</sup> و در اصطلاح علم اخلاق، ضد جَزَع، و به معنای ثبات، اطمینان و مضطرب نگشتن نفس در برابر بلا یا مصایب، و مقاومت آن در رویارویی حوادث و شداید است؛ به‌گونه‌ای که سینه‌اش تنگ نشود، خاطرش پریشان نگردد و گشادگی و آرامشی که پیش از بروز حوادث داشت از بین نرود، پس زبان خود را از شکایت نگاه دارد و اعضایش را از حرکات ناهنجار محافظت نماید.<sup>۳</sup>

### تفسیر آیه

در این آیه پیامبر ﷺ سفارش به صبر شده است. در حقیقت با بیان سختی‌های پیامبران اولوا العزم، رسول خدا ﷺ را دل‌داری داده و فرموده: ای پیامبر ﷺ! تو تنها نیستی که با مخالفت و عداوت کافران روبه‌رو شد، همه پیامبران اولواالعزم با این مشکلات روبه‌رو بودند و استقامت کردند؛ نوح علی‌ه السلام ۹۵۰ سال دعوت کرد و تنها گروهی به او ایمان آوردند، ابراهیم را به درون آتش

۱. احقاف، ۳۵.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۶۹۲.

۳. نراقی، معراج السعاده، ص ۷۲۷.

انداختند و موسی را تهدید به مرگ کردند و عیسی را خواستند بعد از آزار به قتل برسانند<sup>۱</sup> و اکنون نوبت به شما رسیده است. نمونه‌هایی از آیات مربوط به صبر در بحث ارزش صبر آمده است.

### پیام‌های آیه

۱. لجاجت و اذیت و آزار کفار، نسبت به پیامبر اسلام ﷺ به قدری بود که پیامبر به دلداری و تسلی و سفارش خداوند نیاز دارد (فاصبر کماصبر).
۲. توجه به کیفر کفار، زمینه‌ساز صبر و استقامت مؤمنان است (و یوم یعرض... فاصبر).
۳. انسان نیاز به الگو دارد و الگوها در رشد و سازندگی او نقشی مؤثر دارند (فاصبر کماصبر اولوا العزم...).
۴. همه انبیا در یک درجه نیستند (اولوا العزم من الرسل)؛ و صبر همه آنها یکسان نبوده است (کماصبر اولوا العزم).

### آیات و عناوین مرتبط

- آثار صبر:** آسانی: (بقره، ۴۵ و ۱۵۳)؛ اجتناب از اسراف: (فرقان، ۶۷ و ۷۵)؛ اجتناب از بخل: (فرقان، ۶۷ و ۷۵)؛ انفاق: (رعد، ۲۲)؛ ایمنی: (آل عمران، ۱۲۰)؛ استعانت: (هود، ۱۱۲ و ۱۱۵)؛ اقامه نماز: (آل عمران، ۲۰۰).
- آثار بی‌صبری:** حزن: (قلم، ۴۸)؛ خواری: (روم، ۵۸ و ۶۰)؛ سرزنش: (بقره، ۶۱)؛ شکست: (آل عمران، ۱۴۶)؛ محرومیت: (بقره، ۶۱).
- عوامل صبر:** آگاهی: (کهف، ۶۸)؛ استغفار: (غافر، ۵۵)؛ اعتقاد به معاد: (بقره، ۴۵ و ۴۶)؛ امانتداری: (معارج، ۲۰ و ۲۲ و ۳۲).
- مصادیق پاداش صابران:** بهشت: (بقره، ۱۵۵)؛ پیروزی: (آل عمران، ۱۴۶ و ۱۴۸)؛ تحیت: (فرقان، ۷۵)؛ جایگاه نیکو: (فرقان، ۷۵ و ۷۶)؛ رستگاری: (مؤمنون، ۱۱۱).

### ارزش صبر

مرتبه صبر از مراتب بلند و درجات عالی است. به واسطه صبر، بنده به جرگه مقربان درگاه احدیت راه می‌یابد. تا صبر نباشد رستگاری و وصال به معشوق غیرممکن است. ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۷۷.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۵۱.

## فضائل اخلاقی: صبر / ۱۷۱

خداوند متعال بیشتر خیرات را به صبر نسبت داده و اکثر درجات بهشت را به آن متعلق فرموده و آن را در بیش از هفتاد مورد در کتاب خود بیان نموده است. اوصاف بسیاری را برای صابران ثابت کرده و صلوات و رحمت و هدایت<sup>۱</sup> را برایشان مقرر داشته و مژده بودن خود را با ایشان به آنان رسانیده است<sup>۲</sup> و اجر آنها را بی حساب قرار داده است.<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «صبر نصف ایمان است»<sup>۴</sup> و فرمود: «هرکه بهره‌ای از یقین و صبر به او برسد، باک نداشته باشد از آنچه فوت شود از بیداری شب‌ها و روزه روزها»<sup>۵</sup>.

روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر طایفه‌ای از انصار وارد شد و فرمود: آیا شما مؤمن هستید؟ همه ساکت شدند. مردی گفت: بلی یا رسول الله! حضرت فرمود: علامت ایمان شما چیست؟ گفتند: در حالت نعمت، شکر خدا را به جا می‌آوریم و در هنگام بلا و مصیبت صبر پیشه می‌کنیم و آنچه قضای پروردگار است به آن راضی هستیم. حضرت فرمود: به خدای کعبه قسم، که از مؤمنان هستید.<sup>۶</sup>

اخبار و احادیث در ارزش و فضیلت صبر بسیار است. گروهی از پیامبران مرسل، اولیای مقرب و مشایخ و اکابر دین، پیوسته جرعه مصیبت و بلا را سر می‌کشیدند و بر آن صبر می‌نمودند، آنان طالب بلا بودند تا بر آن صبر نمایند. صبر ایوب، یعقوب، یوسف، ابراهیم، موسی و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَام در میان مردم معروف است، به‌ویژه صبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: هیچ پیامبری مانند من اذیت نشد.

### اقسام صبر

در بسیاری از گفتار و نوشتار علمای اخلاق و بزرگان اسلام، صبر به سه قسم تقسیم شده است: ۱. صبر بر اطاعت، ۲. صبر بر معصیت، ۳. صبر بر مصیبت.

منظور از «صبر بر اطاعت»، ایستادگی در برابر مشکلات اطاعت فرمان خداست.

اطاعت فرمان الهی در نماز، روزه، حج، جهاد و ادای واجبات مالی، همانند: خمس و زکات و نیز صبر و شکیبایی در برابر مشکلات اطاعت اوامر استجابی که دامنه گسترده‌ای دارد.

۱. بقره، ۱۵۷.

۲. انفال، ۴۶.

۳. زمر، ۱۰.

۴. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۱۰۶.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۰۷.

منظور از «صبر بر مصیبت»، ایستادگی در برابر شعله‌های سرکش شهوات و هیجان‌های برخاسته از هوا و هوس است که اگر چنین نباشد، طوفان شهوت و هوس‌ها تمام ایمان و تقوا و پاکی و صدق و صفا و... را از بین می‌برد.

و منظور از «صبر بر مصیبت»، آن است که انسان در طول زندگی، در برابر حوادث دردناکی، مانند: از دست دادن عزیزان، خسارت‌های عظیم مالی، به خطر افتادن آبرو و حیثیت اجتماعی، گرفتاری در چنگال بیماری‌های صعب‌العلاج و افتادن در دام دوستان نایاب و شرکای خائن و حکومت ظالم و گاه همسران فاسد و... صبر و شکیبایی را از دست ندهد.

گفتنی است صبر شاخه‌های فراوان دارد، ولی می‌توان همه آنها را به نوعی ذیل یکی از این اقسام سه‌گانه درآورد.

### انگیزه‌های صبر

۱. اظهار قوت نفس و اطمینان دل مقابل مردم، تا در نزد آنها پسندیده و قوی‌دل محسوب شود. همچنان‌که نقل شده: معاویه در مرض موت خود اظهار بشاشت و خرمی می‌نمود و از شکایت و ناله احتراز می‌کرد یا قاتل جنایت‌کاری را پس از جنایات فراوان به دار مجازات می‌کشیدند، او چون مردم اظهار خوش‌حالی می‌کرد؛ نه مضطرب بود و نه گریه می‌کرد و نه توبه و عجز و لابه. و این مرتبه صبر عوام است، که همین ظاهر زندگی دنیا را می‌شناسند و از عالم آخرت و حساب و کتاب آن غافلند.
۲. توقع ثواب و رحمت، و امید وصول به درجات رفیعه در خانه آخرت. این صبر زهد و پرهیزکاران است. اشاره به این صبر است که فرمود: «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۱</sup>.
۳. بهجت و لذت یافتن به آنچه از جانب خدا وارد می‌شود؛ زیرا هرچه از دوست رسد نیکوست. و دوست، مشتاق التفات دوست است و از آن لذت می‌برد؛ اگرچه به امتحان کردن به بلا و ستم: یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد میان درد و درمان، وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد این صبر اهل محبت و معرفت است. اشاره به این مرتبه از صبر است که فرمود: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ»<sup>۲</sup>.

۱. زمر، ۱۰.

۲. بقره، ۱۵۴ - ۱۵۶.

در احادیث وارد است که حضرت امام محمد باقر (ع)، جابر بن عبدالله انصاری را دید که پیروی او را فرا گرفته، و مرض و ناخوشی‌ها بر او احاطه کرده، فرمود: «حال خود را چگونه می‌بینی؟» عرض کرد: فقر را از غنا دوست‌تر می‌دارم، و بیماری در نزد من از سلامتی محبوب‌تر است، و به مرگ رغبت بیشتری از زندگانی دارم. حضرت فرمود: «اما نزد ما اهل بیت، محبوب آن است که از خدا رسد هرچه باشد، فقر یا غنا، بیماری یا سلامتی، مرگ یا زندگی». جابر برخاست و میان دو چشم حضرت را بوسید و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله راست گفت آن‌جا که به من فرمود: ای جابر! به خدمت یکی از فرزندانم خواهی رسید که اسم او موافق اسم من است و حقیقت علم‌ها را بشکافد.<sup>۱</sup> (باقر یعنی شکافنده).

### صبر چگونه به دست می‌آید؟

یکم آن‌که، اخبار و احادیثی را که در فضیلت ابتلا در دنیا رسیده است، بسیار ملاحظه نماید و بداند که به ازای هر مصیبتی، محو گناه یا رفع درجه‌ای است، و یقین بداند که خیری نیست در کسی که به بلایی گرفتار نشود. مردی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد: مال من برطرف شده است و بیماری به من روی آورده است! حضرت فرمود: «هیچ خیری نیست در بنده‌ای که مال او نرود، و جسمش بیمار نگردد. به درستی که خدا چون بنده‌ای را دوست دارد، او را مبتلا می‌سازد».<sup>۲</sup> و نیز آن حضرت فرمود: «گاه است خدا می‌خواهد بنده را به درجه‌ای برساند که با عمل هرگز به آن نمی‌رسد، تا جسم او به بلایی مبتلا نشود؛ پس خدا او را مبتلا می‌گرداند، تا به آن مرتبه برسد».<sup>۳</sup>

دوم این‌که، احادیثی را که در فضیلت صبر و حُسن عاقبت آن در دنیا و آخرت وارد شده، - چنان‌که شمه‌ای از آن گذشت - ملاحظه کند؛ و بداند که آنچه به واسطه صبر به او می‌رسد، بسیار بیشتر است از آنچه که به سبب بلا از او فوت می‌شود، و چیزی که بیشتر از چند روزی با او نمی‌بود، از دست او رفته، و به عوض آن، چیزی به وی داده شده که ابدآباد باقی خواهد بود. سوم آن‌که، متذکر شود که زمان مصیبت و بلا اندک، و وقت آن کوتاه است، و به‌زودی از آن رها می‌شود و به خانه راحت و استراحت می‌رود. حالی از حالات دنیا را بقایی، و آدمی را نیز

۱. نراقی، معراج السعاده، ص ۷۲۹ و نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۸۵.

۲. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۳۱ و غزالی، احیاء العلوم، ج ۴، ص ۱۱۴.

۳. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۳۱ و غزالی، احیاء العلوم، ج ۴، ص ۱۱۴.

حیاتی معلوم نیست، و تا چشم بر هم زده، زمان محنت سر آمده و وقت رحلت رسیده و مصایب فراموش گشته است.

چهارم آن‌که، تأمل کند که بی‌صبری و جزع چه فایده‌ای می‌بخشد؛ زیرا هرچه که مقدر است، اتفاق می‌افتد، و جزع و فزع و داد و فریاد سودی نمی‌دهد، بلکه جزع، ثواب آدمی را ضایع، وقار او را ساقط می‌کند. شک نیست که هر کس در مصیبتی جزع کند، و بعد از چندی جزع و بی‌تابی را ترک نماید، اجر او ضایع نمی‌شود.

نقل شده است: پسر یکی از بزرگان درگذشت؛ شخصی به تعزیه‌داری وی آمد و گفت: «سزاوار عاقل آن است که امروز چنان کند که جاهل بعد از پنج روز دیگر خواهد کرد - یعنی: امروز ترک بی‌تابی کند».<sup>۱</sup> حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر صبر کنی، آنچه مقدر الهی است، خواهد شد و تو ثواب خواهی داشت؛ و اگر جزع نمای، باز مقدر الهی خواهد شد و برای تو وژر و وبال خواهد بود».<sup>۲</sup>

پنجم آن‌که، هر مصیبتی که به او رسید، بدانند هر روزی که می‌گذرد، اندکی از آن گذشته است، و تا نگاه می‌کند، همه آن رفته و او غافل است.

ششم آن‌که، ملاحظه احوال کسانی را کند که به بلای عظیم‌تر از بلای او گرفتار شدند، و مصیبتی شدیدتر به ایشان روی داد؛ پس شکر الهی را به‌جای آورد.

هفتم آن‌که، بدانند مصیبت و ابتلای او دلیل فضل و سعادت اوست، و رنج و محنت وی نشانه قرب و عزت او.

هرکه در این بزم، مقرب‌تر است جام بلا، بیشترش می‌دهند هشتم آن‌که، بدانند آدمی به واسطه ریاضت و مصایب و زحمت، تکمیل می‌شود و استقامت حاصل می‌گردد، و از جهت او اطمینان و سکون به‌هم می‌رسد، و دلش قوی می‌گردد.

نهم آن‌که، متذکر گردد که به تجربه رسیده و در اخبار و آثار ثابت شده است بعد از هر غمی، شادی، و در عقب هر محنتی، راحتی است، و هر رنجی را گنجی در پی، و هر خاری را گلی همراه است: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا».

در نومیدی بسی امید است      پایان شب سیاه، سفید است

۱. فیض کاشانی، *المحجة البيضاء*، ج ۷، ص ۲۳۴ و *غزالی، احیاء العلوم*، ج ۴، ص ۱۱۶.

۲. *نهج البلاغه*، حکمت ۲۸۳.

دهم آن که، به یاد آورد که این محنت از سوی پروردگار خالق اوست، که دوست‌ترین از هرکس نسبت به اوست، و یقیناً به جز خیر و صلاح وی را نمی‌خواهد، و عقل بنده از ادراک عاقبت کارها کوتاه است.

یازدهم آن که، بداند بنده خوب خدا آن است که به آنچه مولا نسبت به او به‌جای آورد، راضی و خشنود باشد. از شرایط محبت آن است که، هرچه محبوب بر او بیسندد، از آن دلشاد گردد، و به رضای دوست خود تن در دهد، و اگر شمشیر بر وی کشد، گره بر جبین نیفکند و بگوید: در دایره قسمت، ما نقطه تسلیمیم رأی، آنچه تو اندیشی، حکم، آنچه تو فرمایی دوازدهم آن که، تتبع نماید در احوال مقربان و باریافتگان درگاه ربوبیت، از انبیا و اولیا و زمره سعادت‌مندان و ابتلای ایشان، و صبر و توانایی آنها را ملاحظه کند؛ زیرا ملاحظه آنها انگیزه خوبی برای رغبت به صبر، و استعداد نفس برای صبر می‌شود.<sup>۱</sup>

### آثار صبر

آثار صبر در قرآن بسیار زیاد است. آسان‌شدن سختی‌ها،<sup>۲</sup> دریافت امدادهای الهی،<sup>۳</sup> توفیق انجام عمل صالح،<sup>۴</sup> اطاعت‌کردن از خدا<sup>۵</sup> و رسول،<sup>۶</sup> اجتناب از باطل،<sup>۷</sup> اجتناب از طغیان،<sup>۸</sup> پاک‌دامنی،<sup>۹</sup> تقوا،<sup>۱۰</sup> ثبات قدم،<sup>۱۱</sup> جلب دوستی خدا،<sup>۱۲</sup> درک صحیح،<sup>۱۳</sup> بهره‌مندی از رحمت خدا،<sup>۱۴</sup>

۱. نراقی، معراج السعاده، ص ۷۳۸ - ۷۴۰.

۲. بقره، ۴۵ و ۱۵۳.

۳. بقره، ۱۵۳.

۴. عنکبوت، ۵۸ - ۵۹.

۵. انفال، ۴۶.

۶. بقره، ۱۵۳.

۷. فرقان، ۷۲ و ۷۵.

۸. هود، ۱۱۲ و ۱۱۵.

۹. نساء، ۲۵.

۱۰. اعراف، ۱۲۸.

۱۱. بقره، ۲۵۰.

۱۲. آل عمران، ۱۴۶.

۱۳. قصص، ۷۹ - ۸۰.

۱۴. نحل، ۱۱۰.

ایمنی<sup>۱</sup> و پیروزی<sup>۲</sup> بخشی از آن آثار است. و در روایات معصومان - علیهم‌السلام - هم آثار و فوایدی برای صبر و پایداری ذکر شده است که علاقه‌مندان می‌توانند به کتب روایی رجوع کنند.

## حکایت

### ۱. مرگ جوان

سیدالدین محمد عوفی می‌نویسد: آورده‌اند که در عهد گذشته قاضی‌ای بود و پسری داشت جوان و عالم و متقی. از اتفاق آن جوان مُرد و پدر در وفات او می‌سوخت و جزع بسیار می‌کرد و هیچ نوع صبر و سکون در دل او جای نمی‌گرفت و نیز به مجلس قضاوت نمی‌نشست و کارهای مسلمانان بلامتکلیف می‌ماند.

یک مسیحی به نزد او آمد و گفت: از قاضی مسلمانان سئوالی دارم. قاضی گفت: بپرس. مسیحی گفت: چند سال است تو قاضی هستی؟ گفت: پنجاه سال. گفت: اگر تو پیکری بفرستی به نزدیک یکی از عوام و او به نزدیک تو نیاید و حکم تو را گردن نهد تو روا داری؟ قاضی گفت: نه. مسیحی گفت: ای قاضی! آفریدگار تو فرزندی داده بود و حکم خویش بر وی نافذ گردانیده؛ یعنی پیک مرگ را به سوی او فرستاد و جانش را گرفت، چرا به قضای او رضا نمی‌دهی؟ قاضی از این سخن متنبه گشت و در مجلس قضا نشست و صبر و سکون یافت.<sup>۳</sup>

### ۲. گشایش بعد از صبر

یگانه پسر زنی بینوا به سفر رفته بود و سفرش طولانی شد. او سخت نگران شده بود. حضور امام صادق علیه‌السلام آمد و گفت: پسرم به مسافرت رفته و سفرش بسیار طول کشیده و هنوز برنگشته و نگرانم. امام فرمود: ای خانم! صبر کن. آن بانو رفت و پس از چند روز انتظار دوباره خدمت امام علیه‌السلام رسید و عرض کرد: پسرم هنوز نیامده است. امام علیه‌السلام فرمود: مگر نگفتم صبر کن؟ گفت: صبرم به آخر رسیده و دیگر تاب و توان ندارم! امام علیه‌السلام فرمود: برو خانه، پسرت آمده است. او سراسیمه رفت و دید پسرش از سفر آمده است. خوش حال شد و با خود گفت مگر بر امام علیه‌السلام وحی نازل می‌شود، او از کجا فهمید که پسرم آمده است؟ نزد امام علیه‌السلام رفت و موضوع را مطرح

۱. آل عمران، ۱۲۰.

۲. بقره، ۲۴۹.

۳. همان، ص ۲۴۲.



کرد. امام فرمود: من این خبر را از یکی از گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دست آوردم که فرمود: هنگامی که صبر انسان به پایان رسید گشایش کار او فرا می‌رسد.<sup>۱</sup>

### ۳. صبر بر اذیت

شیخ ابوعلی ثقفی همسایه‌ای کبوترباز داشت. کبوتران وی بر بام خانه شیخ می‌نشستند و خود برای پرواز دادن کبوتر پیوسته سنگ پرتاب می‌کرد و شیخ از این رو در اذیت بود. روزی شیخ در خانه خود نشسته بود و قرآن می‌خواند. همسایه به قصد کبوتران سنگی پرتاب کرد و سنگ بر پیشانی شیخ خورد و پیشانی او شکست و خون جاری شد. اصحاب شاد شدند و گفتند: فردا شیخ نزد حاکم شهر خواهد رفت و دفع شر کبوترباز را خواستار خواهد شد و ما از زحمت او آسوده می‌شویم. شیخ خدمت کار را بخواند و گفت: به باغ برو و شاخی از درخت بیاور. رفت و شاخه‌ای آورد. شیخ گفت: اکنون این چوب را نزد کبوترباز ببر و بگو: از این پس کبوتران خود را با این چوب پرواز بدهد و سنگ نیندازد.<sup>۲</sup>

### شعر

جدا شد یکی چشمه از کوهسار	به ره گشت ناگه به سنگی دچار
به نرمی چنین گفت با سنگ سخت	کرم کرده راهی ده ای نیکبخت
جناب اجل کش گران بود سر	زدش سیلی و گفت: دور ای پسر
نجنییدم از سیل زور آزمای	که ای تو که پیش تو جنم زجای
نشد چشمه از پاسخ سنگ، سرد	به کندن در استاد و ابرام کرد
بسی کند و کاوید و کوشش نمود	کز آن سنگ‌خارا رهی برگشود
ز کوشش به هر چیز خواهی رسید	به هر چیز خواهی کماهی رسید
برو کارگر باش و امیدوار	که از یأس جز مرگ نامت بیار
گرت پایداری است در کارها	شود سهل پیش تو دشوارها <sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۲۵۲.

۳. محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۲۴۶.

## توبه

ابوالفضل بغمایی

یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحاً<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به سوی خدا توبه کنید توبه‌ای خالص.

### مفهوم‌شناسی

«توبه»، به معنای رجوع،<sup>۲</sup> بازگشت از گناه<sup>۳</sup> و نوعی پشیمانی از گناه است؛ به طوری که هر توبه‌ای پشیمانی است، ولی هر پشیمانی‌ای توبه نیست.<sup>۴</sup>

«نصوح»، از ماده‌ی نصح در اصل به معنای خیرخواهی خالصانه است. توبه‌ی نصوح، آن‌گاه تحقق می‌یابد که خالص‌بودن و محکم‌بودن با یک‌دیگر جمع شوند.

### تفسیر توبه نصوح

در تفسیر توبه‌ی نصوح بیش از بیست نظر وجود دارد، ولی همه‌ی آنها در حقیقت یکی است و آن توبه‌ی خالص و کامل است.<sup>۵</sup> و در اصطلاح اخلاق، توبه و بازگشت به خدا به خالی ساختن دل از قصد گناه و برگشت به درگاه الهی حق تعالی است و حاصل آن ترک معاصی در حال و عزم بر ترک آنها در آینده و تلافی تقصیرات گذشته است.<sup>۶</sup>

۱. تحریم، ۸.

۲. ابن فارس، مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳. جوهری، صحاح اللغه، ج ۱، ص ۱۴۲ و دهخدا، لغت نامه، ج ۵، ص ۶۲۲۰.

۴. ابوالبقاء، کلیات، ص ۳۰۸.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۶. نراقی، معراج السعاده، ص ۶۰۱.

توبه اگر به بنده نسبت داده شود، به معنای بازگشت از گناه و پشیمانی بر آن است، ولی اگر به خدا نسبت داده شود، به معنای رجوع خداوند است، اما به طریق استعلا و استیلا و در واقع به معنای رحمت، عطف و مغفرت خداوندی است.<sup>۱</sup>

### پیام‌های آیه

۱. در آیات پیش فرمان داد که خود را از آتش دوزخ حفظ کنید (قوا أنفسکم) در این آیه، راه آن را که توبه واقعی است می‌گوید.
۲. گاهی از مؤمن، گناه سر می‌زند که باید توبه کند (یا ایها الذین آمنوا توبوا).
۳. توبه باید خالصانه و صادقانه باشد نه لقلقه زبان (توبه نصوحاً).
۴. هر توبه‌ای ارزش ندارد (توبه نصوحاً).
۵. توبه زمان و مکان خاصی ندارد (توبوا إلی الله...).
۶. برای تشویق به توبه، باید مردم را به رحمت الهی امیدوار کرد (عسی ربکم).
۷. پذیرش توبه، از شئون ربوبیت است (عسی ربکم أن یکفر...).
۸. نتیجه توبه دو چیز است؛ محو گذشته (یکفر عنکم سیئاتکم) و تأمین آینده (یدخلکم جنات).

### شرایط توبه

گفته‌اند: توبه نصوح دارای چهار شرط است؛ ۱. پشیمانی قلبی؛ ۲. استغفار زبانی؛ ۳. ترک گناه؛ ۴. تصمیم بر ترک در آینده.<sup>۲</sup>

اصلاً پشیمانی از کارهای زشت گذشته و عدم تکرار آن در آینده، شرط حقیقی توبه است؛ و چنانچه در ذیل آیه ۳۷ سوره بقره، برخی مفسران گفته‌اند: چنین توبه‌ای را همه فرق اسلامی موجب سقوط عقاب می‌دانند و اما توبه‌ای کمتر از این، محل اختلاف است که آیا مقبول و موجب سقوط عقاب می‌گردد یا خیر؟<sup>۳</sup>

۱. مصطفوی، التحقیق، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۱۳۴.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۰.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۱.

## ارزش توبه

به تصریح آیات قرآن و اجماع جمیع امت، توبه کردن از همه گناهان واجب است؛ چنان‌که خداوند در قرآن به آن دستور داد<sup>۱</sup> و اخبار فراوانی نیز بر وجوب توبه دلالت دارند.<sup>۲</sup>

عقل سلیم و طبع مستقیم انسان نیز بیانگر آن است که اگر رسیدن به سعادت و نجات از شقاوت، موقوف بر چیزی باشد، تحصیل آن لازم است. سعادت، همان ملاقات پروردگار و مانع آن، گناه و راه چاره آن، توبه از گناهان است.<sup>۳</sup> در ضرورت و همگانی بودن توبه، جای تردیدی نیست. از کلام نبوی به دست می‌آید که حضرتش روزی صد بار به درگاه خداوند توبه می‌کرد.<sup>۴</sup>

این کلام پیامبر ﷺ تشویق همگان به توبه است. باز کردن در توبه به روی بندگان، لطف خداوند و پذیرفتن توبه آنان، لطف مضاعف است. پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند آمرزنده است مگر کسی را که از اطاعت او بگریزد، همچنان‌که شتر از صاحب خود می‌رمد و می‌گریزد».<sup>۵</sup>

از برخی آیات استفاده می‌شود که رو آوردن بنده به توبه، یک توفیق الهی است؛ یعنی توبه بنده، میان دو توبه خداوند است؛ بدین صورت که در مرحله نخست خدا به بنده برمی‌گردد (توبه می‌کند)، به او ترحم کرده، توفیق توبه می‌دهد. سپس بنده به خدا توجه کرده، توبه می‌کند. آن‌گاه خدا به او برمی‌گردد و توبه او را می‌پذیرد و او را مورد مغفرت و بخشش خود قرار می‌دهد.<sup>۶</sup>

## آثار توبه از دیدگاه قرآن و روایات

در کلام وحی به آثار توبه چون تبدیل گناهان به خوبی‌ها،<sup>۷</sup> دخول در بهشت،<sup>۸</sup> اجابت دعا،<sup>۹</sup> ارزش آفرینی،<sup>۱۰</sup> زمینه‌ای برای استغفار<sup>۱۱</sup> و امداد الهی<sup>۱۲</sup> تصریح شده است.

یادآوری: نمونه آیات مربوط به توبه و مشابه آیه آغازین بحث (تحریم، ۸) در بخش آثار توبه از دیدگاه قرآن و روایات ذکر شده است.

۱. نور، ۳۱؛ تحریم، ۶.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۳۰ - ۴۳۹.

۳. تراقی، معراج السعاده، ص ۶۰۳.

۴. فاضل، کنز العمال، ص ۱۰۱۷.

۵. همان، ص ۴۳۷۱۷.

۶. توبه، ۱۱۸.

۷. فرقان، ۷۰.

۸. مریم، ۶۰.

۹. انبیاء، ۸۷ - ۸۸.

۱۰. تحریم، ۵.

۱۱. غافر، ۷۰.

۱۲. نساء، ۱۴۶ - ۱۴۷.

## فضائل اخلاقی: توبه / ۱۸۱

و در کلام پیامبر ﷺ، پوشانیده شدن گذشته‌ها<sup>۱</sup> (از گناهان و کوتاهی‌ها)، شباهت پیدا کردن توبه‌کار به کسی که گناه نکرده است.<sup>۲</sup>

برای توبه‌کار همین امید و نشاط و آرامش بس که با توبه‌اش، خداوند او را بخشید؛ چرا که پیامبر ﷺ در حدیثی فرمود: «به هر کس چهار چیز دادند از چهار چیز دیگر محروم نشوند. به کسی که آمرزش جویی داده شد و توبه کرد، از مغفرت الهی بی‌بهره نماند».<sup>۳</sup> «خداوند از توبه‌بنده شاد می‌شود؛ شادی خداوند (حتی) بیشتر از شادی زن نازایی است که بچه می‌آورد و یا گم کرده‌ای که گم‌شده خود را می‌یابد».<sup>۴</sup>

در سفارش پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه در مورد توبه و آمرزش خواهی آمده است: «به راستی خدا را از بنده‌اش خوش آید هنگامی که بگوید: پروردگارا! مرا ببامرز که کسی جز تو گناه را نمی‌بخشد. خداوند به فرشتگان می‌گوید: این بنده من دانسته است که جز من آمرزنده‌ای نیست؛ اینک گواه باشید که او را آمرزیدم».<sup>۵</sup>

## اقسام توبه

در دیدگاه پیامبر ﷺ برای هر گناهی توبه‌ای است. (چنان‌که) برای گناه پنهانی، توبه پنهانی و برای گناه آشکار، توبه آشکار؛<sup>۶</sup> زیرا گناه، گاهی مربوط به حق الله است و گاهی حق الناس. در قسم یکم یا تلافی آن واجب نیست مانند مشروب‌خواری که توبه‌اش همان پشیمانی و تصمیم بر ترک است و یا تلافی آن شرعاً لازم است چون نماز و روزه. در این قسم، افزون بر پشیمانی و تصمیم بر ترک آن عمل، قضای آن را باید به‌جا آورد. و اگر حق الناس باشد، افزون بر پشیمانی، حسرت و اندوه و تصمیم بر ترک آن، اگر مالی را تلف کرده باید جبران کند، حتی اگر مال ندارد باید از صاحب آن حلالیت بطلبد و اگر آبرویی را

۱. قال رسول الله ﷺ: «التوبة تجب ما قبلها» (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۹، ۱۳۷۰۶).

۲. قال رسول الله ﷺ: «التائب من الذنب كمن لا ذنب له» (فاضل، كنز العمال، ص ۱۰۱۷۴).

۳. حرآنی، تحف العقول، ص ۶۷.

۴. قال رسول الله ﷺ: «كَيْدٌ أفرح بتوبة عبده من العقيم الوالد ومن الضالّ الوالد ومن الظّمان الوارد» (فاضل، كنز العمال، ص ۱۰۱۶۵).

۵. حرآنی، تحف العقول، ص ۲۵.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۲۷ و ۳۲.

برده باشد، باید استغفار کند؛ هم برای خود و هم برای کسی که آبرویش را ریخته، آن هم اگر ممکن شد پس از کسب رضایتش و اگر نشد با تضرع و زاری و انابه به درگاه خدا و پرداخت صدقات و انفاقات به نحوی جبران نماید؛ چنان‌که از کلام پیامبر ﷺ پیداست همه این مراحل، زیر مجموعه کلام نبوی است. چنان‌که توبه نصوص از حقیقی‌ترین اقسام توبه است. پیامبر ﷺ تصریح فرمود: «توبه نصوص، پشیمانی از گناهی است که مرتکب شده و آمرزش خواستن از خدا و این‌که دیگر بدان بازنگردد».<sup>۱</sup>

### مراتب توبه

توبه‌کننده یا از همه گناهان توبه می‌کند و بر آن باقی می‌ماند و فرو گذاشته‌ها را تدارک می‌کند؛ چنین توبه‌ای، توبه نصوص است که در کلام الهی به آن تصریح شده<sup>۲</sup> و مؤمنان به آن امر شده‌اند و دارای آثاری چون تبدیل گناهان به نیکی‌ها و ورود به بهشت است.<sup>۳</sup> یا توبه از گناهان کبیره است، ولی شخص گناه‌کار از همه گناهان خالی نیست و غفلتاً و سهواً مرتکب گناه می‌شود، ولی در اقدام به گناه، خود را سرزنش می‌کند و پشیمان می‌شود. این شخص صاحب نفس لوامه است که خیرش بر شرش ترجیح دارد. و برای او از جانب حق تعالی وعده نیکوست<sup>۴</sup> و سخن پیامبر ﷺ به آن اشاره دارد که بهترین شما کسانی‌اند که بسیار به فتنه می‌افتند و بسیار توبه می‌کنند یا در جای دیگری فرمود: «مؤمن مانند خوشه گندم است؛ گاهی متمایل و کج می‌شود و گاهی باز می‌گردد» و نیز از کلام آن حضرت استفاده می‌شود که «مؤمن از گناهی که گاه گاه از او سر می‌زند ناگزیر است»<sup>۵</sup> علت آن هم از کلام پیامبر استفاده می‌شود که «نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه کردارهای زشت را در طول هفته تا جمعه دیگر می‌پوشاند به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب نمایند».<sup>۶</sup>

دسته سوم، توبه کسی است که توبه می‌کند و سپس شهوت در برخی از گناهان بر او غلبه می‌کند و از دفع شهوت هم ناتوان است و عمدی به آن دست می‌آزد، ولی در عین حال، در

۱. فاضل، کنز العمال، ص ۱۰۳۰۲.

۲. تحریم، ۸.

۳. تحریم، ۸.

۴. نجم، ۳۲.

۵. نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۱۰.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۱.

اطاعت خداوند مواظبت می‌نماید و صاحب نفس مسوئله است.<sup>۱</sup> امید به نجات چنین شخصی به واسطه اطاعات و بندگی اوست.

دسته چهارم، توبه کسی است که توبه می‌شکند و عمدی به گناهان می‌پردازد، توبه را هم فراموش می‌کند، تأسف هم نمی‌خورد و پشیمان نیست و نفس او اماره شده است. چنین شخصی بستگی دارد که چه‌گونه بمیرد بر توحید و سرانجام نیک، یا غلبه گناهان بر نیکی‌ها و سرانجام بد؟<sup>۲</sup>

نظر به همین مراتب است که ضرورت توبه برای همه اقشار لازم است؛ هم عوام، هم خواص. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «گاهی در دلم کدورتی می‌آید، پس روزی هفتاد بار استغفار می‌کنم».<sup>۳</sup>

### زمان توبه

مناسب‌ترین زمان توبه، توبه فوری پس از گناه است؛ یعنی زمانی که انسان زنده است. از برخی خطبه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود که «هر کس یک سال پیش از مردنش توبه کند توبه‌اش پذیرفته می‌شود، بلکه یک ماه، بلکه یک روز، بلکه یک ساعت، بلکه پیش از مرگش؛ آن‌گاه که نفس به حلق می‌رسد اگر توبه کند توبه و انابه‌اش قبول است».<sup>۴</sup>

چنان‌که به این امر دستور نیز داده‌اند که البته خدا بازگشت و توبه بنده‌اش را می‌پذیرد، پیش از آن که نفس در چمبره گیر نکرده باشد. پیش از آن که بمیرید به سوی پروردگارتان بازگشته و توبه نمایید.<sup>۵</sup>

این لطف خدا به بندگان است که برای توبه فرصت کافی به آنها داده است. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیری دارد که خدای عزوجل دستش را برای پذیرش توبه گنه‌کار شب تا به صبح، و برای گنه‌کار روز تا شب باز نگاه می‌دارد تا آفتاب از مغربش طلوع کند (یعنی تا روز قیامت این لطف الهی ادامه دارد).<sup>۶</sup>

۱. توبه، ۱۰۳.

۲. نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۱۱.

۳. فاضل، کنز العمال، ص ۱۰۱۷۱.

۴. غزالی، احیاء العلوم، ج ۷، ص ۳۶.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹.

۶. غزالی، احیاء العلوم، ج ۷، ص ۲۴.

در توبه نباید تأخیر کرد؛ زیرا انسان به زمان مرگ خویش آگاه نیست. در کلامی از پیامبر ﷺ به ابن مسعود که جنبه سفارش دارد آمده است که «گناه را پیش مینداز و توبه را به تأخیر میفکن، بلکه توبه را پیش افکن و گناه را تأخیر انداز».<sup>۱</sup>

زیرا خداوند متعال در کتابش می‌فرماید:

بل یرید الإنسان لیفجر أمامه؛<sup>۲</sup>

انسان خواهان آن است که پیشاپیش بدکرداری کند.

به هر حال تا مرگ نرسیده و یقین به مرگ نکرده توبه اثربخش است و این مطلب از آیات قابل برداشت است.

ولیس التوبه للذین یعملون السيئات حتی إذا حضر أحدهم الموت.<sup>۳</sup>

قال امت... الآن وقد عصیت قبل...<sup>۴</sup>

### نشانه‌های توبه و توبه‌کننده

از دیدگاه نبوی چهار نشانه بیانگر توبه نصح و توبه‌گر حقیقی است: ۱. اخلاص عمل برای خدا؛ ۲. فرو گذاشتن باطل؛ ۳. پای‌بندی به حق؛ ۴. شوق و آزمندی به نیکی.<sup>۵</sup>

حضرتش معتقد بود: «اگر نشانه توبه در توبه‌گذار آشکار نشود توبه نکرده است».<sup>۶</sup> (پس باید) طلب‌کاران را خشنود سازد، نمازها (ی نخوانده را) اعاده کند، میان مردم فروتنی نماید، خود را از شهوات و خواهش‌های نفسانی به‌دور دارد، و با روزه گرفتن، گردن خود را نزار سازد.<sup>۷</sup>

در حدیثی دیگر فرمود: «چون بنده‌ای توبه کند و دشمنانش را راضی نگرداند، بر عبادت خویش نیفزاید، لباس خویش را تغییر ندهد، دوستانش را عوض نکند (بدها را ترک کند و خوبها را انتخاب نماید)، محل نشستن خود را تغییر ندهد، رخت‌خواب و متکایش را عوض ننماید، اخلاق

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۴، ۱۱.

۲. قیامت، ۵.

۳. نساء، ۱۸.

۴. یونس، ۹۰ - ۹۱.

۵. حرّانی، تحف العقول، ص ۲۰.

۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۵.

۷. صدوق، جامع الاخبار، ص ۲۲۶.



و نیاتش را دگرگون نسازد، دلش را نگشوده، دستش را باز ننماید، آرزوهایش را کوتاه نکند، زبانش را حفظ ننماید، زیادی نیروی خود را از بدن نگیرد، بازگشت کننده و توبه‌گر نباشد و اگر بدین خصال پایداری کند روشن می‌شود که تایب است»<sup>۱</sup>.

عمل توبه کار حقیقی، بیانگر اسلام، ایمان، علم و عمل اوست که تفصیل و تعلیل آن در کلام نبوی در سفارشاتشان به حضرت علی علیه السلام آمده است.<sup>۲</sup>

## حکایت

### ۱. داستان آهنگر

سید محمد اشرف علوی در *فضائل السادات* از کتاب مدهش ابن جوزی نقل می‌کند که یکی از صالحان گوید: در سفری به مصر، آهنگری را دیدم که آهن گذاخته را از کوره آهنگری با دست خود بیرون می‌آورد و روی سندان می‌گذاشت و حرارت آهن به دست او اثری نمی‌کرد. با خود گفتم: این شخص مرد صالحی است که آتش به دست او کارگر نیست. از این رو، به نزد آن مرد رفتم و به او سلام کرده، گفتم: تو را به حق آن خدایی که این کرامت را به تو لطف کرده است، در حق من دعایی بکن.

مرد آهنگر که این سخن را از من شنید، گفت: ای برادر! من آن‌گونه که تو گمان کرده‌ای نیستم.

گفتم: ای برادر! این کاری که تو می‌کنی جز از مردمان صالح سر نمی‌زند.

پاسخ داد: گوش کن تا داستان عجیبی را که در این باره دارم برای تو شرح دهم.

– اگر چنین منتهی بر من بگذاری، ممنونم.

– آری، روزی در همین دکان نشسته بودم که ناگاه زنی بسیار زیبا که تا آن روز کسی را به

زیبایی او ندیده بودم نزد من آمد و گفت: برادر! چیزی داری که در راه خدا به من بدهی؟

– من که شیفته رخسارش شده بودم، گفتم: اگر حاضر باشی با من به خانه‌ام بیایی و خواسته

مرا انجام دهی هرچه بخواهی به تو خواهم داد.

– زن با ناراحتی گفت: به خدا! من زنی نیستم که تن به این کارها بدهم.

– در این صورت برخیز و از پیش من برو.

زن برخاست و از نزد من رفت تا این که از چشمم ناپدید شد.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۶.

۲. حرانی، تحف العقول، ص ۳۵.

پس از چندی دوباره به نزد من آمد و گفت: احتیاج و تنگ‌دستی مرا وادار کرد که به خواسته تو تن در دهم.

من برخاسته، دکان را بستم و او را به خانه بردم. چون به خانه رسیدیم گفت: ای مرد! من کودکانی خردسال دارم که آنها را گرسنه در خانه گذارده و بدین‌جا آمده‌ام. اگر چیزی به من بدهی تا برای آنها ببرم و دوباره به نزد تو بازگردم به من محبت کرده‌ای.

من از او پیمان گرفتم که باز گردد و سپس چند درهم به وی دادم. آن زن بیرون رفت و پس از ساعتی بازگشت. من برخاسته، در خانه را بستم و بر آن قفل زدم. زن گفت: چرا چنین می‌کنی؟ گفتم: از ترس مردم.

- چرا از خدای مردم نمی‌ترسی؟

- خداوند آمرزنده و مهربان است.

این سخن را گفته، به طرف او رفتم، دیدم چون شاخه بید می‌لرزد و سیلاب اشک بر رخسارش روان است.

به او گفتم: از چه وحشت داری و چرا چنین می‌لرزی؟

- از ترس خدای عزوجل.

سپس ادامه داد، گفت: ای مرد! اگر برای خاطر خدا از من دست برداری و رهایم کنی من ضمانت می‌کنم که خداوند تو را در دنیا و آخرت به آتش نسوزاند.

من که آن حال را در او مشاهده کردم و آن گفتارش را شنیدم برخاستم و هرچه داشتم به او دادم و گفتم: ای زن! این اموال را بردار و به دنبال کار خود برو، که من تو را به خاطر خدای تعالی رها کردم.

زن برخاست و برفت و من در آن حال که بودم به خواب رفتم. در خواب دیدم بانوی محترمه‌ای که تاجی از یاقوت بر سر داشت به نزد من آمد و گفت: «یا هذا جَزَاكَ اللهُ عَنَّا خَيْرًا»؛ ای مرد! خدا از جانب ما جزای خیرت دهد.

پرسیدم: شما کیستید؟

فرمود: من مادر همان زنی هستم که به نزد تو آمد و تو به خاطر خدا از او گذشتی.

«لَا أُحْرَقُكَ اللهُ بِالنَّارِ لَا فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ»؛ خدا در دنیا و آخرت تو را به آتش

نسوزاند.

پرسیدم: آن زن از کدام خاندان بود؟

فرمود: از ذریه و نسل رسول خدا ﷺ بود.

فضائل اخلاقی: توبه / ۱۸۲

من که این سخن را شنیدم خدای تعالی را سپاس‌گزاری کردم که مرا موفق داشت و از گناه محافظتم کرد و به یاد این آیه افتادم:

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً<sup>۱</sup>

خدا می‌خواهد که هر پلیدی را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را از هر عیبی پاک و منزّه گرداند.

به دنبال این ماجرا از خواب بیدار شدم و از آن روز تاکنون آتش دنیا مرا نمی‌سوزاند و امیدوارم آتش آخرت نیز مرا نسوزاند.<sup>۲</sup>

## ۲. داستان راهزن

ثقة الاسلام کلینی(قده) در اصول کافی از امام سجّاد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مردی با خانواده‌اش به سفر دریایی رفتند. در راه کشتی آنها شکست و جز زن آن مرد بقیه در دریا غرق شدند. آن زن بر تخته پاره‌ای نشست و خود را به جزیره‌ای رسانید و در آن جزیره راهزنی بود که از هیچ گناهی باک نداشت. ناگاه چشم مرد راهزن به آن زن افتاد که بالای سرش ایستاده بود. سرش را به سوی آن زن بلند کرده، گفت: انسان هستی یا جنی؟! زن گفت: انسان هستم.

راهزن سخنی نگفت و برخاست و آماده زنا شد و چون خواست با آن زن بیامیزد دید او پریشان شده و می‌لرزد. راهزن گفت: چرا پریشان و مضطربی؟ زن در حالی که با دست خود به سوی آسمان اشاره می‌کرد، پاسخ داد: از او می‌ترسم. - آیا تا به حال چنین کاری کرده‌ای؟ - به عزت خدا سوگند! نه.

راهزن وقتی که او را در آن حالت دید، گفت: تو که تاکنون چنین کاری نکرده‌ای، این‌گونه می‌ترسی - در صورتی که من تو را به زور به این کار وادار کرده‌ام - به خدا من از تو بر چنین ترس و واهمه‌ای سزاوارترم. راهزن این سخن را گفت و بدون آن که کاری با آن زن بکند برخاست و تصمیم گرفت که توبه کند و به سوی خانه‌اش به راه افتاد. در راه به راهبی برخورد و با یک‌دیگر همراه شدند. هوا گرم بود و آفتاب داغ بر سر آن دو می‌تابید.

۱. احزاب، ۳۳.

۲. محلاتی، کيفر گناه، ص ۴۲.

راهب به راهزن گفت: خدای را بخوان تا لگه ابری برای سایه‌بانی ما بفرستد که آفتاب داغ ما را می‌سوزاند.

راهزن گفت: من کاری خوبی از خودم در نزد خدا سراغ ندارم که به خاطر آن جرئت کنم و چیزی از او درخواست کنم!

راهب گفت: پس من دعا می‌کنم و تو آمین بگو.

راهزن پذیرفت و بدین ترتیب راهب دعا کرد و او آمین گفت. طولی نکشید که ابری آمد و بر سر آن دو سایه انداخت و آنها در زیر سایه آن ابر می‌رفتند.

مقداری راه رفتند تا به دو راهی رسیدند. راهزن از راهی رفت و راهب از راه دیگر. راهب متوجه شد که ابر بر بالای سر جوان راهزن است. به او گفت: تو بهتر از من هستی و دعای من به خاطر آمین تو مستجاب شد. اکنون بگو: داستانت چیست؟

راهزن داستانش را با آن زن نقل کرد.

راهب گفت: چون ترس خدا تو را گرفت، گناهان گذشته‌ات آمرزیده شده است. اکنون مواظب کارهای آینده خود باش.<sup>۱</sup>

### ۳. داستان شعوانه

شعوانه نام زنی بود که آواز خوش و طرب‌انگیزی داشت و در بصره مجلس فسق و فجوری برپا نمی‌شد جز آن‌که او در آن مجلس حضور داشت. شعوانه از این راه ثروتی به هم زده، کنیزکانی خریده بود و از آنها برای همین منظور استفاده می‌کرد. روزی با جمعی از کنیزکان از کوچه‌ای می‌گذشت که از خانه‌ای صدای خروشی شنید. یکی از کنیزانش را به درون آن خانه فرستاد تا سبب آن خروش را بداند. کنیزک رفت و باز نگشت. دیگری را فرستاد و دستور داد به زودی مراجعت کند. او نیز به درون خانه رفت و باز نگشت. سومی را برای استعمال فرستاد و به او نیز دستور داد فوری وضع داخل خانه را به او اطلاع دهد. کنیزک رفت و بازگشت و گفت: این خروش گنه‌کاران و عاصیان است.

شعوانه با شنیدن این حرف به درون خانه رفت. واعظی را دید در آن‌جا نشسته است و جمعی دور او را گرفته‌اند و واعظ آنان را موعظه می‌کند و از عذاب خدا و آتش دوزخ بیم می‌دهد و آنان همه به حال تباه خود می‌گریند.

شعوانه وقتی رسید که واعظ این آیه را که درباره تکیذ کنندگان روز قیامت است تفسیر می‌کرد:

---

۱. کلینی، ترجمه کافی، ج ۳، ص ۱۱۱.

فضائل اخلاقی: توبه / ۱۸۹

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا \* إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ  
بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا \* وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضِيقًا مُقْرِنِينَ دَعَوْا هُنَا  
لِكَ تُبْرَأُ!¹

آنها روز رستاخیز را دروغ می‌شمارند و ما برای آنان که قیامت را دروغ می‌شمارند آتشی فروزان آماده کرده‌ایم که چون از مکانی دور آن را ببینند، خروش و غُرُش آن را بشنوند و چون دست بسته به تنگنای آن در افتند، در آن‌جا آرزوی هلاکت کنند.

وقتی شعوانه این آیات را شنید، دگرگون شد و رو به واعظ کرد و گفت: اگر من توبه کنم خدایم می‌آمرزد؟

واعظ گفت: آری، اگر توبه کنی خدا تو را می‌آمرزد اگرچه گناهت همانند گناه شعوانه باشد. زن گفت: ای شیخ! شعوانه منم که دیگر گناه نخواهم کرد. واعظ بار دیگر او را امیدوار به کرم خدا و وادار به توبه کرد.

شعوانه از آن‌جا خارج شد و بندگان و کنیزان خود را آزاد کرد و به تلافی اعمال گذشته سخت به عبادت مشغول شد تا جایی که بدنش لاغر و ضعیف گشت و روزی در بدن خود نگریست و گفت: آه! در دنیا به این نحو گذاخته شدم، نمی‌دانم در آخرت حالم چگونه است؟!²

کار او به جایی رسید که زاهدان و عابدان در مجلس وعظ او حاضر می‌شدند. او در حال موعظه بسیار می‌گریست و حاضران نیز با او می‌گریستند.

روزی به او گفتند: می‌ترسیم از شدت گریه نابینا شوی؟

در پاسخ آنان گفت: کور شدن در دنیا بهتر از کوری روز قیامت است.³

چه قدرتی جز ترس از عذاب خدا می‌تواند جلوی یک زن گنه‌کار را این‌گونه بگیرد؟

### شعر

ز بختِ نگون طالع اندر شگفت	گِلِ آلوده‌ای راه مسجد گرفت
مرو دامن آلوده بر جای پاک	یکی زجر کردش که تبتِ بلاک
که پاک است و خرم بهشت برین	مرا رقتی در دل آمد بر این

۱. فرقان، ۱۰ - ۱۳.

۲. نراقی، معراج السعاده، ص ۶۱۰.

۳. محلاتی، کیفر گناه، ص ۴۴ - ۴۵.

در آن جای پا کان امیدوار  
بهشت آن ستاند که طاعت برد  
مکن، دامن از گرد زلت بشوی  
اگر مرغ دولت ز قیدت بجست  
دگر دیر شد گرم‌رو باش و چست  
هنوزت اجل دست خواهش نیست  
مخسب ای گنه کرده خفته! خیز  
چو حکم ضرورت بود کابروی  
در آبت نماند شفیع آر پیش  
به‌قهر ار برآند خدای از درم

گل الوده معصیت را چه کار؟  
گران‌قدر باید بضاعت برد  
که ناگه ز بالا بیندند جوی  
هنوزش سر رشته داری به دست  
ز دیر آمدن غم ندارد درست  
برآور به درگاه دادار دست  
به عذر گناه آب چشمی بریز  
بریزند باری بر این خاک کوی  
کسی را که هست آبروی از تو بیش  
روان بزرگان شفیع آورم<sup>۱</sup>

## قرآن شایسته‌ترین مونس انسان

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

### اهمیت انس با قرآن

امروزه انسان در معرض آماج حملات روحی و روانی قرار دارد و نگرانی‌های فراوانی او را احاطه کرده، وحشت‌تنهایی در همه حال انسان را تنها نمی‌گذارد. او به شدت نیازمند انیس و مونس است که در کنار او آرامش یابد. نگرانی شدید او از تنهایی و بی‌کسی، در همه حوادث دوران زندگی، روح و روان او را می‌آزارد. قرآن کریم مونس است که در شرایط عادی و نیز در بحران‌ها و سختی‌های زندگی می‌تواند بهترین هم‌دم انسان باشد؛ امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ  
مَعِيَ؛<sup>۱</sup>

وقتی قرآن با من باشد، اگر همه مردم که ما بین مشرق و مغرب هستند بمیرند و هیچ موجودی بر روی زمین زنده نماند و من تنها باشم، هرگز از تنهایی وحشت نمی‌کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درمان همه مشکلات را در قرآن می‌داند و فرماید:

إذا التبست عليكم الأمور كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فإنه شافع  
مشفع و شاهد مصدق، من جعله أمامه قاده إلى الجنة، و من جعله خلفه  
ساقه إلى النار، و هو أوضح دليل إلى خير سبيل؛<sup>۲</sup>

۱. کلینی، کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، ص ۶۰۲.

۲. حلی، عده الداعی، ص ۲۸۶.

هر گاه کارها چون شب ظلمانی برایتان مشتبه و تاریک گردید به قرآن پناه ببرید؛ چون او شفیع است که شفاعتش پذیرفته و شهادی است که تصدیق شده است. هرکس او را رهبر خویش گرداند، وی را به بهشت رهنمون می‌سازد و هرکس بدان پشت پا زند، به جهنم سوقش می‌دهد. قرآن روشن‌ترین راهنما به سوی بهترین راه‌هاست.

آری، قرآن بهترین مونس انسان در تنهایی‌ها و نگرانی‌های زندگی است که جلوه‌ای از علم و حکمت پروردگار و نشانگر عظمت خداوند متعال است. انس با قرآن، همراه شدن با گنجینه بی‌پایان و در اختیار داشتن برنامه جامع و کامل یک زندگی سعادت‌مندانه است که همه در پی آنند، ولی نمی‌دانند که در کنارشان قرار دارد و به قول معروف:

یار در خانه ما گرد جهان می‌گردیم آب در کوزه ما تشنه لبان می‌گردیم  
قرآن برنامه زندگی انسان مسلمان و معارف آن، دوی دردهای مادی و معنوی همه انسان‌هاست. اساساً قرآن عهدنامه‌ای میان خداوند و مردم است. امام صادق علیه السلام با اشاره به این عهدنامه گرانبها، به مسلمانان سفارش می‌کند که هرچه می‌توانند با این منبع وحی مانوس شوند و دست کم هر روز پنجاه آیه از این کتاب را تلاوت کنند:

الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَيَّ خَلَقَهُ فَيَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً؛<sup>۱</sup>

قرآن عهدنامه خداوند متعال به انسان‌هاست؛ برای یک مسلمان شایسته است که به این عهدنامه بنگرد و در هر روز پنجاه آیه از آن را تلاوت کند. چنانچه ما مسلمانان با قرآن مانوس نشویم و به آن عمل نماییم، مورد شکایت و عتاب رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار خواهیم گرفت که فرمود:

يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛<sup>۲</sup>  
پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند.

## آداب انس با قرآن

### ۱. رعایت حق تلاوت

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های انس با قرآن رعایت حق تلاوت است که در قرآن فرموده:

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. فرقان، ۳۰.



فضائل اخلاقی: قرآن شایسته ترین مونس انسان / ۱۹۳

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُوْلَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ  
فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛<sup>۱</sup>

کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده‌ایم آن را چنان‌که شایسته آن است می‌خوانند، آنها به پیامبر اسلام ایمان می‌آورند و کسانی که به او کافر شوند، زیان‌کارند.

## ۲. رعایت حرمت قرآن

پیامبر ﷺ فرمود:

يا حملة القرآن! تحببوا إلى الله بتوقير كتابه، يزدكم حبا و يحببكم إلى خلقه؛<sup>۲</sup>

ای حاملان قرآن! با نگاه‌داشتن حرمت قرآن، خود را محبوب خدا سازید، که در این صورت، بیشتر شما را دوست خواهد داشت و محبوب مردمانتان خواهد ساخت.

پیامبر ﷺ فرمود: «قرآن از همه چیز، جز خدا، برتر است؛ پس هر که قرآن را پاس دارد خدا را پاس داشته است، و هر که قرآن را پاس ندارد، احترام خدا را سبک شمرده است».<sup>۳</sup>

نمونه‌ای از تکریم ظاهر قرآن را می‌خوانیم: امام خمینی به‌طور معمول در حسینیه جماران روی صندلی می‌نشست، ولی یک روز وقتی وارد حسینیه شد، با این‌که صندلی در جای خود بود، روی زمین نشست؛ زیرا آن روز نفرات ممتاز مسابقات قرآن آمده بودند و قرار بود در آن جلسه چند آیه از قرآن تلاوت شود.<sup>۴</sup> روزی دیگر امام خمینی طبق معمول روی صندلی نشست، که قرآنی آوردند و روی زمین گذاردند، امام وقتی متوجه شد، بی‌درنگ آن را برداشت، روی میزی که در کنارش بود، گذاشت و فرمود: «قرآن را روی زمین نگذارید».<sup>۵</sup>

۱. بقره، ۱۲۱.

۲. طیب، اُطیب البیان، ج ۱، ص ۳۹.

۳. «القرآن أفضل من كل شيء دون الله عز وجل - فمن قرء القرآن فقد قرء الله و من لم يوقر القرآن فقد استخف بحرمه الله» (جامع الأخبار، ص ۴۰)

۴. در سایه آفتاب، ص ۱۱۴.

۵. همان، ص ۱۱۵.

### ۳. رعایت ترتیل

خداوند در قرآن فرموده است: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»<sup>۱</sup>؛ و قرآن را با دقت و تأمل بخوان! ترتیل در قرآن، خارج کردن کلمه از دهان با سهولت و به شیوه درست است، که از آداب قرائت است.

### ۴. با صوت زیبا خواندن

پیامبر ﷺ فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»<sup>۲</sup>؛ هرچیزی زینت و آرایشی دارد و زینت قرآن هم با صوت زیبا خواندن است.

اهل بیت علیهم‌السلام خود نیز چنین بودند و قرآن را با صوت زیبا می‌خواندند. نوفلی گوید: در نزد حضرت امام هادی علیه‌السلام از صدا و آهنگ خوش گفت‌وگو کردم، فرمود: امام سجّاد علیه‌السلام قرآن تلاوت می‌کرد و گاهی مردم از صدای زیبایی او بی‌هوش می‌شدند، و اگر امام اندکی از صدای زیبایی خود را ظاهر کند مردم طاقت شنیدن آن صوت زیبا را ندارند. گفتیم: آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مردم نماز نمی‌خواند و صدای خود را به تلاوت قرآن بلند نمی‌ساخت [پس چرا مردم بی‌هوش نمی‌شدند]؟ فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اندازه طاقت مردمی که پشت سر او بودند صدای خود را آشکار می‌ساخت.<sup>۳</sup>

### ۵. مداومت بر انسی

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «فردی سوره‌ای از قرآن را فراموش می‌کند، روز قیامت همان سوره در درجه‌ای از درجات بر او مشرف می‌شود و می‌گوید: السلام علیک. او در پاسخ می‌گوید: و علیک السلام، تو کیستی؟ می‌گوید: فلان سوره‌ای هستم که مرا وا گذاشتی و ترکم نمودی، اگر نگاهم می‌داشتی تو را به این درجه می‌رساندم».

آن‌گاه امام صادق علیه‌السلام فرمود: «بر شما باد به قرآن تا آن را فرا گیرید که بعضی از مردم آن را می‌آموزند تا گفته شود: فلانی قاری است. و برخی آن را می‌آموزند و هدفشان تنها صداست که

۱. مزمل، ۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ص ۶۱۵.

۳. طباطبائی، سنن النبی صلی الله علیه و آله، ترجمه محمد هادی فقهی، ج ۱، ص ۱۰.

فضائل اخلاقی: قرآن شایسته‌ترین مونس انسان / ۱۹۵

گفته شود: فلانی خوش صوت است، در اینها خیری نیست؛ اما برخی هم قرآن را می‌آموزند و شبانه روز بر این کار مداومت دارند و برایشان فرقی نمی‌کند که کسی این را بداند یا نداند.<sup>۱</sup>

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

أَمْرَ النَّاسِ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لَيْلًا يَكُونُ الْقُرْآنُ مَهْجُورًا مُضِيعًا وَ لَيْكُنْ  
مَحْفُوظًا مَدْرُوسًا فَلَا يَضْمَحِلُّ وَ لَا يَجْهَلُ؛<sup>۲</sup>

مردمان از آن جهت به قرائت قرآن در نماز مأمور شده‌اند که مبدا قرآن متروک و به دست فراموشی سپرده شود و در نتیجه ضایع گردد، لکن (چون واجب شده که در نمازها آن را بخوانند) حفظ گردیده و مورد آموزش و آموختن قرار گرفته و در این صورت از فراموشی و نابودی مصون مانده است.

امام علیه السلام در ادامه فرمود: «اگر سؤال شود که چرا خداوند دستور داده تا در همه نمازها سوره حمد خوانده شود، در پاسخ می‌گوییم: برای این که قرآن متروک نشود و همواره نمازگزاران با قرآن ارتباط داشته باشند و آن را از یاد نبرند و انتخاب سوره حمد از این جهت است که همه معارف و مفاهیم قرآن در آن جمع است».<sup>۳</sup>

### مهم‌ترین شرط انس با قرآن

گاهی ممکن است به ذهن انسان این سوال پیش بیاید که چگونه برخی انسان‌ها که انس با قرآن دارند، از آن بهره نمی‌برند و در عمل انس با قرآن را نشان نمی‌دهند؟ امام محمدباقر علیه السلام در پاسخ این پرسش انس‌گیرندگان با قرآن را سه گروه معرفی می‌فرماید که دو گروه اول هرگز از انس با قرآن بهره‌مند نمی‌شوند مگر بهره‌اندک مادی، ولی گروه سوم بهره واقعی و معنوی را از قرآن خواهند برد.

آن حضرت می‌فرماید:

قُرَاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ؛ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بَضَاعَةً، وَ اسْتَجَرَ بِهِ الْمُلُوكَ وَ  
اسْتَطَالَ عَلَى النَّاسِ، وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ، وَ رَجُلٌ  
قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِهِ قَلْبُهُ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ

۱. حلی، عده الداعی، ص ۲۹۱.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ج ۱، ص ۴۸۱.

۳. همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۷.

قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَىٰ بِهِ عَن فِرَاشِهِ فَبَاوَلَتْكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ وَ يَزِيلُ  
الْأَعْدَاءَ وَ بَاوَلَتْكَ يَنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ وَ بَاوَلَتْكَ يَدِيلُ اللَّهُ مِنَ  
الْأَعْدَاءِ وَ اللَّهُ لَهُوْلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ؛<sup>۱</sup>

قاریان قرآن سه دسته‌اند؛ ۱. شخصی که تلاوت و انس با قرآن را ابزاری برای کسب سرمایه مادی و یا کسب موقعیت در نزد حاکمان و یا مایه فخر و مباحثات در میان مردم قرار دهد. ۲. شخصی که با تلاوت و انس با قرآن، آداب ظاهری را رعایت کرده، ولی حدود و شرایط و دستورهای واقعی آن را اهمیت نداده و ضایع می‌کند (انس صوری با قرآن دارد). ۳. کسی که قرآن را بخواند و دوی آن را بر دردهای دل و دین خود قرار دهد. او با قرآن شب زنده‌داری می‌کند، عطش معرفت و معنوی‌اش را با قرآن فرو می‌نشانند. در مساجد با قرآن قیام می‌کند، برای قرآن از بسترش جدا می‌شود. پس دفع بلا، نابودی دشمنان، نزول باران رحمت از آسمان و پیروزی بر مخالفان همه را خداوند به خاطر عظمت و جایگاه رفیع این گروه سوم انجام می‌دهد.

امام باقر علیه السلام در پایان با نهایت تأسف فرمود: «به خدا سوگند، قاریان از نوع سوم خیلی کم‌یاب است، کم‌یاب‌تر از کبریت احمر».<sup>۲</sup>

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران «قرآن» را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی از تلاوت‌کنندگان قرآن را به شدت نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنِ يَلْعَنُهُ؛<sup>۳</sup>

بسا قاریان قرآن که قرآن آنان را لعن می‌کند.

همان‌طوری که برخی افراد با پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، ولی از محضر آن حضرت بهره نبردند، عده‌ای هم ممکن است در ظاهر با قرآن باشند، اما از معارف بلند آن سودی نبرند و از قرآن به عنوان ابزاری برای رسیدن به مطامع دنیوی خویش استفاده کنند.

۱. جامع الأخبار، ص ۴۸.

۲. کبریت احمر اصطلاحی بین کیمیاگراهاست، آن چیزی که به وسیله آن اکسیر می‌سازند که می‌تواند طلا را مس کند. به چنین اکسیری کبریت احمر می‌گویند که بسیار کم‌یاب است. دهخدا می‌گوید: «کبریت احمر یا گوگرد سرخ گوهری است و معدن آن بدان سوی بلاد تبت در وادی النمل است».

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۸۴.

فضائل اخلاقی: قرآن شایسته‌ترین مونس انسان / ۱۹۷

در این زمینه روایات هشدار دهنده فراوانی از اهل بیت علیهم‌السلام به ما رسیده است که توجه قاریان، عالمان و اصحاب قرآن را می‌طلبد که چگونه از این سرمایه معنوی بهره ببرند و این فرصت طلایی را به ثمن بخش نروشند.

البته انس حقیقی با قرآن هرگز پشیمانی ندارد؛ زیرا در آن صورت تمام وجود انسان و حرکات و سکناتش وحیانی و الهی خواهد شد، وگرنه قرائت صوری که قرائت و انس نیست. این همان سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرمود:

اقْرَأِ الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ فَإِذَا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرؤه؛<sup>۱</sup>

قرآن بخوان آنچه را که نهی کند (و از بدی‌ها بازدارد)، پس هرگاه تو را نهی نکند (و از بدی‌ها بازندارد) پس تو آن را نخوانده‌ای.

انس با قرآن انسان را باید به اولیاء الله نزدیک گرداند و فرشته‌مآب نماید. اگر دشمنان قرآن از اهل قرآن نهراسند قرائت و تلاوت آن چه ثمری خواهد داشت؟!

## مراحل انس با قرآن

در این‌جا ما از مرحله پایین انس با قرآن آغاز می‌کنیم و به‌سوی کامل‌ترین مرحله انس پیش می‌رویم که ان‌شاء الله به همه مراحل زیر توفیق یابیم:

### ۱. نگاه‌داری در خانه

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّهُ لَيَعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ يَطْرُدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ»؛<sup>۲</sup> من خوش دارم قرآنی در خانه باشد و خداوند شیاطین را به واسطه آن از خانه دفع کند. البته در مورد کسانی این مرحله مناسب است که بیش از این نمی‌توانند استفاده کنند؛ وگرنه قرار دادن قرآن در خانه، بدون بهره‌برداری معنوی از محتوای آن، مورد نکوهش است و روز قیامت شکایت قرآن را در پی خواهد داشت.

### ۲. نگاه به خطوط قرآن

انس با قرآن مراتبی دارد و کمترین مرحله انس با قرآن، نگاه کردن روزانه به قرآن است که همین نگاه کردن بدون خواندن، جزو عبادات مستحبی محسوب شده و ثواب دارد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره فرمود:

۱. ابن القضاة، ترک الاطناب فی شرح الشهاب، به اهتمام محمد شیروانی، ج ۲، ح ۵۲۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، باب قراءه القرآن فی المصحف، ص ۶۱۳.

النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةِ عِبَادَةٍ؛<sup>۱</sup>

نگاه کردن به خطوط قرآن بدون خواندن آن عبادت است.

### ۳. سکوت هنگام قرائت

خداوند متعال از دیگر مراحل انس با قرآن را رعایت سکوت، هنگام قرائت آن بیان می‌کند و دستور می‌دهد که: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛<sup>۲</sup> هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت خدا شوید!

### ۴. استماع تلاوت قرآن

از مراحل مهم انس با قرآن گوش دادن به تلاوت قاری است که برکات مادی و معنوی فراوانی به همراه دارد که ما تنها به نقل یک روایت بسنده می‌کنیم؛ حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

مَنْ اسْتَمَعَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً؛<sup>۳</sup>

هرکس تنها یک حرف از قرآن را گوش کند هرچند آن را قرائت نکند، خداوند برای او یک حسنه می‌نویسد و یک گناه از او محو می‌کند و یک درجه بالایش می‌برد.

### ۵. تلاوت با نگاه و بدون تلفظ

امام سجّاد علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «وَ مَنْ قَرَأَ نَظْرًا مِنْ غَيْرِ صَوْتٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً»؛<sup>۴</sup> و هرکس با نگاه و بدون صوت و تلفظ قرآن بخواند، خداوند برایش در برابر هر حرفی حسنه‌ای می‌نویسد و گناهی را از او محو می‌کند و درجه او را بالا برد.

### ۶. آموزش حروف قرآن

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۱۶.

۲. اعراف، ۲۰۴.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، باب نَوَابِ قِرَاءَةِ الْقُرْآن، ص ۶۱۲.

۴. همان.

فضائل اخلاقی: قرآن شایسته‌ترین مونس انسان / ۱۹۹

حضرت زین العابدین علیه السلام به آموزش قرآن نیز ترغیب کرده، فرمود: «وَمَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا ظَاهِرًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ قَالَ لَا أَقُولُ بِكُلِّ آيَةٍ وَ لَكِنْ بِكُلِّ حَرْفٍ بَاءٍ أَوْ تَاءٍ أَوْ شِبْهِهِمَا»<sup>۱</sup> و هر کس یک حرف ظاهر از آن را بیاموزد خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند و ده درجه برایش بالا برد، فرمود: نمی‌گویم به هر آیه، بلکه به هر حرفی چون باء، تاء، یا مانند اینها.

### ۷. قرائت از روی مصحف

قرائت قرآن مرحله‌ای از مراحل انس با قرآن است، اما کامل نیست. قرائت ممکن است از روی مصحف باشد و ممکن است از حفظ خوانده شود. رسول خدا ص فرمود:

لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ قِرَاءَةِ الْمُصْحَفِ نَظْرًا؛<sup>۲</sup>

هیچ چیزی بر شیطان دشوارتر از قرائت قرآن از روی آن نیست.

امام صادق علیه السلام هم فرمود:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ مُتَّعٍ بَبَصَرِهِ وَ خُفِّفَ عَنْ وَالدِّيهِ وَإِنْ كَانَ

كَافِرِينَ؛<sup>۳</sup>

هر که قرآن را از روی آن بخواند، از دیدگان خود بهره‌مند شود، و سبب سبک شدن عذاب پدر و مادرش گردد اگر چه آن دو کافر باشند.

### ۸. تلاوت قرآن

تلاوت قرآن، متابعت از قرآن در قرائت و دنبال کردن معانی و پیروی در عمل است؛ پس هر تلاوتی، قرائت می‌باشد، اما هر قرائتی تلاوت نیست؛ اصولاً تلاوت در مواردی به کار می‌رود که مطالب قرائت‌شده، وجوب پیروی را در پی آورد. خداوند می‌فرماید:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ؛<sup>۴</sup>

کسانی که به آنان کتاب دادیم آن را به حق تلاوت می‌نمایند؛ چرا که آنان به آن ایمان دارند.

۱. همان.

۲. صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۰۳.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، باب قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ، ص ۶۱۳.

۴. بقره، ۲۱.

رسول خدا ﷺ هم در معنای تلاوت در این آیه فرمود: «حقّ تلاوت، یعنی پیرویِ راستین در عمل و تبعیتِ راستین از فرامین قرآن».

تلاوت قرآن از آثار مادی و معنوی برخوردار است که برخی از آنها را این آیه یاد آور شده است:

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ. لِيُؤْتِيَهُمُ أَجْرَهُمْ وَبِزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ<sup>۱</sup>

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتنی (پرسود و) بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند \* آنها این اعمال صالح را انجام می‌دهند تا خداوند اجر و پاداش کامل به آنها دهد و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است!

## ۹. تدبّر در آیات

از مراحل بالای انس با قرآن تدبّر در آیات قرآن است، که قرآن آن را از جمله وظایف انسان به‌شمار آورده است.<sup>۲</sup> در تلاوت آیات قرآن هرگز نباید بدون تدبّر و تأمل رد شد؛ زیرا با تدبّر در آیات قرآن، آنها خودشان را نمایان می‌کنند. تدبّر در آیات هرگز معطل شدن و توقف بی‌حرکت و تفکر نیست؛ تدبّر در آیات قرآن در واقع تفسیر آیات به آیات دیگر است، تطبیق آیات با یکدیگر و توأم با حرکت فکری است، در اثر تدبّر در آیات هم‌سوایی و هماهنگی معانی و معارف آنها نمایان می‌شود؛ آن‌گاه انسان می‌تواند به معانی اصیل و ناب آیات قرآن دست یابد، البته لازم است تدبّر در آیات قرآن با فکر خالص و با ذهن خالی و دلی پاک و همراه با تعقل، انجام گیرد. از آیات ظاهر می‌شود که تدبّر در آیات از طریق قلب پاک و عقل ناب به عمل می‌آید.<sup>۳</sup>

۱. فاطر، ۲۹ - ۳۰.

۲. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء، ۸۲) و نیز فرمود: «کتاب آنزله إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص، ۲۹) و فرمود: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا» (محمد، ۲۴).

۳. آملی، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، ج ۱، ص ۱۳۴.



## ۱۰. حفظ قرآن

حفظ قرآن از مراحل انس با قرآن است. امام صادق علیه السلام فرمود:

الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ؛<sup>۱</sup>

کسی که قرآن را حفظ و از بر نماید و عامل به دستوره‌های آن باشد (در آخرت) با فرشتگان نیکوکار و ارجمندی که واسطه میان خداوند و پیامبران هستند محشور می‌گردد.

بر اساس این روایت قاریان، تالیان، حافظان و حاملان قرآن توصیه به عمل شده‌اند و با حفظ قرآن بدون عمل، انس با قرآن معنا ندارد.

## ۱۱. عمل به آیات

این مرتبه، کامل‌ترین مرتبه انس با کلام خداست که در آیات و روایت بیشترین تأکید روی آن شده است. متون دینی ما در این زمینه روایات زیبا و قابل تأملی را به صورت انبوه آورده است. ما این بخش را با کلام امام صادق علیه السلام مزین می‌کنیم و بحث مفصل را به مجال دیگری وا می‌گذاریم؛ امام صادق علیه السلام در سخن گهرباری به لزوم عمل به آیات قرآن پرداخته، فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ آيَةً نَجَا بِهَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَاعْمَلُوا بِهَا وَمَا وَجَدْتُمُوهُ مِمَّا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَاجْتَنِبُوهُ؛<sup>۲</sup>

بر شما باد انس با قرآن، پس هنگام تلاوت هر آیه‌ای یافتید که کسانی پیش از شما با عمل به آن نجات یافته‌اند، شما هم به آن عمل کنید و هر آیه‌ای را مشاهده کردید که بیانگر عوامل هلاکت و نابودی پیشینیان است، شما هم از آن عوامل پرهیز کنید.

## برکات انس با قرآن

انس با کلام الهی آثار و برکات مادی و معنوی فراوانی به همراه دارد که در این جا بخشی از آن را با توجه به کلام وحی و روایات مرور می‌کنیم:

۱. صدوق، *امالی*، ص ۵۹.

۲. عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۴، ص .

### ۱. افزایش ایمان

مؤمنانی که از تلاوت آیات وحی لذت می‌برند طبق وعده خداوند نورا نیت می‌یابند و ایمانشان کامل می‌شود:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ<sup>۱</sup>

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هاشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

### ۲. نورا نیت فضای زندگی

رسول خدا ﷺ فرمود: «تَوَرَّوْا بِيُوتِكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ؛ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَىٰ صَلَّوْا فِي الْبَيْعِ وَ الْكُنَائِسِ وَ عَطُّوْا بِيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا»<sup>۲</sup> خانه‌های خود را با تلاوت قرآن، نورانی کنید و خانه‌هایتان را چون قبرستان قرار ندهید؛ همان‌طور که یهود و نصارا چنان کردند که در معابد و کنیسه‌ها نماز می‌گزارند و خانه‌های خویش را تعطیل نمودند؛ چون هرگاه در خانه‌ای قرآن زیاد تلاوت شود، خیرش زیاد می‌گردد و آن خانواده بهره‌مند می‌گردند و برای اهل آسمان نور می‌دهند همچنان که ستارگان آسمان برای اهل زمین، نور افشانی می‌کنند.

### ۳. قبله نمای حقیقی

آیات قرآن شریف همانند قبله نمایی است که انسان را از هر سمت و سویی به طرف توحید و فضیلت سوق می‌دهد و از انواع شرک‌ها و کژی‌ها به سوی خداوند باز می‌گرداند. در سوره احقاف می‌فرماید:

وَ صَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ<sup>۳</sup>

ما آیات خود را به صورت‌های گوناگون برای مردم بیان کردیم شاید بازگردند!

۱. انفال، ۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۱۰ و حلی، عده الداعی، ص ۲۸۶.

۳. احقاف، ۲۷.

#### ۴. بصیرت و آگاهی

شخصی که بصیر نباشد و راه و چاه را در پیچ و خم حوادث تشخیص ندهد، هرگز نمی‌تواند به سر منزل مقصود برسد. برای همین، زندگی با آیات قرآن برای همه انسان‌ها آگاهی بخش و بصیرت‌افزاست و مانند چراغ راه، روشنی بخش است. خداوند می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ<sup>۱</sup>

بگو: من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود. این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان، و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند.

همچنین در سوره‌ جاثیه قرآن، بهترین وسیله بصیرت معرفی شده است:

هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ<sup>۲</sup>

این قرآن وسایل بینایی و بصیرت و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که به آن یقین دارند.

آشکار شدن طرح، نقشه و روش گنه‌کاران،<sup>۳</sup> تذکر و یادآوری وظایف اهل ایمان،<sup>۴</sup> زمینه ساز تزکیه و تعلیم انسان،<sup>۵</sup> تقویت تفکر و تعقل و اندیشه،<sup>۶</sup> آراستن انسان‌ها به لباس زیبای تقوا،<sup>۷</sup> شفا بخشیدن به امراض روحی و بیماری‌های نفسانی اهل ایمان،<sup>۸</sup> موعظه و عبرت برای پروا پیشگان،<sup>۹</sup> هدایت مردم از تاریکی‌ها به سوی نور<sup>۱۰</sup> از دیگر برکات انس با قرآن کریم در عرصه زندگی است.

---

۱. اعراف، ۲۰۳.

۲. جاثیه، ۲۰.

۳. انعام، ۵۵.

۴. بقره، ۲۲۱ و نور، ۱.

۵. جمعه، ۲.

۶. بقره، ۲۱۹.

۷. بقره، ۱۸۷.

۸. فصلت، ۴۴.

۹. نور، ۳۴.

۱۰. حدید، ۹.

## شرح صدر

ابوالفضل بغمایی

رب اشرح لی صدی؛<sup>۱</sup>

پروردگارا! سینه‌ام را گشاده گردان.

### مفهوم‌شناسی

«شرح» در لغت به معنای بسط و گسترش دادن است<sup>۲</sup> و مقصود از شرح صدر، بسط و گشادگی سینه با نور آرامش و رحمت الهی<sup>۳</sup> و استعداد دریافت معارف و حقایق است.<sup>۴</sup> و نیز به معنای وسعت نظر، توسعه، توانایی و آمادگی قلبی و روحی، برای دریافت و پذیرش حقایق و تحمّل نامالیقات و مشکلات آمده است.<sup>۵</sup>

### تفسیر آیه

این درخواست حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از خداوند بود. سینه گشاده، حوصله فراوان، استقامت و شهامت و تحمّل بار مشکلات و مسئولیت‌ها که مهم‌ترین وسیله و سرمایه یک رهبر انقلابی است. از همین رو حضرت امیر، سعه صدر را وسیله و ابزار ریاست دانسته‌اند.<sup>۶</sup>

---

۱. طه، ۲۷.

۲. دشتی، نهج البلاغه، ح ۱۷۶.

۳. راغب، مفردات، ص ۴۴۹.

۴. سجّادی، فرهنگ اصلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۵۰۳.

۵. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۴۷۶.

۶. انعام، ۱۲۵.

## فضائل اخلاقی: شرح صدر / ۲۰۵

هنگامی که آیه «فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره»<sup>۱</sup> نازل شد از پیامبر ﷺ پرسیدند: شرح صدر چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نور یقذفه الله فی قلب من یشاء فینشرح له صدره ویفسخ»؛ نوری است که خدا در قلب هر کس بخواهد می‌افکند و در پرتو آن، روح او وسیع و گشاده می‌شود. پرسیدند: آیا نشانه‌ای دارد که با آن شناخته شود؟ فرمود: «بلی الإنابة إلی دار الخلود والتجافی عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل نزول الموت»؛ آری، نشانه‌اش توجه به سرای جاویدان و دامن‌برچیدن از زرق و برق دنیا و آماده شدن برای مرگ است پیش از آن که مرگ فرا رسد.<sup>۲</sup>

همین درخواست موسی عليه السلام را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا کرد و خداوند به ایشان شرح صدر عطا فرمود که در سوره انشراح، به این امتنان تصریح فرمود: «ألم نشرح لك صدرك».<sup>۳</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله به درگاه خداوند عرض کرده بود: پروردگارا! من از تو همان تقاضا را می‌کنم که برادرم موسی تقاضا کرد؛ از تو می‌خواهم سینه‌ام را گشاده داری و... این حدیث را سیوطی در تفسیر *در المنثور* و مرحوم طبرسی در *مجمع البیان* و بسیاری دیگر از دانشمندان بزرگ سنی و شیعه با تفاوت‌هایی نقل کرده‌اند. پیامبران برای ارشاد خلق و تحمل مشکلات تبلیغ باید به ابزاری چون شرح صدر مجهز می‌شدند.

## پیام‌های آیه

۱. سعه صدر نخستین شرط موفقیت در هر کاری است (ربّ اشرح لی صدري).
۲. به‌جای ترس و فرار از مسئولیت، امکانات و مقدمات و ابزار آن را از خداوند بخواهیم (ربّ اشرح لی صدري).
۳. دعا قبل از هر کاری، رمز توکل و مایه دفع خطرها و آفات راه است هرچند دعا خودش عبادت است (ربّ اشرح لی صدري).

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۳۶.

۲. انشراح، ۱.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۹۳.

۴. ارشاد و تربیت مردم و مبارزه با طاغوت‌ها، بستگی تام به صبر و حوصلهٔ مرئی و مجاهد دارد (ربّ اشرح لی صدری).

۵. رسالت، با تندی و خشونت سازگار نیست؛ کار بزرگ، روح بزرگ می‌خواهد (ربّ اشرح لی صدری).

۶. دعای انبیا در قرآن با اسم «ربّ» است (ربّ...).

۷. دریافت الطاف الهی، روح و سینه‌ای گشاده لازم دارد (ربّ اشرح لی صدری).

۸. با سعهٔ صدر، کارها آسان می‌شود (ربّ اشرح لی صدری ویسرّ لی امری).<sup>۱</sup>

### آیات و عناوین مرتبط

آثار شرح صدر: آسانی: (انشراح، ۳ و ۵ - ۶)؛ تسییح: (طه، ۲۵، ۳۳)؛ تسلیم خدا: (انعام، ۱۲۵)؛ خیر: (توبه، ۶۱)؛ ذکر خدا: (طه، ۳۲، ۳۴).

منشأ شرح صدر: ارادهٔ الهی: (انعام، ۱۲۵)؛ طه، ۲۵، ۳۶؛ زمر، ۲۲؛ انشراح، ۱).

موانع شرح صدر: پلیدی: (انعام، ۱۲۵)؛ کفر: (نحل، ۱۰۶)؛ گمراهی: (انعام، ۱۲۶).<sup>۲</sup>

### ارزش شرح صدر

واژهٔ «شرح صدر» پنج بار<sup>۳</sup> آشکارا و بیشتر از آن به صورت تشابه و تقابل،<sup>۴</sup> در قرآن کریم آمده است که بیانگر ارزش آن است. یکی از صفات بارز و حتمی پیامبران، شرح صدر بوده است. این صفت، خواستهٔ برخی پیامبران بوده، چون موسی(ع)<sup>۵</sup> و نعمتی قابل امتنان بر آنها، چون محمد مصطفی ﷺ<sup>۶</sup>. کسانی که با مردم سروکار دارند و محل رجوع آدمیان هستند؛ چون خلق و خوی مردم متفاوت است و در میان آنها از جهات گوناگون، به‌ویژه علمی و اخلاقی، نقصان زیاد

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۳۷.

۲. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، ج، ص.

۳. انعام، ۱۲۵؛ نحل، ۱۰۶؛ طه، ۲۵؛ زمر، ۲۲؛ انشراح، ۱.

۴. اعراف، ۲؛ هود، ۱۲؛ حجر، ۹۷؛ شعرا، ۱۳.

۵. طه، ۲۵.

۶. انشراح، ۱.

فضائل اخلاقی: شرح صدر / ۲۰۲

است، طبعاً باید صابر و مقاوم بوده و شرح صدر داشته باشند تا بتوانند عیب جهل و ردایل اخلاقی آنان را بزرگوارانه تحمل نمایند. از این رو، این صفت لازمه کار و پیشرفت آنهاست.

### آثار شرح صدر

در قرآن کریم برای شرح صدر آثاری ذکر شده است که نمونه‌هایی از آن را می‌توان نام برد: ۱. آسانی؛<sup>۱</sup> ۲. تسبیح خداوند؛<sup>۲</sup> ۳. تسلیم در برابر خدا؛<sup>۳</sup> ۴. خیر و رحمت؛<sup>۴</sup> ۵. یاد خدا بودن؛<sup>۵</sup> ۶. قبولی اسلام؛<sup>۶</sup> ۷. هدایت انسان.<sup>۷</sup>

### نشانه‌های سعه صدر

«سعه صدر» نشانه‌هایی دارد که هرگاه این نشانه‌ها در صفات و رفتار و روح فردی آشکار شد، آن فرد دارای روحی بلند، فکری عمیق، بینشی تیز و افق دیدی وسیع می‌شود. چون مدیر به مقام بلند شرح صدر دست یافت، کشتی تشکیلات و مسئولیت را در طوفان مشکلات راهبر خواهد شد و با تکیه بر سمند تیزپای شجاعت و متانت و حلم و علم، برای اجرای حق و حقیقت به مبارزه با ستم و جهل می‌شتابد؛ چنان که مولای متقیان علی علیه السلام فرمود:

من ضاق صدره لم یصبر أداء حق؛

کسی که سینه‌اش تنگ باشد، توان انجام حق را ندارد.<sup>۸</sup>

### ۱. بردباری

یکی از نمودهای «شرح صدر»، بردباری است. رهبرانی که از این ویژگی برخوردار باشند، در اداره امور از توفیق بیشتری بهره‌مند می‌شوند و در برابر رفتارهای ناشایست و مشکلات، واکنش مناسبی از خود نشان می‌دهند.

۱. انشراح، ۱، ۳ و ۵ - ۶.

۲. طه، ۲۵، ۳۳.

۳. انعام، ۱۲۵؛ زمر، ۲۲.

۴. توبه، ۶۱.

۵. طه، ۲۵ و ۳۳ - ۳۴؛ انشراح، ۱ و ۷ - ۸.

۶. انعام، ۱۲۵؛ زمر، ۲۲.

۷. انعام، ۱۲۵؛ زمر، ۲۲.

۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۹۰.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

الحلم رأس الرئاسة؛<sup>۱</sup>

بردباری، مهم‌ترین رکن ریاست است.

## ۲. متانت در شادی‌ها و دوری از غرور و تکبر

آدمی به تناسب ظرفیت و سعه صدر خود در کامیابی‌ها، شادی‌ها و پیروزی‌ها از خود واکنش نشان می‌دهد فردی که از سعه صدر برخوردار نباشد، با کسب اندک موفقیتی سرمست و مغرور می‌شود. نخوت و تکبر سراسر وجود او را فرا می‌گیرد و از فهم مسائل و مشکلات غافل می‌ماند و همین امر (خودپرستی، تکبر و غرور) آفتی برای تباهی و نابودی‌اش می‌شود. پس شایسته است که مدیر با سینه‌ای گشاده و با وقار و متانت به استقبال پیروزی و کامیابی رود و اگر بذر خودپرستی و کبر در دلش جوانه زد، با توجه و توکل به خدا، این حالت را از خویش دور کند و روحیه تواضع به خلق را که از توجه به حضرت باری تعالی سرچشمه می‌گیرد، در خود تقویت کند.

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام نیز در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود می‌نویسد:

ولا تکن عند النعماء بطراً؛<sup>۲</sup>

هنگامی که نعمت‌ها به تو رو آوردند، مغرور و خوش حال مشو.

## ۳. تحمل افکار مخالف

یکی دیگر از نشانه‌های «شرح صدر»، توان تحمل افکار مخالف است. در دنیای مدیریت باید میان مخالفانی که صرفاً بنای مخالفت دارند با کسانی که افکار مخالف دارند تفاوت قائل بود. در مجموعه‌ها و سازمان‌ها به همان اندازه که مخالفت‌های بی‌جا مضر و مسئله‌سازند، افکار مخالف، سودمند و باعث پیشرفت سازمانند. توان تحمل اندیشه‌های مخالف از «سعه صدر» انسان حکایت می‌کند و کسانی که دارای این صفت باشند، به راحتی می‌توانند در جان نیروها نفوذ کنند و به قدرت شخصی دست یابند.<sup>۳</sup>

بنابراین، وقتی مدیر با رویی گشاده و سینه‌ای فراخ، اندیشه‌های مخالف را شنید، می‌تواند از آنها برای اصلاح امور و پیشرفت کارها بهره‌بردارد، چنان‌که در مثال‌ها آمده است.

۱. آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۰.

۲. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۳۳.

۳. نبوی، مدیریت اسلامی، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.



#### فضائل اخلاقی: شرح صدر / ۲۰۹

۴. هرکه از شرح صدر برخوردار باشد، از خشونت و بی‌ادبی مخاطبان ناآگاه و مستمعان جاهل، آزرده‌خاطر نمی‌شود.
۵. صاحب شرح صدر برای از دست‌دادن امکانات مادی، موقعیت‌های مهم، اندوهگین نمی‌شود؛ چرا که پاداش‌های بی‌پایان الهی و سرای جاوید آخرت را فرا روی خود می‌بیند. او به زخارف دنیا که غروری بیش نیست توجّه ندارد. از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: نشانه شرح صدر چیست؟ فرمود: «روی گردانی از خانه فریب و غرور (دنیا)؛ توجّه به سرای جاودانگی (آخرت)؛ مهیا شدن برای مرگ پیش از آن که فرا رسد»<sup>۱</sup>.
۶. صاحب شرح صدر، برای مجازات مردم شتاب نمی‌کند؛ زیرا از داستان و گرفتاری شتاب‌کنندگان عبرت گرفته است.<sup>۲</sup>
۷. هرگز نقشه‌های خائنانه دشمنان وی را مضطرب نمی‌کند و آرامش او را بر هم نمی‌زند؛ زیرا او به لطف و کرم الهی امیدوار است.
۸. صاحب شرح صدر، حقایق را می‌پذیرد و واقعیات را قبول دارد.
۹. اگر به صاحب شرح صدر اشکالی شود، بدون این که عصبانی شود در کمال آرامش و حوصله و با منطق و استدلال، پاسخ می‌دهد.

#### راه‌های دستیابی به شرح صدر

۱. خودسازی، تهذیب نفس.
۲. تمرین صبر و مقاومت در احوال مختلف و شرایط گوناگون.
۳. رفت و آمد با عالمان صالح و صاحبان شرح صدر.
۴. مطالعه حالات صاحبان شرح صدر و آثار اعمال آنان.
۵. مطالعه حالات کسانی که صبر و مقاومت و شرح صدر ندارند و بررسی پیامد اعمال آنان.
۶. مطالعات همه‌جانبه و پی‌گیر و همیشگی کتاب‌ها، به‌ویژه کتاب‌های تخصصی.
۷. پیوسته به یاد خدا بودن.

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۱۹۰.

۲. خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «برای حکم خدا، صبر کن و مانند صاحب ماهی (یونس) مباش» (قلم، ۴۸)، (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد). از این رو، آن حضرت هنگام مواجهه با آزار و اذیت مردم، به‌جای نفرین و گلابه، برای آنها دعا می‌کرد: «اللهم اهد قومی فإتاهم لایعلمون» (بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۶۲۱).

۸. کسب عواملی که به نورانیت و پاکی قلب کمک می‌کنند را از یاد نبریم.
۹. ترک عواملی که به سیاهی و قساوت قلب کمک می‌کنند.
۱۰. ترک عادت‌های ناپسند، مانند: خودخواهی، خودبینی، غرور، تکبر، دنیاپرستی، هم‌نشینی با مجرمان و مردمان بی‌مبالات.

### شعر

رو به این دو معجزه بهر رُشد	جانب فرعون بگذشته ز حد
با خود اندیشید موسی کز عناد	من چه‌سان با وی توانم ایستاد
با چنین لکنت که دارم بر زبان	او توانا من فقیر و ناتوان
گفت: یارب! شرح‌صدم ده که تا	گنجد اندر سینه‌ام اسرارها
طاقت و صبرم شود یعنی فزون	مر توانم آن کافر را زیون
نزد سختی‌ها نگردم تنگ‌دل	وز مهم خود نمانم منفصل
هم تو آسان ساز بر من کار من	هم رسان بر فهمشان گفتار من <sup>۱</sup>

---

۱. منجمی، شرح جامع تفسیر عرفانی صفی‌علیشاه، ج ۶، ص ۲۶۱۶.

## عزت نفس

ابوالفضل یغمایی

ولله العزة وللسوله وللمؤمنين؛<sup>۱</sup>

عزت مخصوص خدا و رسولش و مؤمنان است.

### مفهوم شناسی

عزت و عزیز در لغت به معنای قدرت شکستناپذیر است.<sup>۲</sup> در قرآن ۹۲ بار خداوند با صفت «عزیز» که به معنای شکستناپذیر مطلق است، یاد شده است. عزت در مورد انسان نیز از همین ریشه سرچشمه می‌گیرد و به معنای حفظ آبرو و شخصیت و عدم کرنش و در یوزگی در برابر صاحبان زر و زور و تزویر است که نوعی شکستناپذیری در برابر آنهاست.

### تفسیر آیه

در اسلام به عواملی که موجب عزت و کرامت و شرافت می‌شود، دستور داده شده و از هرگونه عاملی که باعث ذلت و زبونی می‌گردد، به شدت نهی شده است؛ مثلاً در قرآن می‌خوانیم:

ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً؛<sup>۳</sup>

خداوند هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است.

---

۱. منافقون، ۸.

۲. فیومی، مصباح المنیر، ص ۴۰۷.

۳. نساء، ۱۴۱.

فقیهان و محققان اسلام همواره در طول تاریخ، برای نفی سلطه بیگانگان و کسب عزت اسلامی، به این آیه استدلال کرده و می‌کنند.

این آیه در ضمن این‌که به مسلمانان، امید می‌بخشد و آنها را دعوت به مبارزه با سلطه‌پذیری در برابر بیگانگان می‌کند، با بیانی هشداردهنده و قاطع، مسلمانان را به حفظ عزت و استقلال فرا می‌خواند.

یکی از کارهای منافقان این بود که با دشمنان رابطه برقرار کنند و از طریق بیگانگان به عزت جامعه اسلامی آسیب برسانند. خداوند پس از آن‌که آنها را به عذاب شدید هشدار داده، روش آنان را چنین افشا می‌کند:

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُلِّفْتُمْ بِهِمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا<sup>۱</sup>

همان‌ها [منافقان] که کافران را به‌جای مؤمنان دوست خود می‌گزینند آیا می‌خواهند از کافران کسب عزت و آبرو کنند، با این‌که همه عزت‌ها مخصوص خداست.

از حوادث تکان‌دهنده تاریخ، ماجرای توطئه منافقان به سرپرستی عبدالله بن ابی است، که در سال ششم هجرت پس از بازگشت از جنگ بنی‌المصطلق، بر اثر حادثه‌ای که میان مهاجران و انصار در کنار چاه رخ داد، عبدالله بن ابی از فرصت سوءاستفاده کرده، به کمک انصار پرداخت گفتار زشتی بر زبان راند؛ از جمله گفت: «وقتی به مدینه رسیدیم، ما عزیزان، ذلیلان را (یعنی پیامبر ﷺ و مؤمنان را) از مدینه اخراج می‌کنیم».

در ردّ او و پیروانش، سوره منافقین نازل شد، که در آیه هشتم این سوره می‌خوانیم: منافقان می‌گویند: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند (در حالی که عزت مخصوص خدا و رسولش و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند). «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ».

پیامبر ﷺ از توطئه منافقان آگاه شد و برای عبدالله بن ابی پیام داد که آیا تو چنین گفته‌ای؟ او از ترس منکر شد... سرانجام وقتی که سپاه اسلام به مدینه شد، پسر عبدالله بن ابی که مسلمانی قاطع بود، سر راه پدر را گرفت و گفت: «سوگند به خدا، جز به اجازه رسول خدا ﷺ نمی‌توانی وارد مدینه شوی و امروز می‌فهمی که عزیز و ذلیل کیست؟» عبدالله بن ابی از طریق

## فضائل اخلاقی: عزت نفس / ۲۱۳

شخصی، برای پیامبر ﷺ پیام فرستاد و با کمال ذلت، از آن حضرت خواست که از دست پسرش نجات یابد. پیامبر ﷺ برای پسر عبدالله بن ابی پیام داد: «بگذار پدرت وارد شهر شود». او نیز با اجازه پیامبر ﷺ اجازه داد. عبدالله بن ابی با حالت ذلت و در یوزگی وارد شهر شد و از این حادثه چند روزی گذشت که دق مرگ شد و از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

به این ترتیب، عزت مسلمانان و ذلت منافقان آشکار گردید. این ماجرا بیانگر آن است که مسلمانان همواره باید از حریم عزت و شرافت خود دفاع کنند و مایه ذلت معاندان و دشمنان بدخواه گردند.

## پیام‌های آیه

۱. خداوند پیروزی و عزت مؤمنان را به شرط مؤمن ماندن تضمین کرده است.
۲. عزت در انحصار خدا، پیامبر و مؤمنان است.
۳. به باوه‌سرایی دشمن پاسخ دهید و به کسانی که خود را عزیزترین مردم و پیامبر را ذلیل‌ترین می‌پندارند بگویید: عزت تنها برای خدا و پیامبرش و مؤمنان است و بس.<sup>۲</sup>

## آیات و عناوین مرتبط

آثار عزت: آمرزش: (مائده، ۱۱۸)؛ اتحاد: (بقره، ۲۰۸ - ۲۰۹)؛ اجابت دعا: (غافر، ۷ - ۸)؛ استغفار: (ممتحنه، ۴ - ۵)؛ استقامت: (بروج، ۷ - ۸)؛ الفت: (انفال، ۶۳)؛ امداد خدا: (احزاب، ۱۱ و ۲۵)؛ انفاق: (تغابن، ۱۲ - ۱۸)؛  
موانع عزت: دوستی کافران: (نساء، ۱۳۹)؛ سلطه شاهان: (نمل، ۳۴)؛ شرک: (یونس، ۶۵ - ۶۶)؛ ولایت کافران: (نساء، ۱۳۸ - ۱۳۹)؛  
نشانه‌های عزت: تدبیر جهان: (آل عمران، ۵ - ۶)؛ خلقت: (زمر، ۵)؛ رازقیت: (شوری، ۱۹)؛ رحمت: (فاطر، ۲).<sup>۳</sup>

## مرزشناسی

مرز میان خصلت‌های ارزشی و ضد ارزشی بسیار باریک و ظریف است. از این‌رو، باید مرزها را شناسایی کرد تا ارزش و ضد ارزش جابه‌جا نشود؛ برای نمونه، برخی بر اثر ناآگاهی، عزت را با تکبر اشتباه می‌گیرند و یا به جای تواضع، کارهای ذلت‌بار انجام می‌دهند.

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۲۹۴، با اقتباس.

۲. قرآنی، تفسیر نور، آیه ۸، سوره منافقون.

۳. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۲۰، ص ۳۶۱ و ۳۷۹.

روایت شده: یکی از ناآگاهان به امام حسین علیه السلام عرض کرد: در روش تو نوعی تکبر می‌بینم! حضرت در پاسخ فرمود: «بل فی عزّة»؛ بلکه در من عزّت وجود دارد. آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود: «فلله العزّة ولرسوله وللمؤمنین»؛<sup>۱</sup> عزّت مخصوص خدا و رسولش و مؤمنان است. از این روست که به این موضوع هشدار شدید داده‌اند که پیش از انجام کارها، باید ردایل و فضایل و مرز میان آنها را شناسایی کرد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

رأس العلم التمييز بين الاخلاق، و اظهار محمودها و قمع مذمومها؛<sup>۲</sup>

ریشه و سرچشمه علم و آگاهی، تشخیص و جدایی انداختن بین خوی‌های نیک از بد و آشکارساختن صفات نیک و نابود کردن صفات زشت است.

### الگوهای عزّت

امام حسین علیه السلام به عنوان نماد و نمونه عالی عزّت و شرافت و معلم بزرگ عزتمندی و پرهیز از هرگونه ذلّت و خواری شناخته شده است؛ نهضت عظیم کربلا و بیعت نکردن او با یزید و یزیدیان و ایستادگی‌اش تا سر حدّ شهادت، شاهدهی گویا، عینی و فراموش نشدنی بر این مطلب است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

إنّ الحسين بن علی... مصباح الهدی و سفينة نجاة و إمام خیر و یمن و عزّ و فخر؛<sup>۳</sup>

حسین بن علی علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات و پیشوای سعادت و خجستگی و امام عزّت و افتخار است.

امام حسین علیه السلام در شدیدترین شرایط، شهادت سخت خود و یارانش را پذیرفت و با موضع‌گیری قاطع، بیعت ذلّت‌بار با یزید را رد کرد و فرمود:

موت فی عزّ خیرٌ من حياة فی ذلّ؛<sup>۴</sup>

مرگ با عزّت بهتر از زندگی ذلّت‌بار است.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۸.

۲. آمدی، غررالحکم، ترجمة محمدعلی انصاری، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳. صدوق، عیون اخبارالرضا(ع)، ج ۱، ص ۶۰.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

## فضائل اخلاقی: عزت نفس / ۲۱۵

امام علیؑ در روز عاشورا در برابر فشار شدید و طاقت‌فرسای دشمن بی‌رحم، فرمود:  
آگاه باشید فرومایه پسر زنازاده، مرا میان دو راهی مرگ و پذیرفتن ذلت بیعت،  
مخیر ساخته و هیئات من الذلّة؛ حاشا از ما که زیر بار ذلت برویم، خدا و  
رسولش ما را از ذلت‌پذیری نهی کرده‌اند؛ هم‌چنین مؤمنان و پرورده‌های  
دامن‌های پاک و اندیشه‌های بلند و شخصیت‌های بزرگ و غیور، نخواستند  
که ما اطاعت ذلت‌بار فرومایگان پست را بر کشته‌شدن شرافتمندانه در قربان‌گاه  
مردان بلندهمت، ترجیح دهیم و لباس ذلت بپوشیم.<sup>۱</sup>

آن زاده شرف و عزت، در روز عاشورا فریاد می‌زد:

الموت خیر من رکوب العار      والعار أولى من دخول النار<sup>۲</sup>

مرگ بهتر از ننگ ذلت در برابر یزید است و ننگ (ظاهری شکست) بهتر از ورود به آتش  
دوزخ می‌باشد.

حضرت امام خمینی(قده) به عزت مسلمانان بسیار اهمیت می‌داد و می‌فرمود:  
وقتی عکس محمدرضا شاه معدوم را در برابر فلان رئیس‌جمهور آمریکا، که آن  
طور ذلیلانه در مقابل او ایستاده بود دیدم، بسیار ناراحت شدم، و تلخی این  
منظره هنوز برای من باقی است که شاه مملکت اسلامی در برابر کافر  
خدانشناس، این طور اظهار کوچکی کند.<sup>۳</sup>

کوبنده‌ترین سخنرانی امام خمینی(ره) در قم در سال ۴۳، که به دستگیری و تبعید ایشان  
منجر شد، بر ضد لایحه ذلت‌بار کاپیتولاسیون بود؛ لایحه ننگینی که عزت ایران و ایرانیان  
مسلمان را زیر چکمه دیکتاتوری آمریکا قرار می‌داد. امام عزتمند در برابر این قانون ننگین  
بپاخاست و سرانجام نگذاشت چنین لایحه‌ای تصویب شود و آن را به زباله‌دان تاریخ افکند.

## عوامل و موجبات عزت

### ۱. اطاعت خدا

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خدای تعالی هر روز می‌فرماید: من پروردگار عزیز شما هستم؛ پس  
هر که خواهان عزت دو جهان است باید که از خدای عزیز فرمان برد.»<sup>۴</sup>

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۵.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۸.

۳. ستوده، پایه‌های آفتاب، ج ۲، ص ۲۳۵.

۴. قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ مَن أَرَادَ عَزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيَطِيعِ الْعَزِيزَ» (ری شهری،  
ترجمه میزان الحکمه، ج ۸، ش ۱۲۸۳۹، ص ۳۷۳۹).

## ۲. ترک گناه

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که می‌خواهد بی‌آن که ایل و تباری داشته باشد عزتمند باشد، باید از خواری گناه به عزت اطاعت خدا درآید».<sup>۱</sup>

## ۳. چشم طمع به مردم نداشتن

امام صادق علیه السلام فرمود: «عزت، پیوسته بی‌قراری می‌کند تا آن که به خانه‌ای درآید که اهل آن چشم طمع به دست مردم نداشته باشند و در آن جا مستقر می‌شود».<sup>۲</sup>

## ۴. انصاف

امام علی علیه السلام فرمود: «بدانید هر کس با مردم با انصاف رفتار کند، خداوند جز به عزت او نیفزاید».<sup>۳</sup>

## ۵. تواضع و شکسته‌نفسی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سه چیز است که خداوند به سبب آنها جز به خیر و خوبی نمی‌افزاید؛ افتادگی، که خداوند به سبب آن جز به بلندمرتبتگی نمی‌افزاید. شکسته‌نفسی، که خداوند به سبب آن جز به عزت نمی‌افزاید و مناعت طبع، که خداوند به سبب آن جز به بی‌نیازی نمی‌افزاید».<sup>۴</sup>

## ۶. توکل

امام باقر علیه السلام فرمود: «بی‌نیازی و عزت، در دل مؤمن در حرکتند و چون به نقطه‌ای که در آن توکل است رسیدند، در آن جا مستقر می‌شوند».<sup>۵</sup>

## ۷. نگاه‌داری زبان

امام کاظم علیه السلام فرمود: «زبان‌ت را نگاه‌دار تا عزیز شوی».<sup>۶</sup>

---

۱. قال الإمام الصادق (ع): «من أراد عزاً بلا عشيرة وغنى بلا مال وهيبة بلا سلطان فليقل من ذلّ معصية الله إلى عزّ طاعته» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۸، ش ۱۲۸۴۰، ص ۳۷۳۹).

۲. ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۸، ش ۱۲۸۵۴، ص ۳۷۴۰.

۳. قال الإمام علی (ع): «ألا إنه من ينصف الناس من نفسه لم يزد الله إلّا عزاً» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۸، ش ۱۲۸۵۸، ص ۳۷۴۱).

۴. ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۸، ش ۱۲۸۶۱، ص ۳۷۴۳.

۵. قال الإمام الباقر (ع): «الغنا والعزّ يجولان في قلب المؤمن فإذا وصلا إلى مكان فيه التوكل أوطناه» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۸، ش ۱۲۸۶۲، ص ۳۷۴۳).

۶. ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۸، ش ۱۲۸۶۳، ص ۳۷۴۳.



## ۸. در اختیار خود بودن

امام کاظم علیه السلام فرمود: «زمام اختیار خودت را به دست مردم مسپار که دلیل می شوی».<sup>۱</sup>

## ۹. تسلط بر خشم

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ بنده‌ای خشم خود را فرو نخورد مگر این که خداوند عزوجل بر عزت او در دنیا و آخرت افزود».<sup>۲</sup>

## ۱۰. صبر

امام باقر علیه السلام فرمود: «هر که در برابر مصیبتی شکیبایی ورزد، خدای عزوجل بر عزتش بیفزاید».<sup>۳</sup>

## ۱۱. پاکی

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که از بدی پاک شد، به عزت دست یافت».<sup>۴</sup>

## ۱۲. قناعت

امام علی علیه السلام فرمود: «قناعت به عزت می انجامد».<sup>۵</sup>

## ۱۳. دوری از مواهب دنیا

امام علی علیه السلام فرمود: «هر که از دهشت‌های دنیا دست شست، عزت یافت».<sup>۶</sup>

## ۱۴. جهاد

خداوند... و جهاد را برای عزت بخشیدن به اسلام واجب فرمود.<sup>۷</sup>

۱. همان، ص ۳۷۴۳.

۲. همان، ش ۱۲۸۶۶، ص ۳۷۴۳.

۳. همان، ش ۱۲۸۶۷، ص ۳۷۴۳.

۴. همان، ش ۱۲۸۶۸، ص ۳۷۴۳.

۵. همان، ش ۱۲۸۷۱، ص ۳۷۴۳.

۶. همان، ش ۱۲۸۷۰، ص ۳۷۴۳.

۷. همان، ش ۱۲۸۷۴، ص ۳۷۴۳.

## حکایت

### ۱. نصیحت زاهد

گرمی هوای تابستان شدت کرده بود. آفتاب بر مدینه و باغ‌ها و مزارع اطراف مدینه به شدت می‌تابید. در این حال مردی به نام محمد بن منکدر که خود را تارک دنیا می‌دانست، تصادفاً به نواحی بیرون مدینه آمد. ناگهان چشمش به مرد درشت‌اندامی افتاد که معلوم بود در این وقت برای سرکشی و رسیدگی به مزارع خود بیرون آمده و به سبب چاقی و خستگی به کمک چند نفر از بستگانش که اطرافش هستند راه می‌رود.

با خود اندیشید گفت: این مرد کیست که در این هوای گرم خود را مشغول ساخته است؟! نزدیک‌تر شد، عجب! این مرد محمد بن علی بن الحسین، امام باقر علیه السلام است! دیگر این مرد شریف چرا دنیا را پی‌جویی می‌کند؟! لازم شد نصیحتی بکنم و او را از این روش بازدارم.

نزدیک آمد و سلام کرد. امام باقر علیه السلام نفس‌زنان و عرق‌ریزان پاسخ سلام او را داد. محمد بن منکدر گفت: آیا سزاوار است مرد شریفی چون شما در طلب دنیا بیرون بیاید، آن هم در چنین وقتی و در چنین گرمایی، به‌ویژه با این اندام که حتماً باید متحمل رنج فراوانی بشوید؟! اگر خدای نخواستہ در چنین حالی مرگ، شما را فرا رسد، چه وضعی برای شما پدید خواهد آمد؟! شایسته شما نیست که دنبال دنیا بروید و با این تن در این روزهای گرم متحمل رنج و زحمت بشوید؛ نه، نه، شایسته شما نیست.

امام باقر علیه السلام دست‌ها را از دوش کسان خود برداشت و به دیوار تکیه کرد و فرمود: «اگر مرگ من در همین حال برسد، در حال عبادت و انجام وظیفه از دنیا رفته‌ام؛ زیرا این کار عین طاعت و بندگی خداست. خیال کرده‌ای که عبادت منحصر به ذکر و نماز و دعاست. من زندگی و خرج دارم، اگر کار نکنم و زحمت نکشم، باید دست حاجت به سوی تو و امثال تو دراز کنم. من در طلب رزق می‌روم که احتیاج خود را از کس و ناکس سلب کنم. وقتی باید از فرارسیدن مرگ، ترسان باشم که در حال معصیت و خلاف‌کاری و تخلف از فرمان الهی هستم، نه در چنین حالی که در حال اطاعت امر حق هستم که مرا موظف کرده باری بر دوش دیگران نباشم و رزق خود را خود به دست آورم». زاهد (محمد بن منکدر) با خود گفت: عجب اشتباهی کرده بودم! می‌خواستم او را نصیحت کنم، اکنون متوجه شدم که خودم در اشتباه بوده‌ام و احتیاج به نصیحت داشته‌ام.<sup>۱</sup>

۱. مطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۹۹ - ۱۰۲.

## ۲. اسکندر و دیوژن

همین که اسکندر (پادشاه مقدونی) به فرماندهی و پیشوای کل یونان در لشکرکشی به ایران انتخاب شد، از همه طبقات برای تبریک نزد او آمدند؛ اما دیوگنس (دیوژن)، حکیم معروف یونانی که در کورینت به سر می‌برد، به او توجهی نکرد. اسکندر شخصاً به دیدار او رفت. دیوژن که از حکمای کلبی یونان بود (شعار این دسته، قناعت، استغنا، آزادمثی و قطع طمع است) در برابر آفتاب دراز کشیده بود. چون حس کرد جمع فراوانی به سوی او می‌آیند، کمی برخاست و چشمان خود را به اسکندر که با جلال و شکوه پیش می‌آمد، خیره کرد؛ اما هیچ فرقی میان اسکندر و یک مرد عادی که به سراغ او می‌آمد، نگذاشت و شعار استغنا و بی‌اعتنایی را حفظ کرد. اسکندر به او سلام کرد و گفت: اگر از من تقاضایی داری، بگو. دیوژن گفت: یک تقاضا بیشتر ندارم؛ من داشتم از آفتاب استفاده می‌کردم، تو اکنون جلوی آفتاب را گرفته‌ای، کمی آن طرف‌تر بایست!

این سخن در نظر همراهان اسکندر خیلی حقیر و ابلهانه آمد. با خود گفتند: عجب مرد ابله‌ای است که از چنین فرصتی استفاده نمی‌کند؛ اما اسکندر که خود را در برابر مناعت طبع و استغنا نفس دیوژن حقیر دید، سخت در اندیشه فرو رفت. پس از آن که به راه افتاد، به همراهان خود که فیلسوف را ریشخند می‌کردند، گفت: به راستی اگر اسکندر نبودم دلم می‌خواست، دیوژن باشم!

## ۳. پناهندگی به پرچم بیگانگان!

نقل است: آیه‌الله شهید شیخ فضل الله نوری در پاسخ سعدالدوله که نصب پرچم سفارت هلند را بر فراز خانه ایشان برای در امان ماندن شیخ شهید از خطر پیشنهاد می‌کرد، فرمود: آقای سعدالدوله! بیرق (پرچم) ما را باید روی سفارت اجنبی (بیگانه) بزنند، چه طور ممکن است صاحب شریعت به من که یکی از مبلغان احکام آن هستم، اجازه فرماید به خارج از شریعت آن پناهنده شوم، مگر قرآن نخوانده‌اید؟ جزء [آیات] محکومات است، می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»<sup>۱</sup>، مگر آیه «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ»<sup>۲</sup> را فراموش کرده‌اید؟ من راضی هستم که صد مرتبه زنده شوم و مسلمانان و ایرانیان مرا مثله (قطعه قطعه) کنند و بسوزانند؛ ولی پناهنده اجنبی نشوم و برخلاف امر شارع مقدس اسلام رفتار نکنم.<sup>۳</sup>

۱. مطهری، داستان راستان، ج ۲، ص ۸۵ - ۸۶.

۲. «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.» (نساء، ۱۴۱).

۳. «یهود و نصارا را ولی [دوست و تکیه‌گاه خود] انتخاب نکنید.» (مائده، ۵۱).

۴. مردان علم در میدان عمل، ج ۴، ص ۳۳۲، به نقل از: مکتوبات و اعلامیه‌ها پیرامون شیخ شهید، ج ۲، ص ۳۶۲.

**شعر**

کسی گفت: شکر بخواه از فلان  
به از جور روی تُرُشُ بردنم  
که روی از تکبّر بر او سرکه کرد  
که تمکین تن نور جان کاهدت  
اگر هوشمندی عزیزش مدار  
ز دوران بسی نامرادی بری  
مصیبت بود روز نایافتن  
چو وقت فراخی کنی معده تنگ  
وگر درنیاید کشد بار غم  
شکم پیش من تنگ بهتر که دل<sup>۱</sup>

یکی را تب آمد ز صاحب‌دلان  
بگفت: ای پسر تلخی مُردنم  
شکر عاقل از دست آن کس نخورد  
مرو از پی هرچه دل خواهدت  
کند مرد را نفس اماره خوار  
اگر هرچه باشد مرادت خوری  
تنور شکم دم‌بدم تافتن  
به تنگی بریزاندت روی رنگ  
کشد مرد پرخواه بار شکم  
شکم بنده بسیار بینی خجل

## صدق و راستی

ابوالفضل بغمایی

رب أَدْخَلَنِي مَدْخَلَ صَدَقٍ وَأَخْرَجَنِي مَخْرَجَ صَدَقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ  
سُلْطَانًا نَصِيرًا؛<sup>۱</sup>

بگو: پروردگارا! مرا در هر کار با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز.

### مفهوم‌شناسی

«صدق» در لغت به معنای راستی و درستی و مقابل کذب است. مطابقت کلام با واقع و مطابقت آن با اعتقاد گوینده.<sup>۲</sup>

برخی بر این باورند که قلمرو صدق محدود به سخن نیست، اعتقاد و عمل را نیز دربر می‌گیرد.<sup>۳</sup> صدق کامل با همراهی دل و زبان و عمل پدید می‌آید. اگر سخن کسی خلاف واقع و باور او باشد و یا دوگانگی میان گفتار و کردارش پیدا شود، وی صادق کامل نیست. آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» بیانگر آن است که مؤمنان باید در اعتقاد، عمل، گفتار و ظاهر و باطن، از صداقت و راستی برخوردار باشند.

### تفسیر آیه

در این آیه به پیامبر ﷺ خطاب می‌شود که از پروردگارش راستی و صدق در همه امور را بخواهد.

۱. اسراء، ۸۰.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۷۱۶ و راغب، مفردات، ص ۴۷۸.

۳. مصطفوی، التحقیق، ج ۵، ص ۲۱۶.

گرچه مفسران خواسته‌اند آیه را محدود به موارد خاص کنند؛ از جمله ورود به مدینه و خروج از آن به مکه یا دخول در قبر و خروج از آن به هنگام رستاخیز و... ولی روشن است که تعبیر جامع آیه، هیچ‌گونه محدودیتی ندارد. تقاضایی است برای ورود و خروج صادقانه در همه چیز و در همه کارها. و این رمز پیروزی است که همه انبیا، راه و روششان و فکر و گفتار و اعمالشان بر اساس صدق و راستی و به‌دور از غش و تقلب و خدعه بوده است. بسیاری از گرفتاری‌های امروز به سبب همین دروغ‌ها و نیرنگ‌هاست<sup>۱</sup> که ساحت پیامبران الهی از آن به دور است. این آیه درسی عملی برای همه مردم است.

از آیات «والذی جاء بالصدق وصدق به أولئک هم المتقون»،<sup>۲</sup> «یوم ینفع الصادقین صدقهم»<sup>۳</sup> و «بشر الذین آمنوا أن لهم قدم صدق عند ربهم»<sup>۴</sup> استفاده می‌شود که صدق و درستی، ملاک پرهیزکاری و عامل نجات در قیامت و مقام و جایگاه رفیعی نزد پروردگار است.

### پیام‌های آیه

۱. دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم و چه بخواهیم (وقل رب ادخلنی).
۲. یکی از اصول مدیریت، آینده‌نگری و دوراندیشی است (أخرجنی مخرج صدق).
۳. مهم‌تر از آغاز نیک، پایان نیک است نباید به آغاز شیرین دل خوش بود، بلکه باید از خطر بدعاقبتی به خدا پناه برد (أخرجنی مخرج صدق).
۴. رهبری یک نهضت جهانی که آغاز و پایانش صادقانه و بی‌انحراف باشد، بدون دعا و استمداد از خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست (رب أخرجنی).
۵. همه امور به دست خداست و باید از او مدد خواست: «أدخلنی، أخرجنی، اجعل».
۶. کسب قدرت برای اهداف مقدس ارزش دارد (واجعل لی من لدنک سلطاناً).

### آیات و عناوین مرتبط

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۲۶.
۲. زمر، ۳۳.
۳. مائده، ۱۱۹.
۴. یونس، ۲.
۵. قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۰۷ و ۱۰۹.

فضائل اخلاقی: صدق و راستی / ۲۲۳

آثار راست‌گویی در قرآن: اصلاح اعمال: (احزاب، ۷۰ - ۷۱)؛ بهره‌مندی در قیامت: (مائده، ۱۱۹)؛ تسلیم: (محمد، ۲۱ و ۴۰)؛ رستگاری: (مائده، ۱۱۹)؛ مغفرت: (احزاب، ۳۵)؛ رشد معنوی: (مریم، ۵۶ - ۵۷).<sup>۱</sup>

نشانه‌های راست‌گویی: اخلاص: (حشر، ۸)؛ انجام وظیفه: (بقره، ۱۷۷)؛ ایثار مال: (حجرات، ۱۵)؛ جهاد: (بقره، ۲۴۶ و ۲۴۹).<sup>۲</sup>

پاداش راست‌گویان: بهره‌مندی از پاداش الهی: (احزاب، ۲۳ - ۲۴)؛ آل عمران، ۱۵ و ۱۷)؛ بهره‌مندی از آمرزش: (احزاب، ۳۵).<sup>۳</sup>

### ارزش راستی و راست‌گویی

در ارزش راست‌گویی همین بس که پروردگار متعال خود و پیامبرانش را به این صفت ستوده است: «واذکر فی الكتاب إبراہیم إنہ کان صدیقاً...»<sup>۴</sup> «وجعلنا لہم لسان صدق...»<sup>۵</sup> «إنہ کان صادق الوعد...»<sup>۶</sup> «إنہ کان صدیقاً نبیاً...»<sup>۷</sup> تا برای دیگران الگو و نمونه باشند و به مؤمنان دستور راستی داده است که باتقوا باشید و با راست‌گویان.<sup>۸</sup> و از دروغ و دروغ‌گویان به شدت مذمت کرده است.

راست‌گویان از پرهیزگاران شمرده شده و در کنار صابران و مستغفران به نعمت‌های بهشتی وعده داده شده‌اند و خداوند از آنها رضایت دارد.<sup>۹</sup> راستی، جان سخن<sup>۱۰</sup> و کمال بزرگواری<sup>۱۱</sup> و برادر عدالت<sup>۱۲</sup> و زبان حق<sup>۱۳</sup> و ارجمندی<sup>۱۴</sup> و خجستگی<sup>۱۵</sup> است.

۱. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. همان، ص ۳۲۵.

۴. مریم، ۴۱.

۵. همان، ۵۰.

۶. همان، ۵۴.

۷. همان، ۵۶.

۸. توبه، ۱۱۹.

۹. آل عمران، ۱۵ - ۱۷.

۱۰. قال الإمام علی(ع): «الصدق روح الکلام» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۵۹).

۱۱. قال الإمام علی(ع): «الصدق کمال النبل» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۶۰).

۱۲. قال الإمام علی(ع): «الصدق أخو العدل» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۶۱).

۱۳. قال الإمام علی(ع): «الصدق لسان الحق» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۶۳).

۱۴. قال الإمام علی(ع): «الصدق عزّ» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳).

۱۵. قال الإمام علی(ع): «الصدق مبارک» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳).

خداوند عزوجل هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر این‌که او را به راست‌گویی و ادای امانت دستور داد. <sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «به نماز و روزه مردم نگاه نکنید و به آنها دل خوش نباشید؛ زیرا مردم به آن عادت کرده‌اند به‌طوری که اگر ترک کنند وحشت می‌کنند، بلکه آنان را به راست‌گویی و امانت‌داری امتحان نمایید».<sup>۲</sup>

## آثار راستی از دیدگاه قرآن و روایات

### ۱. اصلاح عمل

راست‌گویی مؤمنان در گفتارشان سبب اصلاح اعمال آنان از سوی خداوند می‌شود.<sup>۳</sup>

### ۲. بهره‌مندی در قیامت

راست‌گویان در قیامت از گفتار و کردار صادقانه خویش بهره‌مند می‌گردند.<sup>۴</sup>

### ۳. تکریم

راستی و راست‌گویی حضرت ادریس(ع)<sup>۵</sup> و حضرت ابراهیم(ع)<sup>۶</sup> موجب تکریم و یاد شدن از آنان در کلام خداوند است.

### ۴. رستگاری

حصول رستگاری در قیامت، در سایه راستی امکان‌پذیر است.<sup>۷</sup>

### ۵. رشد معنوی

راست‌گویی زمینه‌ساز رشد و ترقی انسان به مقامات معنوی است.<sup>۸</sup>

---

۱. «إنَّ اللهَ لم یبعث نبیاً إلاَّ بصدق الحدیث وأداء الأمانة إلى البرِّ و الفاجر» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲، ح ۱).

۲. «لا تنظروا إلى كثرةِ صلاتهم و صومهم و كثرةِ الحج... ولكن انظروا إلى صدق الحدیث...» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۷).

۳. احزاب، ۷۰ - ۷۱. قول سدید یعنی صواب و خالی از هر شایبه دروغ و لغو، موافقت ظاهر با باطن (مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۵۸۴).

۴. مائده، ۱۱۹.

۵. مریم، ۴۱ و ۵۶.

۶. همان.

۷. مائده، ۱۱۹.

۸. مریم، ۵۶ - ۵۷.



### ۶. مغفرت

راست‌گویی از موجبات آمرزش گناهان و مغفرت الهی است.<sup>۱</sup>

### ۷. پاداش

راست‌گویان از پاداش‌های الهی بهره‌مند می‌شوند.<sup>۲</sup>

### ۸. نجات

امام علی علیه السلام فرمود: «راستی موجب نجات توست».<sup>۳</sup>

### ۹. راه بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد به راست‌گویی؛ زیرا صدق و راست‌گویی، دری از درهای بهشت است».<sup>۴</sup>

### ۱۰. پاکیزگی

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس زبانش راست‌گو باشد، عملش پاکیزه می‌گردد».<sup>۵</sup>

### ۱۱. همراهی با خدا

امام باقر علیه السلام فرمود: «آگاه باشید راست‌گو باشید؛ چرا که خداوند با راست‌گوست».<sup>۶</sup>

### استثنا در راست‌گویی

در مواردی می‌توان راست نگفت، این موارد به شرح زیر است:

- 
۱. احزاب، ۷۰ - ۷۱.
  ۲. همان، ۳۵ و ۲۳ - ۲۴.
  ۳. قال الإمام علی (ع): «الصدق ینجیک و إن خفته» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۶۵).
  ۴. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «علیکم بالصدق فأنه باب من ابواب الجنة» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۷۰).
  ۵. قال الإمام الصادق (ع): «من صدق لسانه زکا عمله» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۷۲).
  ۶. قال الإمام الباقر (ع): «الا فاصدقوا فان الله مع من صدق» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۷۱).

۱. سخن‌چینی کردن<sup>۱</sup> (که اگر حقیقت گفته شود، سخن‌چینی می‌شود).
۲. خبر ناخوشایند دادن به مردی درباره زن و فرزندش.<sup>۲</sup>
۳. تکذیب کردن خبر کسی.
۴. اصلاح میان دو برادر مؤمن.
۵. در میدان جنگ برای حيله به دشمن.
۶. تقیه.<sup>۳</sup>
۷. قول دادن شوهر به زن؛ مثلاً زن از شوهر چیزی می‌خواهد که در توان او نیست یا در توانش هست، ولی بر او واجب نیست، در این صورت جایز است شوهر به همسر وعده دهد که می‌گیرم، اگرچه قصد گرفتن نداشته باشد و نگیرد.
۸. هرگاه کودکی را به شغلی مأمور سازی و او رغبت به آن نکند، مثل مکتب رفتن که جایز است او را وعده دهی یا بترسانی اگرچه منظور تو انجام آن نباشد.
۹. در جایی که اگر مرتکب دروغ نشود، مفسده‌ای بر آن مترتب می‌شود یا ضرری به خود می‌رساند یا باعث قتل مسلمانی یا بر باد رفتن آبرو و مال او می‌شود که در این جاها دروغ واجب است.<sup>۴</sup>

## حکایت

### ۱. راست‌گویی ابوذر

روزی ابوذر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در گلیمی پیچید و بر دوش گرفت، از راهی می‌گذشت، کفار که تصمیم داشتند آن حضرت را بکشند، در راه به ابوذر برخوردند و از او پرسیدند: چه بر دوش داری؟ گفت: رسول خدا را، این‌جا مصلحت بود که ابوذر نام حضرت را بر زبان نیاورد، ولی با توکل به خدا حقیقت را گفت و از دروغ پرهیز کرد. کفار با خود گفتند: این یار وفادار محمد است و هرگز او را در معرض خطر قرار نمی‌دهد، قطعاً ما را مسخره می‌کند، اگر او محمد را بر دوش خود داشت با این صراحت نام او را بر زبان نمی‌آورد. به همین دلیل ابوذر را به حال خود واگذاشتند و نام ابوذر برای همیشه به راست‌گویی باقی ماند.<sup>۵</sup>

---

۱. قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثلاث يقبح فيهن الصدق؛ النميمة واخبارك الرجل عن أهله بما يكرهه وتكذيبك الرجل عن الخير» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۹، ش ۱۰۲۰۰).

۲. همان.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۳ - ۱۷.

۴. نراقی، معراج السعاده، ص ۵۰۹.

۵. محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۳۳۹، به نقل از: بند تاریخ، ج ۱، ص ۲۴۴.

## ۲. حجاج و مرد راست‌گو

محمد عوفی می‌نویسد: حجاج عده‌ای را تنبیه و مجازات می‌کرد و عده‌ای را می‌کشت. یکی از آنها گفت: ای امیر! مرا مجازات نکن؛ چون من بر تو حقی دارم. حجاج گفت: چه حقی داری؟ گفت: روزی در مجلسی تو را دشنام می‌دادند من از تو دفاع کردم. حجاج گفت: شهادی هم داری؟ گفت: آری، فلان کس. حجاج گفت: او را آوردند و شهادت داد. حجاج گفت: تو چرا کمکش نکردی و از من دفاع نکردی؟ شاهد گفت: من تو را دشمن می‌دارم. حجاج هر دو را آزاد کرد؛ یکی را به سبب حقش و دیگری را به سبب راست‌گویی‌اش.<sup>۱</sup>

## ۳. دفاع از امام علی (ع)

روزی ابو امامه باهلی بر معاویه وارد شد. معاویه او را پهلوی خود نشاند، دستور داد غذا آورند، با دست خود لقمه در دهان ابو امامه گذاشت. پس از صرف غذا با دست خود سر و ریش او را معطر کرد، سپس یک کیسه طلا نزد ابو امامه گذاشت و پس از انجام همه این کارها گفت: تو را به خدا، من افضل و بهترم یا علی ابن ابی‌طالب؟ ابو امامه گفت: اگر قسم هم نمی‌دادی راستش را می‌گفتم. به خدا قسم علی از تو افضل است، اسلامش با سابقه‌تر و خویشاوندی‌اش با رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر است و نسبت به مشرکان سخت‌گیرتر و زحمات و خدماتش به اسلام از تو بیشتر است. ای معاویه! می‌دانی علی کیست؟ او پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و شوهر سیده‌النسا و پدر حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت و برادرزاده حمزه سیدالشهدا و برادر جعفر ذوالجناحین است. تو چه‌گونه خود را با چنان شخصیتی برابر می‌کنی؟ ای معاویه! خیال می‌کنی به سبب محبت و طعام و احسانت تو را بر علی ترجیح خواهیم داد؟ سپس برخاست و از نزد معاویه بیرون رفت. معاویه کیسه‌ای طلا را از پی او فرستاد، ولی ابو امامه نپذیرفت و گفت: به خدا قسم، یک دینار هم از او قبول نمی‌کنم.<sup>۲</sup>

## ۴. ریگ در دهان

آیه‌الله سید محمد حسینی همدانی صاحب تفسیر *انوار درخشان* می‌گفت: در مدرسه قوام حجره داشتم، مطلع شدم مرحوم آقای قاضی تبریزی در گوشه‌ای از مدرسه حجره کوچکی اختیار کرده و من از این کار تعجب کردم. بعد معلوم شد ایشان به علت تنگ بودن منزلشان و کثرت عیال و اولاد برای تهجد و عبادت، آسودگی خیال نداشتند. در طول دوران تحصیل در مدرسه

۱. عوفی، *جوامع الحکایات*، ص ۲۸۹.

۲. قمی، *سفینه البحار*، ج ۱، ص ۶۶۹.

قوام شبی را ندیدم که مرحوم قاضی به آرامش و خواب و استراحت بگذراند و شبی را بدون ناله و گریه به سر بیاورد. در این مدّت حالات و جریاناتی از ایشان دیدم که در عمرم جز در مرحوم نائینی و کمپانی در کس دیگر ندیده بودم. او را چنین یافتیم که در تمام رفتار و اخلاق اجتماعی و خانوادگی و تحصیلی خود غیر از همه کسانی بود که از نزدیک در درس آنها یا کنار آنان تحصیل می‌کردم؛ مخصوصاً او را دایم‌السکوت می‌یافتیم.

او از دادن پاسخ نیز طفره می‌رفت و گاهی احساس می‌کردم که برای او پاسخ دادن بسیار سخت است تا این‌که تصادفاً به نکته‌ای برخوردیم که بسیار توجه‌ام را جلب کرد و آن هم این بود که داخل دهان مرحوم قاضی کبودرنگ بود! از استاد پرسیدم: علت چیست؟ ایشان مدّت‌ها پاسخم را نداد. بعدها که خیلی اصرار کردم و عرض کردم که جهت تعلیم می‌پرسم و قصد دیگری ندارم، باز به من چیزی نفرمود تا این‌که روزی در جلسه خلوتی فرمود: آقا سید محمد! برای طی مسیر طولانی سیر و سلوک، سختی‌های فراوانی را باید تحمل کرد و از مطالب زیادی باید گذشت. آقا سید محمد! من در آغاز راه در دوران جوانی برای این‌که جلوی افسار گسیختگی زبانم را بگیرم، ۲۶ سال ریگ در دهان گذاشتم که از صحبت و سخن‌فرسایی خودداری کنم. اینها ثمرات آن دوران است.<sup>۱</sup>

### شعر

عادت کند جهان سه فضیلت را ای خواجه	وقت مستی و هوشیاری
زیرا که رستگار بدان گردید	امید رستگاری اگر داری
با هیچ‌کس نگشت خرد هم‌ره	کاین هر سه را نکرد خریداری
در هیچ دین و کیش کسی نشنید	هرگز از این سه مرحله بیزاری
دانی که چیست آن بشنو از من	رادی و راستی و کم‌آزاری <sup>۲</sup>



همه راستی کن که از راستی	نیاید به کار اندرون کاستی
چو با راستی باشی و مردمی	نبینی جز او خوبی و خرمی
رخ مـرد را تیـره دارد دروغ	بلندیش هرگز نگیرد فروغ <sup>۳</sup>

۱. محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۴۸، به نقل از: اسوه عارفان، ص ۱۷۰.

۲. راشد، آخرین سخنرانیها، ۷ - ۱۳۵۶، ص ۱۱۳.

۳. فردوسی، شاهنامه، ص ۶۱۲.

## احترام به پدر و مادر

عیسی عیسی زاده

وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ  
أَحْذَرُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَاخْفِضْ  
لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا لَهَا رَبِّيَانِي صَغِيرًا<sup>۱</sup>

و پروردگارت [چنین] حکم کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دوی آنها در نزد تو به [سن] پیری رسند [حتی] به آنان «اف» مگو و بر آنان بانگ مزین و به نیکی با آنان سخن گوی و از [روی] مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستران و بگو: پروردگارا! به آنان رحمت آور، چنان که [به سن] خردسالی مرا پروراندند.

### تفسیر آیه

یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام به نام «أبی وئاد» می گوید: از امام صادق درباره آیه «...وبالوالدین إحسانا...» پرسیدم و گفتم: مراد از این نیکی چیست؟ حضرت فرمود: «نیکی آن است که با پدر و مادر خوش رفتاری کنی و ایشان را واننداری که آنچه را به آن نیازمندند از تو درخواست کنند، اگرچه بی نیاز هم باشند. مگر خداوند عزوجل نمی فرماید: هرگز به نیکی نمی رسید مگر از آنچه دوست می دارید ببخشید»<sup>۲</sup>.

سپس فرمود: «اما این که خداوند فرمود: چنان که یکی یا هر دوی ایشان در نزد تو به پیری رسیدند، کلمه ای رنجش آور با آنان نگو و تندی نکن؛ یعنی اگر تو را آزدند به آنان کلمه اف نگو

۱. اسراء، ۲۳ و ۲۴.

۲. آل عمران، ۹۲.

و اگر تو را کتک زدند تندی نکن و با بزرگواری با ایشان سخن بگو؛ یعنی اگر تو را زدند، بگو: خدا شما را بیامرزد که این سخنی بزرگوارانه از سوی توست. و مراد از این کلام خدا که فرمود: به آنها با افتادگی مهربانی کن؛ یعنی نگاهت را جز به مهر و دل‌سوزی به آنان ندوز، صداقت را بالا نبر، دستت را بالاتر از دستشان نبر و از آنان در راه رفتن پیش نیفت»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر دربارهٔ جملهٔ «ولا تقل لهما أف» فرمود: «کم‌ترین عاق والدین، گفتن أف به پدر و مادر است و اگر خداوند - عزوجل - چیزی را کمتر از آن می‌دانست از آن نهی می‌فرمود»<sup>۲</sup>.

### اهمیت احترام به پدر و مادر

احترام به پدر و مادر یکی از راه‌های قدرشناسی از زحمات و فداکاری‌های آنان است که مورد تأیید هر انسان عاقلی است و در مقابل، هرگونه بی‌حرمتی به آنان، مورد سرزنش و توبیخ هر انسان منصفی است. خداوند متان به پاس قدردانی از تلاش‌های خالصانهٔ پدر و مادر، در آیات فراوانی از جمله آیهٔ مورد بحث، احترام به آنان را به ویژه در پیری، بر فرزندان لازم و هرگونه بی‌احترامی، حتی در کوچک‌ترین عمل مانند أف گفتن به آنان را نهی فرموده است.

### قلمرو احترام به پدر و مادر

احترام به پدر و مادر هیچ محدوده و مرزی ندارد و شامل هر پدر و مادری می‌شود، حتی اگر مشرک باشند، هرچند اطاعت کردن از آنها مقید به عدم دعوت به شرک‌ورزی از سوی آنان است.<sup>۳</sup>

در همین مورد، جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: شنیدم مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: پدر و مادرم مخالف حق هستند. امام علیه السلام فرمود: «به آنها نیکی کن، همان‌گونه که اگر مسلمان بودند، به آنها نیکی می‌کردی»<sup>۴</sup>. و امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ به پرسش معمر بن خلاد که گفته بود: با این که پدر و مادرم مسلمان نیستند آیا آنها را یادآوری کنم؟ حضرت فرمود: «آنها

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۳۰.

۳. لقمان، ۱۴ - ۱۵.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۵۶.

فضائل اخلاقی: احترام به پدر و مادر / ۲۳۱

را به یاد بیاور و از طرف آنها صدقه بده و اگر در حال حیات هستند با آنان مدارا کن؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند مرا به رحمت مبعوث نموده نه به عقوق و نامهربانی»<sup>۱</sup>.

## پیام‌های آیه

۱. دستور به اجتناب از شرک عبادی، فرمانی قطعی و غیرقابل تجدیدنظر (وقضی ربک اَلَّا تعبدوا اِلَّا اِیَّاه).

**توضیح:** واژه «قضی» به معنای حکم و فرمانی است قطعی و غیرقابل تجدیدنظر.

۲. بر هرکسی واجب است به پدر و مادر خویش احسان کند (وقضی ربک... بالوالدین احسانا).

۳. موحد واقعی، خدمت‌گزار و احسان‌کننده به پدر و مادر است (وقضی ربک اَن لا تعبدوا اِلَّا اِیَّاه وبالوالدین احساناً).

۴. کهولت و به پیری رسیدن پدر و مادر، عامل سنگین‌تر شدن وظایف فرزند نسبت به آنهاست (اِمَّا یبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرُ اُحْدَهُمَا اَوْ کِلَاهِمَا فَلَاتَقُلْ لَهُمَا اَفٍّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا کَرِیْمًا).

۵. حضور پدر و مادر نزد فرزند، در پی دارندهٔ مسئولیت فزون‌تر برای فرزندان (اِمَّا یبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرِ).

**توضیح:** «عندک الکبر» ممکن است اشاره به این حقیقت داشته باشد که اگر پدر و مادر پیش فرزندان زندگی کنند مسئولیت نگاه‌داری آنان بیشتر شده، از هرگونه حرمت‌شکنی - هرچند به گفتن اَف - باید پرهیز شود.

۶. برخورد عاطفی و مؤدبانه با پدر و مادر و تکریم آنان به هنگام سخن گفتن با ایشان تکلیفی بر عهدهٔ فرزندان<sup>۲</sup> (فلاتقل لها اَف... وقل لها قولا کریماً).

## آیات و عناوین مرتبط

احترام به والدین: (لقمان، ۱۴ - ۱۵؛ احقاف، ۱۵ و ۱۷ - ۱۸؛ یوسف، ۹۹ - ۱۰۰).

۱. عاملی، وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ابواب احکام الاولاد، باب ۹۳، ح ۱.

۲. هاشمی رفسنجانی و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۶۲ - ۶۴.

- احسان به والدین: (بقره، ۸۳ و ۱۸۰؛ نساء، ۳۶؛ انعام، ۱۵۱؛ عنکبوت، ۸).  
اجازه از والدین: (نور، ۵۸).  
استغفار برای والدین: (ابراهیم، ۴۱؛ اسراء، ۲۳ - ۲۴؛ نوح، ۲۸؛ غافر، ۷ - ۸).  
اطاعت از والدین: (عنکبوت، ۸؛ لقمان، ۱۴ - ۱۵).  
انفاق به والدین: (بقره، ۱۸۰).  
با والدین در بهشت: (طور، ۲۱).  
پیشواز از والدین: (یوسف، ۹۹ - ۱۰۰).  
پیری والدین: (اسراء، ۲۳).  
تشکر از والدین: (لقمان، ۱۴).  
وظایف والدین: (اسراء، ۲۳ - ۲۴).<sup>۱</sup>

## احترام به پدر و مادر از دیدگاه روایات

### ۱. دلیل احترام به مادر

ابراهیم بن مهزم گفت: از نزد امام صادق علیه السلام هنگام شب خارج شده و به منزل خود در مدینه آمدم، در حالی که مادرم با من بود. میان من و او صحبتی درگرفت و من با درشتی با وی سخن گفتم. وقتی صبح شد، نماز به جای آوردم و به محضر امام علیه السلام آمدم، همین که بر آن حضرت وارد شدم، امام علیه السلام بدون مقدمه، فرمود: ای پسر مهزم! چه شده میان تو و مادرت که در کلام دیشب به او درشتی کردی؟ آیا نمی‌دانی که شکم او منزلی بود که ساکن آن تو بودی و دامن او گهواره‌ای بود که در آن راحت می‌گرفتی، و پستان او ظرفی بود که از آن می‌آشامیدی؟ گفتم: بلی. فرمود: پس دیگر با او تندی نکن!<sup>۲</sup>

### ۲. برتری احترام به پدر و مادر از جهاد در راه خدا

شخصی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من بسیار مشتاق جهاد و جنگ هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی زنده خواهی بود و نزد خدا روزی می‌خوری و اگر بمیری اجر تو بر خدا خواهد بود و اگر از جبهه سالم بازگردی، گناهانت آمرزیده می‌شود مانند روزی که از مادر متولد شده باشی. آن شخص گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله!

۱. هاشمی رفسنجانی و محققان فرهنگ قرآن، مدخل والدین.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۶.



فضائل اخلاقی: احترام به پدر و مادر / ۲۳۳

پدر و مادر پیری دارم که با من انس گرفته‌اند و اگر آنها را ترک کنم ناراحت می‌شوند! حضرت فرمود: پس نزد آنان برگرد به خدا سوگند، انس آنها به تو در یک شبانه‌روز از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است.<sup>۱</sup>

### ۳. احترام به پدر و مادر بعد از مرگ آنان

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِيهِ أَوْ أَحَدِهِمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ غُفِرَ لَهُ وَ كُتِبَ لَهُ بِرٌّ»<sup>۲</sup>؛ کسی که قبر پدر و مادر خود را در هر جمعه زیارت کند، گناهانش بخشیده می‌شود و از نیکوکاران نوشته می‌شود.

### ۴. احترام به پدر و مادر سبب محبوبیت نزد اهل بیت (ع)

جابر بن حیان گوید: به امام صادق علیه السلام خبر دادم از نیکوکاری فرزندان اسماعیل با من. امام علیه السلام فرمود: من فرزندان را دوست می‌داشتم، اینک دوستی من به وی بیشتر شد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهر رضاعی داشت که به نزد حضرت آمد، پس چون به او نگاه کرد، خشنود شد و آنچه به خود پیچیده بود، از برای او پهن کرد و او را بر آن نشانید و به او رو آورد و با او سخن می‌گفت و در صورتش می‌خندید. پس از آن حرکت کرد و رفت و برادر او آمد، با وی آن چنان که با خواهرش ملاطفت نموده نکرده، پس، از آن حضرت سؤال شد که یا رسول الله صلی الله علیه و آله! به خواهر رضاعی خود آن احترام‌ها را انجام دادید، لیکن با برادرش آن چنان نکردی؟ فرمود: برای آن که خواهر بیشتر از آن برادر به پدر و مادرش نیکویی می‌کند.<sup>۳</sup>

### ۵. احترام به پدر و مادر سبب آرامش در حال جان دادن

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفَّفَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلْيَكُنْ بِوَالِدَيْهِ بَارًّا»<sup>۴</sup>؛ هرکسی دوست دارد خداوند، در لحظه جان‌دادن، در سختی جان‌دادن بر او آسان گیرد، به پدر و مادرش نیکی و احترام نماید.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۷.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۷۷.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۶۰.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۱.

## حکایت

### ۱. احترام به پدر و مادر رضاعی

در سال‌های آغاز بعثت، روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرش یا روپوش خود را در زمین پهن کرد، روی آن نشسته بود. ناگهان دید شوهر حلیمه سعدیه (مادر رضاعی حضرت) حارث بن عبدالعزی، به حضور آن حضرت می‌آید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یاد مهربانی‌های او، از جا برخاست و به او احترام شایانی کرد و گوشه‌ای از روپوش خود را گسترده، او را روی آن نشانند. طولی نکشید که مادرش، حلیمه وارد شد. حضرت گوشه دیگر روپوش خود را برای او پهن کرد و او را نیز روی آن نشانند و محبت فراوانی به او نمود.<sup>۱</sup>

### ۲. احترام به پدر سب خوش‌بختی

حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی (ره) فرموده است: زمانی که در نجف بودیم روزی هنگام ظهر، مادرم به من گفت: برو پدرت را صدا بزن تا برای صرف نهار بیاید. من به طبقه بالا رفتم و دیدم پدرم در حال مطالعه خوابیده است، نمی‌دانستم چه کنم؟ از طرفی باید امر مادر را اطاعت می‌کردم و از طرفی می‌ترسیدم با بیدار کردن پدر، باعث رنجش خاطر او گردم. خم شدم و لب‌هایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه زدم، تا این که در اثر قلقلک پا، پدرم از خواب بیدار شد و دید من هستم. وقتی این ادب و احترام را از من دید، گفت: شهاب‌الدین! تو هستی؟ عرض کردم: بلی آقا! دو دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پسر! خداوند عزتت را بالا ببرد و تو را از خادمان اهل بیت علیهم السلام قرار دهد و من هرچه دارم از برکت همان دعای پدرم است که در حق من نمود و به مرحله اجابت رسید.<sup>۲</sup>

### ۳. احترام به پدر و مادر سب جلب لطف الهی

شهید مطهری می‌گوید: گاه‌گاهی که به اسرار وجودی خود و کارهایم می‌اندیشم، احساس می‌کنم یکی از مسائلی که باعث خیر و برکت در زندگی‌ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال من کرده است، احترام و نیکی فراوان بوده است که به والدین خود به‌ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری کرده‌ام. یکی از فرزندان شهید مطهری می‌گوید: من مکرر شاهد تواضع و احترام خاص پدر و معلم عزیزم نسبت به پدر بزرگوارش بودم، هرگاه به فریمان می‌رفتیم پدرم

۱. حلی، سیره حلیمه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. باقی‌زاده، رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۱۶.

فضائل اخلاقی: احترام به پدر و مادر / ۲۳۵

تأکید داشتند که نخست به منزل پدر و مادرشان بروند. در موقع روبه‌رو شدن با پدر و مادر، دست آنان را می‌بوسیدند و به ما نیز توصیه می‌کردند که دست ایشان را ببوسیم.<sup>۱</sup>

شعر

ای عاق! مخوانم که جوابت ندهم      ور رنج بری، هیچ ثوابت ندهم  
از جنت فردوس شرابت ندهم      ار تشنگی ار بمیری آبت ندهم

\*\*\*

بگفتا احمد آن والا پیمبر      کلامی از گهر صد بار بهتر  
نگفت از خویش، گفت از حی داور      بود فردوس زیر پای مادر

گنج حکمت، ص ۲۲

\*\*\*

چندان پدر مشقت دوران کشیده است      در کوه و دشت خار مگیلان، دویده است  
پر خون بدن نموده و جامه دریده است      تا مثل تو دسته گلی پروریده است

\*\*\*

قدر پدر شناس که درّی است کم‌نظیر      چون بینی‌اش فتاده زپا، دست او گیر  
گر عالمی به پنجه قدرت کنی اسیر      نزد پدر ذلیلی و شرمنده، سر به‌زیر

## صله ارحام

### عیسی عیسی زاده

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا  
وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ  
كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا<sup>۱</sup>

ای مردم! ... از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید و  
از [قطع رابطه با] خویشاوندان بپرهیزید. یقیناً خدا همواره بر شما حافظ و  
نگهبان است.

### مفهوم‌شناسی

«صله ارحام»، در لغت به معنای پیوستگی خویشاوندان و مراوده با اقوام آمده است.<sup>۲</sup> معنای  
لغوی رحم، زهدان به معنای جای کودک در شکم مادر را گویند. واژه رحم، در صله رحم، استعاره  
برای قرابت و خویشاوندی است.<sup>۳</sup> و مراد از خویشاوند، هر خویشاوند نسبی است که به خویش  
معروف باشد اگرچه نسبت دوری داشته باشد؛ مانند: پدر، مادر، برادر، عمو، عمه، دایی، خاله، جد،  
جدّه و فرزندان آنها.

### تفسیر آیه

خداوند در این آیه دو بار مردم را به تقوا دعوت کرده است؛ نخست آنان را به رعایت تقوای  
پروردگار دعوت کرده، آنان را به این حقیقت توجه داده است که همگی از یک پدر و مادرند و  
این پیوند اقتضا می‌کند که نسبت به همه انسان‌ها از هر قوم و قبیله مانند بستگان خود مهر

۱. نساء، ۱.

۲. معین، فرهنگ فارسی، «رحم».

۳. دهخدا، لغت نامه دهخدا، «رحم».

## فضائل اخلاقی: صله ارحام / ۲۳۷

بورزند. سپس در ذیل آیه، بار دیگر مردم را به پرهیزگاری و تقوا دعوت می‌کند و می‌فرماید: از خدایی پرهیزید که در نظر شما عظمت دارد؛ زیرا به هنگامی که می‌خواهید چیزی از دیگری طلب کنید نام او را می‌برید، سپس می‌گویید: «والأرحام»، این کلمه عطف به «الله» است؛ از این‌رو، در قرائت معروف، منصوب خوانده شده است.

بنابراین معنای آن چنین می‌شود: «واتقوا الارحام» از (قطع پیوند) خویشاوندان پرهیزید و ذکر این موضوع در این‌جا اولاً، نشانه اهمیت فوق‌العاده‌ای است که قرآن برای صله رحم قائل شده است تا آن‌جا که نام ارحام بعد از نام خدا آمده است و ثانیاً، اشاره به مطلبی است که در آغاز آیه ذکر شد؛ و آن این‌که شما همه از یک پدر و مادر هستید و در حقیقت تمام فرزندان آدم خویشاوندان یک‌دیگرند و این پیوند و ارتباط ایجاب می‌کند که شما نسبت به همه انسان‌ها از هر نژاد و هر قبیله‌ای همانند بستگان فامیلی خود محبت بورزید.<sup>۱</sup>

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که «خداوند امر به تقوا و صله رحم کرده است، پس هر که صله رحم و رعایت خویشاوندی نکند تقوا ندارد و از خدا نمی‌پرهیزد».<sup>۲</sup>

### پاسخ به یک پرسش

مرحوم علامه طباطبائی ذیل آیه یادشده می‌گوید: «اگر کسی بگوید: پرهیز کردن و ترسیدن از خداوند صحیح است، ولی نسبت‌دادن پرهیز و تقوا به ارحام و خویشاوندان صحیح نیست و نمی‌شود گفت: از ارحام بترسید، در پاسخ وی می‌گوییم: نسبت تقوا به رحم و خویشاوندان عیبی ندارد؛ زیرا:

اولاً، آفرینش ارحام به صنع و خلقت خدای تعالی منتهی می‌شود. در حقیقت رعایت تقوای الهی به جهت عظمت و عزت اوست و رعایت تقوای رحم و وحدت خویشاوندی شعبه‌ای از وحدت میان افراد انسان است.

ثانیاً، این تنها آیه‌ای نیست که در آن تقوا را به غیر خدای تعالی نسبت داده، بلکه موارد مشابه دارد؛ مثلاً در آیه «واتقوا يوماً تَرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ»<sup>۳</sup> و نیز در آیه «واتقوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»<sup>۴</sup> تقوا را به «روز قیامت» و به «آتش آن روز» نسبت داده است.<sup>۵</sup>

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۴۸.

۲. عاملی، تفسیر عاملی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. بقره، ۲۸۱.

۴. آل عمران، ۱۳۱.

۵. طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۱۲۸.

## پیام‌های آیه

۱. تقوا مهم‌ترین عنصر مؤثر در سالم‌سازی جامعه انسانی است.
۲. لزوم اهتمام و توجه به خویشاوندان (صله رحم) (واتقوا الله الذی تساءلون به والأرحام).
۳. نظارت دائمی خداوند بر انسان (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا).
۴. توجه به مراقبت دائمی خداوند، زمینه‌ساز رعایت تقوای الهی و اهتمام به خویشاوندان است (واتقوا الله الذی تساءلون به والأرحام إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا).
۵. هشدار خداوند به مردمان بی‌تقوا و قاطع رحم (واتقوا الله... والأرحام إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا).
۶. اسلام، تحکیم پیوندهای خویشاوندی و استحکام روابط خانوادگی را به شدت مورد تأکید و توجه قرار داده و صله رحم و رسیدگی به بستگان را به عنوان یک ارزش الهی واجب کرده و در برخی از آیات آن را در ردیف پرستش خویش قرار داده، می‌فرماید: (واعبدوا الله ولا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ).

## آیات و عناوین مرتبط

- عوامل قطع رحم: (محمد، ۲۲؛ توبه، ۸؛ شعراء، ۲۱۴ و ۲۱۶).
- آثار قطع رحم: (بقره، ۲۷؛ رعد، ۲۵؛ محمد، ۲۲ - ۲۳).
- صله رحم از صفات مؤمنان: (رعد، ۲۰ - ۲۲).
- حق رحم در مسائل مالی: (بقره، ۱۸۰ - ۱۸۱).
- انفاق و صله رحم: (بقره، ۱۷۷؛ اسراء، ۲۶).

## صله رحم از دیدگاه روایات

### ۱. اهمیت صله رحم

در احادیث نبوی و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام به صله رحم بسیار اهمیت داده شده؛ به گونه‌ای که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در اهمیت این دستور قرآنی فرموده است:

أوصى الشاهد من أمّتي والغائب منهم ومن في أصلاب الرجال وأرحام النساء إلى يوم القيامة، أن يصل الرحم وإن كان منه على مسير سنة فإن ذلك من الدين؛<sup>۱</sup>

به آنان که حاضرند و آنان که غایبند و آنان که از صُلب‌های مردان و رَحِم‌های زنان تا روز قیامت به دنیا می‌آیند سفارش می‌کنم که صلهٔ رحم نمایند، گرچه مستلزم پیمودن یک سال راه باشد؛ زیرا صلهٔ رحم (یکی) از مسائل (مهم) دین است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز به فرزندش چنین توصیه می‌فرماید:

أكرم عَشيرَتَكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ  
وَيَدُّكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ؛<sup>۲</sup>

خویشانت را گرامی بدار؛ زیرا آنان بال و پَرِ تو هستند که با آنان پرواز می‌کنی و اصل و ریشهٔ تو می‌باشند که به ایشان باز می‌گردی و دست (یاور) تو هستند که با آنها (به دشمن) حمله می‌کنی (و پیروز می‌شوی).

## ۲. صلهٔ رحم با ارحام کافر

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: کسانی با من خویشاوندی دارند، ولی با من هم عقیده نیستند، آیا آنان بر من حقی دارند؟ آن حضرت فرمود: «آری، حقّ خویشاوندی را چیزی قطع نمی‌کند و اگر با تو هم عقیده باشند، برای آنان دو حق ثابت است؛ یکی حقّ خویشاوندی و دیگری حقّ اسلام».<sup>۳</sup>

از این رو، در منابع فقهی آمده است: صلهٔ رحم مطلقاً واجب است هرچند که خویشاوندان انسان مرتد یا کافر باشند.<sup>۴</sup>

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۵.

۲. سیّد رضی، نهج البلاغه، نامهٔ ۳۱.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۱.

۴. موسوی (امام خمینی)، استفتائات از امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۷.

## روش‌های انجام صلۀ رحم

### ۱. کمک مالی

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَلْيَصِلْهُ بِهِ قَرَابَتَهُ»؛<sup>۱</sup> کسی که از سوی خدا ثروتی به دست آورد، باید بستگان خویش را به وسیله آن دست‌گیری کند.

### ۲. کمک فکری

رسیدگی فکری در جایی است که یکی از بستگان انسان برای هدایت شدن نیاز به راهنمایی دارد. بر همین اساس، وقتی درباره جواز صلۀ رحم با خویشاوندان بی‌تقوا و بی‌نماز و ضد انقلاب از امام خمینی (ره) سؤال شد، در پاسخ فرمود: «قطع رحم جایز نیست، ولی باید آنها را با مراعات موازین، امر به معروف و نهی از منکر کرد».<sup>۲</sup>

### ۳. کمک عاطفی

شاید برخی تصور کنند که اصرار و تأکید اسلام درباره صلۀ رحم برای افرادی است که تمکن مالی دارند و اشخاصی که از نظر مالی در تنگنا هستند و توان رسیدگی به دیگران را ندارند، برایشان لازم نیست. این تصور نادرستی است؛ زیرا هدف از صلۀ رحم برقراری ارتباط و پیوند عاطفی با خویشاوندان است.

گاهی رفتن به منازل خویشان، سلام و احوال‌پرسی، تلفن کردن و نامه نوشتن، محبت ایجاد می‌کند و سبب پیوند عاطفی از خویشان می‌شود. به فرمودۀ امیر مؤمنان علی (ع):

صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَكُلُّوا بِالتَّسْلِيمِ»<sup>۳</sup>

با بستگان خود صلۀ رحم کنید، گرچه با سلام کردن (به آنان) باشد.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «پیوند میان برادران آن‌گاه که پیش هم هستند، دیدار هم‌دیگر است و در مسافرت نامه‌نوشتن به یک‌دیگر».<sup>۴</sup>

۱. سید رضی، نهج‌البلاغه، خطبة ۱۴۲.

۲. موسوی (امام خمینی)، استفتانات از امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۷.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۴. همان، ص ۶۷۰.



فضائل اخلاقی: صله ارحام / ۲۴۱

شرکت در غم و شادی خویشان، شرکت در مراسم تشییع جنازه و مجالس ترحیم و دل‌جویی از بازماندگان، و نیز شرکت در مجالس جشن و سرور آنان، از مصادیق صلهٔ رحم و رسیدگی عاطفی شمرده می‌شود و در تقویت و تحکیم رابطهٔ خویشاوندی نقش مؤثری دارد.

#### ۴. ترک آزار

امام صادق علیه السلام فرمود: «أفضل ما توصل به الرحم كف الأذى عنها»<sup>۱</sup>؛ بهترین چیزی که به آن صلهٔ رحم می‌شود، خودداری کردن از اذیت و آزار خویشان است.

#### آثار صلهٔ رحم

##### ۱. طول عمر

امام رضا علیه السلام دربارهٔ فایدهٔ صلهٔ رحم فرمود: «يكون الرجل يصل رحمه فيكون قد بقي من عمره ثلاث سنين فيصيرها الله ثلاثين سنين ويفعل الله ما يشاء»<sup>۲</sup>؛ بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است، اما خدا به سبب صلهٔ رحم، عمرش را سی سال دیگر افزایش می‌دهد و خدا آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.

شخصی به نام میسیر از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «ای میسیر! گمان می‌کنم به خویشان خود نیکی می‌کنی؟ گفتم: آری فدایت شوم! من در نوجوانی در بازار کار می‌کردم و دو درهم مزد می‌گرفتم، یک درهم آن را به عمه‌ام می‌دادم، درهم دیگر را به خاله‌ام می‌دادم. آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، تاکنون دوبار مرگت فرا رسیده، ولی به سبب صلهٔ رحم به تأخیر افتاده است»<sup>۳</sup>.

##### ۲. فراوانی روزی

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «من سرّه أن يمدّ الله في عمره وأن يبسط له في رزقه فليصل رحمه»<sup>۴</sup>؛ هر کس دوست دارد، خدا عمرش را طولانی و روزی‌اش را افزایش دهد، باید صلهٔ رحم کند.

۱. همان، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۱۵۰.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۷.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۵۶.

**۳. حسن خلق.**

**۴. بخشندگی.**

**۵. پاکی نفس.**

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «صلة الرحم تحسن الخلق وتسمح الكف وتطيب النفس وتزيد في الرزق وتنسى في الأجل»؛<sup>۱</sup> صله رحم خلق را نیکو نموده، صفت بخشندگی را در انسان پدید می‌آورد و او را پاک می‌گرداند، (و چنان که در روایات پیش گفته شد) روزی را افزایش داده، اجل انسان را به تأخیر می‌اندازد.

توضیح علامه مجلسی ذیل حدیث قابل توجه است. وی می‌نویسد: صله رحم سبب می‌شود که خوش رفتاری در انسان به صورت ملکه و صفت راسخ نفسانی شود و انسان با سایر انسان‌ها نیز خوش رفتار باشد. از این روست که صله رحم سبب پیدایش حسن خلق می‌گردد. به دنبال آن بخشندگی برای انسان به صورت یک عادت در می‌آید. آن‌گاه نفس انسان به سبب خوش رفتاری و بخشندگی از هر گونه کینه و دشمنی پاک می‌گردد و غم و اندوه از انسان زایل می‌شود.

**۶. پاکی اعمال و دفع بلا**

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «صلة الأرحام تزكّي الأعمال وتدفع البلوى»؛<sup>۲</sup> رسیدگی به خویشان، اعمال را پاک و بلا را دور می‌سازد.

**۷. آبادی شهرها**

امام صادق علیه السلام فرمود: «صلة الرحم وحسن الجوار يعمران الديار ويزيدان في الأعمار»؛<sup>۳</sup> صله رحم و خوش رفتاری با همسایه، شهرها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند.

**پیامد خطرناک ترک صله رحم**

امام صادق علیه السلام از جدش امام سجّاد علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «... إِيَّاكَ وَمَصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحْمِهِ فَإِنَّهُ وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي ثَلَاثِ مَوَاضِعَ»؛<sup>۴</sup> از معاشرت و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۲۰.

۴. همان، ج ۷۱، ص ۱۹۶ و قمی، سفینه البحار، ج ۱، «رحم».

فضائل اخلاقی: صله ارحام / ۲۴۳

دوستی با کسی که با بستگان خود قطع رحم کرده بپرهیز؛ زیرا چنین کسی را در سه جای کتاب خدا<sup>۱</sup> (قرآن) مورد لعن و نفرین یافته‌ام.

و در جای دیگر می‌فرماید: «به خدا پناه می‌برم از گناہانی که مایهٔ تسریع نابودی است، مرگ‌ها را نزدیک و شهرها را از ساکنان، خالی می‌سازد و آن گناہان، قطع رحم، آزردن پدر و مادر و ترک احسان و نیکی (به آنان) است»<sup>۲</sup>.

## حکایت

### ۱. صلهٔ رحم با قاطع رحم

حسن بن علی اصغر بن سجاد علیه السلام پسر عمومی امام صادق علیه السلام از دلاورمردان شجاعی بود که به او رُمحُ آل ابوطالب، (نیزهٔ خاندان ابوطالب) می‌گفتند، و از آن‌جا که بینی پهن داشت به «حسن اُفطس» معروف گردید، او در ماجرای قیام بر ضدّ منصور دوانیقی سومین طاغوت عباسی، پرچم‌دار آن قیام بود، و بر سر همین موضوع، کدورتی با امام صادق علیه السلام داشت، به حدّی که یک بار با کاردِ پهن به امام صادق علیه السلام حمله کرد تا آن حضرت را بکشد. «سالمه» یکی از کنیزهای امام صادق علیه السلام می‌گوید: در آن هنگام که امام صادق علیه السلام در بستر شهادت قرار گرفت در بالینش بودم و پرستاری می‌کردم، آن حضرت بی‌هوش شد، وقتی که به هوش آمد، به من فرمود: هفتاد دینار به حسن اُفطس بدهید و فلان مقدار و فلان مقدار را به فلان کس و فلان کس بپردازید. من به آن حضرت عرض کردم: آیا به مردی که با کاردِ پهن و تیز به شما حمله کرد و می‌خواست شما را بکشد، هفتاد دینار بدهیم؟! امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا نمی‌خواهی مشمول این آیه باشم که خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُتُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ»<sup>۳</sup> و آنها که پیوندهایی را که خداوند به آنها امر کرده است برقرار می‌کنند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب بییم دارند...، دارای عاقبت نیک در سرای آخرت خواهند بود».

۱. بقره، ۲۷؛ رعد، ۲۵ و محمد، ۲۲ - ۲۳.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۴۸.

۳. رعد، ۲۱.

سپس فرمود: «آری ای سالمه! خداوند بهشت را آفرید و پاکیزه و خوش‌بو ساخت؛ به‌طوری که بوی خوش آن از فاصلهٔ دو هزار سال، به مشام انسان می‌رسد، ولی این بوی خوش به مشام دو نفر نمی‌رسد؛ یکی قطع‌کنندهٔ رحم و خویشاوندی و دیگری عاق والدین»<sup>۱</sup>.

## ۲. تصمیم به ترک صله رحم

مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من خویشاوندانی دارم که همواره صلهٔ رحم را نسبت به آنها انجام می‌دهم ولی آنها مرا آزار می‌دهند، تصمیم گرفته‌ام که به طور کلی آنها را ترک کنم، آیا برای من چنین تصمیمی رواست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در این صورت خداوند، هم آنها و هم تو را ترک خواهد کرد، او پرسید: پس وظیفه من چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وظیفهٔ تو آن است که هر کس تو را محروم کرد، به او عطا کنی و آن کس که رابطه خویشاوندی را قطع کرد، تو رابطه رحم و خویشاوندی را برقرار نمائی و کسی که به تو ستم نمود، او را ببخشی، آنگاه که چنین کردی، خداوند متعال تو را بر آنها پیروز (و آنان را یاور تو) قرار خواهد داد.<sup>۲</sup>

## شعر

پیوسته به احترام خویشان پرداز / چون اصل تواند و سویشان آیی باز  
چون دست تواند و می‌کنندت یاری / چون بال تواند و می‌دهندت پرواز

\* \* \*

زخویشان هر کسی ببری پیوند / به تیشه ریشه و پیوند خود کند  
به مال خویش باید مرد عاقل / نماید قوم و خویش خویش خوش‌دل  
از آنان خوش نماید میهمانی / کند از جان و از دل میزبانی  
که آنها هم زجان گردند یارش / بهر پیش آمدی تیمار خوارش

۱. رحمتی، گنجینهٔ معارف، ص ۶۰۰.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۰.

## عَفَّتْ

### ابوالفضل بغمایی

#### وليستعفف الذین لا یجدون نکاحاً؛<sup>۱</sup>

و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند باید پاک‌دامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز کند.

### مفهوم‌شناسی

عَفَّتْ در لغت به معنای پاک‌دامنی، خویشتن‌داری زن در رویارویی و معاشرت با نامحرم، حفظ آبرو، رعایت اصول اخلاقی، پرهیزکاری و پارسایی آمده است.<sup>۲</sup> عَفَّتْ حالتی از حالت‌های نفس است که با وجود آن، شهوت نمی‌تواند بر نفس چیره شود.<sup>۳</sup> بنابراین، خودداری نفس از شهوات نفسانی و تمایلات غیرشایسته در هر شخص و در هر موضوع را، عَفَّتْ نامند.<sup>۴</sup> در علم اخلاق، عَفَّتْ، انقیاد (رام کردن) قوّه شهویّه، در برابر امر و نهی عقل، همچون ازدواج و خوردن در حدّ اعتدال عقلی و عرفی است.<sup>۵</sup>

### تفسیر آیه

این آیه بیانگر خودنگه‌داری و عَفَّتْ کسانی است که زمان ازدواجشان فرارسیده و نیاز دارند، ولی توانایی آن را ندارند. بر اساس مفاد آیه این‌گونه افراد برای آنکه آلوده به گناه نشوند باید عَفَّتْ ورزند و خود نگه‌دار باشند تا زمینه ازدواجشان فراهم شود.

۱. نور، ۳۳.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۵۰۴۲.

۳. راغب، مفردات، ص ۵۷۳.

۴. مصطفوی، التحقیق مصطفوی، ج ۸، ص ۱۸۰.

۵. نزاقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۷.

## پیام‌های آیه

۱. دست‌رسی نداشتن به همسر مجوز گناه نیست؛ صبر و عفت لازم است (ولیستعفف).
۲. اگر عفت و تقوا داشته باشیم، خداوند ما را بی‌نیاز می‌کند (ولیستعفف... یغنیهم الله).
۳. در حفظ عفت و پاک‌دامنی عمومی، هم جوانان باید خود را حفظ کنند (ولیستعفف) و هم حکومت باید اقدام کند (وأنکحوا الأیامی).
۴. هر کجا احساس خطر بیشتر شد، سفارش ویژه لازم است؛ چون افراد غیر متأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند.<sup>۱</sup>

## آیات و عناوین مرتبط

- آثار عفت: اعتدال جنسی: (مؤمنون، ۵ و ۷)؛ بهره‌مندی از فضل خدا: (نور، ۳۳)؛ بی‌نیازی: (نور، ۳۳)؛ تنزیه: (نور، ۲۶)؛ جواز ازدواج: (مائده، ۵)؛ رستگاری: (مؤمنون، ۱ و ۵)؛ مغفرت: (نور، ۲۶).
- آثار بی‌عفتی: تجاوز: (مؤمنون، ۵ و ۷)؛ خیانت: (نور، ۲۶)؛ معاشرت با آلودگان: (نور، ۲۶).
- پاداش عفت: باغ فردوس: (مؤمنون، ۵ و ۱۱)؛ پاداش بزرگ: (احزاب، ۳۵)؛ تکریم: (معارج، ۲۲، ۲۹ و ۳۵)؛ رحمت الهی: (نور، ۳۳)؛ روزی کریمانه: (نور، ۲۶)؛ قدرت: (یوسف، ۵۱ و ۵۶).
- عوامل عفت: استعاذه به خدا: (مریم، ۱۷ - ۱۸)؛ استمداد از خدا: (یوسف، ۲۹ - ۳۰ و ۳۳)؛ ایمان به ربوبیت خدا: (یوسف، ۲۳ - ۲۴ و ۵۳)؛ تقوا: (مریم، ۱۸)؛ حجاب: (احزاب، ۵۳)؛ رحمت خدا: (یوسف، ۵۱ و ۵۳).
- نشانه‌های عفت: اجتناب از اختلاط: (قصص، ۲۳)؛ اجتناب از خودآرایی: (احزاب، ۳۳)؛ اجتناب از روابط نامشروع: (یوسف، ۵۱ - ۵۲)؛ حجاب: (نور، ۶۰)؛ حفظ نگاه: (نور، ۳۰ و ۳۱)؛ حیا: (بقره، ۲۷۳).<sup>۲</sup>

## اقسام عفت

با توجه به معنای یاد از عفت، باید گفت: عفت دارای اقسامی است که در زیر می‌آید:

---

۱. قرآنی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۸۱.  
۲. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۲۰، ص ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۴۴ و ۴۴۵.

## ۱. عفت در گفتار

خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره احزاب، وظیفه زنان را رعایت عفاف در سخن گفتن با نامحرم بیان می‌فرماید:

فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض وقلن قولاً معروفاً؛

پس به‌گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند.

خضوع در این‌جا به معنای این است که زنان در برابر مردان، آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف نکنند تا مردان بیماردل را دچار ریبه و خیال‌های شیطانی کنند و شهوت آنها را برانگیزانند. منظور از بیماردل، نداشتن نیروی ایمان است؛ آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوت باز می‌دارد.

و «قولاً معروفاً»، یعنی سخن معمولی و مستقیمی بگویند که به‌دور از کرشمه و ناز باشد و مورد پسند شرع و عرف اسلامی باشد.

این آیه اشاره دارد به کیفیت و محتوای سخن گفتن با ناز و عشو، و بیانگر آن است که سخن گفتن با نامحرم باید عقیفانه، به‌دور از نرمش و خودنمایی باشد. همچنین اشاره دارد به اجتناب از هرگونه سخنان بیهوده و غیر ضروری و شهوت‌انگیز، و یادآور می‌شود در صورت عدم رعایت این امر، ممکن است جاذبه‌های زنان و سخنان هوس‌آلودشان، مردانی را که از سلامت روحی و اعتدال نفسانی برخوردار نیستند به گناه و فحشا بکشاند و امنیت جامعه را در معرض خطر قرار دهد.

## ۲. عفت در نگاه

سوره نور که به سوره عفت، پاک‌دامنی و حجاب معروف است،<sup>۱</sup> به چندین رفتار عقیفانه اشاره می‌کند که یکی از آنها وجوب حفظ و کنترل نگاه‌های چشم است؛ یک بار خطاب به مردان مؤمن می‌فرماید:

قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم؛<sup>۲</sup>

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۴۶۱.

۲. مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸۹.

۳. نور، ۳۰.

به مردان مؤمن بگو چشم‌های خود را (از نامحرم و نگاه‌های هوس‌آلود) فرو گیرند.

سپس خطاب به زنان مؤمن می‌فرماید:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ؛<sup>۱</sup>

به زنان مؤمن بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند.

در شأن نزول این آیات آمده است که جوانی در میان راه، زنی را می‌بیند و به او چشم می‌دوزد و به دنبال او به راه می‌افتد؛ طوری غرق نگاه او می‌شود که صورتش به دیوار برخورد می‌کند و زخمی می‌شود. بعد از این حادثه، نزد رسول خدا ﷺ می‌رود و ماجرای خود را نقل می‌کند و این آیات نازل می‌شود.<sup>۲</sup>

«یغضض» از ماده «غض» به معنای کاهش و کم کردن نگاه است.<sup>۳</sup> و منظور، چشم‌پوشی از نگاه‌های حرام و غیر ضروری و شهوت‌آلود است. در لزوم عفت، پاک‌دامنی و ترک نگاه حرام، فرقی میان زن و مرد نیست.<sup>۴</sup> بدین ترتیب، همان‌گونه که چشم‌چرانی بر مردان حرام است، بر زنان نیز حرام است. حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «از نگاه‌های زیادی بپرهیزید؛ زیرا تخم هوس می‌پراکند و غفلت می‌زاید».<sup>۵</sup>

### ۳. عفت در شهوت

در آیات یاد شده از سوره نور به لزوم پاک‌دامنی و عفت در شهوت پرداخته و خطاب به مردان و زنان مؤمن به صورت جداگانه می‌فرماید: «وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»؛ «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»؛ [به زنان با ایمان بگو] دامن‌های خود را حفظ کنند.

«فروج» جمع فرج، به معنای شکاف میان دو چیز است که با آن از عورت کنایه آورده‌اند.<sup>۶</sup>

۱. همان، ۳۱.

۲. قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۳.

۳. قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۰۵.

۴. قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۶.

۵. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۸۸، ش ۲۰۲۴۵.

۶. طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۰.



مراد «حفظ فروج» در این آیه به سبب قرین شدن با «یغضضن» و «یغضوا»، پوشاندن آن از نامحرمان است.

در ذیل آیه می‌فرماید: «ذلک ازکی لهم»<sup>۱</sup> یعنی این امر باعث تزکیه و شکوفایی استعدادها و رشد شخصیتی و معنوی آنها می‌شود. در روایت نیز آمده: «النزاهة آية العفة»<sup>۲</sup>؛ دوری از آلودگی‌ها نشانه پاک‌دامنی است؛ و «بالعفاف تزکوا الأعمال»<sup>۳</sup> به وسیله عفت، اعمال پاکیزه و مطهر می‌شود. در غیر این صورت، چشم‌چرانی و بی‌عفتی مانع رشد معنوی انسان خواهد شد. همچنین قرآن درباره کسانی که امکان برای ازدواج نمی‌یابند، می‌فرماید:

وليستعفف الذین لا یجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله؛<sup>۴</sup>

و کسانی که وسیله نکاح ندارند به عفت سر کنند تا خدا از کرم خویش از این بابت بی‌نیازشان کند.

در این باره حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «هرکه پاک‌دامنی و عفت جوید، خداوند او را پاک‌دامن و عقیف می‌گرداند، و هرکه بی‌نیازی طلب کند، خداوند بی‌نیازش می‌کند»<sup>۵</sup>. بنابراین، قدرت‌نیافتن برای ازدواج و دست‌رسی نداشتن به همسر، مجوزی برای گناه کردن از راه نامشروع نیست، بلکه صبر و عفت لازم است تا خداوند نیز از فضل خود او را بی‌نیاز کند.<sup>۶</sup>

#### ۴. عفت در پوشش

مسئله حجاب و پوشش زن و پنهان کردن زینت‌های ظاهری و باطنی وی، اهمیت بسیاری دارد. خداوند حکیم به دنبال آیه یاد شده، در چند جای دیگر قرآن نیز به این موضوع اشاره می‌کند و با تعبیرهای گوناگون، زنان را از هتک حرمت خود یا بدحجابی و خودآرایی و خودنمایی در برابر نامحرم نهی می‌فرماید؛ چنان‌که در سوره نور می‌فرماید: «ولا یبدین زینتهن إلا ماظهر

۱. نور، ۳۰.

۲. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۰۰۹، ش ۱۳۱۶۱.

۳. همان، ش ۱۳۱۶۲.

۴. نور، ۳۳.

۵. «ومن یتعفف یعفه الله، ومن یتستغین یغنه الله»؛ هرکه پاک‌دامنی و مناعت جوید، خداوند او را پاک‌دامن و با مناعت گرداند و هرکه بی‌نیازی طلبد، خداوند بی‌نیازش گرداند. (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۰۰۷، ش ۱۳۱۳۹).

۶. قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۸۱؛ با اندکی تغییر در عبارات.



## فضائل اخلاقی: عفت / ۲۵۱

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلبابها (روسی‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای این‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است، و خداوند همواره آمرزنده رحیم است. سبب نزول این آیه آن بود که شب‌هنگام که زنان مسلمان به قصد رفتن به مسجد و شرکت در نماز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از خانه بیرون می‌رفتند، جوانان سر راه آنان می‌نشستند و با سخنان ناروا به آنان متعرض می‌شدند.

«جلایب» جمع جلباب، به معنای لباسی است سرتاسری که تمام بدن را بپوشاند، و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر شود. این پوشش باید به‌گونه‌ای باشد که زیر گلو و سینه‌ها را محفوظ بدارد.<sup>۱</sup>

مراد از «ذلک أدنی أن يعرفن فلا يؤذین» این است که با پوشاندن بدن به صورت کامل به عفاف، حرمت و حریت شناخته می‌شوند و مورد تعرض افراد مریض، مغرض و هوسران قرار نمی‌گیرند. احتمال دیگری که در معنای این جمله داده شده این است که وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک‌دامنی را رعایت کند، افراد فاسد و مزاحم، جرئت نمی‌کنند به آنان متعرض شوند.<sup>۲</sup>

بهترین زنان شما زنی است که هرگاه با شوهرش خلوت کند، زره حیا را برای او از تنش خارج کند و با پوشیدن لباس، زره حیا را نیز بپوشد.<sup>۳</sup>

بدین ترتیب، عفت و حیا در برابر شوهر لازم نیست، ولی بر رعایت آن در برابر نامحرم تأکید شده است. این مسئله نشان‌دهنده حکیمانه بودن احکام دین مبین اسلام در راستای استواری نظام خانواده است.

### ۵. عفت در کردار

یکی از وظایف زنان پرهیز از اعمال و رفتارهای جلب توجه‌کننده و غیر عقیفانه است:

ولا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن؛<sup>۴</sup>

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۵۰۹ - ۵۱۰.

۲. مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۶۲.

۳. «خیر نساکم التی إذا خلت مع زوجها خلعت له درع الحیاء واذا لبست، لبست معه درع الحیاء» (کلینی، کافی، ج ۵،

ص ۳۲۴ و عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶، ح ۱۰).

۴. نور، ۳۱.

هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت‌های پنهان آنان دانسته شود، و صدای زیورآلاتشان از قبیل خلخال، دست‌بند و گوشواره به صدا درنیاید.

پس هرگونه راه رفتنی که موجب آشکار شدن زیورهای مخفی زن شود، از نظر اسلام ممنوع است.<sup>۱</sup> و زنان باید عفاف را رعایت کنند و از امور جلب توجه‌کننده پرهیز نمایند و اعمال و رفتارشان و استفاده آنان از وسایل زینتی و استعمال عطر و بوی خوش به‌گونه‌ای نباشد که باعث جلب توجه نامحرم و عامل انحراف فکرها و تباهی دل‌ها شود. در آیه دیگر خودآرایی و خودنمایی در برابر نامحرم را عملی زشت و جاهلانه برشمرده، می‌فرماید:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛<sup>۲</sup>

و... [ای همسران پیامبر!] در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] با آرایش ظاهر نشوید و... .

«تبرّج» به معنای ظاهرشدن با زینت<sup>۳</sup> در برابر مردم است؛ همان‌طور که برج قلعه در برابر دیدگان مردم ظاهر است. مقصود از «جاهلیت اولی» جاهلیت پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در آن عصر، وضعیّت پوشش زنان، عقیفانه نبوده است. گرچه خطاب آیه، زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند، اما طبق نظر مفسران، حکم در آیه عمومیت دارد و شامل همه زنان می‌شود.

بر اساس این آیه، خودآرایی و خودنمایی زنان - که ویژگی فطری و مشترک میان زنان است - در برابر نامحرم، کار نابخردانه‌ای است که زنان عصر جاهلیت به آن گرفتار بودند و زنان مسلمان نباید زیر بار چنین ننگی بروند، بلکه باید این غریزه طبیعی را در پرتو ایمان و عقّت، کنترل و تعدیل کنند و در جهت مثبت آن (در برابر شوهر) به‌کار گیرند. آنچه از مفاد آیه در مورد جاهلیت نخستین آمده نشان از آن دارد که جاهلیت دیگری مانند جاهلیت پیش از اسلام در پیش است که شاید بتوان آن را با عصر و زمان حاضر منطبق دانست.

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

۲. احزاب، ۳۳.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۵۵.

## فضائل اخلاقی: عفت / ۲۵۳

در تفسیر قمی روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که بعد از جاهلیت نخست، جاهلیت دیگری نیز خواهد آمد<sup>۱</sup> که حاکی از همین جاهلیت مدرن عصر جدید است که مع الأسف مظاهر آن را در جوامع اسلامی نیز می‌توان دید.

از این رو، زنان باید از هرگونه رفتار جلوه‌گرانه و تحریک‌کننده پرهیز کنند و با تأسی از آیه «تمشی علی استحياء»<sup>۲</sup> که شیوه راه رفتن زنان اسلامی را ترسیم می‌کند و با اقتدا کردن به بانوی دو عالم فاطمه زهرا - سلام الله علیها - به شیوه آن حضرت عمل کنند.

### آثار عفت در روایات

۱. خودنگه‌داری، از ثمرات عفت است.<sup>۳</sup>
۲. پاک‌دامنی موجب می‌شود که وزر و وبال انسان سبک و قدر و منزلتش نزد خدا سنگین و بزرگ باشد.<sup>۴</sup>
۳. عفت در تمام اعضا و جوارح، انسان را دارای اوصاف پسندیده می‌کند.<sup>۵</sup>
۴. عفاف، اعمال انسان را پاک و پاکیزه می‌کند.<sup>۶</sup>
۵. عفت، شهوت را ناتوان می‌کند.<sup>۷</sup>
۶. عفت موجب نجات از آتش جهنم است. در حدیث است: بیشترین چیزی که مردم را در آتش فرو می‌برد دو سوراخ است؛ یکی شکم و دیگری فرج.<sup>۸</sup>

### زمینه‌های بی‌عفتی

۱. بی‌توجهی به تسهیلات ازدواج در جهت حل مشکلات جنسی، زمینه بروز بی‌عفتی است.<sup>۹</sup>

---

۱. طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۶، ص ۴۷۳، به نقل از: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲. قصص، ۲۵.

۳. ری شهری، *میزان الحکمه*، ج ۴، ص ۲۰۰۸، ش ۱۳۱۵۷.

۴. همان، ش ۱۳۱۵۸.

۵. همان، ش ۱۳۱۵۹.

۶. همان، ص ۲۰۰۹، ش ۱۳۱۶۲.

۷. همان، ش ۱۳۱۵۵.

۸. همان، ش ۱۳۱۴۴.

۹. نور، ۳۲ و ۳۳.

۲. زنان و مردان غیر متأهل، بیش از دیگران، در معرض فحشا و بی‌عفتی قرار دارند.<sup>۱</sup>
۳. تقلید کورکورانه کافران از پدرانشان، بهانه‌ای زمینه‌ساز، برای بی‌عفتی آنان است.<sup>۲</sup>
۴. خلوت کردن زنان و مردان نامحرم، از زمینه‌های سقوط به ورطه بی‌عفتی است.<sup>۳</sup>
۵. دلبستگی به مادیات و دنیاطلبی، زمینه رواج بی‌عفتی در جامعه است.<sup>۴</sup>
۶. نفس اماره از زمینه‌های ارتکاب بی‌عفتی است.<sup>۵</sup>
۷. وسوسه‌های شیطانی و پیروی از آنها، زمینه ورود در ورطه بی‌عفتی است.<sup>۶</sup>

## حکایت

### ۱. مرد نایینا

در باره غیرت و عفت ناموسی پیامبر صلی الله علیه و آله سخن بسیار است؛ از جمله این که: امّ سلمه - یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله - می‌گوید: در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، یکی از همسرانش به نام میمونه نیز حاضر بود. در این هنگام ابن امّ مکتوم که نایینا بود به آن جا آمد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «حجاب خود را در برابر ابن امّ مکتوم رعایت کنید». پرسیدم: مگر او نایینا نیست، بنابراین حجاب ما چه معنا دارد؟

فرمود: «آیا شما نایینا هستید؟ آیا شما او را نمی‌بینید».<sup>۷</sup>

۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: روزی مرد نایینایی با اجازه قبلی، به خانه فاطمه زهرا علیها السلام آمد، حضرت زهرا علیها السلام خود را پوشانید، پیامبر صلی الله علیه و آله که در آن جا حاضر بود پرسید: «با این که این مرد ناییناست، چرا خود را پوشاندی؟» حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «اگر او مرا نمی‌بیند، من او را

۱. نور، ۳۳.

۲. اعراف، ۲۸.

۳. یوسف، ۲۳.

۴. نور، ۳۲.

۵. یوسف، ۵۱ - ۵۳.

۶. نور، ۲۱.

۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۷.

می‌بینم، وانگهی او بو را استشمام می‌کند». رسول خدا ﷺ به نشانه تصدیق سخن و عمل فاطمه علیها السلام فرمود: «گواهی می‌دهم که تو پاره وجود من هستی».<sup>۱</sup>

## ۲. عفت زبان

امام صادق علیها السلام دوستی داشت که همواره با هم بودند، روزی همین دوست به غلامی تندی کرد و با کمال گستاخی حریم عفت او را شکست و گفت: «ای زنازاده! کجا بودی؟» هنگامی که امام علیها السلام این سخن خلاف عفت او را شنید، به شدت ناراحت شد؛ به طوری که دستش را بلند کرد و محکم بر پیشانی خود زد و فرمود: «سبحان الله، آیا به مادر غلام، نسبت ناروا می‌دهی؟ من تو را آدم پرهیزکاری می‌دانستم، ولی اکنون می‌بینم پرهیزکار نیستی». دوست امام عرض کرد: فدایت گردم! مادر این غلام، از اهالی سبند (از سرزمین هند) است و بت پرست می‌باشد (بنابراین، ناسزا به او اشکال ندارد)، امام صادق علیها السلام فرمود: «آیا نمی‌دانی که هر امتی، میان خود قانونی برای ازدواج دارد؟ از من دور شو!».

از آن هنگام میان امام صادق علیها السلام و دوستش جدایی افتاد و تا پایان عمر امام(ع)، این جدایی ادامه یافت.<sup>۲</sup>

این ماجرا نیز ما را به عفت زبان و کنترل آن از هرزه‌گویی و گفتار خلاف عفت دعوت می‌کند و حاکی از آن است که مسئله حفظ عفت جامعه، حتی نسبت به بیگانگان نیز بسیار مهم است و باید مرزهای آن را شناخت و در حفظ آن کوشا بود.

## ۳. خوف خدا موجب حریم عفت

روزی امام حسن علیها السلام به نماز ایستاده بود، در این هنگام زن زیبایی که شیفته جمال آن حضرت شده بود، نزد آن حضرت آمد و با عشوه خاصی نزد وی ایستاد. امام علیها السلام نماز را کوتاه کرد و فرمود: «چه کار داری؟» گفت: برخیز و از من کام بگیر؛ زیرا من شوهر ندارم و نزد شما آمده‌ام... امام حسن علیها السلام چند بار به او فرمود: «از من دور شو»، ولی او همچنان (چون زلیخا نسبت به یوسف) اصرار و سماجت می‌کرد. در این هنگام امام علیها السلام از ترس خدا گریست و مکرر به او می‌فرمود: «از من دور شو». و گریه‌اش شدیدتر می‌شد، به طوری که آن زن نیز منقلب شده،

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۷.

۲. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳۱.

گریه کرد. در این وقت امام حسین علیه السلام آمد، او نیز منقلب شده، گریه کرد. بعضی از اصحاب آمدند و آنها نیز به گریه افتادند. آن زن در حال گریه از آن جا دور شد و حاضران پراکنده شدند.

امام حسین علیه السلام به احترام برادر، راز حادثه را از امام حسن علیه السلام نپرسید، تا این که پس از مدتی امام حسن علیه السلام خوابی دید، پس از بیدار شدن گریه کرد، امام حسین علیه السلام علت گریه را پرسید، امام حسن علیه السلام فرمود: «امشب در عالم خواب، حضرت یوسف علیه السلام را دیدم که در میان جمعیت به من نگاه کرد و من بی‌اختیار گریستم، پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: برای آن همه رنج‌ها که از همسر عزیز مصر کشیدی، و زندانی شدی و پدرت یعقوب به فراق تو گرفتار شد. یوسف علیه السلام به من گفت: آیا تو از آمدن زن بیابانی، و خودداری خود از او و گریهات، تعجب نکردی.<sup>۱</sup>

یعنی ای یوسف فاطمه(ع)! تو نیز مانند من گرفتار شدی، ولی از ترس خدا، حریم عفاف را حفظ کردی، و با گریه‌ها و تحمل رنج‌ها از هرگونه شوائب رهایی یافتی.

### شعر

گوه‌ر تابنده تنها گوه‌ر کافی نبود	سادگی و پاکی و پرهیز یک یک گوه‌رند
جامهٔ عجب و هوا بهتر ز عریانی نبود	عیب‌ها را جامهٔ پرهیز پوشانده است و بس
پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود	زن سبکساری نبیند تا گرانسنگ است و بس
وای اگر آگه از آیین نگهبانی نبود	زن چون گنجور است و عفت گنج و حرص و آرز دزد
زان که می‌دانست کآن جا جای مهمانی نبود	اهرم بر سفرهٔ تقوا نمی‌شد میهمان
توشه‌ای و رهنوردی جز پشیمانی نبود	پا به راه راست باید داشت کاندرا راه کج
چادر پوسیده بنیاد مسلمانی نبود <sup>۲</sup>	چشم و دل را برده می‌بایست اما از عفاف

۱. مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۰.

۲. اعتصامی، دیوان پروین، ص ۱۰۸.



## رفق و مدارا

ابوالفضل بغمایی

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ  
...؛<sup>۱</sup>

به واسطه رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

### مفهوم‌شناسی

نرمی و ملایمت در برخورد، سازگاری،<sup>۲</sup> لطف کردن، آزرده داشتن، نیکویی و مهربانی<sup>۳</sup> از جمله معانی رفق و مداراست.

مدارا از ماده «دری» یا «درأ» اشتقاق یافته است. «دری» به معنای آگاهی و شناختی است که از راه مقدماتی پنهان و غیر معمول به دست می‌آید.<sup>۴</sup> از این رو، درباره صید آهو از راه حيله و مقدمات غیر معلوم گفته می‌شود: «دریتُ الطبی».<sup>۵</sup> «درأ» نیز در اصل به معنای «دفع کردن» است.<sup>۶</sup> بر اساس این، واژه «مدارا» که به معنای «ملاطفت و برخورد نرم» است،<sup>۷</sup> اگر از ماده

۱. آل عمران، ۱۵۹.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۳۶۵۳.

۳. معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۶۶۵ و عمید، فرهنگ عمید، ص ۱۲۴۳.

۴. راغب، مفردات، ص ۱۶۸.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

۶. جوهری، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۷۱.

۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

«دری» باشد با معنای اصلی آن در «دریت‌الطبی» تناسب دارد، گویی آدمی با تحمل طرف مخالف و برخورد ملایم با او، وی را در کمند محبت خویش گرفتار می‌سازد؛ و اگر از «درأ» مشتق باشد به این مناسبت است که آدمی با برخورد ملایم خویش، بدی او را دفع می‌کند.<sup>۱</sup> بنابراین، در مدارا، مفهوم «پرهیز و احتیاط» نهفته است؛ از این رو، کاربرد بیشتر آن دربارهٔ مخالفان و دشمنان است، برخلاف «رفق» که غالباً دربارهٔ موافقان و دوستان و بیشتر از آن، دربارهٔ غیر مخالفان کاربرد دارد.<sup>۲</sup>

رفق در اصل، به معنای «نرمی و لطافت» در برابر «شدت و خشونت» است.<sup>۳</sup> در همهٔ موارد کاربرد آن، مفهوم «نرمی و راحتی» را دربردارد.<sup>۴</sup> از آن‌جا که به‌طور معمول، میان‌روی در انجام کارها، سهولت، نیکی و استحکام عمل را در پی دارد، واژهٔ رفق به معنای «میان‌روی»، «حسن انجام‌دادن عمل» و «احکام عمل» نیز به کار رفته است.<sup>۵</sup>

### تفسیر آیه

«فَظٌّ» در لغت به معنای کسی است که سخنانش تند و خشن است و «غیظ القلب» به کسی می‌گویند، که سنگ‌دل می‌باشد و عملاً انعطاف و محبتی نشان نمی‌دهد؛ بنابراین، این دو کلمه گرچه هر دو به معنای خشونت است؛ اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود؛ به این ترتیب، خداوند اشاره به نرمش کامل پیامبر ﷺ و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنه‌کار می‌کند. این نرمش و رفق و برخوردمدارای، یکی از مزایای فوق‌العاده اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ است؛ البته آثار و پیامدهایی هم دارد که آیه به آنها اشاره دارد؛ چنان‌که اگر مردم نسبت به پیامبر ﷺ بی‌وفائی‌ها کردند و مصائبی چون جنگ، برای

۱. همان.

۲. برای نمونه، در این باره در روایات چنین آمده است: «لاتحملوا علی شیعتنا وارفقوا بهم» (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۳۴)؛ «وَأَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَيَكْلِمُهُم بِالْمَدَارَاةِ» (مجلسی، بحار/الانوار، ج ۷۵، ص ۴۰۱)؛ البته واژهٔ مدارا گاه در معنایی وسیع‌به‌کار می‌رود و هر دو را شامل می‌شود؛ مانند: «أمرنی ربّی بمداراة الناس» (کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۷۹).

۳. خلیل، العین، ج ۵، ص ۱۴۹.

۴. همان.

۵. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۶۹ - ۱۷۲.

فضائل اخلاقی: رفق و مدارا / ۲۵۹

آن حضرت پیش آوردند باید از حق خودش بگذرد و از گناه آنها درگذرد و از پیشگاه خدا طلب غفران نماید.<sup>۱</sup>

### پیام‌های آیه

۱. نرمش یک هدیه الهی است (فیما رحمة من الله لنت لهم).
۲. افراد سنگ‌دل و سخت‌گیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند.
۳. رهبری و مدیریت صحیح با جذب و عطوفت همراه است.
۴. در مدیریت گاهی نرمش لازم است (واعف) و گاهی شدت و خشونت نیاز است (واغلظ علیهم).<sup>۲</sup>

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «انسان مؤمن، نرم‌خو، ملایم، باگذشت و دارای اخلاق نیک است».<sup>۳</sup>

طبق روایات، آنان که در زندگی اجتماعی خود، شیوه‌ای جز خشونت ندارند، از جرگه «شیعیان واقعی» خارج‌اند.<sup>۴</sup>

با وجود این، به همان اندازه که خوش‌خلقی و مدارای دین‌داران در طول تاریخ، موجب گسترش دین‌داری در میان جامعه بشری بوده است، توسل به زور و خشونت، به‌ویژه از سوی پیروان مسیحیت تحریف شده، نیز موجب دین‌گریزی و گرایش به مادی‌گری فراهم شده است.

### آیات و عناوین مرتبط

در فرهنگ قرآن عنوان رفق و مدارا نیست، ولی آیات مرتبط را می‌توان از عناوین تساهل و تسامح و معاشرت استفاده کرد.

---

۱ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۶۵.

۲. قرآنی، تفسیر نور.

۳. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۸۷.

۴. همان، ص ۵۸۸.

**تساهل و تسامح با اهل کتاب:** (آل عمران، ۶۴ - ۶۶)؛ تساهل و تسامح با دشمنان: (فصلت، ۳۳ - ۳۴)؛ تساهل و تسامح با کافران: (سبا، ۲۴).<sup>۱</sup>

**آداب معاشرت:** اجتناب از اختلاف: (آل عمران، ۱۰۳؛ انفال، ۲۶)؛ اجتناب از اذیت: (بقره، ۲۶۳)؛ اجتناب از استهزا: (بقره، ۱۴ - ۱۵)؛ اجتناب از افترا: (نساء، ۲۰)؛ اجتناب از القاب بد: (حجرات، ۱۱)؛ خوش خلقی: (آل عمران، ۱۵۹)؛ سخن نیک: (بقره، ۸۳)؛ صبر: (مزمّل، ۱۰)؛ صداقت: (نور، ۱۱۹)؛ عدالت: (نساء، ۱۳۷).<sup>۲</sup>

### ارزش مدارا در کلام معصومان علیهم‌السلام

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «من به مدارای با مردم مأمورم، چنان‌که به تبلیغ رسالت». <sup>۳</sup> خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «به واسطه رحمتی که از خدا به تو رسید تو نرم‌خو شدی و اگر خشن و تندخو و غلیظ‌القلب بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند». <sup>۴</sup> (یعنی عامل موفقیت و رمز نفوذت در مردم، مدارا و رفق است) از این‌رو، رفق و مدارا، نصف زندگی است.<sup>۵</sup>

اگر «رفق» شکل می‌گرفت و به قیافه مخلوقی درمی‌آمد، از او زیباتر چیزی نبود.<sup>۶</sup>

این سحیّه مردان کریم است که با مردم مدارا می‌کنند.<sup>۷</sup> اگر خداوند خیر خانواده‌ای را بخواهد، درهای رفق و مدارا را بر روی آنها باز می‌کند.<sup>۸</sup>

۱. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۸، ص ۶۶.

۲. همان، ج ۲۸، ص ۴۰۶ - ۴۲۱.

۳. حرّانی، تحف العقول، ص ۸۰.

۴. آل عمران، ۱۵۹.

۵. قال الإمام الكاظم (ع): «الرفق نصف العيش» (ری شهری، میزان الحکمه، ش ۷۳۵۷).

۶. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «لو كان الرفق خلقاً يُرى ما كان ممّا خلق الله شيء أحسن منه» (ری شهری، میزان الحکمه، ش ۷۳۵۸).

۷. قال الإمام علي (ع): «الرفق بالاتباع من كرم الطباع» (ری شهری، میزان الحکمه، ش ۷۳۵۹).

۸. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «إذا أراد الله بأهل بيت خيراً أدخل عليهم باب رفق» (ری شهری، میزان الحکمه، ش ۷۳۶۱).

## فضائل اخلاقی: رفق و مدارا / ۲۶۱

کسی که بهره‌اش رفق و مدارا شد، از خیر دنیا و آخرت بهره‌مند شده است.<sup>۱</sup>  
عاقل‌ترین مردم، کسی است که رفق و مدارای او نسبت به مردم از دیگران  
شدیدتر باشد.<sup>۲</sup>

مدارا، کلید رستگاری است.<sup>۳</sup>

خداوند رفیق است و رفق را دوست دارد.<sup>۴</sup>

اگر دوست داری اکرام و احترام شوی، پس نرم‌خو و ملایم باش و اگر خواستی  
توهین شوی، خشن باش.<sup>۵</sup>

## ارزشمندی مدارا و عفو

در برتری عفو و مدارا همین بس که در روایات هم‌ردیف ورع و تقوا شمرده شده است. کسی  
که از روحیهٔ سماحت و گذشت برخوردار نیست و در اثر کوچک‌ترین برخوردی، درگیر نزاع و  
کشمکش با افراد می‌شود و خشم و خشونت به کار می‌گیرد، نه تنها آسایش زندگی از او سلب  
می‌شود، بلکه به بسیاری از گناهان، لغزش‌ها و گناه جنایاتی بزرگ گرفتار می‌گردد که تا ابد در  
آتش ندامت آن خواهد سوخت؛ از این رو، در روایات، حلم و مدارا در ردیف ورع و تقوا ذکر شده  
است که به‌سان سپری در برابر گناهان عمل می‌کند و حتی بدون آن، هیچ عمل نیکی به کمال  
خود نمی‌رسد. امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «هر کس که در او سه  
خصلت نباشد، هیچ‌یک از اعمالش کامل نمی‌شود: ورع (و تقوایی) که او را از نافرمانی خدا  
بازدارد، اخلاق نیکی که با مردم مدارا کند و حلم (و بردباری) که نادانی نادان را دفع سازد».<sup>۶</sup>

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من أعطى خطه من الرفق أعطى خطه من خير الدنيا والآخرة» (ری شهری، میزان الحکمه، ش ۷۳۶۲).

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أعقل الناس أشدّهم مداراة للناس» (ری شهری، میزان الحکمه، ش ۷۳۶۳).

۳. قال الإمام علی (ع): «الرفق مفتاح النجاح» (ری شهری، میزان الحکمه، ش ۷۳۶۵).

۴. قال الإمام الباقر علیه السلام أو الإمام الصادق (ع): «إن الله رفيق يحب الرفق» (ری شهری، میزان الحکمه، ش ۷۳۷۷).

۵. ری شهری، میزان الحکمه، ش ۷۳۹۶.

۶. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۶. «حلم» در اصل به معنای «خودنگهداری» و «آرامش نفس در برابر خشم و احساسات» است؛ به‌گونه‌ای که شخص، به‌راحتی به خشم نیاید و هنگام خشم، فرو بردن آن دشوار نباشد و چون در وقت خوابیدن، خشم و هیجانی وجود ندارد، به آن «حلم» گویند و زمان بلوغ را که هیجان و اضطراب کودکی فروکش می‌کند، «حلم» نامند. بدین‌سان، کسی که فضیلت «حلم» را کسب نکرده و با دشواری خشم خود را فرو می‌برد، می‌گویند، تحلم و کظم غیظ می‌کند (ر. ک: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۸۴؛ مصطفوی، التحقيق، ج ۲، ص ۲۷۳ - ۲۷۴؛ غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۶۹).

بنابراین، قهر و جدایی دو مسلمان که بازتاب فقدان روحیهٔ عفو و سماحت است، حتی مانع قبول شدن اعمال نیک دیگر نیز می‌شود؛ چنان‌که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابوذر می‌فرماید: «ای ابوذر! از جدایی و ترک برادرت بپرهیز که در این حال، عمل (نیکی) قبول نمی‌شود».<sup>۱</sup>

### نمونه‌های رفق و مدارا

در برخوردها، چگونه با مردم رفق و مدارا کنیم؟

تبسم، سلام کردن، مصافحه کردن، احوال‌پرسی از خود و خانواده، دل‌جویی، برخورد مناسب، چهرهٔ گشاده، ظاهری شاداب، باطراوت و پاکیزه داشتن، خوش و بش کردن، لطایف حکمت‌آمیز گفتن، دعوت کردن و دعوت‌پذیرفتن، پاسخ مناسب و منطقی و به‌جا دادن، خداحافظی کردن، سلام‌رساندن، التماس دعا گفتن، آرزوی سلامتی کردن، تلفن کردن و خبرگرفتن مکرر، در سختی‌ها شرکت کردن و یاری نمودن، شوخی کردن به اندازه‌ای که سبکی نیاورد، مشورت کردن، در کارها کمک کردن، در وقت بیماری عیادت کردن، در تفریحات و بازی‌ها و ورزش‌ها شرکت کردن تا حدی که موجب وهن نشود، از غیبت، تهمت، ناسزا، عصبانیت، بدزبانی، شتاب‌زدگی، خسونت، خودخواهی، تکبر، طمع، سوءاستفاده کردن، وراجی کردن، مسخرگی و بیهودگی دوری‌گزیدن و در وقت اشتباه، عذرخواستن، و از خطاهای مخاطب گذشتن و عفو و صفح کردن و در راه رسیدن به کمال، تلاش و راهنمایی کردن و... همهٔ اینها از موارد و مصادیق رفق و مدارا با مردم است.

### قلمرو رفق

رفق و مدارا با مردم مطلوب و دارای فواید فراوان است، اما به شرطی که پای حق شما در میان باشد؛ ولی آن‌جا که حق خدا و حقوق مردم در میان است، اگر مدارا کنی و حقوق آنان پایمال شود، جای مدارا نیست؛ در آن‌جا باید استوار و باصلابت بود و از حق خدا و مردم قاطعانه دفاع کرد. رفق، در واقع یک شیوه است برای رسیدن به مقصد، پس اگر به واسطهٔ آن، اصل مقصد و هدف از بین می‌رود، جداً باید از آن دوری کرد. ممکن است افرادی به دلایلی از عطف و ملایمت انسان سوءاستفاده کنند، و بر گناه و جسارت خود بیفزایند با این افراد باید برخورد کرد و در برابر آنان قدرتمندانه ایستادگی کرد.

امام علی علیه السلام فرمود:

لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُضَارِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ؛<sup>۱</sup>

فرمان خدای سبحان را برپا ندارد مگر آن که سازش کار نباشد و به روش اهل باطل عمل نکند و پیرو طمع‌ها نگردد.

مؤمن باید در اصول اعتقادی خود سازش‌ناپذیر باشد.

سازش‌ناپذیری در اصول به معنای داشتن قاطعیت، صلابت، انعطاف‌ناپذیری در اصول و مبانی دین و مذهب، ارزش‌ها و احکام الهی و حقوق مردم است.

به‌ویژه یکی از صفات ممتاز برای پیام‌گزار دینی، ایستادگی در برابر انحراف و کژی‌ها و

قاطعیت در اجرای اوامر الهی است؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به خدا سوگند، اگر آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند (یعنی فرمانروایی همه جهان را به من دهند) که از تبلیغ آیین و از هدفم دست بردارم، هرگز چنین نخواهم کرد، و هدف خود را تعقیب می‌کنم، تا بر مشکلات پیروز شوم و به مقصد نهایی برسم و یا در راه هدف جان بسپارم.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین مواردی که لازم است مؤمن پرهیزکار درباره آنها محکم و استوار باشد عبارتند از:

۱. درباره اصول و مبانی مذهب، هرگز راضی به کم‌ترین تحریف و انحراف در باورهای دینی، ارزش‌ها و احکام الهی نشود و با کسانی که ایمان و عقاید اسلامی را مورد تعرض قرار می‌دهند، تسامح و تساهل روا مدارد.

۲. در برابر انواع منکرات و گناهان، چه گناهان فردی و یا اجتماعی، بی‌تفاوت نبوده و به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل نماید.

اما مواردی که سزاوار است آسان بگیرد و با گذشت باشد:

۱. در مسائل و حقوق شخصی، با خانواده، همکاران و مردم با مهربانی و مدارا برخورد کند.

۲. در مسائل فرعی دینی، آن مواردی که دین آسان گرفته بر خود و دیگران آسان بگیرد؛

مانند: مسئله طهارت و نجاست، برخی از عبادات مثل نماز و روزه برای مسافر و بیمار و ... .

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰.

۲. سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۶۷.

### آثار رفق و مدارا در کلام معصومان علیهم‌السلام

۱. رفق و مدارا، موجب زیادی و برکت است.<sup>۱</sup>
۲. کسی که رفیق مردم باشد، آنچه از آنها می‌خواهد به دست می‌آورد.<sup>۲</sup>
۳. رفق، کلید بعضی از گرفتاری‌ها و ناچاری‌هاست.<sup>۳</sup>
۴. مدارا، سختی‌ها را آسان می‌کند.<sup>۴</sup>
۵. مدارا، موجب صلاح و رستگاری است.<sup>۵</sup>
۶. مدارا، اکرام آور است.<sup>۶</sup>
۷. مدارا، موجب دوستی به خود و برنامه‌های خود است.<sup>۷</sup>
۸. مدارا، کینه‌ها را می‌زداید.<sup>۸</sup>
۹. مدارا، راهی برای نفوذ در مردم و موفقیت در کار است.<sup>۹</sup>
۱۰. آنها که اهل مدارا هستند، از امدادهای الهی در دنیا و آخرت بهره‌مندند.<sup>۱۰</sup>
۱۱. رفق، منجر به سلامتی و صلح و صفا می‌شود.<sup>۱۱</sup>
۱۲. رفق، موجب رفاقت خدا در همه کارهاست.<sup>۱۲</sup>
۱۳. با کسب رفق و مدارا، بخشی از ایمان نصیب آدمی می‌شود.<sup>۱۳</sup>

---

۱. ری شهری، میزان الحکمه، ش ۷۳۸۹.

۲. همان، ش ۷۳۹۰.

۳. همان، ش ۷۳۹۱.

۴. همان، ش ۷۳۹۴.

۵. همان، ش ۷۳۹۵.

۶. همان، ش ۷۳۹۶.

۷. حجّتی، تعلیم و تربیت در اسلام، ج ۲، ص ۳۴.

۸. همان.

۹. همان..

۱۰. همان.

۱۱. ری شهری، میزان الحکمه، ش ۷۳۹۲.

۱۲. همان، ش ۷۳۸۱.

۱۳. همان، ش ۷۳۸۲.



## حکایت

### ۱. دزدی از باغ امام کاظم (ع)

متعجب می‌گوید: امام کاظم علیه السلام در نخلستان خود مشغول بریدن شاخه‌های درختان بود. یکی از غلامان آن حضرت دسته‌ای از خوشه‌های خرما را برداشت و [به قصد دزدی] پشت دیوار باغ انداخت. من رفتم غلام را گرفتم و نزد حضرت آوردم و ماجرا را برای آن حضرت نقل کردم. امام کاظم علیه السلام به غلام رو کرد و فرمود: «آیا گرسنه‌ای؟» غلام گفت: نه آقای من! امام علیه السلام فرمود: «آیا برهنه‌ای؟» غلام گفت: نه مولای من! امام علیه السلام فرمود: «پس چرا آن خوشه‌های خرما را برداشتی؟» غلام گفت: دلم چنین خواست. امام علیه السلام فرمود: «آن خرماها برای تو باشد». سپس فرمود: «غلام را رها کنید»<sup>۱</sup>.

### ۲. مدارا با اسیر

پس از آن که ابن ملجم مرادی، حضرت علی (ع)، نخستین شهید محراب را با ضربت شمشیر زهرآگین به شدت مجروح کرد و آن حضرت در بستر شهادت قرار گرفت، حضرت در وصیت‌نامه‌ای خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! مبادا پس از من دست به خون مسلمانان فرو برید و دست به کشتار بزنید و بگویید امیرمؤمنان کشته شد؛ بدانید جز کشته شدن من کس دیگری نباید کشته شود، درست بنگرید. اگر من از ضربت او مُردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اعضای او را نبرید. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: پرهیزید از بریدن اعضای مرده، هرچند سگ درنده باشد»<sup>۲</sup>.

### ۳. با پرستوها

در اتاق باز شد، نگاه کنیزک لغزید طرف باغچه گل‌ها. آرام بیرون آمد، کسی در حیاط نبود، نگاهی به اتاق آقا انداخت در باز بود، با خود فکر کرد که لابد کسی پیش آقا است. برگشت و به طرف باغچه آمد، نگاهش به پروانه‌ای افتاد با بال‌های رنگی. یک لحظه به دنبال پروانه دوید، روی گل زیبایی نشسته بود، در برابر گل سرش را خم کرد، چشم‌هایش را بست و بویید. انگشتان باریکش را به ساقه سبز گل تکیه داد و آرام چرخ داد. گل را چید و جلوتر رفت. گل دیگری چید و چند گل دیگر تا شد یک دسته گل زیبا. دست‌هایش پر از هاگ گل‌ها شد. آمد پشت در اتاق آقا و دست‌هایش را دراز کرد و گفت: بفرمایید آقا. آقا نگاه کرد. دست دراز کرد و گل‌ها را گرفت و بویید و به او نگاه کرد، چه زیبا چه رنگارنگ! کنیزک گفت: آقا! بهترین هدیه‌ها را به بهترین انسان‌ها می‌دهند. لبخندی صمیمی بر لبان آقا سبز شد، چند لحظه‌ای به او نگریست و

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲. نهج البلاغه (دشتی)، ص ۵۶۱، نامه ۴۷.

زیر لب زمزمه کرد: تو آزادی دخترم! خدا آزادی را به تو داده است، چیزی زیباتر از آزادی نیست که در برابر گل‌های زیبا به تو هدیه شود. کنیزک به یاد پروانه و پرستو افتاد، نگران شد، با خود فکر می‌کرد که نکند از باغ خانه آقا از میان پروانه‌ها و گل‌های خوشبو بیرون برود. گفت: آقا! اگر آزادم پس بگذار بمانم. آقا گفت: تو آزادی. به طرف در برگشت، بقیه حرف‌ها را نشنید، اما حس کرد کسی می‌گوید: بمان با گل‌ها یا برو با پرستوها.

انس بن مالک - راوی داستان - می‌گوید: به آقا (امام حسین(ع)) عرض کردم: آزادی یک دختر در برابر چند شاخه گل؟! فرمود: «خدا این‌گونه به ما آموخته است: «وَإِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيِّوْا بِأَحْسَنِ مَنهَا أَوْ رَدُّوْهَا»<sup>۳</sup> هرگاه به شما تحیت و درود می‌گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (دست کم) به همان‌گونه پاسخ گویند».

امام علیه السلام در ادامه فرمود: «نیکوتر از درود وی، آزادی‌اش بود»<sup>۴</sup>.

### شعر

یکی را چو سعدی دلی ساده بود	جفا بردی از دشمن سخت‌گوی
ز کس چین بر ابرو نینداختی	یکی گفتش آخر تو را ننگ نیست
تن خویشان سغبه دونان کنند	نشاید ز دشمن خطا درگذشت
بدو گفت شیدای شوریده سر	دل‌م خانه مهر یارست و بس
که با ساده‌رویی در افتاده بود	ز چوگان سختی بختی چو گوی
ز یاری به تندی نپرداختی	خبر زین همه سیلی و سنگ نیست
ز دشمن تحمل زبونان کنند	که گویند یارا و مردی نداشت
جوابی که شاید نباشتن به زر	از آن می‌نگنجد در آن کین کس <sup>۵</sup>

\* \* \*

آرامش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروّت با دشمنان مدارا (حافظ)

۱. «أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْجِهَ اللَّهِ».

۲. نظیر این حکایت درباره امام حسن مجتبی علیه السلام نیز نقل شده است (ر. ک: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۳).

۳. نساء، ۸۶.

۴. ماهنامهٔ بشارت، ش ۳، ص ۴۶ - ۴۷ و امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۹.

۵. سعدی، بوستان، ص ۲۲۵.

## حسن خلق

ابوالفضل بغمایی

انک لعلی خلق عظیم؛<sup>۱</sup>

تو اخلاق بزرگ و برجسته‌ای داری.

### مفهوم‌شناسی

اخلاق جمع خُلُق به معنای خوی و خصلت است. مجموع ویژگی‌های روانی و رفتاری، و واکنش‌های عاطفی و رفتاری در برابر دیگران را اخلاق نامند. حسن خلق، یعنی خوش‌خو<sup>۲</sup> و در روایات امامان معصوم علیهم‌السلام به معانی زیر آمده است:

نرم‌خویی، مهربانی، پاکیزگی، ادب در گفتار، خوش‌رویی، خشم نگرفتن، دوری از کارهای حرام، طلب حلال، فراهم آوردن آسایش و رفاه برای خانواده، انس و اُلفت با مردم.<sup>۳</sup> گفتنی است بیشتر اکثر موارد یادشده از مصادیق حسن خلق می باشند.

### ارزش حسن خلق

دانشمندان مسلمان، علم اخلاق را برترین علم یا دست کم یکی از برترین علوم می‌دانند. ابن مسکویه می‌نویسد: «این علم از همه علوم برتر است و به نیکوکردن رفتار انسان از آن جهت که انسان است، می‌پردازد».<sup>۴</sup> و از همین رهگذر، کسی که به اخلاق نیک متّصف است، نسبت به دیگران برتر است.

۱. قلم، ۴.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۲۸۱۳ و ج ۳، ص ۲۵۲۹.

۳. ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۲۳.

۴. «أن هذه الصناعة أفضل الصناعات كلها، أعنى صناعة الأخلاق التي تعنى بتجويد أفعال الإنسان بما هو إنسان» (ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق وتطهیر الاعراق، ص ۵۵).

روح انسان مانند جسم او سلامت و بیماری دارد. خداوند در قرآن درباره منافقان می‌فرماید: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً»<sup>۱</sup> در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود.

همچنان‌که برای محافظت از سلامت بدن، آشنایی با ویژگی‌های بدن سالم، بیماری‌ها، علل آنها و راه‌های درمانشان ضروری است، برای حفظ سلامتی روح نیز آشنایی با ویژگی‌های روح سالم، بیماری‌های روح، علل و راه‌های درمان آنها لازم است. سلامت روح در گرو آراسته بودن آن به صفات پسندیده و بیماری روح نیز ناشی از تأثیر صفات‌های ناپسند در آن است. آرامش انسان در زندگی نیز در گرو سلامت روحی اوست؛ همچنان‌که بیماری‌های جسمانی آرام و قرار را از انسان می‌گیرند و زندگی را بر او تلخ می‌کنند. بیماری‌های روحی مانند: حسادت، خودبزرگ‌بینی، کینه‌ورزی و کفر به خدا نیز سکون و قرار را از روح انسان می‌رباید.

بیماری‌های روحی ممکن است بیماری‌های بدنی نیز ایجاد کنند. امروزه روان‌شناسان معتقدند: برخی بیماری‌های بدنی انسان با بیماری‌های روانی ارتباط دارد؛ برای نمونه، افسردگی ممکن است با اختلال در کار دستگاه گوارش ناراحتی‌های خاصی را ایجاد کند. بیماری‌های روحی مستقیم و غیرمستقیم در از میان بردن آرامش روانی انسان مؤثرند و تنها راه خلاصی از آنها، آگاهی عمیق از آموزه‌های اخلاقی و عمل به آنهاست و از طرف دیگر نشاط و شادابی زندگی اجتماعی انسان تا حد زیادی در گرو اخلاقی‌زیستن افراد است. به سخن دیگر، سلامت و بیماری روحی اعضای جامعه بر زندگی اجتماعی آنها نیز تأثیر می‌نهد. در جامعه‌ای که اصول اخلاقی رعایت می‌شود، زندگی اجتماعی از نشاط برخوردار است و جامعه به‌راحتی می‌تواند به اهداف موردنظر خود در ابعاد اقتصادی و سیاسی برسد.

علمای اخلاق معتقدند: سعادت فردی و اجتماعی انسان در گرو تخلّق به فضیلت‌های انسانی و پاک‌بودن نفس از رذیلت‌های اخلاقی است؛ خداوند در سوره شمس پس از آن‌که به نفس انسانی سوگند یاد می‌کند که بایدها و نبایدها و شایسته‌ها و ناشایسته‌ها را به نفس انسانی الهام کرده، چنین می‌فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا<sup>۲</sup>

هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد؛ و هر که آلوده‌اش ساخت، قطعاً درباخت.

۱. بقره، ۱۰.

۲. شمس، ۹ - ۱۰.

فضائل اخلاقی: حسن خلق / ۲۶۹

شاید به دلیل نقش محوری اخلاق در سعادت فردی و اجتماعی انسان است که خداوند یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبران و به‌ویژه پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تزکیه نفس انسان‌ها از آلودگی‌ها بیان کرده است:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ  
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ<sup>۱</sup>

اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود:

أَمَّا بَعَثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛

همانا مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تکمیل کنم.

بر پایه این روایت نیز جایگاه والای اخلاق و تزکیه نفس از آلودگی و آراسته‌شدن به فضایل اخلاقی در رسالت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روشن می‌شود.

### پیام‌های آیه

۱. پاداش ابدی برای کسی است که خلق او عظیم باشد (لأجراً غیر ممنون... لعلی خلق عظیم).
۲. تسلط بر اخلاق عظیم مقارن تسلط بر راه مستقیم است: (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ) و (إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ).
۳. کمالات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جزو ذات اوست و او بر آنها تسلط دارد (لعلی خلق عظیم).
۴. دفاع از شخصیت‌های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می‌گیرند لازم است (ما أنت بنعمة ربك بمجنون إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ)<sup>۲</sup>.

۱. جمعه، ۲.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

## آیات و عناوین مرتبط

آثار حسن خلق در قرآن: عبادالرحمان: (فرقان، ۶۳)؛ دوستی: (فصلت، ۳۴)؛ جذب مردم: (آل عمران، ۱۵۹)؛ ناکامی شیطان: (اسراء، ۵۳).  
پاداش حسن خلق در قرآن: (قصص، ۵۴).  
عوامل حسن خلق در قرآن: بهره‌مندی از رحمت: (آل عمران، ۱۵۹)؛ خصال نیک: (فصلت، ۳۴ - ۳۵)؛ صبر: (فصلت، ۳۴ - ۳۵).<sup>۱</sup>

## آثار حسن خلق در روایات

### ۱. خیرات

پیامبر ﷺ فرمود: «حسن خلق، عامل جذب خیرات در دنیا و آخرت است».<sup>۲</sup>

### ۲. روزی

امام صادق علیه السلام فرمود: «خوش‌خویی، روزی را زیاد می‌کند».<sup>۳</sup>

### ۳. الفت

امام علی علیه السلام فرمود: «اخلاق نیکو، میان دوستان انس و الفت پدید می‌آورد».<sup>۴</sup>

### ۴. آبادی خانه‌ها

امام صادق علیه السلام فرمود: «اخلاق نیک، خانه‌ها را آباد می‌کند».<sup>۵</sup>

### ۵. عمر زیاد

امام صادق علیه السلام فرمود: «اخلاق نیک، عمرها را زیاد می‌کند».<sup>۶</sup>

### ۶. محو گناه

امام صادق علیه السلام فرمود: «خوش‌خویی، گناه را می‌گذارد همچنان‌که آفتاب، یخ را».<sup>۷</sup>

۱. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۰، ص ۵۹۱ - ۵۹۴.

۲. ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۱۹، ش ۴۹۹۱.

۳. همان، ص ۱۵۳۵، ش ۵۰۷۵.

۴. همان، ص ۱۵۳۵، ش ۵۰۷۶.

۵. همان، ص ۱۵۳۵، ش ۵۰۷۷.

۶. همان، ص ۱۵۳۵، ش ۵۰۷۷.

۷. همان، ص ۱۵۳۵، ش ۵۰۷۸.

## ۷. آسانی حساب

امام علی علیه السلام فرمود: «اخلاق را نیکو گردان تا خداوند حسابت را آسان گرداند».<sup>۱</sup>

## ۸. پاداش

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا انسان خوش خو را پاداش روزه گیر شب زنده دار است».<sup>۲</sup>

## راه‌های تشخیص و درمان اخلاق بد

۱. تقویت عقل؛ ۲. تفکر پیش از عمل؛ ۳. بدبینی به نفس؛ ۴. مراجعه به طیب روحانی؛ ۵. مراجعه به دوست دانا و دل سوز؛ ۶. از عیب دیگران پند گرفتن؛ ۷. از انتقاد پند گرفتن؛ ۸. نشانه بیماری قلب را مشاهده کردن.<sup>۳</sup>

## موانع راه حسن خلق

۱. بزرگ‌ترین مانع برای کسب صفات نیک، عدم قابلیت نفس است، دلی که در اثر ارتکاب گناه آلوده و تاریک شده نمی‌تواند مرکز تابش انوار الهی باشد. در خانه‌ای که سگ است فرشتگان داخل نمی‌شوند.<sup>۴</sup>

۲. تعلقات مادی؛ چون علاقه به مال، ثروت، همسر، فرزند، خانه، مقام و ریاست و... مانع بزرگی در راه نیک‌شدن آدمی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «محبت دنیا، ریشه همه گناهان است».<sup>۵</sup>

۳. پیروی از هوای نفسانی به سان آن است که انسان در فضای آلوده نفس می‌کشد، هوای نفس چون دوده‌های غلیظ، خانه دل را تیره و تار می‌سازند، ظرف دل انسان جایگاه یک چیز است؛ یا روشنائی یا تاریکی. وقتی تاریکی باشد، روشنائی راه ندارد.

۴. سخنان غیر ضروری؛ یکی از موانعی که توفیق خوش‌خویی را از انسان می‌گیرد، زیاده‌گویی، بیهوده‌گویی و لغو است، چه رسد به محرّمات زبانی چون دروغ، تهمت، غیبت، فحش، توهین، استهزا و... .

۱. همان، ص ۱۵۳۵، ش ۵۰۸۳.

۲. همان، ص ۱۵۲۱، ش ۵۰۱۳.

۳. امینی، خودسازی، ص .

۴. نراقی، معراج السعاده، ص ۲۵.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۹۰.

۵. حبّ ذات؛ کسی که در مقام خودسازی است، باید از این مرحله بگذرد و گرنه تلاشش بی‌ثمر است. کسی که می‌خواهد متخلّق به اخلاق نیک قرآنی شود، باید حبّ ذات را به حبّ خدا تبدیل نماید و همه کارهایش را صرفاً برای رضای خدا انجام دهد.<sup>۱</sup>

## حکایت

### ۱. هدایت از طریق عمل کردن

علی علیه السلام فرمود: مردی یهودی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چند دینار طلب کار بود، روزی طلب خود را تقاضا کرد. حضرت فرمود: فعلاً ندارم. گفت: از شما جدا نمی‌شوم تا بپردازید، فرمود: من هم در این‌جا با تو می‌نشینم، به اندازه‌ای نشست که نماز ظهر و عصر، مغرب و عشا، و نماز صبح روز بعد را همان‌جا خوانند، اصحاب، یهودی را تهدید کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: این چه کاری است می‌کنید؟! عرض کردند: یک یهودی شما را بازداشت کند؟ فرمود: خداوند مرا مبعوث نکرده تا به کسانی که معاهده مذهبی با من دارند یا غیر آنها ستم روا دارم.

صبح روز بعد تا برآمدن و بالا رفتن آفتاب نشست. در این هنگام یهودی گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسوله»، نیمی از اموال خود را در راه خدا دادم. عرض کرد: به خدا سوگند، این کاری که نسبت به شما کردم نه از نظر جسارت بود، بلکه خواستم اوصاف شما را با آنچه در تورات آمده مطابقت کنم. در آن‌جا خوانده‌ام: محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در مکه متولد می‌شود و به مدینه هجرت می‌کند، درشت‌خو و بد اخلاق نیست. با صدای بلند سخن نمی‌گوید، ناسزاگو و بدزبان نیست. اکنون به یگانگی خدا و پیامبری شما گواهی می‌دهم، تمام ثروت من در اختیارتان است و هرچه خداوند دستور داده درباره آن عمل کنید.

### ۲. بداخلاقی سعد بن معاذ

ابن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن جناب فرمود: برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله خبر آوردند که سعد بن معاذ فوت شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب آمدند و دستور دادند او را غسل دهند.

خودشان کنار در ایستادند و پس از آن که مراسم غسل و کفن تمام شد او را در تابوت گذاشته برای دفن کردن حرکت دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه او با پای برهنه بدون ردا حرکت می‌کرد، گاهی طرف چپ و گاهی طرف راست تابوت را می‌گرفت تا نزدیک قبرستان و قبر سعد



### فضائل اخلاقی: حسن خلق / ۲۷۳

رسید. رسول الله ﷺ داخل قبر شدند و با دست مبارک خودشان لحد را ساختند و خشت بر آن گذاشتند.

پیامبر ﷺ می فرمود: خاک و گل به من بدهید و با گل میان خشت‌ها را پر می کرد، همین که لحد را تمام کرد و خاک بر آن ریخت فرمود: می دانم به زودی این خشت و گل کهنه خواهند شد؛ ولی خداوند دوست دارد هر کاری که بنده‌اش انجام می دهد محکم باشد.

در این هنگام مادر سعد کنار قبر آمد و گفت: سعد! بهشت بر تو گوارا باد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مادر سعد! با چنین یقین از طرف خداوند خبر مده. اکنون سعد از فشار قبر رنج دید و آزرده شد.

حضرت رسول ﷺ برگشت، مردم نیز مراجعت کردند. در بازگشت عرض کردند: یا رسول الله ﷺ! عملی با سعد انجام دادی که نسبت به دیگری سابقه نداشت، با پای برهنه و بدون ردا جنازه‌اش را تشییع کردی، گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ جنازه را می گرفتی. پیامبر ﷺ فرمود: فرشتگان نیز عاری از ردا و کفش بودند و من به آنها اقتدا کردم و چون دستم در دست جبرئیل بود هر طرف که او می رفت، من هم می رفتم. عرض کردند: یا رسول الله ﷺ! بر جنازه‌اش نماز خواندید و او را با دست مبارک خود در قبر گذاشتی، قبرش را با دست خود درست کردی، باز می فرمایی: سعد به فشار قبر دچار شد؟ فرمود: آری! سعد مقداری بدخلقی در خانواده‌اش داشت و این فشار از آن جهت بود.<sup>۱</sup>

### ۳. رهبر باید خوش‌خوترین مردم باشد

عربی خدمت پیامبر ﷺ آمد و تقاضای کمک مالی کرد. حضرت به اندازه کفایت به او بخشید و فرمود: به تو احسان کردم؟ عرض کرد: نه، بلکه کار خوبی هم نکردی. اطرافیان پیامبر ﷺ با آشفتنی از جای حرکت کردند تا او را کیفر دهند. حضرت اشاره کرد: خودداری کنید، آن‌گاه وارد منزل شد مقداری دیگری به عطای خویش افزود و به اعرابی داد، بعد فرمود: اکنون احسان کردم؟ گفت: آری! خداوند پاداش نیکویی به شما عنایت کند.

به اعرابی فرمود: تو نزد اصحابم سخنی گفتی که باعث کدورت آنها شد، اکنون اگر صلاح بدانی همین حرف را پیش آنها بزن تا کدورت آنها برطرف شود. فردا صبح اعرابی هنگامی که اصحاب حضور داشتند خدمت پیامبر ﷺ رسید. فرمود: دیروز این مرد حرفی زد، پس از آن که به

۱. خسروی، بند تاریخ، ج ۲، ص ۱۹۷؛ به نقل از: مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۰.

عطایش اضافه کردم، گفت که از من راضی شده است، رو به او کرد و فرمود: همین‌طور است؟ عرض کرد: آری، خداوند به شما خیر عنایت کند.

آن‌گاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اصحاب فرمود: مَثَل این مرد مانند کسی است که شترش رم کرده و مردم از پی آن شتر بروند، هرچه بیشتر ازدحام کنند، آن حیوان فرارش زیادت‌تر می‌شود. صاحب شتر فریاد می‌کند: مرا با شتر واگذارید. من راه رام‌کردنش را بهتر می‌دانم، آن‌گاه خودش پیش می‌رود گرد و غبار از پیکر او می‌زداید تا آرام شود، کم‌کم او را خوابانده جهاز بر او می‌گذارد و سوار می‌شود. من هم اگر شما را آزاد می‌گذاشتم وقتی این مرد آن حرف را زد او را می‌کشتید و بیچاره به آتش جهنم می‌سوخت.<sup>۱</sup>

### شعر

هر که را خُلق خوش و روی نکوست      مرده و زندهٔ من عاشق اوست<sup>۲</sup>

\*\*\*

مهر محکم شود ز خوش‌خویی      دوستی کم کند ترش‌رویی  
خلق خوش‌خلق را شکار کند      صفتی بیش از این چه کار کند<sup>۳</sup>

۱. خسروی، پند تاریخ، ج ۲، ص ۱۹۹ - ۲۰۰، به نقل از: قمی، سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲. حیدری ابهری، فرهنگ موضوعی امثال و حکم، ص ۲۳۵، شعر ایرج میرزا.

۳. همان، ص ۲۳۶، شعر اوحدی.

## عفو و گذشت

قاسم حسین زاده

فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم وجعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه  
ونسوا حظًا مما ذكروا به ولا تزال تطلع على خائنة منهم إلا قليلاً منهم  
فاعف عنهم واصفح إن الله يحب المحسنين؛<sup>۱</sup>

پس آنان را به سبب پیمان شکستنشان لعنت کردیم و دل‌هایشان را بسیار سخت گردانیدیم [تا جایی که] کلمات خدا را از جایگاه اصلی‌اش و معنای حقیقی‌اش تغییر می‌دهند و بخشی از آنچه [معارف و احکام تورات واقعی] را که به وسیله آن پند داده شدند، از یاد بردند [و نادیده گرفتند] و همواره از اعمال خائنانه آنان جز اندکی از ایشان [که وفادار به پیمان خدایند] آگاه می‌شوی پس [تا نزول حکم جهاد] از آنان درگذر و [از مجازاتشان] روی گردان؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست دارد.

### مفهوم‌شناسی

در آیه شریفه «عفو» و «صفح» در کنار هم قرار داده شده‌اند؛ خداوند نخست امر به عفو کرده، سپس دستور به صفح داده که این مطلب حاکی از اهمیت این موضوع اخلاقی در قرآن است.

«عفو»، گذشت کردن از گناه و لغزش گناه‌کار و مجازات نکردن اوست و اصل آن، به معنای از بین بردن و زایل کردن است.<sup>۲</sup>

۱. مائده، ۱۳.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۹۴، «عفا».

«صفح»، ترک سرزنش دیگری و آن ابلغ و رساتر از «عفو» است؛ گاهی عفو است، اما صفح نیست.

مفسران گفته‌اند: «عفو» ترک عقوبت گناه کار و «صفح» ترک سرزنش آن است.<sup>۱</sup>

### تفسیر آیه

خداوند، یهود را به دلیل پیمان‌شکنی‌شان به دو مجازات کیفر نمود؛ ۱. «لَعْنَاهُمْ»؛ آنان را از رحمت خویش دور ساختیم. ۲. «وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً»، قلوب آنان را سخت و غیرقابل نفوذ کردیم.<sup>۲</sup>

و وقتی قلبشان در مقابل حق، سخت و تسلیم‌ناپذیر باشد کلمات و گفتار هدایت‌بخش را تحریف و آن را به نوعی تفسیر می‌کنند که خلاف رضایت خدا باشد؛ کم یا زیاد می‌کنند، صورت کلمات را تغییر می‌دهند، مسائل و حقایق سعادت‌آفرین را به دست فراموشی می‌سپارند و از آنها بهره نمی‌برند. به همین دلیل، بیشترشان در حال خیانت و مبارزه علیه اسلام و دستورهای الهی‌اند.

سپس می‌فرماید: با این که چنین رفتاری با شما دارند، «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ»؛ آنان را عفو کن و از بدیهایشان صرف‌نظر کن. پر واضح است که این عفو و اغماض مربوط است به رفتارشان نسبت به شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اذیت و آزاری که به آن حضرت روا می‌داشتند، نه فعالیت‌ها و مبارزاتشان نسبت به اصل اسلام و جامعه مسلمانان.<sup>۳</sup>

### پیام‌های آیه

۱. در مقابل لغزش‌های قابل عفو دیگران، عفو کنید و از مجازاتشان چشم‌پوشی کنید (فاعف عنهم).

۲. خطای خطاکاران را به رخ آنان نکشیم و آنان را سرزنش نکنیم (واصفح).

۱. راغب، مفردات، ص ۴۸۶، «صفح» و ابوهلال عسکری، الفروق اللغویه، ص ۳۶۲، رقم ۱۴۵۷.

۲. این دو مجازات، اثر آن نقض پیمان است و چون هر سببی اثرش به فرمان خداست، این‌گونه آثار به خدا نسبت داده شده (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۱۴).

۳. طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۲۴۰ - ۲۴۱ و مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۱۲ - ۳۱۴.

فضائل اخلاقی: عفو و گذشت / ۲۷۷

۳. عفو و گذشت از دیگران و سرزنش نکردنشان ما را در مقام نیکوکاران محبوب خداوند قرار می‌دهد (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).

۴. پیمان‌شکنی و نامردی کردن در قراردادهای اجتماعی، کیفر گرفتارشدن به لعنت الهی و سنگ‌دلی در برابر حق و قبول نکردن آن را در پی دارد (لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً).

۵. پیمان‌شکنی سبب می‌شود انسان برای رسیدن به منافع شخصی خویش، دستورهای الهی را تغییر داده، خلاف واقع مطرح کند و مواعظ و پندهای دلسوزانهٔ مرئیان و خیرخواهان را به آسانی رد کند و از آنها بهره نبرد (يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ).

### آیات و عناوین مرتبط

آثار عفو: حصول تقوا: (آل عمران، ۱۳۳ - ۱۳۴؛ بقره، ۲۳۷؛ نساء، ۱۲۸)؛ تکفیر گناه: (مائده، ۴۵)؛ عفو الهی: (نساء، ۱۴۹؛ نور، ۲۲).

پاداش عفو: (شوری، ۴۰).

موارد عفو: حقوق: (نساء، ۱۴۹؛ مائده، ۴۴ - ۴۵)؛ دیه: (نساء، ۹۲)؛ ظلم: (بقره، ۵۱ - ۵۲)؛ قرض: (بقره، ۲۸۰)؛ قصاص: (بقره، ۱۷۸؛ مائده، ۴۵).

### عفو از دیدگاه روایات

#### ۱. عفو، مایهٔ عزت آدمی

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

...ومن عفى عن مظلمة أبدل الله بها عزا في الدنيا والآخرة...<sup>۱</sup>  
...هرکس از خطا و لغزش دیگری گذشت کند خداوند عوض آن در دنیا و آخرت، عزت و سربلندی به او عطا می‌کند...  
در روایتی دیگر از آن حضرت نقل شده است:

إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةَ فَتَصَدَّقُوا بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ إِنْ التَّوَاضَعُ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا بِرَفْعِ اللَّهِ وَ إِنْ الْعَفْوُ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَاعْفُوا بِعِزِّ اللَّهِ؛<sup>۲</sup>

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۸۲ و ج ۶۸، ص ۴۲۰.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۴۱۸.

همانا صدقه، مال صاحبش را زیاد می‌کند، پس صدقه بدهید تا خدا بر شما رحمت آورد و همانا تواضع، صاحب خود را بلندمرتبه می‌کند، پس تواضع کنید تا خداوند شما را مقام بلند بدهد و گذشت و عفو به‌طور قطع صاحبش را سربلند و عزیز می‌کند، پس عفو کنید تا خدا شما را عزیز و سربلند کند.

## ۲. عفو، مایه برتری آدمی

از امام سجّاد علیه السلام روایت شده است:

إذا كان يوم القيامة جمع الله تبارك وتعالى الأولين والآخرين في صعيد واحد ثم ينادى مناد: أين أهل الفضل؟ قال: فيقوم عنق من الناس فتتلقاهم الملائكة، فيقولون: وما كان فضلكم؟ فيقولون: كنّا نصل من قطعنا ونعطي من حرمانا ونعفو عنم ظلمنا. قال: فيقال لهم: صدقتم ادخلوا الجنة؛<sup>۱</sup>

هرگاه روز قیامت فرا رسد خداوند انسان‌های اوّل و آخر را در یک‌جا جمع کند، سپس ندا دهنده‌ای گوید: کجایند اهل فضل و برتری؟ پس گروهی از مردم بپا خیزند، فرشتگان به استقبالشان آمده، می‌پرسند: چه چیزی مایه برتری شما شده است؟ پس می‌گویند: با هرکس که با ما قطع رابطه می‌کرد، ارتباط برقرار می‌کردیم و هرکس که ما را تحریم می‌کرد، همانند او رفتار نمی‌کردیم، بلکه - به او از اموال می‌دادیم و هرکس در حقّ ما ظلم می‌کرد، از آنان عفو و گذشت می‌کردیم. پس در حقّ آنان گفته می‌شود: راست گفتید، وارد بهشت شوید.

## حکایت

### ۱. عفو از قاتل فرزند

۱. جماعتی مهمان امام سجّاد علیه السلام بودند. یکی از خادمان با شتاب رفت و کباب از تنور بیرون آورد. سیخ‌های کباب از دستش افتاد و به سر کودک امام علیه السلام که در زیر نردبان بود برخورد کرد و کودک از دنیا رفت. خادم سخت مضطرب و متحیر شد، امام علیه السلام به او فرمود: «تو این کار را به عمد نکردی، تو را در راه خدا آزاد کردم و دستور داد کودک را غسل دهند و کفن و دفن کنند.»<sup>۲</sup>

۱. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷۳.

۲. قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۹.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه عفو عمومی اعلام کرد. یکی از افرادی که مشمول عفو پیامبر صلی الله علیه و آله شد هبار بن الاسود بود؛ او کسی بود که وقتی ابوالعباس بن ربیع (داماد پیامبر) همسر خود زینب (دختر پیامبر) را در حالی که باردار بود به مدینه فرستاد، در میان راه او را ترساند و بچه‌اش را سقط کرد و بدین سبب، پیامبر صلی الله علیه و آله خونش را مباح اعلام کرده بود؛ ولی در فتح مکه وی (هبار) به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از بدی عملش ابراز پشیمانی کرد و عذر خواست و گفت: یا رسول الله! ما اهل شرک بودیم، خداوند به وسیله تو ما را هدایت کرد و از هلاکت نجات داد، پس از جهلم و آنچه از جانب من به شما رسیده درگذر و عفو کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو را عفو کردم، خداوند به تو احسان کرد که به اسلام هدایت نمود.<sup>۱</sup>

## ۲. عفو از بدگویی

در مدینه مردی بود که پیوسته امام کاظم علیه السلام را اذیت می‌کرد و به او دشنام می‌داد و هر وقت آن جناب را می‌دید به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام می‌داد تا آن که روزی برخی از کسان آن حضرت عرض کردند: اجازه بده ما این فاجر را بکشیم. حضرت آنان را نهی کرد و پرسید: «آن مرد کجاست؟» عرض کردند: در یکی از نواحی مدینه مشغول زراعت است. حضرت سوار بر مرکب شد، از مدینه به دیدن او تشریف برد. وقتی رسید که او در مزرعه‌اش بود، حضرت داخل مزرعه‌اش شد، رفت تا به او رسید و نزد او نشست و با او با گشاده‌روی و خنده سخن گفت و پرسید: «چه مقدار خرج زراعت کرده‌ای؟» گفت: صد اشرفی. فرمود: «چه مقدار امید داری از آن بهره ببری؟» گفت: غیب نمی‌دانم. حضرت فرمود: «من گفتم: چه اندازه امید داری عایدت شود؟» گفت: امیدوارم دویست اشرفی عایدم شود. پس حضرت کیسه زری بیرون آورد که در آن سی صد اشرفی بود و به او مرحمت کرد و فرمود: «این را بگیر و زراعت نیز باقی است و حق تعالی روزی خواهد داد تو را در آنچه امید داری.»

آن شخص برخاست و سر آن حضرت را بوسید و از آن جناب درخواست کرد که از خطاهای او درگذرد و او را عفو فرماید. حضرت تبسم فرمود و برگشت. پس از آن، آن شخص را دیدند در مسجد نشسته، چون نگاهش به امام کاظم علیه السلام افتاد، گفت: «الله أعلم حیث يجعل رسالته»؛<sup>۲</sup> خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد.<sup>۳</sup>

۱. ابن اثیر، *اسد الغابه*، ج ۵، ص ۵۳ - ۵۴.

۲. انعام، ۱۲۴.

۳. قمی، *منتهی الآمال*، ج ۲، ص ۳۵۳ - ۳۵۴.

**شعر**

پس زایشان درگذر یعنی بی‌پوش  
محسنان را دوست می‌دارد خدا  
عفو احسانست و بس مستحسن است  
آن قبایح وز بیانش شو خموش  
نیک باشد عفو و صفح از هر خطا  
گر به کافر یا که آن بر مؤمن است

\* \* \*

می‌بخشمت که این همه بد بوده‌ای ببین  
در عفو لذتی ست که در انتقام نیست

\* \* \*

آن‌دم که دل به عشق دهی خوش‌دمی بود  
با آن‌که انتقام زدشمن حرام نیست  
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست  
در عفو لذتی ست که در انتقام نیست<sup>۱</sup>



## آبروی مؤمن

علی اکبر مؤمنی

لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا<sup>۱</sup>

خدا افشای بدی‌های دیگران را دوست ندارد، جز برای کسی که مورد ستم قرار گرفته‌است [که بر ستم‌دیده برای دفع ستم، افشای بدی‌های ستم‌کار جایز است] و خدا شنوا و داناست.

### تفسیر آیه

منظور از کلمه «سوء» هرگونه بدی و زشتی است و منظور از «الجهر بالسوء من القول» هرگونه ابراز و اظهار لفظی است؛ خواه به صورت شکایت باشد یا حکایت، نفرین باشد، یا مذمت، و غیبت. به همین دلیل از جمله آیاتی که در بحث تحریم «غیبت» به آن استدلال شده، همین آیه است، ولی مفهوم آیه منحصر به غیبت نیست و هر نوع بدگویی را شامل می‌شود.<sup>۲</sup>

آیه شریفه هر سخنی که موجب ناراحتی و هتک حرمت مؤمن شود، مانند: دشنام دادن، تهمت زدن و غیبت کردن را ممنوع و موجب خشم خدا دانسته است. شخصیت مؤمن همانند جان و مال او در امان است؛ از این‌رو، خداوند اجازه نمی‌دهد کسی در باره مؤمن بدگویی کند. هر انسانی معمولاً نقاط ضعف پنهانی دارد که اگر بنا شود این عیوب اظهار گردد، روح بدینی بر سراسر جامعه سایه می‌افکند، و همکاری افراد جامعه را با یک‌دیگر مشکل می‌سازد؛ از این‌رو، خداوند که خود «ستار العیوب» است، دوست ندارد افراد بشر پرده‌داری کنند و عیوب مردم را فاش سازند و آبروی آنها را ببرند.

۱. نساء، ۱۴۸.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۴.

در ادامه آیه خداوند ستم‌دیده را استثنا کرده، می‌فرماید: «مگر کسی که مظلوم واقع شده» (إِلَّا مَنْ ظَلِمَ). چنین افرادی برای دفاع از خویشان در برابر ظلمِ ظالم حق دارند اقدام به شکایت کنند و یا از مظلوم و ستم‌گری‌ها آشکارا مذمت و انتقاد و غیبت نمایند و تا حق خود را نگیرند و دفع ستم ننمایند از پای نشینند.

در حقیقت ذکر این استثنا برای آن است که حکم اخلاقی فوق مورد سوء استفاده ظالمان و ستم‌گران واقع نشود. روشن است در این‌گونه موارد نیز تنها به آن قسمت که مربوط به ظلمِ ظالم و دفاع از مظلوم است، باید اکتفا کرد.

در پایان آیه برای این که افرادی از این استثنا نیز سوء استفاده نکنند و به بهانه این که مظلوم واقع شده‌اند، عیوب مردم را بدون جهت آشکار ن سازند، می‌فرماید: «خداوند سخنان را می‌شنود و از نیت آگاه است»<sup>۱</sup>.

### پیام‌های آیه

۱. افشای عیوب مردم، به هر شکل باشد حرام است (با شعر، طنز، تصریح، تلویح، حکایت، شکایت و ...).
۲. نشانه جامعه اسلامی آن است که مظلوم بتواند با آزادی کامل، علیه ظالم فریاد بزند.
۳. تنها مظلوم، اجازه غیبت از ظالم را دارد، آن هم در مورد ظلم او، نه عیوب دیگرش.
۴. در موارد جواز افشای عیوب، از مرز حق تجاوز نکنید، چون خداوند شنوا و داناست.<sup>۲</sup>
۵. هتک حرمت و برملا ساختن عیب‌ها و نقایص مردم، حرام و موجب ناخشنودی خداوند است.
۶. ناخشنودی خداوند از سخنی که افشاکننده بدی‌ها و زشتی‌های دیگران باشد.<sup>۳</sup>

إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ<sup>۴</sup>

کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید!

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۲۱.

۳. هاشمی رفسنجانی و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۹۷.

۴. نور، ۱۹.

## تفسیر آیه

فحش، فحشا و فاحشه در لغت به افعال یا گفتاری گفته می‌شود که قباحت و زشتی آنها بزرگ باشد.<sup>۱</sup> در قرآن مجید نیز گاهی در همین معنای وسیع استعمال شده است؛ مانند:

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ<sup>۲</sup>

کسانی که از گناهان بزرگ و از اعمال زشت و قبیح اجتناب می‌کنند. از این رو، وسعت مفهوم آیه مورد نظر کاملاً روشن می‌شود؛ اما غالباً کلمه فاحشه یا فحشاء در قرآن مجید در موارد انحرافات جنسی و آلودگی‌های ناموسی به کار رفته است.<sup>۳</sup>

انسان موجودی اجتماعی است و جامعه بزرگی که در آن زندگی می‌کند به منزله خانه اوست. از این رو، پاکي جامعه به پاکي او کمک می‌کند و آلودگی آن به آلودگی اش. در اسلام با هر کاری که فضای جامعه را آلوده کند به شدت مبارزه شده است. به همین دلیل در اسلام گناهی مانند غیبت حرام شمرده شده و دستور عیب‌پوشی صادر شده تا گناه جنبه عمومی و همگانی پیدا نکند.

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم:

المذيع بالسيئة مخذول و المستتر بالسيئة مغفور له؛<sup>۴</sup>

کسی که گناه را نشر دهد، مخذول و مطرود است و کسی که گناه را پنهان می‌کند، مشمول آمرزش الهی است.

اصولاً گناه همانند آتش است، هنگامی که در نقطه‌ای از جامعه این آتش روشن شود، باید سعی و تلاش کرد که آتش خاموش شود و یا دست کم محاصره گردد؛ اما اگر به آتش دامن زنیم و آن را از نقطه‌ای به نقطه دیگر ببریم، حریق همه جا را فرا خواهد گرفت و کسی قادر به کنترل آن نخواهد بود. افزون بر آن، عظمت گناه در نظر عموم مردم و حفظ ظاهر جامعه از آلودگی‌ها، خود سد بزرگی در برابر فساد است. اشاعه فحشا و نشر گناه و تجاهر به فسق این سد را می‌شکند، گناه را کوچک می‌کند، و آلودگی به آن را ساده می‌نماید.

۱. راغب، مفردات، ص ۶۲۶.

۲. شوری، ۳۷.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۰۴.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۲۸.

در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم:

من أذاع فاحشة كان كميثدئها؛<sup>۱</sup>

کسی که کار زشتی را نشر دهد، همانند کسی است که آن را در آغاز انجام داده.

در حدیث دیگری نقل شده است که مردی خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام آمد و عرض کرد: فدایت شوم از یکی از برادران دینی کاری نقل کردند که من آن را ناخوش داشتم، از خودش پرسیدم انکار کرد در حالی که جمعی از افراد موثق این مطلب را از او نقل کرده‌اند! امام علیه السلام فرمود:

كذب سمعك و بصرک عن أخيك و أن شهد عندك خمسون قسامة و قال لك قول فصدقه و كذبهم، و لا تذيعن عليه شيئا تشينه به و تهدم به روته، فتكون من الذين قال الله عزوجل: «إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>

گوش و چشم خود را در مقابل برادر مسلمانان تکذیب کن، حتی اگر پنجاه نفر سوگند یاد کنند که او کاری کرده و او بگوید نکرده‌ام از او بپذیر و از آنها نپذیر، هرگز چیزی که مایه عیب و ننگ اوست و شخصیتش را از میان می‌برد در جامعه پخش مکن که از کسانی خواهی بود که خداوند درباره آنها فرموده: «کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت»<sup>۳</sup>.

## پیام‌های آیه

۱. در میان گناهان، تنها گناهی که حتی دوست داشتن آن، گناه کبیره است، تهمت است.
۲. علاقه به ریختن آبروی دیگران، در همین دنیا کیفر دارد.
۳. کسانی که دنبال بی‌آبرو کردن دیگران هستند، نظام اسلامی باید آنها را تنبیه کند.

۱. همان، ص ۳۵۶.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۴۷.

۳. رک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۰۵ - ۴۰۷.

#### فضائل اخلاقی: آبروی مؤمن / ۲۸۵

۴. چه بسا سرچشمه برخی از عذاب‌های دنیوی که نصیب ما می‌شود، علاقه ما به بی‌آبرو کردن دیگران است.
۵. اگر علاقه به شیوع فحشا این همه خطر دارد، خود اشاعه فحشا چه کیفری خواهد داشت؟<sup>۱</sup>
۶. بازی با حیثیت مؤمنان و بدنام ساختن آنان، معصیتی بزرگ و دارای فرجامی سخت و دردناک در دنیا و آخرت است.
۷. علاقه و رضایت قلبی به اشاعه فحشا و افشای آنها - حتی بدون دست‌داشتن در این امر - ممنوع است.
۸. سیاست اسلام، مبتنی بر اهتمام به حفظ آبرو و حیثیت مؤمنان در جامعه است.
۹. انسان‌ها نسبت به پیامد و بازتاب شوم دنیوی و اخروی اشاعه فحشا در جامعه، آگاهی درست و کاملی ندارند.<sup>۲</sup>

#### احترام به مؤمن از دیدگاه روایات

۱. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لا يعذب الله أهل قرية و فيها مائة من المؤمنين، لا يعذب الله أهل قرية و فيها خمسون من المؤمنين، لا يعذب الله أهل قرية و فيها عشرة من المؤمنين، لا يعذب الله أهل قرية و فيها خمسة من المؤمنين، لا يعذب الله أهل قرية و فيها رجل واحد من المؤمنين»؛<sup>۳</sup> خداوند قریه و شهری را که در آن صد نفر مؤمن باشند، عذاب نمی‌کند. خداوند قریه و شهری را که در آن ده نفر مؤمن باشند، عذاب نمی‌کند. خداوند قریه و شهری را که در آن پنج نفر مؤمن باشند، عذاب نمی‌کند (تا آن‌جا که فرمود): حتی اگر یک نفر هم مؤمن در یک آبادی زندگی کند خداوند اهل آن آبادی را عذاب نمی‌کند.
۲. روایت شده رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به کعبه کرد و فرمود: «مرحبا بالبيت ما أعظمك و أعظم حرمتك على الله و الله للمؤمن أعظم حرمة منك لأن الله حرم منك واحدة و من

۱. قرآنی، تفسیر نور، ج ۸، ص: ۱۶۰ و ۱۶۱.

۲. هاشمی رفسنجانی و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۱.

المؤمن ثلاثة ماله و دمه و أن يظنّ به ظنّ السوء»؛<sup>۱</sup> «مرحبا به تو ای خانه! چه قدر با عظمتی و چه قدر احترام داری! به خدا سوگند، که حرمت مؤمن نزد خدا از حرمت تو بیشتر است؛ زیرا خداوند نسبت به تو یک چیز را حرام کرده است، اما از مؤمن سه چیز را؛ خون، مال و بدگمانی به او را.

۳. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من آذى مؤمناً فقد آذاني، و من آذاني فقد آذى الله عزوجلّ، و من آذى الله فهو ملعون في التوراة و الإنجيل و الزبور و الفرقان»؛<sup>۲</sup> هرکس مؤمنی را اذیت کند، مرا اذیت کرده است و هرکس مرا اذیت نماید، خداوند را اذیت داده است و هرکس خداوند را اذیت کند، در تورات، انجیل، زبور و فرقان ملعون می‌باشد.

۴. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «المؤمن أعظم حرمة من الكعبة»؛<sup>۳</sup> حرمت و اعتبار مؤمن از کعبه بیشتر است.

۵. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «الله عزوجلّ في بلاده خمس حرم، حرمة رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حرمة آل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حرمة كتاب الله عزوجلّ و حرمة كعبة الله و حرمة المؤمن»؛<sup>۴</sup> خدای عزوجلّ در زمین برای پنج چیز حرمت و احترام قرار داده است؛ پیامبر، آل پیامبر، کتاب خدا، کعبه و مؤمن.

### مراقبت از آبروی خویش

انسان پیش از آن که از دیگران انتظار داشته باشد که شخصیت و حقوق او را محترم بشمارند و در حفظ آبروی او کوشا باشند، باید خود از آبروی خویش مواظبت نماید. آبروی انسان محترم است، همان‌گونه که جان و مال او محترم است و کسی حق ندارد آبروی خود را به خطر بیندازد. از نگاه اسلام، انسان حق استفاده از جان، مال و آبروی خویش را دارد؛ اما حق ضایع کردن آنها را ندارد. و آبروی انسان نسبت به سایر داشته‌ها و نعمت‌های خدادادی مهم‌تر و ارزشمندتر است؛ از این‌رو، باید از آن مراقبت بیشتری شود. در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

۱. همان.

۲. همان، ج ۴، ص ۷۲.

۳. همان، ص ۷۱.

۴. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۰۷.

«...أعراضكم عليكم حرام - كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا - في بلدكم هذا...»<sup>۱</sup> آبروهای شما حرمت دارد؛ همان‌گونه که عید قربان در ماه ذی‌الحجه و در سرزمین مکه حرمت دارد. هم‌چنین از امام صادق علیه السلام وارد شده که از رفتارها و گفتارهایی که شما را در معرض تهمت قرار می‌دهد، پرهیز نمایید: «اتقوا مواضع التهم»<sup>۲</sup> و نیز از آن حضرت نقل شده است: «من دخل موضعاً من مواضع التهمة فاتهم لا يلومن إلا نفسه»<sup>۳</sup> هرکس خود را در معرض تهمت قرار دهد، آن‌گاه مورد اتهام قرار گیرد، جز خود، کسی را ملامت ننماید.

### پی‌گیری لغزش‌های دیگران ممنوع

معمولاً بیماردلان و اشخاص بی‌مقدار که توان رویارویی با افراد را ندارند، و فاقد منطق قوی هستند، لغزش‌های دیگران را پی‌گیری می‌کنند و دست به افشاگری می‌زنند و تلاش می‌کنند با ریختن آبروی دیگران، برای خود آبرو و اعتبار کسب نمایند؛ غافل از آن‌که خود را رسوا می‌کنند. رسول گرامی اسلام در این زمینه می‌فرماید:

لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَعَ عَثْرَاتِ أَخِيهِ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ وَمَنْ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ<sup>۴</sup>

لغزش‌های برادران ایمانی خود را پی‌گیری نکنید، هرکس به دنبال لغزش‌های برادرش باشد؛ خدا لغزش‌های او را پی‌گیری می‌کند و خدا لغزش‌های هرکس را پی‌گیری کند، رسوایش می‌کند؛ هرچند در درون خانه‌اش باشد. برخی از افراد فاسد که در میان مردم آبرو و اعتباری ندارند، با اهداف شیطانی تلاش می‌کنند دیگران را مانند خود بی‌آبرو نمایند تا کارهای خویش را در نظر دیگران توجیه نمایند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

ذُورُوا الْعُيُوبَ يَحْبُونَ إِشَاعَةَ مَعَايِبِ النَّاسِ لِيَتَسَعَ لَهُمُ الْعَذْرُ فِي مَعَايِبِهِمْ<sup>۵</sup>

عناصر معیوب و منفور دوست دارند عیوب دیگران را فاش کنند تا در عیوب خویشتن راه عذر داشته باشند.

۱. حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۶۵۵.

۲. امام جعفر صادق (ع)، مصباح الشریعه، ترجمه و شرح عبد الرزاق گیلان، ص ۲۵۲.

۳. صدوق، امالی، ص ۴۹۷.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۵. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مصطفی درایتی، ص ۴۲۱.

آن حضرت این‌گونه افراد را که همواره به دنبال عیوب مردند، به مگس تشبیه نموده و فرموده:

الأشرار يتتبعون مساوی الناس و یترون محاسنهم كما يتتبع الذباب  
المواضع الفاسده؛<sup>۱</sup>

افراد فاسد و شرور به دنبال کشف و پخش عیوب مردند، و مانند مگس همواره به دنبال مواضع فاسد می‌گردند و هرگز زیبایی‌ها و محسنات را نمی‌بینند.

مقام معظم رهبری، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در باره افشای عیوب دیگران می‌فرماید:

به هرکسی ممکن است یک اتهامی وارد شود. تا وقتی که از طریق قانونی جرمی ثابت نشده است، نه در خود قوه، نه در بیرون قوه، نه در تربیون‌ها و منبرهای رسمی، نه در وسایل ارتباط جمعی، کسی حق ندارد آبروی یک مسلمان را ببرد... بعضی اوقات انسان می‌بیند روی قوه قضائیه فشار می‌آورند که آقا افشا کنید. نه آقا، هیچ لزومی ندارد افشا کردن. در موارد خاصی، بله، شارع مقدس مشخصاً و معیناً خواسته است که مردم مجازات را ببینند، یا مجازات‌شونده را بشناسند؛ اینها موارد خاصی است، مال همه‌جا نیست... چون وقتی گفتید: متهم است، افکار عمومی تفکیک نمی‌کند بین متهمی که هیچ گناهی نکرده است، با آن کسی که شواهدی بر گناه او وجود دارد. حتی بعد از اثبات جرم هم چه لزومی دارد؟ ... حتی اگر چنانچه فرض کنیم یک نفری جرمی هم کرده است، این جرم در دادگاه صالح اثبات هم شده است، این شخص به مجازات محکوم هم شده است - فرض کنید رفته زندان - چه لزومی دارد ما اسم او را در روزنامه‌ها منتشر کنیم تا بچه این آدم که دارد مدرسه می‌رود، دیگر رویش نشود مدرسه برود؟ چه اشکال دارد که این ملت زندانش را بگذرانند، بیاید بیرون، خودش و خانواده‌اش زندگی عادی‌شان را ادامه دهند؟ خب، جرمی کرد، مجازات شد، تمام شد دیگر. باید حتماً آبروریزی بشود؟ نخیر، کسی نباید این‌جور عمل کند... افکار عمومی از این مسئله چه لذتی می‌برد؟ برای افکار عمومی چه فایده‌ای دارد که بداند زیدی، عمروی، بکری متهم به فلان عمل خلافی است؟<sup>۲</sup>

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان قوه قضائیه، ۹۰/۴/۶.



## تواضع

ابوالفضل بغمایی

واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين؛<sup>۱</sup>

بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر.

### مفهوم‌شناسی

تواضع در لغت به معنای فروتنی کردن، خود را کوچک یا کم مایه نشان دادن به نشانه احترام به مخاطب است. و به معنای خود را نیست انگاشتن در برابر خداوند نیز آمده است<sup>۲</sup> و در اصطلاح علم اخلاق، شکستگی و فروتنی نفس است؛ به‌گونه‌ای که برای خود هیچ برتری و امتیازی بر دیگران قائل نبوده، در رفتار و گفتار، دیگران را بزرگ و گرامی دارد.<sup>۳</sup>

### تفسیر آیه

به کسانی که به تو ایمان آورده‌اند بپرداز و آنان را دور خود جمع کن و پر و بال رأفت و رحمت برایشان بگستران؛ آن‌چنان که طیور جوجه‌های خود را زیر پر و بال می‌گیرند. این تعبیر، کنایه از تواضع همراه با مهربانی و عطوفت است. منظور از پیروی نیز در این‌جا اطاعت است.<sup>۴</sup>

### پیام‌های آیه

۱. تواضع در برابر یاران و پیروان و زیردستان، از صفات لازم برای رهبر و مبلغ است.

۱. شعراء، ۲۱۵.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۱۹۸.

۳. نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۹۴.

۴. طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۳۵۹.

۲. در اهمیت تواضع همین بس که خداوند پیامبر را به آن فرمان می‌دهد.
۳. مؤمنان به قدری مقام دارند که رسول الله ﷺ مأمور به فروتنی در برابر آنان می‌شود.
۴. تواضع تنها با زبان نیست، فروتنی در عمل نیز لازم است (واخفض جناحک).<sup>۱</sup>

### ارزش تواضع

تواضع از صفات شریف و ملکات کریم است و اخبار و روایات در ارزش آن بسیار است که برخی از آنها را بیان می‌کنیم.

در برخی از روایات، خداوند تواضع را زمینه پذیرش عبادات قرار داده است؛ چنان که در حدیث قدسی به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: «من نماز کسی را که از برای عظمت من تواضع کند و بر مخلوقات من تکبر نماید، قبول می‌کنم».<sup>۲</sup>

برخی از روایات، رفعت و برتری انسان را مشروط به تواضع و فروتنی دانسته است؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «هیچ کس تواضع نکرد، مگر این که خداوند او را بلند گردانید».<sup>۳</sup>

بر اساس برخی از احادیث حلاوت عبادت در تواضع نهفته است. روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: «چرا من حلاوت عبادت را در شما نمی‌بینم؟» عرض کردند: حلاوت عبادت چیست؟ فرمود: «تواضع».<sup>۴</sup>

از نگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام تواضع بزرگ‌ترین عبادت شمرده شده است؛ آن حضرت فرموده است: «بر تو باد به فروتنی؛ زیرا آن از بزرگ‌ترین عبادت است».<sup>۵</sup>

فلسفه بعضی از عبادات تواضع دانسته شده است؛ چنان که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «نماز باعث می‌شود چهره‌های شریف و بزرگوار فروتنانه به خاک مالیده شوند و اعضاء و اندام‌های ارجمند از روی ذلت به زمین چسبند و روزه سبب می‌شود که شکم‌ها برای اظهار خضوع و ذلت به پشت‌ها برسند».<sup>۶</sup>

۱. قرائتی، تفسیر نور، آیه ۲۱۵، سوره شعراء.

۲. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۲۲۰.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰.

۴. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۲۲۲.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۹.

۶. نهج البلاغه، خطبة ۱، ص ۱۹۲.

امام حسن عسکری علیه السلام تواضع کننده را از صدیقان و از شیعیان دانسته، می‌فرماید: «هرکس در دنیا برای برادر مؤمن خود تواضع کند، او در نزد خدا از جمله صدیقان است و حقاً که او از شیعیان علی بن ابی‌طالب علیه السلام است»<sup>۱</sup>.

### موارد تواضع

تواضع و فروتنی که خود را کوچک کردن یا کوچک نشان دادن است، موارد فراوان دارد که به بعضی از آنها تصریح شده است:

۱. فروتنی آن است که از مجلس به جایی کمتر از مقام و موقعیت خود راضی باشی (التواضع الرضا بالمجلس دون شرفه)<sup>۲</sup>.

۲. فروتنی آن است که به هر کس برخوردی، سلام کنی (التواضع... و إن تسلّم علی من لقیته)<sup>۳</sup>.

۳. فروتنی آن است که مشاجره را رها کنی، هر چند حق با تو باشد.<sup>۴</sup>

۴. با مردم چنان رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار شود (لما سئل عن حدّ التواضع، إن تعطی الناس من نفسک ما تحب أن یعطوک مثله)<sup>۵</sup>.

۵. انسان را از فروتنی همین بس که اندازه خود را بشناسد (حسب المرء من تواضعه معرفته بقدره)<sup>۶</sup>.

۶. فروتن آن است که خودنمایی و شهرت‌طلبی را دوست نداشته باشد (ثلاث هن رأس التواضع... ویکره الریاء وسمعه)<sup>۷</sup>.

۷. فروتن آن است که دوست نداشته باشد او را به پرهیزگاری بستانند.<sup>۸</sup>

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۸۰.

۳. همان.

۴. همان.

۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۸۰.

۷. فاضل، کنز العمال، ص ۵۷۲۴.

۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۸.

۸. خریدن کالا و حمل کردن آن به خانه برای خانواده.<sup>۱</sup>
۹. کارهای معمولی و جزئی را خود انجام دادن، چون وصله کردن پیراهن و پینه کردن کفش و دوشیدن شیر و با اعضای خانواده بلکه با دیگران هم‌غذا شدن و روی زمین نشستن و...<sup>۲</sup>

### تواضع آری، ذلت نه

در اخلاق بیان شده که نیکویی هر صفتی در وسط بودن و تعادل آن است و دو طرف افراط و تفریط آن، هلاک کننده است. بنابراین تواضع، حدّ وسط است و طرف افراط آن، صفت کبر است و طرف تفریطش، ذلت و پستی است. پس همچنان که تکبر مذموم است، ذلت و خواری هم مذموم است. و برای مؤمن جایز نیست که خود را ذلیل و خوار کند. مثلاً دانشمندی که مشغول تدریس است، اگر پینه‌دوزی یا بزازی وارد شود و او درس را به احترامش ترک کند و از جا برخیزد و او را در کنار خود قرار دهد و با او به گفت‌وگو نشیند و موقع رفتن، همراه او برود و او را بدرقه نماید، وی از راه مستقیم تجاوز کرده، خود را خوار کرده است.<sup>۳</sup>

این عالم، پس از تدریس می‌تواند در کنار او باشد و به وی مهربانی نماید، اگر حاجتی دارد و در توان اوست برآورده سازد، نه این که خود را بیش از اندازه و در انظار شاگردان کوچک نماید.

### آثار تواضع از دیدگاه قرآن و روایات

۱. تواضع در برابر حق، سبب قرار گرفتن انسان در زمره نیکوکاران است.<sup>۴</sup>
۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که بتواند لباس زیبا بپوشد، اما از سر فروتنی این کار را نکند، خداوند جامه کرامت بر او بپوشاند».<sup>۵</sup>
۳. برخورداری از روحیه تواضع در برابر خدا، مایه ایمان به آیات الهی است.<sup>۶</sup>
۴. تواضع برخی از مسیحیان عصر بعثت، مایه حق‌پذیری آنان شد.<sup>۷</sup>

۱. ورام، تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. صدوق، ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۲۱۳۳.

۳. نراقی، معراج السعاده، ص ۲۶۷.

۴. مائده، ۸۲ - ۸۴.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۲۵.

۶. سجده، ۱۵.

۷. مائده، ۸۲ - ۸۳.

۵. تواضع در برابر مؤمنان، مایهٔ جلب محبت خداوند می‌شود.<sup>۱</sup>
۶. برخورد کریمانه در برابر گفتار جاهلانۀ افراد نادان، برخاسته از روح فروتنی است.<sup>۲</sup>
۷. امام علی علیه السلام فرمود: «فروتنی، زیور شرافت خانوادگی است».<sup>۳</sup>
۸. امام علی علیه السلام فرمود: «فروتنی باعث انتشار فضایل می‌شود».<sup>۴</sup>
۹. امام علی علیه السلام فرمود: «ثمرهٔ فروتنی، دوستی است و ثمرهٔ تکبر، ناسزا (شنیدن) است»  
ثمره التواضع المحبة الثمرة أكبر المسببة.<sup>۵</sup>
۱۰. امام علی علیه السلام فرمود: «فروتنی، به تو سلامت می‌بخشد» (التواضع یکسبک السلامة).<sup>۶</sup>
۱۱. امام علی علیه السلام فرمود: «فروتنی، جامهٔ ابهت بر قامت تو می‌پوشاند» (التواضع یکسوک المهابة).<sup>۷</sup>
۱۲. امام علی علیه السلام فرمود: «هر کس دلش برای خدا کرنش کند، بدنش از طاعت خدا خسته نمی‌شود» (من تواضع قلبه لله لم یسأم بدنه من طاعة الله).<sup>۸</sup>
۱۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای متعال به من وحی فرمود که فروتن باشید، هیچ کس بر دیگری فخر نفرشد و احدی به دیگری زورگویی و تجاوز نکند» (تواضعوا حتی لا یبغی أحد علی أحد).<sup>۹</sup>
۱۴. امام کاظم علیه السلام فرمود: «همانا زراعت در خاک می‌روید و روی تخته سنگ نمی‌روید. حکمت نیز چنین است. دل شخص فروتن آباد می‌شود، ولی دل انسان متکبر آباد نمی‌شود؛ زیرا

---

۱. مائده، ۵۴.

۲. فرقان، ۶۳.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۸۰.

۴. آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۷۸.

۵. همان.

۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰.

۷. همان، ج ۷۷، ص ۲۸۷.

۸. همان.

۹. فاضل، کنز العمال، ش ۵۷۲۲.

خداوند فروتنی را ابزار خرد قرار داده است و تکبر را ابزار نابخردی «إِنَّ الزَّرْعَ بِنَيْبٍ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبِتُ فِي الصِّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ»<sup>۱</sup>.

## راه‌های دستیابی به تواضع

### ۱. پاکی دل

امام علی علیه السلام فرمود: «برای رسیدن به فروتنی جز از سلامت سینه (و دل پاک) کمک نتوان گرفت»<sup>۲</sup>.

### ۲. علم

امام علی علیه السلام فرمود: «فروتنی، ثمره دانایی است»<sup>۳</sup>. از قدیم گفته‌اند: درخت پر بار، سر به زیر است.

### ۳. یاد عظمت خدا

امام علی علیه السلام فرمود: «سزاوار نیست کسی که بزرگی خدا را می‌شناسد خود را بزرگ شمارد؛ زیرا رفعت و بزرگی کسانی که عظمت خدا را می‌شناسند در این است که در برابر او فروتن و متواضع باشند»<sup>۴</sup>.

امام علی علیه السلام فرمود: «در شگفتیم از آدمیزاد، که آغازش نطفه‌ای است و فرجامش لاشه‌ای و در این میان انبان نجاست و با این احوال، تکبر می‌ورزد»<sup>۵</sup>.

### ۴. توجه به ریشه‌های شکل‌گیری شخصیت

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ مردی تکبر نکرد، مگر به سبب احساس خواری و حقارتی که در خود یافت»<sup>۱</sup>.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۲.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۷.

۳. آمدی، غرر الحکم.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۳۴.

## ۵. کارهای خود و خانواده را انجام دادن

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به راستی که خوش دارم مرد با خوش حالی و افتخار چیزی را با دست خودش برای خانواده ببرد و بدین وسیله کبر را از خود دور کند».<sup>۲</sup>

و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «هرکه خودش جامه‌اش را وصله کند و کفشش را پینه زند و کالایش را حمل کند، هر آینه از کبر به دور است».<sup>۳</sup>

## در برابر چه کسانی تواضع نکنیم؟

### ۱. کافران معاند و محارب.<sup>۴</sup>

### ۲. متکبران.

### ۳. ثروتمندان به خاطر ثروتشان.<sup>۵</sup>

### ۴. کسانی که آشکارا گناه می‌کنند.<sup>۶</sup>

و از موارد استثنایی گذشته،<sup>۷</sup> به همه می‌توان بلکه لازم است فروتنی شود، که از میان همه، خدا،<sup>۸</sup> پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،<sup>۹</sup> امامان (ع)، پدر و مادر<sup>۱۰</sup> و استاد<sup>۱۱</sup> از ویژگی خاصی برخوردارند. مؤمنان<sup>۱۲</sup> به‌طور

۱. ورام، تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. صدوق، ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. مائده، ۵۴.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۵. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «کسی که به ثروتمندی به خاطر ثروتش فروتنی کند دو سوم دینش را از دست داده است» (میزان الحکمه، باب تواضع و نهج البلاغه، حکمت ۲۴۸).

۶. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۳۱.

۷. لقمان، ۱۸.

۸. هود، ۳.

۹. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۲.

۱۰. اسراء، ۲۴.

۱۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۱.

۱۲. حجر، ۸۸.

به‌طور کلی و آنها که همیشه یا گاهی با انسان همراهند چون زن و فرزند<sup>۱</sup> یا مهمان<sup>۲</sup> و هم‌سفر<sup>۳</sup> نیز باید در برابرشان تواضع داشت.

## حکایت

### ۱. احترام به پدر و پسر

پدر و پسری از برادران مؤمن امیرالمؤمنین علی علیه السلام خدمت ایشان رسیدند. حضرت برایشان بلند شد و با احترام آن دو را در بالای مجلس نشاند و خود مقابل آنها نشست. سپس دستور داد غذایی آوردند و آن دو، غذا خوردند. پس از غذا قنبر (غلام حضرت علی علیه السلام) آفتابه و لگنی چوبی و حوله‌ای برای خشک کردن دست‌هایشان آورد و جلو آمد که روی دست مرد آب بریزد. امیرالمؤمنین علیه السلام از جا پرید و آفتابه را گرفت تا بر روی دست مرد آب بریزد، اما مرد خودش را به خاک افکند و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! خدا مرا ببیند که شما روی دست من آب می‌ریزید؟ حضرت فرمود: «بنشین و بشوی؛ زیرا خداوند عزوجل تو را می‌بیند که برادرت که بر تو امتیاز و فضیلتی ندارد خدمت می‌کند و قصدش از این خدمت آن است که خداوند در بهشت ده برابر جمعیت دنیا عطایش فرماید». مرد نشست و علی علیه السلام به او فرمود: «تو را به بزرگی حق من که تو آن را شناختی و حرمتش را به‌جای آوردی و برای خدا فروتنی کردی تا جایی که خداوند در برابر آن این پاداش را به تو داد که مرا مأمور کرد تا جامه تشریف خدمت خود را بر قامت تو بپوشانم سوگند می‌دهم که وقتی دستانت را می‌شویم کاملاً آسوده باشی، همان‌گونه که اگر قنبر به دستت آب می‌ریخت». مرد اطاعت کرد. وقتی حضرت دست او را شست، آفتابه را به محمد بن حنفیه (پسرش) داد و فرمود: «فرزندم! اگر این پسر بدون پدرش بر من وارد می‌شد، خودم دستش را می‌شستم، اما خداوند عزوجل خوش ندارد که وقتی پدر و پسری در یک جا جمع باشند میان آنها برابری نهند؛ بلکه باید پدر روی دست پدر آب بریزد و پسر روی دست پسر آب بریزد». محمد بر دست پسر آن مرد آب ریخت. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «کسی که در این زمینه (تواضع) از علی علیه السلام پیروی کند، شیعه حقیقی است».<sup>۴</sup>

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۸.

۲. همان، ج ۷۲، ص ۱۱۸.

۳. قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷۸.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷.



## ۲. اکتفا به یک نوع غذا

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله پنج‌شنبه شبی برای افطار در مسجد قبا بود. فرمود: «آیا نوشیدنی هست؟» اوس بن خولی انصاری قدحی دوغ آمیخته به عسل خدمت حضرت آورد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در دهان گذاشت و چشید، از نوشیدن خودداری کرد، فرمود: اینها دو نوشیدنی است که با یکی از آنها از دیگری بی‌نیازی حاصل می‌شود. من این را نمی‌آشامم، ولی تحریم هم نمی‌کنم، بلکه برای خدا فروتنی می‌کنم».

## ۳. تواضع امام رضا (ع)

روزی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به حمام رفت. در حمام فردی که امام را نمی‌شناخت از ایشان تقاضا کرد تا آن حضرت بر بدن او کیسه بکشد. امام رضا علیه السلام بی‌درنگ برخاست و به بدن او کیسه کشید. پس از دقایقی برخورد محترمانه افرادی که در حمام بودند با آن حضرت، موجب شد که آن شخص امام علیه السلام را بشناسد، همان دم با کمال شرمندگی از امام علیه السلام عذرخواهی کرد؛ امام رضا علیه السلام دست از کار نکشید و با کمال میل به کیسه کشیدن خود ادامه داد.<sup>۱</sup>

## ۴. در کنار جذامی‌ها

در مدینه چند بیمار جذامی بودند. مردم با تنفر و وحشت از آنها دوری می‌کردند. این بی‌چارگان بیش از آن اندازه که از لحاظ جسمی از بیماری خود رنج می‌بردند، از لحاظ روحی از تنفر و انزجار مردم رنج می‌کشیدند و چون می‌دیدند دیگران از آنها تنفر دارند، خودشان با هم نشست و برخاست می‌کردند. یک روز هنگامی که دور هم نشسته بودند و غذا می‌خوردند، امام سجّاد علیه السلام از آنجا عبور کرد. آنها امام علیه السلام را به سر سفره خود دعوت کردند. امام علیه السلام معذرت خواست و فرمود: «من روزه دارم. اگر چنین نبود از مرکب پایین می‌آمدم؛ ولی در عوض از شما تقاضا می‌کنم که فلان روز مهمان من باشید». حضرت این را گفت و رفت. روز موعود فرا رسید؛ امام علیه السلام دستور فرمود تا در خانه‌اش غذایی بسیار عالی بپزند. مهمانان جذامی طبق وعده قبلی حاضر شدند. سفره‌ای محترمانه برایشان گسترده شد. آنها غذای خود را خوردند و امام سجّاد نیز در کنار همان سفره، غذای خود را صرف کرد و به هر کدام از آنها مقداری پول نیز عنایت کرد.<sup>۲</sup>

۱. مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۲.

۲. مطهری، داستان راستان، ج ۲، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

### ۵. امام کاظم علیه السلام و مرد سیاه‌پوست

روزی امام کاظم علیه السلام از کنار مردی سیاه‌پوست و زشت‌رو عبور کرد. حضرت به او سلام کرد و کنارش نشست و مدتی طولانی با او گرم صحبت شد. سپس به او فرمود: برای برآورده کردن نیازهایت آماده هستم. برخی از حاضران از روی تعجب به آن حضرت عرض کردند: ای پسر رسول خدا! شما با آن همه مقام و منزلت این‌گونه با یک سیاه‌پوست زشت‌رو صحبت می‌کنید! امام کاظم علیه السلام در پاسخ فرمود: «چنین نگوئید!» چرا چنین برخوردی نکنم؟ او برادر و همسایه ماست و پدر ما و او حضرت آدم است [پس در پدر مشترک هستیم] و بهترین ادیان (اسلام) میان ما و او پیوند یگانگی برقرار کرده است.<sup>۱</sup>

### ۶. پایین آمدن از منبر

ملاً عبّاس تربیتی با شیخ عبّاس قمی سابقه دوستی داشت و با هم‌دیگر صمیمی بودند. یک روز شیخ عبّاس قمی از بالای منبر، چشمش به ملاً عبّاس می‌افتد که در گوشه‌ای از مجلس نشسته و به سخنانش گوش می‌دهد. همان وقت می‌گوید: ای مردم! جناب ملاً عبّاس تشریف دارند از ایشان استفاده کنید و از منبر پایین می‌آید و از ملاً عبّاس می‌خواهد که تا پایان ماه رمضان به جای ایشان منبر برود و در آن ماه، دیگر منبر نرفت.<sup>۲</sup>

### شعر

بزرگان نکردند در خود نگاه	خدایی از خویشتن بین مخواه
بزرگی به ناموس و گفتار نیست	بلندی به دعوی و پندار نیست
تواضع سر رفعت افرازدت	تکبر به خاک اندر اندازدت
گرت جاه باید مکن چون خسان	به چشم حقارت نگه در کسان
چو استاده‌ای بر مقام بلند	بر افتاده گر هوشمندی مخند
بسا ایستاده در آمد زپای	که افتادگانش گرفتند جای
گرفتم که خود هستی از عیب پاک	تعنت مکن بر من عیب‌ناک
یکی حلقه کعبه دارد به دست	یکی در خراباتی افتاده مست

۱. حرّانی، تحف العقول، ص ۴۱۳.

۲. مختاری، سیمای فرزندانگان، ج ۳، ص ۱۵۳، به نقل از: حاج شیخ عبّاس قمی مرد تقوا و فضیلت، ص ۲۸ - ۲۹.

گر آن را بخواند، که نگذاردش؟  
ور این را براند، که باز آردش؟<sup>۱</sup>

\*\*\*

یکی قطره باران ز ابری چکید	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من چیستم	گر او هست حقاً که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار	که شد نامور لؤلؤ <sup>۲</sup> شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد
بلندیّت باید، تواضع گزین	که این بام را نیست سُلّم <sup>۳</sup> جز این

---

۱. سعدی، بوستان، ص ۱۰۸.

۲. مروارید.

۳. نردبان.

## امانت‌داری

ابوالفضل بغمایی

إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَ الْقَوَى الْأَمِينَ؛<sup>۱</sup>

بهترین کسی که می‌توانی استخدام کنی آن کس است که قوی و امین باشد.

### مفهوم‌شناسی

امانت در لغت به معنای نگاه‌داری، مراقبت از امانت دیگران و درست‌کاری است.<sup>۲</sup> امانت در اصل از امن به معنای سکونت و آرامش قلب است و از نظر لفظ مانند واژه سَلِمَ است: «أَمِنَ مِنَ الْأَسَدِ»؛<sup>۳</sup> از گزند شیر ایمن شد. ضدّ امانت، خیانت است که زشت‌ترین خصلت از نظر عقل و دین است.

در میان مردم وقتی از امانت‌داری سخن به می‌آید، بیشتر به امانت در امور مالی توجه می‌کنند، ولی بر اساس معنای لغوی و آیات و روایات بسیاری که در این راستا آمده، امانت‌داری معنای وسیع و شاخه‌های مختلفی دارد که هر کدام در جای خود مهم است. شاید بتوان در مرحله نخست، امانت را به دو شاخه تقسیم کرد: مادی و معنوی، که هر کدام دارای شاخه‌های کوچک‌تری هستند. امانت‌های مادی مثل ودیعه مالی، قرض الحسنه، بیت‌المال، سپرده‌های بانکی و... و امانت‌های معنوی، مثل دین، ایمان، اخلاق، قرآن، ولایت امامان معصوم(ع)، نماز و... از این رهگذر زن و فرزند برای مرد امانت هستند، دانش‌آموزان برای معلمان امانت هستند، رعیت

---

۱. قصص، ۲۶.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۵۵۷.

۳. فیومی، المصباح المنیر،

## فضائل اخلاقی: امانت‌داری / ۳۰۱

برای سلاطین و رهبران جامعه امانت هستند، منابع زیرزمینی امانت هستند، و تکلیف و مسئولیت انسان‌ها در برابر خدا، بزرگ‌ترین امانت است.

### تفسیر آیه

صفورا دختر حضرت شعیب علیه السلام که صفوره نام داشت، درباره حضرت موسی علیه السلام گفت: پدر جان! این انسان شایسته‌کردار را برای اداره کارهایت به کار دعوت کن؛ زیرا او درست‌کار و تواناست. پدر پرسید: از کجا این دو صفت را در او یافتی؟ پاسخ داد: توانمندی او را موقع برداشتن سنگ از دهنه چاه فهمیدم، سنگی که باید ده نفر بردارند یک تنه برداشت و درست‌کاری او را هنگام آمدن به سوی شما؛ چون لباس‌های مرا باد جابه‌جا می‌کرد، او گفت: من جلو می‌روم و شما پشت سرم بیایید و راه را به من نشان دهید تا چشمش به قامت من نیفتد، در این‌جا بود که علاقه شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام افزون شد.<sup>۱</sup>

### پیام‌های آیه

۱. دختران نیز در خانواده بر اساس منطق و حکمت حق پیشنهاد دارند و فرقی با دیگران ندارند.
۲. روابط حسنه میان والدین و فرزندان و آزادی بیان در خانواده یک ارزش است.
۳. همه اعضای خانه پیشنهاد بدهند، ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده است.
۴. زنان عقیقه به دنبال آنند تا کمتر از منزل خارج شوند (استأجره) برای کارهای سخت خارج از منزل، از مرد استفاده شود.
۵. کار عار نیست، اولیای خدا نیز کار می‌کردند.
۶. برای استخدام، دو عنصر توانایی و امانت‌داری لازم است.
۷. توانایی و امانت‌داری را باید در شرایط عادی و بدون توجه طرف، شناسایی و احراز کرد.<sup>۲</sup>

### آیات و عناوین مرتبط

احکام امانت: حرمت خیانت در امانت: (انفال، ۲۷)؛ وجوب رد امانت: (بقره، ۲۸۳).<sup>۳</sup>

۱. طبرسی، مجمع البیان، ترجمه کرمی، ج ۱۹ و ۲۰، ص ۵۳۰.

۲. قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۰.

۳. رفسنجانی و محققان فرهنگ قرآن، ج ۴، ص ۲۲۹.

**آثار امانت‌داری:** جلب اعتماد: (یوسف، ۵۴ - ۵۵)؛ رستگاری: (مؤمنون، ۱ و ۸)؛ عنایت خدا: (یوسف، ۵۴ - ۵۶)؛ محبت خدا: (حج، ۳۸)؛ نیکوکاری: (یوسف، ۵۴ و ۵۶).<sup>۱</sup>

**پاداش امانت‌داری:** بهشت: (یوسف، ۵۵ - ۵۷)؛ تکریم: (معارج، ۲۲ - ۳۲ و ۳۵).<sup>۲</sup>

**عوامل خیانت در امانت:** انحصارطلبی: (آل عمران، ۷۵)؛ بی‌تقوایی: (آل عمران، ۷۵ - ۷۶)؛ جهل: (احزاب، ۷۲)؛ ظلم: (احزاب، ۷۲)؛ فرزنددوستی: (انفال، ۲۷ - ۲۸)؛ مال دوستی: (انفال، ۲۷ - ۲۸).<sup>۳</sup>

### اهمیت امانت و امانت‌داری

در آیات متعددی از قرآن سخن از لوازم امانت‌داری و نکوهش خیانت در امانت به میان آمده است.<sup>۴</sup> از جمله در توصیف مؤمنان و نمازگزاران راستین می‌فرماید:

والذین هم لأماناتهم وعهدهم راعون؛<sup>۵</sup>

آنها امانات را ادا و به عهد خود پای‌بند هستند.

یعنی آنهایی که حریم امانت را رعایت نمی‌کنند مؤمن راستین و نمازگزار حقیقی نخواهند بود. در اهمیت امانت‌داری همین بس که امام سجّاد علیه السلام فرمود:

بر شما باد به دادن امانت به صاحبش، سوگند به آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق به پیامبری مبعوث کرد، اگر قاتل پدرم حسین علیه السلام همان شمشیری را که با آن پدرم را شهید کرد به عنوان امانت به من می‌سپرد (و من آن را می‌پذیرفتم) در امانت‌داری آن خیانت نمی‌کردم.<sup>۶</sup>

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

کسی که مسئول امانتی شد و او آن را به صاحبش برگرداند، هزار گره از گره‌های آتش دوزخ را از گردن خویش گشوده است. بنابراین، به ادای امانت

۱. همان، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۲۳۴.

۳. همان، ص ۲۳۸.

۴. مؤمن، ۲۷؛ معارج، ۳۲؛ نساء، ۵۸؛ انفال، ۲۷؛ بقره، ۲۸۳؛ احزاب، ۷۳.

۵. مؤمنون، ۸؛ معارج، ۳۲.

۶. طبرسی، مشکاة الانوار، ج ۳، ص ۱۴۲.

### فضائل اخلاقی: امانت‌داری / ۳۰۳

پیشی گیرید و آن را جلدی بگیرید؛ زیرا هر کسی که حریم امانت را رعایت کند، شیطان صد نفر از شیاطین گمراه‌گر را بر آدمی می‌گمارد تا او را وسوسه و گمراه کند.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ  
وَالْفَاجِرِ؛<sup>۲</sup>

به درستی که خدای عزوجل هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر این‌که به آنها دستور داد که راست‌گو باشند و امانات را ادا کنند.

### آثار امانت‌داری از دیدگاه روایات

#### ۱. صداقت

امام علی علیه السلام فرمود: «هرگاه امانت‌داری تقویت شود صداقت زیاد می‌گردد».<sup>۳</sup>

#### ۲. روزی

امام علی علیه السلام فرمود: «امانت‌داری روزی می‌آورد و خیانت در امانت، فقر».<sup>۴</sup>

#### ۳. سلامت دنیا و آخرت

لقمان به فرزندش سفارش می‌کرد: «فرزندم! امانت را به صاحبش برگردان تا دنیا و آخرتت سالم بماند و امانت‌دار باش تا توانگر باشی».<sup>۵</sup>

#### ۴. نشانه دین‌داری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که امانت‌دار نباشد ایمان ندارد».<sup>۶</sup>

۱. همان.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. قال الامام علی (ع): «إذا قويت الأمانة كثر الصدق» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۱۰).

۴. قال الامام علی (ع): «الأمانة تجر الرزق والخيانة تجر الفقر».

۵. قال لقمان: «يا بني، أذ الأمانة تسلم لك دنياك و آخرتك وكن أميناً تكن غنياً» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۱۰).

۶. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا إيمان لمن لا أمانة له» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۸).

## ۵. کسب مقام ارجمند

امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت علی علیه السلام در پیشگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن مقام بسیار ارجمند نرسید مگر به خاطر دو خصلت؛ راست‌گویی و امانت‌داری»<sup>۱</sup>.

## حکایت

### ۱. امانت‌داری پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله در حفظ امانت به قدری جدی و کوشا بود که به «امین» لقب گرفت؛ به طوری که پیش از بعثت وقتی مشرکان او را می‌دیدند، می‌گفتند: امین آمد. چنان‌که در ماجرای نصب حجرالاسود در جای خود، که پنج سال پیش از بعثت رخ داد، همین مطلب آمده است که گفتند: «هذا الأمین قد رضینا به»<sup>۲</sup>؛ ما به داوری این امین در نصب حجرالاسود، راضی شدیم.

### ۲. امانت‌های مشرکان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

در ماجرای هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه آن حضرت در سخت‌ترین و خطرناک‌ترین شرایط، حضرت علی علیه السلام را به جای خود نصب کرد و شبانه از مکه خارج شد؛ اموری موجب شد که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را جانشین خود قرار دهد و پس از چند روز، هجرت نماید، در رأس این امور، ادای امانت‌هایی بود که برخی از مشرکان در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند.

ابن هشام در سیره خود می‌نویسد: «حضرت علی علیه السلام سه شبانه‌روز در مکه ماند تا امانت‌های مردم مکه را که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، به صاحبانش برساند تا پس از آن که امانت‌ها را به صاحبانش رد کرد او نیز هجرت کند»<sup>۳</sup>.

### ۳. توصیه به امانت‌داری

از حوادث جالب این‌که در ماجرای جنگ خیبر که در سال هفتم هجرت رخ داد، آذوقه سپاه اسلام تمام شد و از نظر غذارسازی به قدری در مضیقه قرار گرفتند که برای برطرف نمودن گرسنگی، از گوشت حیواناتی مانند: اسب، قاطر و... (که گوشتشان مکروه است) می‌خوردند، در این شرایط چوپانی از یهودیان را دیدند که گوسفندهای آنها را از بیابان به سوی قلعه‌ها می‌برد، خواستند آن گوسفندان را به غنیمت بگیرند، چوپان گفت: اینها نزد من امانت است. پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر صدها سرباز گرسنه، با صراحت فرمود: «در آیین ما خیانت به امانت، یکی از بزرگ‌ترین

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. قمی، کحل البصر، ص ۱۲۵.

۳. ابن هشام، سیره، ج ۲، ص ۱۳۸.



#### فضائل اخلاقی: امانت‌داری / ۳۰۵

جرم‌ها است، بر تو لازم است که همه گوسفندها را تا در قلعه ببری و به صاحبانش برسانی». آن چوپان اسلام را پذیرفت، گوسفندان را به صاحبانش سپرد و سپس به سپاه اسلام پیوست و با یهودیان جنگید تا به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

#### ۴. ارزش امانت

مسئله جالب دیگر درباره هشدار شدید پیامبر ﷺ به کسی است که اندکی در امانت بیت‌المال خیانت کرده بود. او یکی از اصحاب به نام مدعم غلام رفاعه بن زید بود، هنگامی که رسول خدا ﷺ و همراهان از جنگ خیبر بازمی‌گشتند به سرزمین وادی القری رسیدند، در آنجا مدعم مشغول پیاده کردن وسایل سفر پیامبر ﷺ از پشت شتر بود، ناگاه تیری از ناحیه دشمن به پیکر مدعم اصابت کرد و به شهادت رسید، اصحاب دور جنازه مطهر او جمع شدند و ضمن اظهار تأسف، خطاب به او گفتند: بهشت بر تو گوارا باد. پیامبر ﷺ فرمود: «نه سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، اکنون زبانه‌های آتش از لباسی که مدعم پوشیده شعله‌ور است؛ چرا که او آن را از غنایم خیبر برداشته بود». حاضران از این سخن پیامبر متأثر شدند. یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا! من هم که دو بند کفش ناچیز را از غنایم برداشته‌ام مجازات می‌شوم. پیامبر فرمود: «برای تو همانند آن دو بند کفش در آتش دوزخ دیده می‌شود».<sup>۲</sup>

#### شعر

آسمان بار امانت نتوانست کشید      قرعه فال به نام من دیوانه زدند<sup>۳</sup>

\*\*\*

خدا ترس باید امانت‌گزار	امین کز تو ترسد امینش مدار
امین باید از داور اندیشناک	نه از رفع دیوان و زجر و هلاک
بیفشان و بشمار و فارغ نشین	که از صد یکی را نبینی امین
دو هم جنس دیرینه را هم قلم	نباید فرستاد یک جا به هم
چه دانی که هم‌دست گردند و یار	یکی دزد باشد یکی پرده‌دار <sup>۴</sup>

۱. سبحانی، فروع‌البدیت، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. ابن هشام، سیره، ج ۴، ص ۱۳۸.

۳. حافظ، دیوان، ص ۸۶.

۴. سعدی، بوستان، ص ۱۰۴.

## اعتدال در مصرف

عیسی عیسی زاده

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا<sup>۱</sup>

و آنان که وقتی انفاق می کنند، نه از حد معمول [و متعارف] می گذرند و نه تنگ می گیرند، و [انفاقشان] همراه میان این دو در حد اعتدال است.

### مفهوم شناسی

«اعتدال»، مصدر باب افتعال از ریشه «ع، د، ل» به معنای حدّ متوسط میان دو وضعیّت متفاوت است؛<sup>۲</sup> همچنین هرگونه تناسبی که لازمه آن، برقراری مساوات میان چند جهت گوناگون باشد، اعتدال نامیده می شود<sup>۳</sup> و نقطه مقابل آن افراط و تفریط است.<sup>۴</sup>

واژه اعتدال در قرآن کریم نیامده است؛ ولی این مفهوم را می توان از واژگان «قوام» (فرقان، ۶۷) «وسط» (بقره، ۱۴۳) «قصد» (لقمان، ۳۱)، «سواء» (قصص، ۲۲) و «حنیف» (آل عمران، ۶۷) استفاده کرد. همه این واژگان به معنای وضعیّت میانه و حدّ وسط اشاره دارد. واژگانی همچون «اسراف، اتراف، تبذیر، غلو، اعتداء، فرط، تفریط و قتر» که در دو سوی وضعیّت میانه قرار دارد، در ارتباط با موضوع اعتدال است. اعتدال در مصرف سرمایه های خدادادی یکی از توصیه های ارزشمندی است که در مصادیق گوناگون مثل اعتدال در انفاق و اعتدال در خوردن و آشامیدن، در قرآن مطرح شده است.

۱. فرقان، ۶۷.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۶۱ - ۶۲، «فرط».

۳. راغب، مفردات، ص ۵۵۳، «عدل».

۴. مصطفوی، التحقیق، ج ۹، ص ۶۱ - ۶۲.

### تفسیر آیه

در این آیه اعتدال در مصرف مورد توجه قرار گرفته و رعایت آن از ویژگی‌های مؤمنان دانسته شده است. توجه به مفردات آیه ما را به مفهوم اعتدال مورد نظر خداوند بیشتر راهنمایی می‌کند.

کلمه «انفاق» به معنای بذل و صرف آن در رفع حوائج خویشتن و یا دیگران است و کلمه «اسراف» به معنای افراط و بیرون شدن از حد است؛ اما بیرون شدن از حد اعتدال به طرف زیاده‌روی خروج از اعدال پسندیده نیست، حتی خصوص مسئله انفاق، زیاده‌روی و تجاوز از حدی سزاوار نیست، در مقابل آن، «قتر» - به فتح قاف و سکون تاء - حد تفریط انفاق به معنای انفاق نکردن است.<sup>۱</sup>

کلمه «قوام» - به فتح قاف - به معنای حد وسط و معتدل است و همین کلمه به کسر قاف به معنای مایه قوام هر چیز است و جمله «بین ذلک» متعلق است به قوام، و معنایش این است که: بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاقتشان همواره در حد وسط و میان اسراف و إقتار است، پس این که فرمود: «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» توضیح همان جمله قبلی است که فرمود: «إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا» پس صدر آیه، دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی کرده و ذیل آن، حد وسط در آن را اثبات نموده است.<sup>۲</sup>

محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام درباره قول خدای - عزوجل - «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» روایت نموده است که فرمود: «قوام، همان «معروف» است که در این آمده است، [یعنی خرج کردن] باید به میزان عائله و مخارج آنها باشد که در جهت صلاح خرج کننده و عائله اوست».<sup>۳</sup>

درباره معنای جمله «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا» معاذ گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم، حضرت فرمود: «یعنی کسی که چیزی را در غیر مسیر حق بدهد، اسراف کرده و کسی که دیگری را از حقی منع کند تنگ گرفته است».<sup>۴</sup>

۱. راغب، مفردات، ص، «قتر».

۲. طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۴۰.

۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶، ح ۸ و حویزی، نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۹، ح ۱۰۶.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۸۰.

### تفسیر آیه در کلام امام رضا علیه السلام

از دیدگاه امام رضا علیه السلام کسی که در مصرف به خود و خانواده خود سخت می‌گیرد و در مصرف خست می‌ورزد، از جاده اعتدال بیرون است و هم آن که اسراف کرده و زیاده‌روی می‌کند. امام هشتم علیه السلام هر دو شیوه را ناپسند می‌شمارد. یکی از یاران امام علیه السلام می‌گوید: از آن حضرت درباره چگونگی تأمین مخارج خانواده جويا شدم، فرمود: «در مخارج خانواده، حدّ وسط میان دو روش ناپسند». گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند، نمی‌دانم این دو روش چیست؟ فرمود: «دو روش ناپسند، اسراف و خست است. آیا نمی‌دانی که خداوند بزرگ، اسراف (زیاده‌روی) و اقتار (سخت‌گیری) را ناخوشایند می‌دارد و در قرآن می‌فرماید: «آنان که هرگاه چیزی ببخشند، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه خست می‌ورزند و میانگین این دو را در حدّ قوام بر می‌گزینند»<sup>۱</sup>.

### آیات و عناوین مرتبط

اعتدال در انفاق: (بقره، ۲۱۹ و اسراء، ۲۹).

پیامد ترک اعتدال در مصرف: (مائده، ۸۷؛ اسراء، ۲۹؛ انعام، ۱۴۱؛ اعراف، ۳۱ و طه، ۸۱).

اعتدال در خوردن و آشامیدن: (انعام، ۱۴۱ و اعراف، ۳۱).

### پیام‌های آیه

۱. بندگان خالص خدا با رعایت اعتدال در مصرف کردن اموالشان نه اسراف می‌کنند و نه به خود و خانواده خویش تنگ می‌گیرند (و عباد الرحمن... والذین اذا أنفقوا لم یُسرفوا ولم یقتروا).

۲. رعایت اعتدال و میانه‌روی در معیشت و زندگی اقتصادی از اوصاف بندگان خالص خداست (و عباد الرحمن... والذین إذا أنفقوا لم یُسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواماً).

۳. رعایت نکردن اعتدال در مصرف و افراط و زیاده‌روی در هر کاری - حتی در امور خیریه چون بخشش - امری ناپسند است (والذین إذا أنفقوا لم یُسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواماً).

فضائل اخلاقی: اعتدال در مصرف / ۳۰۹

۴. تشویق خداوند به رعایت اعتدال و میانه‌روی در مصرف و پرهیز از اسراف و سخت‌گیری در مصرف اموال برای زندگی شخصی و یا بخشش به دیگران است (عباد الرحمن... والذین إذا أنفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواماً).

## اعتدال در روایات

### ۱. اعتدال سبب محبوبیت خداوند

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يَحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ - وَأَنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى صَرَحَكَ أَلْتُوَاةَ فَإِنَّهَا تَصْلِحُ لَشَيْءٍ وَحَتَّى صَبَّكَ فَضَلَ شَرَابِكَ»<sup>۱</sup> همانا اقتصاد و میانه‌روی امری است که خدا آن را دوست دارد و اسراف و زیاده‌روی را دشمن و میغوض می‌دارد و غضب می‌کند، حتی اگر در دور انداختن هسته خرمايي باشد، چرا که دارای فایده است و برای کاری استفاده دارد و یا حتی اسراف در دور ریختن زیادی آبی که خورده شده باشد.

### ۲. مصداق اعتدال در مصرف غذا

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: اقتار چیست؟ حضرت فرمود: «أَكْلُ الْخُبْزِ وَالْمَلْحِ وَأَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى غَيْرِهِ قُلْتُ: فَمَا الْقَصْدُ؟ قَالَ: الْخُبْزُ وَاللَّحْمُ وَاللَّبَنُ وَالْخَلُّ وَالسَّمْنُ، مَرَّةً هَذَا وَمَرَّةً هَذَا»<sup>۲</sup> خوردن نان و نمک با این که قدرت بر زیادتر از نان و نمک داری. گفتم: قصد یعنی چه؟ فرمود: خوردن نان، گوشت، شیر، سرکه و روغن، یک مرتبه از یکی و مرتبه دیگری از دیگری. از قید «مره و مره» استفاده می‌شود که بیشتر از مقدار حاجت، مصرف کردن با میانه‌روی سازگاری ندارد و از موارد اسراف است.

### ۳. مصداق اعتدال در پوشش

از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آیا می‌شود شخص مؤمن ده پیراهن داشته باشد؟ فرمود: بله. بعد سؤال شد: آیا می‌شود بیست پیراهن داشته باشد؟ فرمود: بله بعد پرسیده شد: آیا می‌شود سی

۱. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۴۷.

۲. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۱.

پیراهن داشته باشد؟ فرمود: بله، این (سی پیراهن داشتن) اسراف نیست؛ اسراف آن‌جاست که لباس بیرونی و میهمانی را لباس داخل منزل قرار بدهد.<sup>۱</sup>

#### ۴. اعتدال در تهیهٔ مرکب سواری

امام صادق علیه السلام نیز در همین مورد فرمود: «آیا خیال می‌کنی که چون خدا به کسی مالی دهد و او را در آن امین بدانند، به او این اجازه را می‌دهد که اسبی را به ده هزار درهم برای سوار شدن خود بخرد، در صورتی که اسبی به بهای بیست درهم برای او کافی باشد».<sup>۲</sup>

#### ۵. اعتدال در مصرف سبب رشد مال

حضرت علی علیه السلام فرمود: «اعتدال، مال اندک را رشد می‌دهد».<sup>۳</sup>

#### ۶. اعتدال در مصرف سبب نجات از فقر

امام کاظم علیه السلام فرمود: «انسانی که میانه‌روی کند، فقیر نشود».<sup>۴</sup>

#### ۷. اعتدال در مصرف نصف معیشت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میانه‌روی در خرج کردن، نصف معیشت است».<sup>۵</sup>

#### پیامد ترک اعتدال در مصرف

##### ۱. منشأ دردها

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از پرخوری بپرهیزید؛ زیرا سبب فساد بدن و منشأ دردهاست».<sup>۶</sup>

##### ۲. مانع اجابت دعا

امام صادق علیه السلام فرمود: «رجل أعطاه الله مالا فأنفقه فی غیر حقه، ثم قال اللهم ارزقنی، فلا یُسْتَجاب له»؛<sup>۷</sup> مردی که خدا مالی به او عطا کند و او آن را در غیر جای شایستهٔ خود به مصرف رساند، و از خدا طلب روزی کند، دعایش مستجاب نمی‌شود.

۱. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۲.

۲. عبّاشی، تفسیر عبّاشی، ج ۲، ص ۱۶.

۳. آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ح ۳۳۴.

۴. صدوق، خصال، ص ۶۲۰.

۵. فاضل، کنز العمال، ح ۵۴۳۴.

۶. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۷. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۶۷.

### ۳. نقصان ثواب وضو و غسل

امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: «مَنْ تَعَدَّى فِي طَهْوَرِهِ كَان كَنَاقِصَهُ»؛<sup>۱</sup> هر کس در مصرف آب (وضو و غسل) زیاده‌روی کند، مانند کسی است که وضو و غسل خود را باطل کند.<sup>۲</sup>

### حکایت

#### ۱. دستور به رعایت اعتدال

مبلغی طلا پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و او می‌خواست آنها را به مصرف فقرا برساند و میل نداشت حتی یک شب هم آن پول در خانه‌اش بماند؛ بنابراین در یک روز تمام طلاها را به این و آن داد. بامداد دیگر، نیازمندی پیدا شد و با اصرار از پیامبر صلی الله علیه و آله کمک می‌خواست. پیغمبر صلی الله علیه و آله هم چیزی در دست نداشت که به نیازمند بدهد؛ از این‌رو، خیلی ناراحت و غمناک شد. این‌جا بود که آیه قرآن نازل شد و دستور کار را داد: «نه دست‌های خود را به گردن خود ببند و نه دست تمام گشاده داشته باش که بعد، تپه‌ی دست بمانی و مورد ملامت فقرا واقع شوی».<sup>۳</sup>

#### ۲. استقلال کشور با رعایت اعتدال

یک روز که قرار بود شهید رجایی از تشکیلات خبرگزاری جمهوری اسلامی دیدن کند، خبرنگاران رسانه‌های خبری خود را آماده کرده بودند تا از این دیدار گزارش تهیه کنند. به محض ورود آقای رجایی و همراهان، عکاسانی که در ساختمان خبرگزاری حضور داشتند، خواستند از موقعیت‌های مختلف ورود و بازدید ایشان عکس‌های مختلفی بردارند. در بین کار فلاش دوربین‌ها مرتب در فضای ساختمان نور می‌انداخت. ناگهان آقای رجایی با اشاره دست از آنها خواست دست نگه دارند. سپس گفت: بر اساس سیاست غلط رژیم گذشته تاکنون اکثر نیازهای ما از سایر کشورها وارد می‌شود، جنگ هم بر مشکلات ما افزوده است. همین فیلم‌هایی که شما مصرف می‌کنید، از خارج وارد می‌شود. اگر می‌گوییم: ما وظیفه داریم در کلیه امور صرفه‌جویی کنیم، این یک شعار نیست و اگر ما به مردم می‌گوییم: در زندگی شخصی به صرفه‌جویی اهمیت بدهند و خانواده‌ها به این موضوع حیاتی، اجتماعی عادت کنند، در این مورد خود ما نیز مسئولیت داریم و شما که نقش پیام‌رسانی در جامعه را دارید بیش از دیگران در این امر مهم و حساس رعایت کنید. چه لزومی دارد در یک مراسم این چنینی این قدر عکس بگیرید؟ هر یک از شما با

۱. حرّانی، تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲. مقصود از بطلان، نقصان ثواب وضو و غسل می‌باشد.

۳. مطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۷۵.

نور فلاش‌هایتان یک تیر به قلب من می‌زنید. ما تا رسیدن به استقلال اجتماعی راه پر پیچ و خم و دور و درازی در پیش رو داریم. چرا باید ملت تاوان این همه ریخت و پاش‌های اضافی من و شما را بدهد؟ صبر کنید هر وقت ما در زمینه تولیدات صنعتی از جمله تولید فیلم موفقیت‌هایی به‌دست آورده‌ایم و از نظر اقتصادی خودکفا شدیم، اگر من آن روز دوباره به این مرکز و سایر مراکز برای بازدید آمدم، شما آن روز در کمال سرافرازی از چند ژست من، عکس‌های مختلف بگیرید.<sup>۱</sup>

### ۳. ترک اعتدال در انفاق سبب ناراحتی پیامبر ﷺ

یکی از مسلمانان مدینه چند کودک و شش غلام داشت و در بستر مرگ قرار گرفت. پیش از مرگ خود، به خاطر جلب پادشاه‌های الهی، غلامان خود را آزاد کرد. پس از آن‌که از دنیا رفت، مسلمانان بعد از غسل و کفن، او را به خاک سپردند. سپس ماجرای او را درباره آزاد کردن غلامان و فقر فرزندان‌ش به حضرت رسول ﷺ خبر دادند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اگر من باخبر می‌شدم نمی‌گذاشتم جنازه او را در قبرستان دفن کنید؛ زیرا او کودکان خود را از ثروتش بی‌نصیب کرد و آنان را فقیر و بی‌پناه گذاشت تا دست‌گدایی به سوی مردم دراز کنند.<sup>۲</sup>

### شعر

همه اخلاق نیکو درمیانه است      که از افراط و تفریطش کرانه است  
میانه چون صراط مستقیم است      ز هر دو جانبش قعر جحیم است

\*\*\*

نه چندان بخور کزدهانت برآید      نه چندان که از ضعف جانت برآید

\*\*\*

اندازه نگه دار که اندازه نکوست      هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

\*\*\*

نه چندان درشتی کن که از تو سیر شوند      و نه چندان نرمی که بر تو دلیر گردند

\*\*\*

ز کار زمانه میانه گزین      چو خواهی که یابی ز خلق آفرین

۱. رحمتی، گنجینه معارف، ص ۸۲ - ۸۳.

۲. حرّانی، تحف العقول، ص ۳۶۵.



## نظم و برنامه ریزی

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

و کل شیء عنده بمقدار؛<sup>۱</sup>  
و هر چیزی نزد خدا اندازه معینی دارد.

### تفسیر آیه

در آیات مختلفی از قرآن مجید، می‌خوانیم که هر چیزی محدود به حدی است که از آن حد تجاوز نمی‌کند؛ در سوره طلاق می‌فرماید: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»<sup>۲</sup>؛ خدا برای هر چیز مقدار و اندازه‌ای قرار داده است و در سوره حجر می‌خوانیم: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»<sup>۳</sup>؛ هر چیزی خزائنش نزد ماست و جز به مقدار معین آن را نازل نمی‌کنیم.

این آیات بیانگر آن است که هیچ چیز در این عالم بی‌حساب نیست، و همه چیز نظم دقیق و برنامه حساب‌شده و اندازه‌ای معین دارد.

### پیام‌های آیه

۱. نظام آفرینش موجودات بر اساس مقدار و میزان دقیق است. ۴. این باور در رفتارهای ما تأثیر می‌گذارد.

---

۱. رعد، ۸.

۲. طلاق، ۳.

۳. حجر، ۲۱.

۴. قرآنی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۹۶.

۲. آنچه را گاهی ما بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌های عالم هستی می‌پنداریم در واقع مربوط به نارسایی علم ماست.
۳. بی‌نظمی و بی‌برنامه‌گی و افراط و تفریط با جامعه قرآنی سازگار نیست.
۴. انسان - که جزئی از مجموعه نظام هستی است - اگر بخواهد سالم زندگی کند و به کمال برسد، باید اصل نظم و حساب و کتاب را در زندگی‌اش حاکم سازد و از هر گونه بی‌نظمی بپرهیزد.<sup>۱</sup>
۵. ایمان به این آیه و یقین به نظم موجود در جهان هستی، ما را به سوی منظم بودن در زندگی سوق می‌دهد.
۶. در این عالم هیچ چیزی بدون نظم و تقدیر و تدبیر به هدف نخواهد رسید.
۷. اساساً نظم، امری فطری در زندگی ماست و بی‌نظمی، امری برخلاف طبیعت است؛ چرا که ما جزئی از این عالم هستی محسوب می‌شویم.

### برنامه‌ریزی در طبیعت

وقتی نظم دقیق یک دستگاه رایانه و یا تلفن همراه و دیگر وسایل پیشرفته را مشاهده می‌کنیم که هر روز منظم‌تر و دقیق‌تر از گذشته در اختیار بشر قرار می‌گیرد، درک ضرورت نظم در کارها برای عموم مردم دشوار نیست.

گاهی در جهان طبیعت، موجوداتی را می‌بینیم که آنها را بی‌حساب و کتاب و اتفاقی فرض می‌کنیم، در حالی که همه آنها دقیقاً حساب و کتاب دارند؛ اگرچه ما روابط منطقی و علل آن را ندانیم. اصولاً حکیم و قدیر بودن خداوند، نیز مفهومی جز این ندارد، که همه چیز در آفرینش او برنامه، نظم و اندازه دارد. هر قدر علم و دانش بشری پیشرفت می‌کند به این اندازه‌گیری دقیق آشناتر می‌شود. این اندازه‌گیری دقیق نه تنها در موجودات ذره‌بینی که در کرات عظیم آسمانی نیز حاکم است. در موجودات کوچک، در مورچگان ریز با آن اندام‌های پیچیده و متنوع و رگ‌ها و اعصاب، ظرافت این اندازه‌گیری خیره‌کننده است، و هنگامی که به موجودات کوچک‌تر، یعنی جان‌داران ذره‌بینی، میکروب‌ها، ویروس‌ها و آمیب‌ها می‌رسیم، ظرافت این اندازه‌گیری اوج می‌گیرد، و در آن‌جا حتی یک هزارم میلی‌متر و کوچک‌تر از آن تحت حساب است، و از آن فراتر هنگامی که به داخل اتم وارد می‌شویم، تمام این مقیاس‌های اندازه‌گیری را باید دور بریزیم، و اندازه‌ها به قدری کوچک می‌شود که در فکر هیچ انسانی نمی‌گنجد.<sup>۲</sup>

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۸۲.

## اسلام، دین نظم و برنامه

تمام برنامه‌های دین مبین اسلام بر اساس نظم، بنیان نهاده شده و آموزنده نظم و نظام است. نماز، روزه، حج و مطالعه تمام دستورهای دین و قرآن شریف، همه به ما آموزش نظم می‌دهد. رتبه‌بندی احکام و دستورهای فقهی و اخلاقی، همه خبر از نظم و برنامه می‌دهد. نمازهای یومیّه، تاکید بر نماز اول وقت، مستحبات، محرمات، مکروهات، روزه ماه رمضان - که حتی یک دقیقه افطار پیش و پس اذان را اجازه نمی‌دهد - موضوع غصب که حتی از یک ریال حق‌الناس چشم‌پوشی نمی‌کند و هزاران مسئله دیگر که همه در حال سوق دادن انسان مسلمان به سوی نظم و برنامه است.

اهمیت نظم به حدی است که خداوند به فرشتگان برنامه‌ریز و تقسیم کننده کار قسم یاد می‌کند و می‌فرماید: «الْمُسَمَّاتِ أُمَرًا»<sup>۱</sup> سوگند به فرشتگانی که [به امر خدا] کارها را [برای تدبیر امور هستی میان خود] تقسیم می‌کنند.

همچنین خداوند از رزمندگانی خوش حال و راضی است که نظم و برنامه های جنگی را در میدان مبارزه رعایت کنند؛ خداوند می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرصُوصٌ؛<sup>۲</sup>

خدا کسانی را دوست دارد که در صف‌های منظم در راه او جهاد می‌کنند [و از ثبات نظم و وحدت] گویی بنایی پولادین و استوارند.

تعبیر به «بُنْيَانٌ مَرصُوصٌ» جالب‌ترین تعبیری است که در این زمینه وجود دارد، در یک بنا یا سدّ عظیم، هر کدام از اجزا نقشی دارند، ولی این نقش در صورتی مؤثر می‌شود که هیچ‌گونه فاصله و شکاف و بی‌نظمی در میان آنها نباشد، و چنان منظم و منسجم گردند که گویی یک واحد بیش نیستند، همگی تبدیل به یک دست و یک مشت عظیم و محکم شوند که دشمن را درهم کوبیده و متلاشی می‌کند!<sup>۳</sup>

بنا براین، هدف قرآن و اسلام نظم بخشیدن به زندگی، اندیشه و اعمال انسان است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

۱. ذاریات، ۴.

۲. صف، ۴.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۶۵.

أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا  
بَيْنَكُمْ؛<sup>۱</sup>

بدانید که در قرآن علم آینده، و حدیث روزگاران گذشته است، در قرآن شفای دردهای شما، و روش‌های نظم و ترتیب زندگی فردی و اجتماعی شما وجود دارد.

از نظم جهان عبرت انگیز      این در سخن به گوشت آویز  
خواهی به کمال راه یابی      با صبغه نظم عمل بیامیز

### نظم، امری فطری

خدای توانا و حکیمی که نظم را در دستگاه پهناور و عظیم خلقت قرار داده است، همین نظم را در زندگی انسان‌ها و روابط اجتماعی آنان می‌پسندد. شایسته است که انسان در زندگی فردی و اجتماعی خویش، نظم و ترتیب و تدبیر در امور را مراعات کند؛ اساساً انسان بدون نظم نمی‌تواند زندگی هدفمند و موفق داشته باشد. حجم زیاد کتاب‌های قوانین و مقررات و بودجه‌های هنگفتی که صرف قانون‌گذاری و تنظیم آنها می‌شود و اهمیتی که همه ملل جهان به آنها می‌دهند، لزوم نظم فردی و اجتماعی را در زندگی بشر آشکار می‌سازد. به همین دلیل امام صادق علیه السلام در توصیف اهل ایمان فرمود:

جَيْدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ لَا يَلْسَعُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ؛<sup>۲</sup>

مؤمن در برنامه ریزی و نظم زندگی، خوش تدبیر است و هرگز از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود. اگر یک بار در اثر بی نظمی هزینه داد بار دیگر آنرا تکرار نمی‌کند.

### برنامه‌ریزی از دیدگاه روایات

#### ۱. اهمیت نظم و برنامه

نظم و برنامه‌ریزی از عوامل توفیق و پیروزی در امور زندگی است؛ همچنان‌که بی‌سامانی و بی‌برنامگی انسان را به وادی شکست می‌کشاند. کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام در آخرین وصیت خود به فرزندانش، امام حسن و امام حسین علیهما السلام روشن‌ترین راهنمای ماست که فرمود:

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبة ۱۵۸.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۶۲.

أَوْصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ... وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ؛<sup>۱</sup>

شما را به پرهیزکاری... و نظم و انضباط در کارهایتان سفارش می‌کنم. انسان مؤمن همواره برای تمام ساعات زندگی برنامه دارد و هرگز فرصت‌ها را از دست نمی‌دهد.

آری، برای استفاده از فرصت کوتاه عمر باید با نظم و برنامه دقیق حرکت کرد و از این سرمایه ارزشمند کمال بهره را برد؛ چرا که عمر از دست رفته، هرگز باز نخواهد گشت. بنابراین، باید برای اوقات محدود عمر برنامه‌ریزی کرد و با نظم و ترتیب خاص از آن کمال بهره را برد.

به این دلیل، علی علیه السلام درباره اهمیت برنامه‌ریزی درست می‌فرماید:

قَوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَمِلَاكُهُ حُسْنُ التَّدْبِيرِ؛<sup>۲</sup>

استواری زندگی [درست و موفق] برنامه‌ریزی نیکو و معیار آن دوراندیشی نیکوست.

علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر می‌فرماید:

وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ؛<sup>۳</sup>

عمل هر روز را در روز خودش انجام بده!

و امام باقر علیه السلام نیز تأکید می‌کند:

إِيَّاكَ وَالتَّقْرِيطَ عِنْدَ امْكَانِ الْفُرْصَةِ فَإِنَّهُ مِيدَانٌ يَجْرِي لِأَهْلِهِ بِالْخُسْرَانِ؛<sup>۴</sup>

مبادا فرصت‌های به دست آمده را [به آسانی] از دست بدهی که در این میدان کسی که وقت خود را ضایع کند، ضرر خواهد کرد.

استفاده از فرصت‌های به دست آمده و برنامه‌ریزی درست در این مسیر، از بهترین راه‌های توفیق و پیروزی است و غفلت از گذر زمان و از دست رفتن فرصت‌ها شکست حتمی را به دنبال دارد.

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمة دشتی، نامه ۴۷.

۲. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۴، ح ۸۰۸۴.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۵، ح ۱.

نگه‌دار فرصت که عالم دمی است      دمی پیش دانا به از عالمی است<sup>۱</sup>

## ۲. تقسیم شبانه روز

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً مِنْهُ لِمُنَاجَاتِ اللَّهِ وَسَاعَةً لِأَمْرِ  
الْمَعَاشِ وَسَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْأَخْوَانِ الثَّقَاتِ وَالَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ غُيُوبَكُمْ وَيَخْلُصُونَ  
لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَسَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى  
الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ؛<sup>۲</sup>

سعی کنید زمان خود را به چهار بخش تقسیم کنید؛ ۱. زمانی برای مناجات با خداوند؛ ۲. زمانی دیگر برای تأمین معاش؛ ۳. زمان سوم را برای معاشرت با برادران دینی و افراد مورد اعتماد و کسانی که عیب‌ها و اشکالات شما را گوشزد می‌کنند و از ته دل به شما علاقه‌مندند؛ ۴. وقت چهارم را برای تفریح سالم و لذت‌های حلال خود اختصاص دهید و شما با این تفریحات و لذت‌های حلال، توانایی انجام سه بخش اول را خواهید داشت.

## آثار و برکات نظم

از آن‌جایی که نظم و برنامه‌ریزی هم‌ردیف ارزش‌های والای اسلامی همانند تقوا معرفی شده است، آثار و برکات فراوان دارد که برخی از آنها عبارتند از: رعایت حقوق دیگران، مدیریت زمان، کامیابی انسان در غلبه بر سختی‌ها، جبران کاستی‌های زندگی، تأمین نیازهای مادی و معنوی، دستیابی سریع به اهداف، استفاده بهینه از فرصت‌ها، نشاط و تحرکی بیشتر، ترویج نظم در جامعه، برنامه‌ریزی بهتر و مقبول‌تر، و آینده‌نگری و دوراندیشی است.

## حکایت

۱. برنامه زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. سعدی.

۲. کنگره امام رضا(ع)، فقه الرضا(ع)، ص ۳۳۷.

فضائل اخلاقی: نظم و برنامه‌ریزی / ۳۱۹

علی علیه السلام در باره برنامه زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فَإِذَا أَوَىٰ إِلَىٰ مَنْزِلِهِ جَزَأٌ دُخُولُهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ جُزْءًا لِلَّهِ تَعَالَىٰ وَ جُزْءًا لِأَهْلِهِ وَ جُزْءًا لِنَفْسِهِ، ثُمَّ جُزْءًا جُزْءُهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ»؛ وقتی به منزل می‌رفت وقت خود را سه قسمت می‌کرد، یک قسمت برای خداوند - تبارک و تعالی - و یک قسمت برای خانواده و یک قسمت نیز برای خود، سپس قسمت خود را میان خود و مردم تقسیم می‌کرد.

## ۲. نظم امام صادق (ع)

عنوان بصری که پیرمردی ۹۴ ساله بود، در مدینه، به حضور امام صادق (ع) رسید و مطالبی پرسید. سپس، با این که کاری نداشت، همان جا نشست. امام صادق (ع)، که می‌دید با نشستن او، وقتش تباہ می‌شود، به او فرمود: «من، مردی هدفمند هستم و مقصدی دارم. بنابراین، در هر ساعتی از شب و روز، ذکر و عبادتی دارم، پس مرا از عبادتم باز ندار.»

وقتی روزی دیگر، همین شخص، نزد امام صادق علیه السلام آمد و پس از شنیدن نصایح امام، با این که لازم بود برخیزد و برود، باز هم در محضر امام صادق علیه السلام نشست و موجب تضييع وقت امام علیه السلام شد، امام صادق علیه السلام به او فرمود: «قُمْ عَنِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عَلَيَّ وَرِدِّي فَإِنِّي أَمْرٌ ضَنِينٌ بِنَفْسِي»؛<sup>۱</sup> مرا تنها بگذار! من به تو نصیحت و خیرخواهی کردم و ورد و برنامه‌ام را به هم زن، من شخصی هستم که در وقت خود بخیل و سخت گیرم!

## ۳. نظم امام خمینی (ره)

حضرت امام خمینی (ره) - که سرآمد انسان‌های موفق تاریخ در عصرماست - در زندگی خود نظم و برنامه ویژه‌ای داشت. کارهایشان در ساعت‌هایی معین انجام می‌شد؛ یعنی خیلی مقید بود که در ساعت معین غذا بخورد، در ساعت معین بخوابد و رأس ساعتی خاص بلند شود. اگر کاری داشت یا با کسی قرار می‌گذاشت، از آن هیچ عدول نمی‌کرد. راز موفقیت امام (ره) نظم و برنامه - ریزی ایشان بود و از دوران جوانی به نظافت و منظم بودن معروف بود. ایشان در اتاقی که انباشته از کتاب، کاغذ و یادداشت بود، هر کاغذ یا یادداشتی را که می‌خواست، فوری پیدا می‌کرد؛ برای این که تمام آنها با نظم و در جای مخصوص به خود بود.<sup>۲</sup>

۱. صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص: ۶۴۰.

۲. طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۳۲۸.

۳. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی رحمه الله، ج ۲، ص ۴ و ۶ - ۷.

حضرت امام خمینی(ره) برای مطالعه، قرائت قرآن و کارهای مستحب و حتی زیارت‌ها و دعاهایی که قرائت آنها در وقت خاصی هم وارد نشده، وقت خاصی را تنظیم کرده بود و هر کاری را روی همان زمان‌بندی انجام می‌داد.<sup>۱</sup>

### شعر

گر نبود اسب مطلقاً لگام	زد بتوان بر قدم خویش گام
ور نبود مشربه از زرّ ناب	با دو کف دست توان خورد آب
ور نبود جامه‌ اطلس تو را	دلّق کهن ساطر تن بس تو را
جمله که بینی همه دارد عوض	وز عوضش گشته میسر غرض
آنچه ندارد عوض ای هوشیار	عمر عزیز است غنیمت شمار